



پروگرام ملی

# وہابیت و توسل

پروفیسر ایمن محمد زین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# وهابیت و توسل

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۸	وهابیت و توسل
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	دیباچه
۳۶	پیشگفتار
۳۸	مباحث تمهیدی
۳۸	معنا و مفهوم توسل
۳۸	«توسل» در لغت
۳۸	«توسل» در اصطلاح
۳۹	«توسل» در شریعت
۴۰	حقیقت «توسل»
۴۵	بحث از توسل در راستای وحدت اسلامی
۴۶	توسل به صحابه
۴۶	اشاره
۴۶	۱. توسل به ابویوب انصاری
۴۷	۲. اهل شام و توسل به ائمه حرام
۴۸	اتفاق بر اصل توسل
۵۱	گفتاری از علامه امینی (ره) درباره توسل
۵۴	انواع توسل
۵۴	اشاره
۵۴	موارد اتفاق بر جواز توسل
۵۴	اشاره
۵۴	۱. توسل به عموم اسمای الهی

۲. توسل به برخی از اسمای الهی ..... ۵۶
۳. توسل به عموم صفات الهی ..... ۵۸
۴. توسل به صفت خاص خداوند ..... ۵۹
۵. توسل به افعال الهی ..... ۶۰
۶. توسل به ایمان به خدا و آیات او ..... ۶۲
۷. توسل به اطاعت از خداوند و عمل صالح ..... ۶۴
۸. توسل به دعای ولی خدا در زمان حیات ..... ۶۹
۹. توسل به پیامبر (ص) در روز قیامت ..... ۷۶
۱۰. توسل به ذات پیامبر (ص) قبل از خلقت ..... ۷۷
- ..... اشاره ..... ۷۷
- توسل آدم علیه السلام به پیامبر اسلام (ص) ..... ۷۸
- استناد ابن تیمیه به حدیث توسل حضرت آدم علیه السلام ..... ۸۰
۱۱. توسل به ذات اولیا در زمان حیات ..... ۸۲
۱۲. توسل به محبت پیامبر (ص) و دیگر اولیای الهی ..... ۸۹
- موارد اتفاق بر عدم جواز توسل ..... ۸۹
- ..... اشاره ..... ۸۹
۱. توسل به طاغوت ..... ۹۰
۲. توسل به بتان ..... ۹۰
- موارد اختلاف در حکم توسل ..... ۹۰
- ..... اشاره ..... ۹۰
۱. توسل به جاه و مقام اولیا در برزخ ..... ۹۰
۲. توسل به حق ولی خدا ..... ۹۱
۳. توسل به برکت اولیای الهی ..... ۹۲
۴. توسل به ذات اولیا در برزخ ..... ۹۲

۵. توسل به دعای پیامبر (ص) در برزخ ..... ۹۲
- مقدمات بحث از موارد اختلافی ..... ۹۳
- اشاره ..... ۹۳
- شرک نبودن توسل نزد ابن تیمیه ..... ۹۶
- عدم جواز تکفیر معتقدان به توسل ..... ۹۷
- فتاوی و هابیان در موضوع توسل ..... ۱۰۰
- اشاره ..... ۱۰۰
- انتقاد اهل سنت از وهابیان در مسأله توسل ..... ۱۰۳
- اشاره ..... ۱۰۳
۱. شیخ محمد طاهر یوسف تیجانی مالکی اشعری ..... ۱۰۳
۲. شیخ احمد زینی دحلان ..... ۱۰۵
۳. محمد زکی ابراهیم ..... ۱۰۸
۴. ضیاءالدین خلیل بن اسحاق مالکی ..... ۱۰۸
۵. قسطلانی ..... ۱۰۹
۶. حسن بن علی سقاف شافعی ..... ۱۱۰
- فقهی بودن مسأله توسل ..... ۱۱۲
- فقهی بودن توسل نزد محمد بن عبدالوهاب ..... ۱۱۴
- خاستگاه توسل نزد وهابیان ..... ۱۱۷
- توسل از دیدگاه علمای اهل سنت ..... ۱۲۰
- اشاره ..... ۱۲۰
۱. نورالدین سمهودی ..... ۱۲۰
۲. دکتر عبدالملک سعدی ..... ۱۲۱
۳. قسطلانی ..... ۱۲۳
۴. ابن الحاج ابوعبدالله عبدری مالکی ..... ۱۲۳

۵. حسن بن علی سقاف شافعی ..... ۱۲۵
۶. زینی دحلان ..... ۱۲۷
۷. خلیل احمد سهانپوری ..... ۱۲۷
۸. عیسی بن عبدالله حمیری ..... ۱۲۸
۹. نووی ..... ۱۲۹
۱۰. شیخ محمد حامد حموی ..... ۱۳۳
۱۱. ابن قیم جوزیه ..... ۱۳۳
۱۲. سبکی شافعی ..... ۱۳۴
۱۳. سید محمد متولی شعراوی ..... ۱۳۶
۱۴. زرقانی ..... ۱۳۷
۱۵. ابن قدامه حنبلی ..... ۱۳۸
۱۶. محمد بن علوی مالکی ..... ۱۳۸
۱۷. محمد بن عمر غمری واسطی ..... ۱۴۴
۱۸. عدوی ..... ۱۴۵
۱۹. محمد عثمان بریلوی ..... ۱۴۵
۲۰. نبهانی ..... ۱۴۵
۲۱. سید محمد بن عربی تیان‌ی حسنی ..... ۱۴۸
۲۲. شوکانی ..... ۱۴۹
۲۳. شیخ عبدالجواد الدومی ..... ۱۵۴
۲۴. آلوسی حنفی ..... ۱۵۸
۲۵. ابوسلیمان سهیل زبیبی ..... ۱۵۹
۲۶. علامه صالح نعمان ..... ۱۶۰
۲۷. علامه شیخ حسن خالد ..... ۱۶۱
۲۸. شیخ احمد شیخو ..... ۱۶۱

- ۱۶۲ ..... ۲۹. ابوالحسن علی ندوی
- ۱۶۲ ..... ۳۰. سید یوسف سید هاشم رفاعی
- ۱۶۳ ..... ۳۱. شیخ نظام الدین
- ۱۶۶ ..... توسل به ارواح اولیا از دیدگاه قرآن
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... آیه اول
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۷ ..... استدلال به آیه بعد از وفات پیامبر (ص)
- ۱۶۹ ..... تطبیق آیه بعد از وفات پیامبر (ص)
- ۱۷۷ ..... تطبیقات اهل بیت علیهم السلام نسبت به آیه شریفه
- ۱۷۷ ..... شبهه
- ۱۷۸ ..... پاسخ
- ۱۷۹ ..... آیه دوم
- ۱۷۹ ..... کیفیت استدلال
- ۱۷۹ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... مصادیق وسیله در آیه «وسیله»
- ۱۸۱ ..... اشاره
- ۱۸۱ ..... ۱. قربت و نزدیکی
- ۱۸۱ ..... ۲. اطاعت
- ۱۸۲ ..... ۳. ایمان
- ۱۸۲ ..... ۴. اولیاء
- ۱۸۲ ..... عمومیت لفظ (وسیله)
- ۱۸۲ ..... اشاره
- ۱۸۵ ..... عمومیت لفظ وسیله در روایات اهل سنت



- ۱۸۶ ..... شبیهه: توسل عمر به زنده‌ها نه مرده‌ها
- ۱۸۷ ..... پاسخ
- ۱۸۸ ..... عمومیت وسیله در روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۱۸۹ ..... آیه سوم
- ۱۸۹ ..... اشاره
- ۱۹۲ ..... شبیهه: نکوهش کافران به جهت اتخاذ وسیله
- ۱۹۲ ..... پاسخ
- ۲۰۰ ..... توسل به ارواح اولیا در روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت
- ۲۰۰ ..... ۱. روایات اهل بیت علیهم السلام
- ۲۰۸ ..... ۲. احادیث اهل سنت
- ۲۰۸ ..... اشاره
- ۲۰۹ ..... حدیث اول: روایت عثمان بن حنیف
- ۲۰۹ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... ناقلان حدیث
- ۲۱۱ ..... سند حدیث
- ۲۱۱ ..... اشاره
- ۲۱۳ ..... کلام باعلوی درباره سند حدیث عثمان بن حنیف
- ۲۱۶ ..... کلام غماری درباره سند حدیث عثمان بن حنیف
- ۲۲۱ ..... شبهات و هابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف
- ۲۲۱ ..... اشاره
- ۲۲۲ ..... ۱. توسل به دعای پیامبر (ص) نه ذات او
- ۲۲۳ ..... پاسخ
- ۲۲۵ ..... ۲. عمل نکردن دیگران به مضمون حدیث
- ۲۲۶ ..... پاسخ

- ۲۲۶ ..... ۳. اختصاص روایت به مورد خود
- ۲۲۷ ..... پاسخ
- ۲۲۸ ..... ۴. عدم تصحیح ذیل حدیث
- ۲۲۸ ..... پاسخ
- ۲۲۹ ..... ۵. اشکال در انفراد شیب
- ۲۳۰ ..... پاسخ
- ۲۳۳ ..... ۶. وجود قرینه بر اختصاص به زمان حیات
- ۲۳۴ ..... ۷. ضعف سند روایت
- ۲۳۵ ..... پاسخ
- ۲۳۶ ..... ۸. مخفی بودن مسائل شرک و توحید برای برخی از افراد
- ۲۳۷ ..... پاسخ
- ۲۳۷ ..... حدیث دوم: توسل بلال بن حدث صحابی به قبر پیامبر (ص)
- ۲۳۷ ..... اشاره
- ۲۳۹ ..... شبهه اول: مدلس بودن اعمش
- ۲۳۹ ..... پاسخ
- ۲۴۳ ..... شبهه دوم: مجهول بودن یکی از راویان خبر
- ۲۴۴ ..... پاسخ
- ۲۴۷ ..... شبهه سوم: انقطاع سند حدیث
- ۲۴۷ ..... پاسخ
- ۲۴۷ ..... شبهه چهارم: ابهام در سند حدیث
- ۲۴۷ ..... پاسخ
- ۲۴۸ ..... شبهه پنجم: انفراد در نقل حدیث
- ۲۴۸ ..... پاسخ
- ۲۴۸ ..... شبهه ششم: عدم صحت متن و سند حدیث

- ۲۴۹ ..... پاسخ
- ۲۵۲ ..... شبهه هفتم: عدم حجیت رؤیا
- ۲۵۲ ..... پاسخ
- ۲۵۳ ..... شبهه هشتم: کذاب بودن یکی از راویان
- ۲۵۴ ..... پاسخ
- ۲۵۴ ..... حدیث سوم: روایت عائشه
- ۲۵۴ ..... اشاره
- ۲۵۵ ..... بررسی سند حدیث
- ۲۵۹ ..... تضعیف حدیث از سوی البانی
- ۲۶۰ ..... حدیث چهارم: عمر بن خطاب و توسل به پیامبر (ص)
- ۲۶۰ ..... اشاره
- ۲۶۰ ..... دیدگاه ممدوح درباره حدیث توسل به عمومی پیامبر
- ۲۶۱ ..... دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث
- ۲۶۲ ..... پاسخ
- ۲۶۴ ..... توسل صحابه، تابعین و امامان اهل سنت به پیامبر (ص)
- ۲۶۴ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... ۱. توسل امام علی علیه السلام و عباس کنار قبر پیامبر (ص)
- ۲۶۵ ..... ۲. عایشه و توسل به پیامبر (ص)
- ۲۶۷ ..... ۳. سلف و توسل به پیامبر (ص)
- ۲۶۷ ..... ۴. تابعین و توسل به پیامبر (ص)
- ۲۷۰ ..... ۵. توسل مالک بن انس
- ۲۷۱ ..... ۶. توسل محمد بن ادریس شافعی
- ۲۷۱ ..... ۷. توسل احمد بن حنبل
- ۲۷۵ ..... ۸. توسل ابوحنیفه

- ۲۷۶ ..... توسل اندیشمندان اهل سنت به اولیا
- ۲۷۶ ..... محدثان اهل سنت
- ۲۷۶ ..... اشاره
- ۲۷۶ ..... ۱. حافظ ابوالشیخ اصفهانی
- ۲۷۶ ..... ۲. حافظ ابوالطیب مکی فاسی
- ۲۷۶ ..... ۳. حافظ ابوالمحاسن بن حمزه حسینی دمشقی
- ۲۷۷ ..... ۴. حافظ ابوزرعه عراقی
- ۲۷۷ ..... ۵. حافظ ابن ابی‌الدنیا
- ۲۷۷ ..... ۶. حافظ ابن آبار
- ۲۷۷ ..... ۷. حافظ ابن جوزی
- ۲۷۷ ..... ۸. حافظ ابن قیسرانی
- ۲۷۸ ..... ۹. حافظ ابن مقرئ اصفهانی
- ۲۷۸ ..... ۱۰. حافظ ابن حبان
- ۲۷۸ ..... ۱۱. حافظ ابن حجر عسقلانی
- ۲۷۸ ..... ۱۲. حافظ ابن عساکر
- ۲۷۹ ..... ۱۳. حافظ ابن کثیر
- ۲۷۹ ..... ۱۴. احمد بن حرب
- ۲۷۹ ..... ۱۵. حافظ خطیب بغدادی
- ۲۷۹ ..... ۱۶. حافظ سخاوی
- ۲۷۹ ..... ۱۷. حافظ سیوطی
- ۲۸۰ ..... ۱۸. محدث عجلونی
- ۲۸۰ ..... ۱۹. حافظ کلابادی
- ۲۸۰ ..... ۲۰. حافظ کلاعی
- ۲۸۰ ..... ۲۱. محدث لکنوی ابوالحسنات

۲۲. حافظ محاملی ..... ۲۸۰
۲۳. حافظ منذری ..... ۲۸۰
۲۴. حافظ هیشمی ..... ۲۸۱
۲۵. محدث محمد عابد سندی ..... ۲۸۱
۲۶. حافظ عبدالحق اشبیلی ..... ۲۸۱
۲۷. محدث احمد عبداللطیف زبیدی ..... ۲۸۱
۲۸. حافظ ابن ماکولا ..... ۲۸۲
۲۹. حافظ خلال شیخ حنابله ..... ۲۸۲
- فقهای اهل سنت ..... ۲۸۲
- اشاره ..... ۲۸۲
۱. ابوالاخلاص شرنبلالی ..... ۲۸۲
۲. ابوالحسن مالکی ..... ۲۸۳
۳. ابوحامد غزالی شافعی ..... ۲۸۳
۴. ابو منصور کرمانی حنفی ..... ۲۸۳
۵. ابن ابی الوفاء قرشی حنفی ..... ۲۸۴
۶. ابن الخطیب ..... ۲۸۴
۷. ابن زملکانی شافعی ..... ۲۸۴
۸. ابن الملقن شافعی ..... ۲۸۴
۹. ابن عابدین حنفی ..... ۲۸۴
۱۰. ابن عاشر مالکی ..... ۲۸۵
۱۱. ابن عجیبه حسنی ..... ۲۸۵
۱۲. ابن عطاء الله اسکندری ..... ۲۸۵
۱۳. ابن عقیل حنبلی ..... ۲۸۵
۱۴. ابن علان ..... ۲۸۵

۱۵. ابن قاضی شهبه شافعی ..... ۲۸۵
۱۶. ابن مفلح حنبلی ..... ۲۸۶
۱۷. ابن میاره مالکی ..... ۲۸۶
۱۸. محمد نووی ..... ۲۸۶
۱۹. ابن قدامه حنبلی ..... ۲۸۶
۲۰. رافعی قزوینی شافعی ..... ۲۸۷
۲۱. زرقانی ..... ۲۸۷
۲۲. سمهودی شافعی ..... ۲۸۷
۲۳. سید بکری شافعی ..... ۲۸۸
۲۴. شروانی شافعی ..... ۲۸۸
۲۵. شوکانی ..... ۲۸۸
۲۶. طحاوی حنفی ..... ۲۸۸
۲۷. غزی شافعی ..... ۲۸۸
۲۸. قسطلانی شافعی ..... ۲۸۸
۲۹. کمال بن همام حنفی ..... ۲۸۹
۳۰. محبّ الدین طبری ..... ۲۸۹
۳۱. یافعی ..... ۲۸۹
۳۲. تقی الدین ابوالفتح ..... ۲۸۹
۳۳. تقی الدین حصنی شافعی ..... ۲۸۹
۳۴. تقی الدین سبکی شافعی ..... ۲۸۹
۳۵. سعد الدین تفتازانی ..... ۲۹۰
۳۶. صدیق حسن خان ..... ۲۹۰
۳۷. عبدالقادر جیلانی حنبلی ..... ۲۹۰
۳۸. عماد الدین بن عطار، شاگرد نووی، شافعی ..... ۲۹۰

- ۲۹۱ ..... ۳۹. محمد عمیم احسان مجددی برکتی
- ۲۹۱ ..... ۴۰. ملاعلی قاری حنفی
- ۲۹۱ ..... ۴۱. فخر تبریزی
- ۲۹۱ ..... ۴۲. ابراهیم لقانی
- ۲۹۲ ..... مفسران اهل سنت
- ۲۹۲ ..... اشاره
- ۲۹۲ ..... ۱. ثعالبی
- ۲۹۲ ..... ۲. قرطبی
- ۲۹۲ ..... ۳. آلوسی
- ۲۹۲ ..... ۴. ابن کثیر دمشقی
- ۲۹۵ ..... لغویان و ادیبان اهل سنت
- ۲۹۵ ..... اشاره
- ۲۹۵ ..... ۱. ابن منظور
- ۲۹۵ ..... ۲. فیومی
- ۲۹۵ ..... ۳. ابوالفرج اصفهانی
- ۲۹۵ ..... ۴. ابن حجه حموی
- ۲۹۶ ..... ۵. قلقشندی
- ۲۹۶ ..... ۶. مقرئ تلمسانی
- ۲۹۶ ..... مورخان اهل سنت
- ۲۹۶ ..... اشاره
- ۲۹۶ ..... ۱. ابن خلکان
- ۲۹۶ ..... ۲. ابن اثیر
- ۲۹۷ ..... ۳. یاقوت حموی
- ۲۹۷ ..... ۴. واقدی

- ۲۹۷ ..... ۵. حاجی خلیفه
- ۲۹۷ ..... ۶. مرادی
- ۲۹۸ ..... ۷. ایشیهی
- ۳۰۳ ..... کتابنامه
- ۳۰۷ ..... درباره مرکز



## وهابیت و توسل

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی، علی اصغر، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدید آور: وهابیت و توسل / علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر: تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۲۸۸ ص.

فروست: سلسله مباحث وهابیت شناسی.

شابک: ۵-۳۳۱-۵۴۰-۹۶۴-۹۷۸

موضوع: وهابیه -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

موضوع: وهابیه -- عقاید

موضوع: توسل -- نظر وهابیه

رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۶ ر/۹۳۵ و ۹۳۵ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶

شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۶۸۲۰۲

ص: ۱

### دیباچه



































ص: ۱۷

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون و با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده و برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی نیز با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند. در این میان، فرقه وهابیت را سیر و سرّ دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی بقبولاند.

از این‌رو، شناخت راز و رمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق که پژوهشگر ارجمند جناب آقای علی‌اصغر رضوانی با تلاش پیگیر و درخور تقدیر به زوایای پیدا و پنهان این تفکر پرداخته و با بهره‌مندی از منابع تحقیقاتی فراوان به واکاوی اندیشه‌ها و نگرش‌های این فرقه پرداخته است.

ص: ۱۸

ضمن تقدیر و تشکر از زحمات ایشان، امید است این سلسله تحقیقات موجب آشنایی بیشتر با این فرقه انحرافی گردیده و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اندیشمندان و صاحب‌نظران در چاپ‌های بعدی بر ارتقای کیفی این مجموعه افزوده شود.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

**پیشگفتار**

یکی از موارد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان، توسل به اولیای الهی یا به تعبیری، وسیله قرار دادن آنان نزد خداوند متعال است. وهابیان آن را جایز نمی‌دانند، اما عموم مسلمانان نه تنها آن را جایز می‌شمارند، بلکه در طول تاریخ به آن عمل کرده‌اند. توسل انواع اقسامی دارد که نزد عموم مسلمانان برخی از آنها صحیح و بعضی باطل و دسته‌ای دیگر مورد اختلاف است؛ به همین دلیل هر کدام را به صورت جداگانه بررسی می‌نماییم.



ص: ۲۱

**مباحث تمهیدی****معنا و مفهوم توسل****«توسل» در لغت**

ابن سیده در کتاب «المخصص» می‌گوید:

قال صاحب العین: الوسيلة ما تقرّب به و قد توسلت به إليه، و منه توسل إلى الله تعالى بعمل: [تقرّب \(۱\)](#).  
صاحب کتاب العین گفته: وسیله چیزی است که به سبب آن تقرّب جسته و با آن به سوی مقصد توسل نموده‌ای و از همین معناست جمله: توسل الی الله تعالى بعمل که به معنای تقرّب است.

**«توسل» در اصطلاح**

توسل در اصطلاح آن است که چیزی یا کسی که نزد خداوند متعال قدر و منزلتی دارد را وسیله‌ای برای اجابت دعا قرار دهیم؛ مثل توسل به اسماء و صفات خداوند، توسل به ایمان به خدا و رسولش (ص) و اعمال صالح، توسل به ذات انبیا و اولیا و دعای آنها.

---

۱- المخصص، ابن سیده، ج ۴، ص ۲۲۴.

ص: ۲۲

ابن حجر عسقلانی می گوید:

الوسيلة هي ما يتقرب به إلى الكبير. يقال: توسلت أي تقربت، و تطلق على المنزلة العلية، و وقع ذلك في حديث عبدالله بن عمرو عند مسلم بلفظ (فإنها منزلة في الجنة لا تنبغى إلا لعبد من عباد الله) الحديث. (۱)

وسيله چیزی است که با آن به بزرگی تقرب جسته می شود. گفته می شود: توسل جستم یعنی تقرب نمودم. و بر منزلت بلند اطلاق می گردد، و این معنا در حدیث عبدالله بن عمرو نزد مسلم با این لفظ آمده است: (وسيله منزلتی است در بهشت که به جز برای بنده‌ای از بندگان خدا سزاوار نمی باشد).

### «توسل» در شریعت

عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری می گوید:

والتوسل في الشريعة هو تجاهل المتوسل لقبول اعماله المبدولة و التماس رجائها من الله سبحانه بأعمال مقبولة لذوات موصولة. و المعنى ان المتوسل عمل اعمالاً صالحه جهل حقيقة قبولها عند الله، فالتمس رجاءها من فضل الله في قبول عمل اوزاد في التواضع و الانكسار لمولاه، فتمس رجاءها من اعمال مقبولة لذوات مقربة موصولة أي بالنبين و المرسلين و عباد الله الصالحين. . . . (۲)

توسل در شریعت عبارت است از تجاهل توسل کننده نسبت به قبول

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۹۵.

۲- التأمل في حقيقة التوسل، حمیری، ص ۱۷.

ص: ۲۳

اعمالی که انجام داده و درخواست امید از جانب خداوند سبحان، به واسطه اعمالی که از اشخاص واصل به حق، مورد قبول واقع شده را دارد. معنای این جمله آن است که توسل کننده اعمال نیکی را انجام داده ولی حقیقت قبول آنها را نزد خداوند متعال جاهل است. لذا او درخواست امید از فضل خدا دارد تا به عمل یا زاد و توشه مولایش در تواضع و انکسار قلب به او لطف کند. لذا او به دنبال عمل‌های مقبول از افراد متقرب و واصل به خداست یعنی انبیا و رسولان و بندگان صالح خداوند سبحان. . . .

### حقیقت «توسل»

شکی نیست در اینکه خداوند سبحان مشیّتی دارد همان گونه که انسان‌ها نیز اراده و مشیّتی دارند، ولی مشیّت مردم تمام نمی‌شود مگر با خواست و اراده خداوند متعال؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (تکویر: ۲۹)

و شما اراده نمی‌کنید، مگر اینکه خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد.

محدث اهل سنت عبدالله بن ابی حمزه در کتاب «بهجة النفوس» می‌گوید:

. . . و امّا التنزیل فقولہ عزوجلّ وَا مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى. (۱) و قوله عزوجلّ: أَفَرَأَيْتُمْ مِمَّا تَحْرُثُونَ \* ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ

الزَّارِعُونَ. (۲)

فائبت عزوجلّ الفعل للعبد و اثبت الفعل

۱- انفال: ۱۷.

۲- واقعه: ۶۳ و ۶۴.

ص: ۲۴

لنفسه معاً، فاما ما هو من فعل العبد فهو انّ النبي (ص) أخذ غرفةً من تراب بيده ثم رماها، وهذا حقيقة فعل من البشر مرئي محسوس. و امّا ما هو من فعل الرب سبحانه فهو انّ تلك الغرفة للبشر قوة على ايصالها إلى جميع الأعداد، وقد وصلت لجميع اعينهم حتّى اوقعت الهزيمة فيهم. . . . (۱)

. . . اما آيه نازل شده مثل گفتار خداوند عزوجل: «و این تو نبودی (ای پیامبر که خاک و سنگ به صورت آنها) انداختی، بلکه خدا انداخت». و گفتار خدای عزوجل: «آیا هیچ درباره آنچه کشت می‌کنید اندیشیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا می‌رویائیم؟!» خدای عزوجل فعل را برای بنده‌اش ثابت کرده و نیز بر خودش نیز اثبات نموده است؛ اما آنچه که عبارت است از فعل بنده این است که پیامبر (ص) مشتى از خاک را به دست گرفت و آن را به سوى مشرکان پرتاب نمود، و این در حقیقت کاری است از بشر که دیده شده و محسوس است، و اما آنچه که از فعل پروردگار سبحانه می‌باشد این است که در آن مشت خاک قدرت رساندن به چشم تمام دشمنان نبوده، ولی در عین حال به تمام چشم‌ها رسید به طوری که همه آنان را فراری داد. . .

او در ادامه می‌گوید:

وما جعل الله عزوجل لعبيده من المشية و ربط الاسباب بالمسببات و ربط العوائد فى بعض الأشياء بما جرت، فهو اثر حکمته، و حکمته عزوجل وصف قائم بذاته. (۲)

۱- بهجة النفوس، عبدالله بن ابی حمزه.

۲- همان.



ص: ۲۵

و آنچه را که خداوند عزوجلّ برای بنده‌اش از مشیت و ربط اسباب به مسببات و ربط امور در برخی چیزها آن گونه که هست قرار داده از آثار حکمت اوست، و حکمتش (عزوجلّ) وصفی است قائم بر ذات او.

در حقیقت توسل امری است که انسان گرفتار به جهت دفع گرفتاری یا جلب منفعت به آن پناه می‌برد، و گویا بازگشت به فطرت خدایی است که انسان بر آن خلق شده است؛ زیرا انسان فطرتاً رجوع به اسباب دارد.

بدین جهت است که حتی اطفال در گرفتاری‌ها و شداید به مادر خود پناه می‌برند، اطفالی که بر فطرت توحیدی آفریده شده‌اند. و این امر به اطفال اختصاص ندارد بلکه در بزرگان نیز ساری و جاری است. لذا خداوند سبحان آن را بر زبان حضرت آدم علیه السلام جاری ساخت آن گاه که ترک اولی از او سر زد و به نور پیامبر (ص) و اهل بیتش علیهم السلام متوسل شد.

عیسی بن عبدالله حمیری در این باره می‌گوید:

... و كأنّ الباری سبحانه و تعالی یرینا مشهداً رائعاً فی اقرار الوسیله فی دیننا، یلتمسها العبد من الأدنی الی الأعلی، و كأنّ نعمه الله سبحانه و تعالی تسری فی ارواح المقربین متفاوتة بقدر علو مقاماتهم. فلو لم یلتجئ العبد الی الأدنی لما بلغ الأعلی، فلا یجسر العبد ان یصل الی الباب الأعظم حتّی یلج الی ما تقدمه من ابواب؛ لأنّ فی ذلك ابرازاً لمنازل اولی الفضل؛ إذ فی طیاتها حمد و شکر لنعمه الله الساریة فیهم. و كأنّ الباری سبحانه و تعالی یرینا تلك الحقائق بأنّها ذات مقامات و رتب و أنّها فعالة فی قضاء الحوائج.

ص: ۲۶

فحقّ القوه و الحول عندالله و حقائقه أكسبها سبحانه من شاء من خلقه على قدر ما هتیی له ذلك المخلوق، يدخل تحت قاعدة: ان الله اّما اظهر الأسباب فی خلقه بالإطلاق، و اظهر البرکة فی بعضهم بالخصوص.

وما الملك و الرسول و النبی و الولی إلا حول من حوله سبحانه و

تعالی، و طول من طوله، كما قال عمر: (نفر من قدر الله إلى قدر الله). (۱) فعنی بذلك انه فرّ من حول الله إلى حول الله، فالعبد إذا تبرّأ من حوله و طوله إلى حول و طول المقبولین عندالله فلا غضاضة فی ذلك؛ لأنهم جند الحق و رسله إلى الخلق. . .

ومن هنا صحّ التوسل بالذات و العمل الصالح و الدعاء، الذي اثبتته الأنبياء جميعاً فی إحالة كل نبی على من بعده من نبی. ولو انّ الوسيلة باطله لألجأ آدم الخلاق إلى الله دون أن يلجئهم إلى من بعده، ولكن آدم و الأنبياء عليهم الصلاة و السلام ارادوا أن يعرفوا الخلق انّ الأخذ بالوسائل من السابق و اللاحق من أهل الإيمان و التقوى اعظم مظهر من مظاهر الاعتراف بنعمه الله حتّى يبلغوا مجامع الرحمت و النعم، ألا و هو سيدنا محمّد بن عبدالله (ص). (۲)

. . . و گویا باری تعالی با قراردادن وسیله به ما جایگاه روشن آن را در دینمان نشان می دهد که بنده پایین، از بالاتر از خود می خواهد، و گویا نعمت خداوند سبحان و بلندمرتبه در ارواح مقربان درگاهش به

۱- ر. ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۷۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۲۱۹؛ الموطأ، ج ۲، ص ۸۹۵؛ صحیح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۱۹ و . . .

۲- التأمل فی حقیقه التوسل، صص ۲۲ - ۲۴.

ص: ۲۷

صورت متفاوت و به مقدار علو مقاماتشان سریان داده شده است. لذا اگر بنده به پایین‌تر پناه نبرد نمی‌تواند به بالاتر دست یابد. و بنده نمی‌تواند جسارت کرده و به درب بزرگ برسد تا آنکه از درب‌های سابق آن بگذرد؛ چرا که در این مسأله، ابراز منازل، صاحبان فضیلت است؛ زیرا در لابه‌لای آن ستایش و سپاس از نعمت خداوند است که در آنها جریان یافته است. و گویا خداوند باری تعالی آن حقایق را به ما چنین نشان دهد که دارای مقامات و رتبه‌ها بوده و آنها در برآورده شدن حوایج، فعال می‌باشند. . . .

پس حقیقت و اصل قوت و شوکت نزد خداوند است و حقایق آن را خداوند سبحان به هر که از خلقش بخواهد به اندازه‌ای که برای آن مخلوق آماده نموده عطا کرده است و داخل قاعده‌ای می‌شود که خداوند اسباب را به طور گسترده و عموم در مخلوقاتش ظاهر کرده و به طور خصوص به برخی از آنها برکت داده است. و فرشته و رسول و پیامبر و ولی نیست مگر قدرتی از قدرت‌های خداوند سبحان و متعال و عنایتی از عنایات او، همان‌گونه که عُمَر گفت: (از مقدرات خدا به مقدرات او پناه می‌بریم). و مقصود او آن است که از شأنی از شئون الهی به شأنی دیگر فرار می‌کنیم. و بنده چون از شآن و عنایت او به نشان و عنایت مقربان و مقبولان نزد خدا پناه برد اشکالی در آن نیست؛ چراکه آنان لشکر حق و فرستادگان به سوی خلقند. . . .

و از اینجا است که توسل به ذات و عمل صالح و دعا صحیح است، امری که تمام پیامبران آن را اثبات کرده و هر پیامبری به پیامبر بعد از خود اجازه داده است. و اگر وسیله قرار دادن باطل بود، آدم

ص: ۲۸

خلایق را به خدا واگذار می‌نمود نه آنکه به اولیای بعد از خود واگذارد، ولی آدم و انبیا - علیهم الصلاه و السلام - خواستند به مردم بفهمانند که اخذ به وسایل از گذشتگان و آیندگان از اهل ایمان و تقوا، بزرگ‌ترین مظهر از مظاهر اعتراف به نعمت خداست تا به رحمت‌ها و نعمت‌های جامع برسند، آگاه باشید که آن مظهر او سرور ما محمد بن عبدالله (ص) است.

### بحث از توسل در راستای وحدت اسلامی

برخی می‌گویند: این‌گونه بحث در این عصر و زمان که امت اسلامی در سخت‌ترین شرایط خود به سر می‌برد خلاف وحدت و اتحاد امت است؛ امری که از همه چیز بیشتر به آن احتیاج است.

عیسی بن عبدالله حمیری از علمای اهل سنت در پاسخ به این سؤال می‌گوید:

... انّ جمع القلوب و تصحیح العقیده و حبّ الخیر للمؤمنین جميعاً ارکان زعزعها هذا المدّ الزائف الذی تحوّل مع انحسار العلم إلى مدّ جارف لكل الروابط الاسلامیة و الاصول العقیدیة و الفقهیة، و بات یهدد اقوی رابطۀ بین المسلمین، تلك الرابطۀ المتمثلۀ فی أواصر الإیمان و الحبّ و الإیحاء و الولاء لله و رسوله فی ظلال الإسلام، و ذلك عن طریق النشرات و الکتیبات التي تنشر هنا و هناك بأقلام مأجورۀ و آراء مشبوهه... اصف إلى ذلك اخي المسلم انّ البحث فی حقیقه التوسل لا یعنی اثارۀ الفتنة و ايقاظ الإحن، و انما یؤدی إلى ردع الفتنة و اطفاء نارها،

ص: ۲۹

والوصول إلى الحق و ردّ الأمور إلى نصابها، و تصحيح المفاهيم... (۱)

... همانا تألیف قلوب و تصحیح عقیده و خیرخواهی برای همه مؤمنین ارکانی هستند که این خط انحرافی آنها را به لرزه درآورده است، خطی که با ضعیف شدن علم تا حدّ قشری‌گری در تمام روابط اسلامی و اصول عقیدتی و فقهی کشیده شده و امتداد یافته است، و به جایی رسیده که قوی‌ترین رابطه بین مسلمانان را تهدید می‌کند، رابطه‌ای که در حقیقت ایمان و محبت و برادری و دوستی به خاطر خدا و رسولش در سایه اسلام تجلی یافته است، و این کار از طریق نشریات و کتاب‌های کوچکی انجام می‌گیرد که اینجا و آنجا با قلم‌های افراد مزدور و آراء انحرافی منتشر می‌گردد... اضافه بر این، ای برادر مسلمان! همانا بحث از حقیقت توسل به معنای برانگیختن فتنه و روشن کردن شعله کینه‌ها نیست، بلکه این کار موجب جلوگیری از فتنه و خاموش کردن آتش آن و رسیدن به حق و باز گرداندن امور به اصل آنها و تصحیح مفاهیم می‌شود...

### توسل به صحابه

#### اشاره

برخی از بزرگان اهل سنت به برخی از صحابه توسل جستند، از قبیل:

#### ۱. توسل به ابویوب انصاری

«ابوبکر دینوری» از «احمد بن مروان دینوری مالکی»، و او از «احمد بن علی مقرئ»، و او از «عبدالملک بن قریب بن عبدالملک اصمعی»، و او از پدرش «قریب»، و او از پدرش «عبدالملک بن علی بن اصمعی» نقل کرده که گفت:  
 انّ أبا أيوب الأنصاري و هو خالد بن زيد غزا بلاد الروم، فمات بالقسطنطينية، فقبر مع سور المدينة و بنى عليه، فلما اصبحوا اشرف عليهم الروم فقالوا: يا معشر العرب! قد كان لكم الليلة شأن؟! فقالوا: مات رجل من اكابر اصحاب رسول الله (ص)، و والله لئن نبش لا ضرب بناقوس في بلاد العرب. قال: و كان الروم إذا امحلوا كشفوا عن قبره فأمطروا. (۲)

۱- التأمل في حقيقة التوسل، صص ۵۱ - ۵۵.

۲- المجالسة و جواهر العلم، ابوبکر دینوری، ج ۴، ص ۸۸.

ص: ۳۳

ابویوب انصاری که همان خالد بن زید است در شهرهای روم جنگید و در قسطنطنیه از دنیا رحلت نمود، و با دیوار شهر دفن شده و بر روی آن مقبره‌ای بنا شد، و چون صبح کردند رومیان خطاب به مسلمانان کرده و به آنان گفتند: ای مردم عرب! امشب اتفاقی افتاده است؟ گفتند: مردی از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) از دنیا رحلت کرده، و به خدا سوگند! اگر نبش قبر شود دیگر در شهرهای عرب ناقوس زده نخواهد شد. او گفت: رومیان چون قحطی بر آنان عارض می‌شد پرده از قبر او برمی‌داشتند و خداوند بر آنان باران نازل می‌کرد.

«ابن قاسم» از مالک نقل کرده که گفت:

بلغنی عن قبر أبي أيوب انّ الروم يستصحون به و يستسقون. (۱)

به من خبر رسیده درباره قبر ابو ایوب که رومیان از آن درخواست سلامتی و باران می‌کنند.

## ۲. اهل شام و توسل به امّ حرام

ابن عساکر از ابونعیم حافظ نقل کرده که گفت:

امّ حرام بنت ملحان الانصاریه خاله انس بن مالک، کانت تحت عباده بن الصامت، و خرجت معه فی بعض غزوات البحر و ماتت بالشام و قبرت بقبرس و أهل الشام يستسقون بها یقولون: قبر المرأة الصالحة. (۲)

«امّ حرام» دختر «ملحان انصاری» که دایمی اش «انس بن مالک» و

۱- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۴، ص ۱۶۰۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۳، ص ۴۸۴؛ تاریخ دمشق، ج ۱۶، ص ۶۱.

۲- تاریخ دمشق، ج ۷۰، ص ۲۱۷.

ص: ۳۴

زن «عباده بن صامت» بود، موقعی با شوهرش در برخی جنگ‌های دریایی شرکت کرد و در شام وفات یافت و در قبرس مدفون شد، اهالی شام از او طلب باران می‌کنند و می‌گویند: قبر زن صالحه است.

### اتفاق بر اصل توسل

عموم امت اسلامی بر اصل جواز توسل و اتخاذ وسیله نزد خداوند متعال اتفاق نظر دارند و اختلاف در نحوه و کیفیت آن است، به این صورت که وهابیان برخی از اقسام توسل را جایز ندانسته و بدعت می‌دانند.

ص: ۳۰

«ابو انس على بن حسين ابولوز» از وهابيان معاصر در كتاب «التوسل، اقسامه و احكامه» مى گويد:

وقد اتفق جمهور علماء اهل السنه و الجماعة على شرعية التوسل، و استدلوا على ذلك بالآيات و الأحاديث الصحيحة؛ فقد ذكر الله عزوجل الوسيلة بلفظها الخاص فى موضعين من كتابه العزيز، قال تعالى: أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ (۱)، وقال تعالى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۲).

و اما الأحاديث فقد روى البخارى فى صحيحه عن جابر قال: قال رسول الله (ص): (من قال حين يسمع النداء: اللهم رب هذه الدعوة التامة و الصلاة القائمة، آت محمداً الوسيلة و الفضيلة، و ابعثه اللهم مقاماً محموداً الذى وعدته، حلت له شفاعتى يوم القيامة). (۳) وفى صحيح مسلم عن عبدالله بن عمرو بن العاص قال: قال رسول الله (ص): (إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول، ثم صلوا على، فإنه من صلى على صلاة صلى الله عليه بها عشراً، ثم سلوا الله لى الوسيلة؛ فإنها منزلة فى الجنة لا تنبغى إلا لعباد من عبادة الله، و ارجو ان اكون أنا هو، فمن سأل لى الوسيلة حلت له الشفاعه). (۴) و الوسيلة لرسول الله (ص) هى الدرجة العالية الرفيعة. (۵)

۱- اسراء: ۵۷.

۲- مائده: ۳۵.

۳- صحيح بخارى، رقم ۶۱۴.

۴- صحيح مسلم، رقم ۳۸۴.

۵- التوسل، اقسامه و احكامه، ص ۶.



ص: ۳۱

جمهور علمای اهل سنت و جماعت بر مشروعیت توسل اتفاق نظر دارند و بر آن بر آیات و احادیث صحیح استناد کرده‌اند؛ زیرا خدای عزوجل وسیله را به لفظ خاص در کتاب عزیزش دوبار ذکر کرده یکی در آیه «کسانی را که آنان (به‌عنوان معبود) می‌خوانند، خودشان وسیله‌ای (برای تقرّب) به پروردگارشان می‌جویند، وسیله‌ای هرچه نزدیک‌تر...» و دیگر آیه «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوید...».

و اما احادیث، پس بخاری در صحیحش از جابر نقل کرده که رسول خدا (ص) فرمود: هر کس هنگامی که ندا را می‌شنود بگوید: بارخدا یا! ای پروردگار این دعوت تام و دعای پابرجا! به محمّد مقام وسیله و فضیلت عنایت فرما و او را به مقام محمودی که وعده فرمودی برسان، هر کس چنین بگوید شفاعت من در روز قیامت شامل حال او می‌گردد.

و در صحیح مسلم از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل شده که رسول خدا (ص) فرمود: هرگاه صدای مؤذن را شنیدید، مثل کلام او را تکرار کنید، آن گاه بر من درود فرستید؛ چرا که هرگاه کسی بر من درود فرستد خداوند به ازای آن ده درود بر او خواهد فرستاد. آن گاه از خداوند برای من تقاضای وسیله کنید؛ چرا که آن منزلتی است در بهشت که تنها برای بنده‌ای از بندگان خدا سزاوار است، و امیدوارم که من آن بنده باشم، و هر کس وسیله را برای من بخواهد شفاعت شامل حالش خواهد شد و وسیله برای پیامبر (ص) همان درجه و مقام عالی و رفیع است.

ص: ۳۲

وی همچنین می گوید:

ولا خلاف بين العلماء في مشروعیه التوسل، ولكن الخلاف في كيفية التوسل. . . (۱)

بين علما در مشروعیت توسل اختلافی نیست، بلکه اختلاف در کیفیت آن است. . .

### گفتاری از علامه امینی (ره) درباره توسل

علامه امینی در کتاب شریف الغدير پیرامون توسل می گوید:

... فلا تعدو ان تكون توسّلاً بهم إلى المولى سبحانه، و اتّخاذهم وسائل إلى نُجح طلباتهم عنده جلّت عظمته، لقربهم منه و زلفتهم إليه و مكانتهم عنده، لأنّهم عباد مكرمون، لا لأنّ لذواتهم القدسيه دخلا في إنجاح المقاصد أولا و بالذات، لكنّهم مجارى الفيض، و حلقات الوصل و وسائط بين المولى و عبده، كما هو الشأن في كلّ متقرّب من عظيم يتوسّل به إليه، و هذا حكم عام للأولياء و الصالحين جميعاً، و إن كانوا متفاوتين في مراحل القرب، كلّ هذا مع العقيدة الثابتة بأنّه لا مؤثّر في الوجود إلاّ الله سبحانه، و لا تقع في المشاهد المقدسه كلّها من وفود الزائرين إلاّ ما ذكرناه من التوسل، فأين هذه من مضادّة التوحيد؟ و أين هؤلاء من الخصومه معه و مع أهله؟ (۲)

... از این بیشتر نیست که این کارها در حقیقت وسیله قرار دادن آنها به سوی خداوند سبحان و قرار دادن آنها به عنوان واسطه برای رسیدن به حاجاتشان نزد خداوند بزرگ است؛ زیرا که اهل بیت علیهم السلام

۱- التوسل، اقسامه و احکامه، ص ۶.

۲- الغدير، ج ۳، ص ۴۰۳.

ص: ۳۵

مقرب نزد خدا و دارای جاه و مقام نزد اویند؛ از آن جهت که بندگانی تکریم شده می‌باشند، نه به آن جهت که ذوات قدسیه آنها در رسیدن به مقاصد در مرحله اصلی دخیل باشد، ولی آنها مجرای فیض الهی و حلقه‌های وصل و واسطه بین مولی و بندگان او می‌باشند، همان‌گونه که این مطلب در مورد هر مقرب به شخص بزرگی است که برای رسیدن به او وسیله قرار می‌دهد. و این حکمی عمومی برای تمام اولیا و صالحان است، گرچه در مراحل تقرب متفاوت باشند. همه اینها همراه با اعتقاد ثابتی است به اینکه، تنها مؤثر در وجود، خداوند سبحان است. و در مشاهد مقدس که زائران می‌آیند در مورد توسل همین امر اتفاق می‌افتد، و این کار چه ضدیتی با توحید دارد؟ و این افراد چه دشمنی با توحید و اهل آن دارند؟



ص: ۳۷

## انواع توسل

### اشاره

توسل و وسیله قراردادن برای رسیدن به خداوند و حوائج، خود بر چند نوع است:

۱. برخی از آنها به اتفاق مسلمانان جایز است؛
۲. دسته‌ای به اتفاق مسلمانان جایز نیست؛
۳. گروهی دیگر مورد اختلاف بین وهابیان و سایر مسلمانان است.

### موارد اتفاق بر جواز توسل

#### اشاره

برخی از موارد توسل است که مورد اتفاق بین مسلمانان حتی وهابیان می‌باشد، از قبیل:

#### ۱. توسل به عموم اسمای الهی

خداوند متعال می‌فرماید: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا؛** «و برای خدا، نام‌های نیک است؛ خدا را به آن [نام‌ها] بخوانید». (اعراف: ۱۸۰)

عبدالله بن مسعود در دعایی این چنین عرضه می‌دارد:  
اللَّهُمَّ اِنِّي عَبْدُكَ و ابن عبدك و ابن امتك، ناصیتی بیدك، ماض

ص: ۳۸

فی حکمک، عدل فی قضاؤک، اسألک بکل اسم هو لک سمیت به نفسک او علمته احداً من خلقک، او انزلته فی کتابک، او استأثرت به فی علم الغیب عندک، ان تجعل القرآن العظیم ربیع قلبی و نور صدری و جلاء حزنی و ذهاب همی. (۱)

بارخدا یا! همانا من بنده تو و پسر بنده تو و پسر کنیز تو هستم که زمام امرم به دست توست، و حکمتت در من جاری و قضاوتت در مورد من عادلانه است. از تو می‌خواهم به هر اسمی که برای توست و خودت را به آن نامیدی یا به یکی از خلقتت تعلیم دادی یا در کتابت نازل نمودی، یا در علم غیب نزد خودت مخفی داشتی، اینکه قرآن عظیم را بهار قلبم و نور سینه‌ام و جلای حزنم و رفتن اندوهم قرار دهی.

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

فالتوسل یكون بأسماء الله و بصفاته و بتوحيده كما جاء في الحديث الصحيح: اللهم اني اسألك بانني اشهد أنك انت الله لا إله إلا أنت الأحد الصمد الذي لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفواً أحداً. (۲)

پس توسل به اسما و صفات و توحید او صحیح می‌باشد همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده است: بارخدا یا! از تو می‌خواهم به اینکه شهادت می‌دهم، تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، یکتایی هستی که نیازمندان قصد تو را می‌کنند، نزاده و زاییده نشده‌ای و هیچ کس همتای تو نیست.

۱- مسند احمد، ج ۱، ص ۳۹۱.

۲- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.

## ۲. توسل به برخی از اسمای الهی

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود:

إلهی استشفعت بک الیک، و استجرت بک منک، اتیتک طامعاً فی احسانک، راغباً فی امتنانک، مستسقیماً و ابل طولک، مستمطراً غمام فضلک، طالباً مرضاتک، قاصداً جنابک، وارداً شریعاً رفدک، ملتتمساً سنی الخیرات من عندک. (۱)

بارالها! درخواست شفاعت می‌کنم به وسیله تو به سوی تو، و پناه می‌برم از تو به تو، نزد تو آمده‌ام در حالی که طمع در احسان تو دارم، و رغبت در منت تو دارم، و درخواست سیراب شدن از چشمه جود تو دارم، و درخواست باران از ابرهای رحمت تو دارم، و خشنودی تو را می‌خواهم، و تو را قصد نموده‌ام، و در طریق عطای تو وارد شده‌ام، و بهترین خیرات را از تو می‌خواهم.

و نیز می‌فرماید:

یا من لاینقص ملکوتہ عصیان المتمردين، ولا یزید جبروتہ ایمان الموحدين، إلیک استشفع بقدم کرمک ان لا تسلبنی ما منحتنی من جسیم نعمک. (۲)

ای کسی که نافرمانی متمردان نقصی به سلطنتش وارد نمی‌کند، و ایمان موحدان به بزرگی‌اش نمی‌افزاید، تنها از تو شفاعت می‌خواهم به کرم سابقت اینکه آنچه از نعمت‌های بزرگ به من عطا کرده از من سلب نکنی.

۱- بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۵.

۲- همان، ص ۱۵۵.

ص: ۴۰

و در توسل به اسمای الهی باید اسمی را در نظر آورد که با حاجت انسان تناسب داشته باشد.

از پیامبر (ص) نقل شده که به ابوبکر فرمود: در نمازت بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَبِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفُرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۱) دم  
ظلم بزرگی کرده‌ام، و گناهان را جز تو کسی نمی‌آمرزد، پس مرا به مغفرت از جانب خودت برسان و به من رحم نما؛ چرا که تو  
بخشنده رحم‌کننده‌ای.

ابوداود به سندش نقل کرده:

انَّ النَّبِيَّ (ص) سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ فِي تَشْهَدِهِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ الْأَحَدَ الصَّمَدَ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ،  
أَنْ تَغْفِرَ لِي ذُنُوبِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. فَقَالَ (ص): (قد غفر له، قد غفر له) ثلاثاً. (۲)

پیامبر (ص) از مردی شنید که در تشهدش می‌گوید: بارخدایا! من از تو می‌خواهم ای خدای یگانه‌ای که همه محتاجان به سوی تو  
توجه دارند، (ای خدایی) که نه زاده و نه زاییده شده‌ای و برای تو همتایی نیست، اینکه گناهانم را ببامری؛ چرا که تو بخشنده  
رحیمی. پیامبر (ص) سه بار فرمود: او آمرزیده شد.

نقل شده که از جمله ادعیه پیامبر (ص) این بوده است:

«یا حی یا قیوم»

۱- صحیح بخاری، رقم ۸۳۴؛ صحیح مسلم، رقم ۴۸۸.

۲- سنن ابی داود، ح ۹۸۵.



ص: ۴۱

برحمتک استغیث» (۱)؛ «ای زنده پابرجا! به رحمت استغاثه می‌کنم» .

ناصرالدین البانی می‌گوید:

فهذه الأحادیث و ماشابهها تبیین مشروعیه التوسل إلى الله تعالى باسم من اسمائه أو صفه من صفاته، و انّ ذلك ممّا یحبّه الله و یرضاه.

... (۲)

پس این احادیث و شبیه آن دو، مشروعیت توسل به سوی خداوند متعال با اسمی از اسما و صفاتی از صفاتش را روشن می‌سازد، و اینکه این عمل از کارهایی است که مورد محبت خدا و رضایت او می‌باشد. . . .

### ۳. توسل به عموم صفات الهی

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

فالتوسل یكون . . . و بصفاته و بتوحیده كما جاء فی الحدیث الصحیح: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّي أَشْهَدُ إِنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ

الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ. (۳)

توسل به اسمای خدا و به صفات و به توحید او می‌باشد همان‌گونه که در حدیث صحیح آمده که می‌گویی: بارخدا یا! از تو می‌خواهم به اینکه شهادت می‌دهم تو خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، یکتایی هستی که نیازمندان قصد تو را می‌کنند، نزاده و زاییده نشده‌ای و هیچ کس همتای تو نیست.

۱- صحیح ترمذی، ح ۳۵۲۴.

۲- التوسل انواعه و احکامه ، ص ۳۵.

۳- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.

ص: ۴۲

در صحیفه سجادیه آمده است:

یا مجیب المضطر، یا کاشف الضر، یا عظیم البر، یا علیماً بما فی السرّ، یا جمیل الستر، استشفعت بجدک و کرمک إلیک، و توسلت بحنانک و ترحمک لدیک، فاستجب دعایی ولا تخیب رجایی و تقبل توبتی و کفر خطیئتی، بمنک و رحمتک یا أرحم الراحمین. (۱)

ای اجابت کننده مضطر، ای برطرف کننده گرفتاری، ای دارای نیکی بزرگ، ای عالم اسرار، ای خوب پوشنده (گناهان)، به جود و کرمت به سوی تو طلب شفاعت می‌کنم، و به مهربانی و ترحمی که از تو سراغ دارم به تو توسل می‌جویم، پس دعایم را اجابت کن و امیدم را ناامید مگردان و توبه‌ام را بپذیر، و خطایم را ببوشان. به منت و رحمتت ای مهربان‌ترین مهربانان.

#### ۴. توسل به صفت خاص خداوند

در حدیثی چنین آمده است:

أعوذ بعزة الله و قدرته من شرّ ما اجد و أحاذر. (۲)

پناه می‌برم به عزت خدا و قدرتش از شر آنچه می‌یابم و حذر می‌کنم.

ترمذی به سندش از «بُریده اسلمی» نقل کرده که گفت:

سمع النبی (ص) رجلاً یَدْعُو و هو یقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

۱- صحیفه سجادیه، ج ۱، ص ۴۰۲.

۲- صحیح مسلم، رقم ۲۲۰۲.

ص: ۴۳

ولم يكن له كفواً أحد. قال: فقال: والذی نفسی بیده لقد سأل الله باسمه الأعظم الذی إذا دُعِيَ به أجاب و إذا سئل به اعطى. (۱)

پیامبر (ص) از مردی شنید که دعا می‌کند و در دعایش می‌گوید: (بارخدا یا! از تو می‌خواهم به اینکه گواهی می‌دهم تو همان خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، یکتایی که نیازمندان قصد تو را می‌کنند، تو که نه زاده و نه زاییده شده‌ای و برای تو هیچ همتایی نیست. راوی می‌گوید: حضرت فرمود: قسم به کسی که جانم به دست اوست او خدا را به اسم اعظمش خوانده است، اسم اعظمی که هرگاه خدا به آن خوانده شود اجابت کرده و هرگاه به آن خواسته شود عطا کند.

و نیز از انس نقل شده که این‌گونه عرضه داشت:

اللَّهُم بعلمك الغيب و قدرتك على الخلق: احيني ما علمت الحياة خيراً لي، و توفني إذا علمت الوفاء خيراً لي. (۲)

بارخدا یا! به علم غیب و قدرتت بر خلق، مرا زنده بدار تا جایی که زندگی برای من بهتر است و مرا بمیران هنگامی که مرگ برای من بهتر می‌باشد.

### ۵. توسل به افعال الهی

از پیامبر (ص) نقل شده که این‌گونه بر من درود بفرستید:

اللَّهُم صلّ على محمد و على آل محمد، كما صلّيت على ابراهيم

۱- صحیح ترمذی، ح ۳۴۷۵.

۲- صحیح بخاری، رقم ۵۶۷۱؛ صحیح مسلم، رقم ۲۶۸۰.

ص: ۴۴

وعلی آل ابراهیم. (۱)

بارخدا یا! بر محمد و آل محمد درود فرست همان گونه که بر ابراهیم و بر آل او درود می‌فرستی.

درود خداوند متعال بر ابراهیم و آل ابراهیم از افعال الهی است و ما از خداوند می‌خواهیم که بر پیامبر اسلام (ص) نیز این گونه درود فرستد که این نوعی توسل به افعال الهی می‌باشد و این در صورتی است که «کاف» در «کما صلّیت» برای تعلیل باشد نه تشبیه همان گونه که «ابن عثیمین» از مفتیان وهابی گفته است. (۲)

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که در دعایی می‌فرماید:

یا من ربانی فی الدنیا باحسانه و تفضّله و نعمه، و اشار لی فی الآخرة إلی عفوہ و کرمه. معرفتی یا مولای دلیلی علیک، و حبّی لک شفیعاً إلیک، و أنا واثق من دلیلی بدلائتک، و ساکن من شفیعاً إلی شفاعتک. (۳)

ای کسی که مرا در دنیا به احسان و تفضل و نعمت‌های تربیت نمودی، و در آخرت برای من به عفو و کرمت اشاره کردی، معرفت من ای مولای من راهنمای من برای توسل، و محبتم به تو شفیع من به سوی توسل، و من راهنمای محکمی دارم که مرا به تو راهنمایی می‌کند و از شفیع من به سوی شفاعت تو آرام هستم.

۱- صحیح بخاری، رقم ۳۳۷۰.

۲- مجموع الفتاوی و الرسائل، ج ۵، صص ۲۸۱ و ۲۸۲.

۳- الاقبال، ص ۶۷؛ البلد الامین، ص ۲۰۶؛ مصباح کفهمی، ص ۵۸۸؛ مصباح المتهدجد، ص ۵۸۲.

ص: ۴۵

و نیز می‌فرماید:

يا ذا المنِّ ولا يمنَّ عليك، يا ذا الطول و يا ذا الجلال و الإكرام، لا إله إلا أنت، ظهر اللاجئين، و جار المستجيرين، و أمان الخائفين، إليك فررت بنفسي يا ملجأ الخائفين، لا- أجد شافعاً إليك إلا معرفتي بأنك افضل من قصد إليه المقصرون، و آمل من لجأ إليه الخائفون. (۱)

ای صاحب نعمت و کسی که به تو نعمت نمی‌دهد، ای صاحب کرم، و ای صاحب جلال و اکرام! خدایی جز تو نیست، (ای خدایی که) پشتیبان کسانی هستی که به تو پناه آورده‌اند، و پناه کسانی هستی که به تو پناهنده شده و امان خائفانی، تنها به سوی تو فرار کرده‌ام ای پناه خائفان، من شافعی به سوی تو جز شناختم نمی‌یابم، به اینکه تو بهترین کسی هستی که تقصیرکنندگان او را قصد کرده‌اند، و امید دهنده‌ترین کسی هستی که خائفان به او پناه می‌برند.

از اینکه امام سجاد علیه السلام در ابتدا سخن از افعال الهی به میان آورده و سپس درخواست حاجت کرده در حقیقت توسل به افعال او در گرفتن حاجت است.

### ۶. توسل به ایمان به خدا و آیات او

خداوند متعال می‌فرماید:

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ

۱- الاقبال، ص ۶۷؛ البلد الامين، ص ۲۰۶؛ مصباح كفه‌می، ص ۵۸۸؛ مصباح المتهجد، ص ۵۸۲.

ص: ۴۶

جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ \* رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ \* رَبَّنَا إِنَّنا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ (آل عمران: ۱۹۰ - ۱۹۳)

مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند؛ (و می‌گویند: بارالها! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار! پروردگارا! هر که را تو (به‌خاطر اعمالش)، به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای افراد ستمگر، هیچ یآوری نیست! پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: به پروردگار خود، ایمان بیاورید! و ما ایمان آوردیم؛ پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!

در این آیات ایمان، وسیله برای طلب و درخواست مغفرت و پوشش گناهان و وفات همراه با نیکان، قرار گرفته شده است. و نیز در قرآن کریم آمده است:

إِنَّهٗ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا (مؤمنون: ۱۰۹)

گروهی از بندگانم می‌گفتند: پروردگارا! ما ایمان آوردیم؛ ما را ببخش و بر ما رحم کن.

ص: ۴۷

در این آیات، ایمان به خدا وسیله‌ای برای طلب مغفرت آورده شده است. در آیه دیگر، توسل به ایمان به آیات الهی، وسیله طلب مغفرت قرار داده شده است. خداوند متعال از قول حواریون نقل می‌کند که گفتند:

رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (آل عمران: ۵۳)

پروردگارا! به آنچه نازل کرده‌ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس! در این آیه، ایمان به آیات نازل شده الهی، وسیله قرار گرفته شده است.

## ۷. توسل به اطاعت از خداوند و عمل صالح

خداوند متعال می‌فرماید:

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ \* رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۲۷ و ۱۲۸)

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی! پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده! و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور! و طرز عبادت‌مان را به ما نشان ده و توبه ما را بپذیر، که تو توبه‌پذیر و مهربانی!

ص: ۴۸

در این آیه اشاره شده که حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام با وسیله قرار دادن عمل صالح و اطاعت، حاجت خود را درخواست کرده‌اند.

و نیز می‌فرماید: **وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ**؛ «ووسیله‌ای برای تقرب به او بجوید!» (مائده: ۳۵)

قدر مسلم، مقصود از وسیله نزد همه، عمل صالح است که وهابیان نیز آن را قبول دارند؛ گرچه ما آن را به ذات اولیا نیز تعمیم می‌دهیم.

شیخ عبدالعزیز بن باز می‌گوید:

... و يكون أيضاً بالأعمال الصالحة، كسؤال أهل الغار لما انطبقت عليهم الصخرة ولم يستطيعوا الخروج و سألو ربهم؛ أحدهم سأل ببرّ الوالدين و الثانی سأل بعفته عن الزنا، و الثالث سأل بأدائه الأمانة، ففرّج الله عنهم. فدلّ ذلك على أنّ التوسل بالأعمال الصالحة، كأن يقول: **اللّهم إنّی أسألك بمحبّتی لنبيّك** (ص) أو باتباعی شرعك أو بعفتی عمّا حرمت على أو نحو ذلك، توسل شرعی و صحیح. (۱)

... توسل نیز به اعمال صالح می‌باشد، همانند درخواست اهل غار آن زمان که صخره، درب غار را بر روی آنان بست و نتوانستند از آنجا خارج شوند و از پروردگارشان خواستند؛ یکی از آنها نیکی به پدر و مادر را واسطه قرار داد، و دیگری عفت از زنا را و نفر سوم ادای امانت را وسیله قرار داد، و خداوند متعال مشکل را از آنان برطرف کرد. و این دلالت دارد بر اینکه توسل به اعمال صالح صحیح است مثل اینکه انسان بگوید: بارخدا یا! از تو می‌خواهم به محبتی که



ص: ۴۹

نسبت به پیامبرت دارم، یا به جهت پیروی از شرعت یا به جهت آنکه از آنچه بر من حرام کرده‌ای عفت دارم یا مثل اینها که توسل شرعی و صحیح است.

و اما داستان اهل غار چنان است که بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر نقل کرده‌اند که گفت:

سمعت رسول الله (ص) يقول: انطلق ثلاثة نفر ممن كان قبلكم حتى آواهم المسيت إلى غار فدخلوه، فانحدرت صخرة من الجبل فسدت عليهم الغار، فقالوا: أنه لا- ينجيكم من هذه الصخرة إلا أن تدعوا الله بصالح أعمالكم. قال رجل منهم: اللهم كان لي ابوان شيخان كبيران و كنت لا اغين (اقدّم شرب العشى) قبلهما أهلاً و لا مالاً، فأنى بي طلبُ شجر يوماً فلم أرح (ارجع) عليهما حتى ناما، فحلبت لهما غبوتهما فوجدتهما نائمين، فكرهت ان أغبن قبلهما أهلاً أو مالاً، فلبثت و القدح على يدي انتظر استيقاظهما حتى برق الفجر. زاد بعض الرواة: و الصبيّة يتضاغون عند قدمي، فاستيقظا فشربا غبوتهما. اللهم ان كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عنا ما نحن فيه من هذه الصخرة. فانفرجت شيئاً لا يستطيعون الخروج.

قال النبي (ص): و قال الآخر: اللهم كانت لي ابنة عمّ كانت احب الناس إلي، فاردتها عن نفسها فامتنعت مني، حتى المّت بها سنة من السنين، فجاءتني فاعطيتها عشرين و مائة دينار على أن تخلي بيني و بين نفسها ففعلت، حتى إذا قدرت عليها قالت: لا احلّ لك ان تفضّ الخاتم إلا بحقه، فتخرجت من الوقوع عليها، فانصرفت عنها و هي أحب الناس إلي و تركت الذهب الذي اعطيتها. اللهم

ص: ۵۰

ان كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عَنَّا ما نحن فيه، فانفرت الصخرة، غير انهم لا يستطيعون الخروج منها.  
 قال النبي (ص): و قال الثالث: اللهم ائني استأجرت أجرا فاعطيتهم أجرهم غير رجل واحد ترك الذي له و ذهب، فثمرت أجره حتى كثرت منه الاموال، فجاءني بعد حين فقال: يا عبدالله! اد إلى اجري. فقلت له: كل ما ترى من اجرک من الابل و البقر و الغنم و الرقيق. فقال: يا عبدالله! لا تستهزئ بي. فقلت: إنني لا استهزئ بك، فاخذه كله، فاستاقه فلم يترك منه شيئا. اللهم فإن كنت فعلت ذلك ابتغاء وجهك ففرج عَنَّا ما نحن فيه، فانفرت الصخرة، فخرجوا يمشون. (۱)

از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: سه نفر از گذشتگان به سفری رفتند، در بین راه مجبور شدند که به غاری پناه برده و در آنجا بیتوته کنند و چون داخل غار شدند سنگ بزرگی از کوه جدا شد و درب غار را بر آنان بست. آنان گفتند: از این صخره نجات پیدا نمی کنیم جز آنکه به اعمال نیک خود خدا را بخوانیم. یکی از آنها گفت: بار خدایا! من پدر و مادر پیر و کهنسالی داشتم و تا به آنان سر نمی زدم به سراغ اهل بیت و اموال نمی رفتم. روزی به جهت رفتن به دنبال درختی نزد آنها رفتم تا آنکه خوابشان برد و چون غذای آنها را که از آن غفلت کرده بودم نزدشان آوردم مشاهده نمودم که هر دو خوابیده اند و نمی خواستم که قبل از آنکه حاجتشان را برآورده کنم به سراغ اهل بیت خود و اموال بروم. همان جا

۱- صحیح بخاری، ح ۲۲۷۱؛ صحیح مسلم، ح ۲۷۴۳؛ الجمع بین الصحیحین، ج ۲، ص ۱۵۵.

ص: ۵۱

درنگ کردم در حالی که پیمانه غذا در دستان من بود و منتظر بیدار شدنشان بودم تا آنکه صبح شد. برخی از راویان اضافه کرده‌اند که بچه‌ها جلو پاهایم صدا می‌کردند. پدر و مادرم بیدار شده و آشامیدنی خود را نوشیدند. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از این مصیبت و صخره نجات بده. در این حال مقداری سنگ کنار زده شد ولی نمی‌توانستند از آن خارج شوند.

پیامبر (ص) فرمود: و دیگری عرض کرد: بار خدایا! من دختر عمویی داشتم که محبوب‌ترین افراد نزد من بود، خواستم که با او نزدیکی کنم که امتناع نمود تا اینکه یک سال در فراقش می‌سوختم. روزی نزد من آمد و به او صد و بیست دینار دادم تا خودش را در اختیار من گذارد و او چنین کرد، ولی چون بر او قدرت یافتم گفتم: بر تو حلال نمی‌کنم جز آنکه خاتم را به حقش سوراخ کنی. من از واقع شدن بر او امتناع کردم و او از نزد من رفت در حالی که محبوب‌ترین افراد نزد من بود و از طلاهایی که به او دادم نیز صرف‌نظر کردم. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از آنچه در آن گرفتار شده‌ایم نجات بده. در این حال سنگ کنار رفت، ولی در عین حال هنوز نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

پیامبر (ص) فرمود: نفر سوم گفت: بار خدایا! من عده‌ای را اجیر کردم و به همه آنها اجرتشان را دادم به جز یک نفر که به دنبال اجرتش نیامد و رفت، و من با اجرت او کار کرده و سود به دست آوردم

ص: ۵۲

به حدی که بهره‌اش زیاد شد. او بعد از مدتی آمد و گفت: ای بنده خدا! اجرت مرا بده. به او گفتم: هر چه را می‌بینی از شتر و گاو و گوسفند و برده اجرت توست. او گفت: ای بنده خدا! مرا مسخره مکن. به او گفتم: من هرگز تو را مسخره نمی‌کنم، و او تمام اموال را برداشت و برد و هیچ چیز از آن را باقی نگذاشت. بار خدایا! اگر این کار را به جهت و خاطر تو انجام دادم پس ما را از این وضع موجود نجات بده. در این حال بود که سنگ از درب غار کنار زده شد و همگی از غار بیرون آمده و به راه خود ادامه دادند. در ضمن می‌توان این نکته را استفاده کرد که توسل به عمل صالح خود در حقیقت توسل به ذات خود است؛ زیرا عمل صالح باعث تقرب به خدا شده از این رو دلیل برای توسل به ذات اولیا می‌شود.

### ۸. توسل به دعای ولی خدا در زمان حیات

مسلم از عمر بن خطاب نقل کرده که گفت:

سمعت رسول الله (ص) يقول: انَّ خیر التابعین رجل یقال له: اویس، و له والدۀ و کان به بیاض، فمروه فلیستغفر لکم. (۱)

از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: همانا بهترین تابعین مردی است که به او اویس می‌گویند. او مادری دارد و در او لکه‌ای سفیدی است، از او بخواهید که برای شما استغفار کند.

نووی در مورد این حدیث می‌گوید:

وفی الحدیث استجاب طلب الدعاء و الاستغفار من > هل

ص: ۵۳

الصلاح و ان كان الطالب افضل منهم. (۱)

این حدیث دلالت بر استحباب درخواست دعا و استغفار از اهل صلاح دارد گرچه درخواست کننده از او برتر باشد. بخاری و مسلم از انس بن مالک نقل کرده‌اند که گفت:

ان رجلاً دخل يوم الجمعة من باب كان وجه المنبر و رسول الله (ص) قائم يخطب، فاستقبل رسول الله (ص) قائماً فقال: يا رسول الله! هلكت المواشى و انقطعت السبل، فادع الله يغثنا. قال: فرفع رسول الله (ص) يديه فقال: اللهم اسقنا، اللهم اسقنا، اللهم اسقنا. . . . (۲)

شخصی روز جمعه از دری که مقابل منبر بود وارد مسجد رسول خدا (ص) شد در حالی که حضرت ایستاده خطبه می خواند، پس رو به رسول خدا (ص) کرده و در حالی که ایستاده بود عرض کرد: چهارپایان هلاک شده و راه‌ها بسته شدند از خدا بخواه تا ما را نجات دهد. او می گوید: رسول خدا (ص) دو دست خود را بالا برد و عرض کرد: بار خدایا! ما را سیراب کن، بار خدایا ما را سیراب کن، سیراب کن، بار خدایا ما را سیراب کن. . . .

گروه دائمی بحوث علمی و فتوای وهابیان می گوید:

والتوسل إلى الله بأوليائه انواع: الأول: أن يطلب انسان من الولي الحي أن يدعو الله بسعة رزق أو شفاء من مرض أو هداية و توفيق و نحو ذلك فهذا جائز. و منه طلب بعض الصحابة من

۱- شرح صحیح مسلم، نووی، ج ۱۶، ص ۹۵.

۲- صحیح بخاری، ح ۱۰۱۳؛ صحیح مسلم، ح ۸۹۷.

ص: ۵۴

النَّبِيِّ (ص) حينما تأخر عنهم المطر أن يستسقى لهم، فسأل (ص) رَبَّهُ أن ينزل المطر، فاستجاب دعاؤه و انزل عليهم المطر... (۱).  
 و توسل به سوی خدا به واسطه اولیائش دارای انواعی است؛ اول اینکه انسان از ولی زنده بخواهد که از خدا وسعت روزی یا شفای مرض یا هدایت یا توفیق و نحو آن برای او طلب کند که این نحو خواستن جایز است. و از همین قبیل است درخواست برخی از صحابه از پیامبر (ص) هنگامی که وقت نزول باران تأخیر می‌افتاد و آنان از او می‌خواستند که درخواست باران برایشان بنماید، و حضرت نیز از پروردگارش می‌خواست برای آنان باران بیارد و خداوند نیز دعایش را به اجابت می‌رساند و برای آنان باران می‌بارید... .

از امام علی علیه السلام نقل شده که فرمود:

أنا من رسول الله (ص) كالعُضد من المنكب و كالذراع من العُضد، و كالكف من الذراع، ربّانی صغیراً و آخانی کبیراً. و قد علمتم  
 إنی کان لی منه مجلسٌ سرّاً یطلع علیه غیری، و أنّه اولی إلی دون اصحابه و أهل بيته. و لأقولنّ ما لم اقله قبل هذا اليوم؛ سألته  
 مرّة ان یدعونی بالمغفرة فقال: أفعل، ثم قام فصلی، فلما رفع یده للدعاء استمعت إلیه فإذا هو قائل: أَللّهُم بحق علی عبدك اغفر لعلی.  
 فقلت: یا رسول الله! ما هذا؟ فقال: أو احدٌ اکرم منك علیه، فاستشفع به إلیه؟ (۲)

۱- اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲- حکم منشور، ابن ابی الحدید، ص ۴۰.

ص: ۵۵

من نسبت به رسول خدا (ص) همانند بازو نسبت به شانه و ذراع نسبت به بازو و کف دست نسبت به ذراع بودم. او مرا در کودکی تربیت کرد و در بزرگی مرا برادر خود قرار داد. و شما می‌دانید که من با او وقت ملاقات خصوصی داشتم که بر آن کسی غیر از من مطلع نبود، و اینکه پیامبر (ص) از همه بیشتر به من سزاوار بود. چیزی را به شما می‌گویم که به احدی قبل از امروز نگفته‌ام؛ یک بار از او خواستم تا برای من دعا کرده و طلب مغفرت نماید. حضرت فرمود: انجام می‌دهم. آن‌گاه برخاست و نماز به‌جای آورد و چون دستان خود را به دعا بلند نمود به سخنانش گوش فرا دادم که می‌گفت: بارخدا یا! به حق بنده تو علی، علی را بیمارز. عرض کردم: ای رسول خدا! این چگونه دعایی است؟ حضرت فرمود: آیا کسی با کرامت‌تر از تو نزد خداست تا او را شفیع به سوی خدا قرار دهم؟

مطابق این روایت رسول گرامی اسلام (ص) به حق علی بن ابی‌طالب علیه السلام که از ناحیه انجام عمل صالح پیدا شده قسم خورده و در حقیقت، توسل به عمل صالح آن حضرت است. بیهقی به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

جاء اعرابی إلى النبي (ص) فقال: يا رسول الله! لقد أتيناك و ما لنا بعير يئط و لا صبي يغط و انشده:

أتيناك و العذراء يدمي لبانها

وقد شغلت أم الصبي عن الطفل

و القى بكفيه الصبي استكانه

من الجوع ضعفاً لا يمر ولا يخلي

ولا شيء مما يأكل الناس عندنا

سوى الحنظل الحامى والعلهز الفسل

ص: ۵۶

و این فرار الناس إلا إلى الرسل

فقام رسول الله (ص) حتى صعد المنبر، ثم رفع يديه إلى السماء فقال: اللهم اسقنا غيثاً مغيثاً مريئاً غدقاً طبقاً عاجلاً غير راث، نافعاً غير ضار، تملأ به الضرع و تنبت به الزرع و تحيي به الأرض بعد موتها و كذلك تخرجون. فوالله ما ردّ يديه إلى نحره حتى القت السماء بابقها و جاء اهل البطانة يعجبون: يا رسول الله! الغرق الغرق، فرفع يديه إلى السماء ثم قال: اللهم حوالينا ولا علينا. فانجاب السحاب عن المدينة حتى احدق بها كالإكليل. فضحك رسول الله (ص) حتى بدت نواجذه، ثم قال: لله درّ أبي طالب، لو كان حياً قرت عيناه، من يشدنا قوله؟ فقام علي بن أبي طالب فقال: يا رسول الله! كأنك اردت:

و ابيض يستسقى الغمام بوجهه

ثمال اليتامى عصمهُ للأراامل

يلوذ بك الهلاك من آل هاشم

فهم عنده في نعمه و فواضل... (۱)

شخصی اعرابی نزد رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! ما نزد شما آمده‌ایم در حالی که نه شتری داریم که صدا دهد و نه بچه‌ای که بگیرد. آن‌گاه این اشعار را برای آن حضرت خواند: ما به نزد شما آمده‌ایم در حالی که دخترها از پستان‌هایشان خون به جای شیر می‌آید و مادر بچه از فرزندش غافل شده است.

پدر، بچه‌اش را با دو دستش از شدت گرسنگی انداخته و به جهت ضعف نمی‌تواند راه رود و یا در جایی آرام گیرد.

و چیزی که مردم از آن می‌خورند نزد ما نیست به جز حنظل



ص: ۵۷

تلخ و علهز(۱) پست.

و ما چاره‌ای جز آمدن نزد تو نداشتیم، چرا که مردم به کجا جز رسولان فرار می‌کنند.

پس رسول خدا (ص) برخاست و بالای منبر رفت، آن‌گاه دو دست خود را به طرف آسمان بلند نمود و عرضه داشت: بارالها! بر ما بارانی بفرست که ما را سیراب کند، بارانی باطروات، که سبزه‌ها را برویاند، بارانی بسیار، بارانی پیاپی و سریع و بدون تأنی، بارانی نافع و بدون ضرر، که توسط آن پستان‌ها پر از شیر شده و زراعت‌ها روئیده و زمین‌ها بعد از موات شدنش زنده گردند و این‌گونه شما از زمین خارج می‌گردید. پس به خدا سوگند! حضرت دستانش را به زیر گلویش پایین نبرده بود که برق‌هایی از آسمان به صدا درآمده و اطرافیان حضرت آمده و فریاد می‌زدند: ای رسول خدا! غرق شدیم، غرق شدیم. حضرت دست‌های خود را به طرف آسمان بالا برد. سپس عرضه داشت: بارالها! بر حوالی ما باران فرست نه بر ما، در این هنگام بود که ابرها مدینه را پشت سر گذاشته و همانند سرمه که به دور چشم کشیده می‌شود اطراف مدینه را احاطه کردند. رسول خدا (ص) خندیدند به طوری که دندان‌های نواجزش پیدا شد، سپس فرمود: خدا ابوطالب را خیر دهد، اگر او زنده بود چشمانش برافروخته می‌شد، چه کسی است که گفته او را بخواند؟

علی بن ابی‌طالب برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! گویا این

---

۱- علهز، غذایی است که از خون مخلوط با موی شتر درست می‌شود. ر. ک: صحاح جوهری، ج ۳، ص ۸۸۷.

ص: ۵۸

اشعار را اراده کرده‌ای:

و سفیدرویی که از ابرها به جهت آبروی او درخواست باران می‌شود، او که متکفل یتیمان و پشت و پناه بیچارگان است. بی‌بضاعتان از آل هاشم به او پناه برده و نزد او در نعمت و اکرام بسیار به سر می‌برند. . . ابن حجر می‌گوید:

واسناد حدیث انس و ان کان فیہ ضعف لکنه یصلح للمتابعه (۱).

و سند حدیث «انس» گرچه در آن ضعفی است ولی برای پیروی صلاحیت دارد.

از اینکه در روایت آمده: حضرت بعد از درخواست اعرابی برخاست و منبر رفت و دست‌ها را به سوی آسمان بلند نمود استفاده می‌شود در حقیقت اعرابی متوسل به دعای پیامبر (ص) شده و از او خواسته تا برایش دعا کند. ابن هشام در کتاب «السیره النبویه» می‌گوید: «وحدّثنی من اثق به» (۲)؛ «و حدیث کرد مرا کسی که به او اطمینان دارم»، آن‌گاه این روایت را نقل کرده است.

بخاری و مسلم به سند خود از انس نقل کرده‌اند:

اصابت الناس سنه علی عهد النبی (ص)، فیینا النبی (ص) یخطب فی یوم جمعه، قام اعرابی فقال: یا رسول الله! هلک المال و جاع العیال، فادع الله لنا، فرفع یدیه، و ما نری فی السماء قرعه، فوالذی نفسی

۱- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۱۱۶.

ص: ۵۹

بیده ماوضعها حتى ثار السحاب امثال الجبال، ثم لم ينزل عن منبره حتى رأيت المطر يتحادر على لحيته (ص)، فمطرنا يومنا ذلك و من الغد، و الذي يليه حتى الجمعة الأخرى. و قام ذلك الاعرابي - أو قال: غيره - فقال: يا رسول الله! تهدم البناء، و غرق المال، فادع الله لنا، فرفع يديه، فقال: (اللهم حوالينا ولا علينا... (۱))

در زمان پیامبر (ص) قحطی بر مردم عارض شد، روز جمعه‌ای که حضرت خطبه می‌خواند شخصی اعرابی برخاست و گفت: ای رسول‌خدا! چهارپایان هلاک شده و اهل خانه گرسنه‌اند، برای ما دعا کن. حضرت دست‌ها را به دعا برداشت و برای ما دعا کرد. و ما در آسمان ابری نمی‌دیدیم، قسم به کسی که جانم به دست اوست دست‌ها را حضرت پایین نیاورد تا اینکه ابرها همچون کوه‌ها پدیدار شدند، و حضرت از منبرش پایین نیامد تا اینکه مشاهده کردم باران بر محاسن حضرت جاری بود. ما آن روز و فردا و پس فردا تا روز جمعه دیگر از باران بهره‌مند شدیم. آن مرد اعرابی یا شخصی دیگر عرض کرد: ای رسول‌خدا! خانه‌ها خراب شده و اموال غرق شدند، برای ما دعا کن. حضرت دست‌ها را به دعا برداشت و عرض کرد: بارخدا یا! بر حوالی ما (باران بیار) نه بر ما... .

### ۹. توسل به پیامبر (ص) در روز قیامت

گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گویند:

وهكذا يوم القيامة يفرع المؤمنون إلى آدم، ثم إلى نوح، ثم إلى

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۹۵؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۱۴.

ص: ۶۰

ابراهیم، ثم إلى موسى، ثم إلى عيسى، فكلهم يعتذرون، فيقول لهم عيسى عليه الصلاة والسلام: اذهبوا إلى محمد عبد قد غفر الله ماتقدم من ذنبه وما تأخر، فيأتونه عليه الصلاة والسلام فيسألونه أن يشفع لهم إلى الله حتى يريحهم من كرب الموقف، فيتقدم عليه الصلاة والسلام إلى ربه و يسجد بين يديه، فيقول الله سبحانه له: ارفع رأسك و قل يسمع لك، و سل تعط، و اشفع تشفع. فيرفع رأسه و يشفع عليه الصلاة والسلام. (۱)

و همچنین است که روز قیامت مؤمنان به سوی آدم و سپس نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام پناه می‌برند و همه آنها عذر می‌آورند. و عیسی علیه الصلاة و السلام به آنها می‌گوید: به نزد محمد (ص) بروید که او بنده‌ای است که خداوند گناهان پیشین و پسین او را آمرزیده است. مؤمنان نزد آن حضرت علیه الصلاة و السلام می‌آیند و از او می‌خواهند که برای آنان نزد خداوند شفاعت کند تا از گرفتاری موقف روز قیامت نجات یابند. پیامبر علیه الصلاة و السلام نزد پروردگارش آمده و نزد او سجده می‌کند. خداوند سبحان به او می‌گوید: سرت را بردار و بگو که برای تو شنیده می‌شود و بخواه که به تو داده می‌شود و شفیع شو که شفاعت پذیرفته می‌گردد. حضرت سرش را برمی‌دارد و شفاعت می‌کند. بر او درود و سلام باد.

### ۱۰. توسل به ذات پیامبر (ص) قبل از خلقت

#### اشاره

حاکم نیشابوری به سندش نقل کرده:  
انّ آدم لما اقترب الخطيئة قال: يا رب! اسألک بحق محمد

۱- البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

ص: ۶۱

لما غفرت لی. فقال الله: یا آدم! من علمک هذا؟ فقال: یا ربّ رأیت علی ساق عرشک مکتوباً: (لا إله إلاّ الله. محمّداً رسول الله) فعلمت إنّهُ اکرّم خلقک علیک؛ إذ قرنت اسمه مع اسمک. فقال: نعم، قد غفرت لک، و هو آخر الأنبياء، و من ذریتک، ولولاه ما خلقتک. (۱)

حضرت آدم علیه السلام بعد از آنکه خطایی از او سرزد، عرض کرد: بار خدایا تو را به حقّ محمّد سوگند می‌دهم از من بگذری! خداوند فرمود: ای آدم چه کسی به تو این کلمات را یاد داد؟! عرض کرد: بار خدایا! بر ساق عرش دیدم چنین نوشته شده است: لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله، از این فهمیدم که رسول تو کریم‌ترین انسان‌ها نزد توست؛ زیرا اسم او را با اسم خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری، تو را بخشیدم، او آخرین پیامبران و از ذریه تو است و اگر او نبود تو را خلق نمی‌کردم.

### توسل آدم علیه السلام به پیامبر اسلام (ص)

واقدی در کتاب «فتوح الشام» نقل کرده:

... لما خلق الله العرش كتب عليه: لا إله إلاّ الله، محمّد رسول الله. فقال: یا ربّ! من هذا؟ قال: ولدک یا آدم الذی لولاه ما خلقتک. قال: یا ربّی! فبرحمه هذا الولد ارحم هذا الوالد. فقال: یا آدم! لو تشفعت إلینا بمحمّد فی أهل السماوات و الأرضین لشفعناک... (۲)

... چون خداوند عرش را آفرید بر آن نوشت: لا اله الاّ الله، محمّد

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۱۵.

۲- فتوح الشام، ج ۲، ص ۸۱.

ص: ۶۲

رسول الله. آدم عرض کرد: ای پروردگار من! این کیست؟ خداوند فرمود: فرزند تو ای آدم که اگر او نبود تو را خلق نکرده بودم. آدم عرض کرد: ای پروردگار من! پس به رحمت این فرزند، به این پدر رحم کن. خداوند فرمود: ای آدم! اگر محمّد را در اهل آسمان‌ها و زمین‌ها شفیع قرار دهی، شفاعتش را می‌پذیریم. . .

این حدیث گرچه از متفردات عبدالرحمان بن زید بن اسلم دانسته شده و او را ضعیف دانسته‌اند، ولی این حدیث شاهدی قوی دارد، که ابن جوزی در کتاب «الوفا» از طریق ابن بشران نقل کرده و ابن تیمیه آن را در کتاب «مجموعه الفتاوی» آورده و به آن استشهاد کرده است. (۱)

ابوالحسن بن بشران، از ابوجعفر محمد بن عمرو، از احمد بن اسحاق بن صالح، از محمد بن صالح، از محمد بن سنان عوقی، از ابراهیم بن طهمان، از بدیل بن میسره، از عبدالله بن شقیق، از میسره نقل کرده که گفت:

قلت: یا رسول الله! متی كنت نبياً؟ قال: لما خلق الله الأرض و استوى إلى السماء فسوّاهنّ سبع سماوات، و خلق العرش، كتب على ساق العرش: محمد رسول الله خاتم الأنبياء. و خلق الله الجنة التي اسكنها آدم و حواء، فكتب اسمي على الأبواب و الأوراق و القباب و الخيام، و آدم بين الروح و الجسد. فلما احياه الله تعالى نظر إلى العرش، فرأى اسمي، فاخبره الله أنه سيد ولدك، فلما غرهما الشيطان تابا و استشفعا باسمي إليه. (۲)

عرض کردم: ای رسول خدا (ص)! چه موقع پیامبر بودی؟ فرمود:

۱- مجموعه الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲- همان.

ص: ۶۳

هنگامی که خداوند زمین را آفرید و حکمش بر آسمان استیلاء یافت، و آن را به هفت طبقه مساوی تقسیم کرد، و عرش را آفرید و بر ساق عرش نوشت: محمد رسول خدا خاتم پیامبران. و خداوند بهشتی که آدم و حواء را در آن سکنی داد، آفرید و اسم مرا بر درها و برگ‌ها و قبه‌ها و خیمه‌های آن نوشت، در حالی که آدم بین روح و جسد بود. و چون خداوند متعال او را زنده کرد نظر به عرش نمود و اسم مرا دید و خداوند به او خبر داد که او سرور اولاد توست. و چون شیطان آن دو را فریب داد توبه کرده و به اسم من نزد خدا شفیع آوردند.

سید عبدالله بن صدیق غماری درباره این حدیث می‌گوید:

اسناد هذا الحدیث قوی، و هو اقوی شاهد و قفت علیه لحدیث عبدالرحمن بن زید. (۱)

اسناد این حدیث قوی است و این قوی‌ترین شاهی است که برای حدیث عبدالرحمان بن زید پیدا کرده‌ام.

محمود سعید ممدوح می‌گوید:

«اسناده مسلسل بالثقات، ما خلا راو واحد صدوق» (۲)؛ «اسنادش مسلسل به ثقات است به جز یک راوی که صدوق می‌باشد».

### استناد ابن تیمیه به حدیث توسل حضرت آدم علیه السلام

ابن تیمیه در کتاب «توحید الألوهیة» می‌گوید:

وروی ابونعیم الحافظ فی کتاب (دلائل النبوة) و من طریق

۱- الردّ المحکم المتین، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- رفع المنارة، ص ۲۴۸.

ص: ۶۴

الشیخ أبی الفرج، حدّثنا سلیمان بن احمد، حدّثنا احمد بن رشیدین، حدّثنا احمد بن سعید الفهری، حدّثنا عبدالله بن اسماعیل المدنی، عن عبدالرحمن بن زید بن اسلم، عن ابیه، عن عمر بن الخطاب قال: قال رسول الله (ص): (لَمَّا اصَابَ آدَمَ الْخَطِيئَةُ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: يَا رَبِّ! بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتَ لِي. فَأَوْحَى إِلَيْهِ: وَ مَا مُحَمَّدٌ وَ مَنْ مُحَمَّدٌ؟ فَقَالَ: يَا رَبَّ أَنْكَ لَمَّا اْتَمَمْتَ خَلْقِي رَفَعْتَ رَأْسِي إِلَى عَرْشِكَ فَإِذَا عَلَيْهِ مَكْتُوبٌ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، فَعَلِمْتُ أَنَّهُ أَكْرَمُ خَلْقِكَ عَلَيْكَ إِذْ قَرَنْتَ اسْمَهُ مَعَ اسْمِكَ. فَقَالَ: نَعَمْ قَدْ غَفَرْتُ لَكَ وَ هُوَ آخِرُ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، وَ لَوْلَاهُ مَا خَلَقْتُكَ). فهذا الحديث يؤيد الذي قبله، و هما كالتفسير للأحاديث الصحيحة (۱).

ابونعیم حافظ در کتاب (دلائل النبوة) روایت کرده، و از طریق شیخ ابوالفرج روایت شده که حدیث کرد ما را سلیمان بن احمد، حدیث کرد ما را احمد بن رشیدین، حدیث کرد ما را احمد بن سعید فهری، حدیث کرد ما را عبدالله بن اسماعیل مدنی، از عبدالرحمان بن زید بن اسلم، از پدرش، از عمر بن خطاب که رسول خدا (ص) فرمود: (چون از آدم خطا سر زد سر خود را بالا برد و عرض کرد: ای پروردگار من! به حق محمد مرا بیامرزد. خداوند به او وحی کرد: محمد چیست و محمد کیست؟ آدم عرض کرد: ای پروردگار من! تو چون خلقت مرا تمام نمودی سرم را به سوی عرش بلند نمودم، ناگاه دیدم که بر آن نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله،

۱- توحید الألوهیة، ابن تیمیہ، ج ۲، صص ۱۵۰ و ۱۵۱.



ص: ۶۵

لذا دانستم که او کریم‌ترین خلق نزد توست؛ چرا که نام او را به نام خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری، تو را آمرزیدم، و او آخر پیامبران از ذریه توست، و اگر او نبود تو را خلق نمی‌کردم). پس این حدیث حدیث قبلی را تأیید می‌کند، و این دو به مانند تفسیر برای احادیث صحیح است.

### ۱۱. توسل به ذات اولیا در زمان حیات

الف) بخاری از عبدالله بن دینار و او از پدرش نقل کرده که گفت:

سمعت ابن عمر یتمثل بشعر أبی طالب:

و ایض یتسقی الغمام بوجهه

ثم الیتامی عصمة للأرامل

وقال عمر بن حمزة: حدثنا سالم عن ابيه: ربما ذكرت قول الشاعر و أنا انظر إلى وجه النبي (ص) یتسقی، فما ينزل حتى یجیش کل میزاب:

و ایض یتسقی الغمام بوجهه

ثم الیتامی عصمة للأرامل

وهو قول أبی طالب. (۱) از ابن عمر شنیدم که به شعر ابوطالب تمسک می‌جست:

و سفیدرویی که به آبروی او باران طلب می‌شود، او که یار یتیمان و محافظ بی‌پناهان است.

عمر بن حمزه می‌گوید: حدیث کرد ما را «سالم» از پدرش که چه بسا یاد کردم قول شاعر را در حالی که به صورت پیامبر (ص) نظر می‌کردم و او طلب باران می‌کرد، و پایین نیامد تا اینکه از هر

۱- صحیح بخاری، ح ۱۰۰۹؛ سنن ابن ماجه، ح ۱۲۷۲.

ص: ۶۶

ناودانی باران آمد.

و سفیدرویی که به آبروی او طلب باران می‌شود، او که یار یتیمان و محافظ بی‌پناهان است.

و این قول ابوطالب است.

محمود سعید ممدوح از محدثان معاصر اهل سنت درباره این حدیث می‌گوید:

طریق عمر بن حمزه العمری وصلها بسند صحیح احمد (۲/۹۳) و ابن ماجه (۱/۴۰۵) و البیهقی فی دلائل النبوه (۶/۱۴۲) و فی السنن

الکبری (۳/۸۸). کلهم من طریق ابي عقيل عبدالله بن عقيل، و هو ثقة؛ و هو نص صريح في توسل ابن عمر بذاته (ص). (۱)

طریق عمر بن حمزه عمری را احمد و ابن ماجه و بیهقی در (دلائل النبوه) و در (السنن الکبری) متصلآ آورده‌اند. و تمام این افراد از

طریق ابي عقيل عبدالله بن عقيل که ثقه است حدیث را نقل کرده‌اند. و این نص صحیح در توسل ابن عمر به ذات پیامبر (ص) است.

(ب) بخاری و مسلم به سند خود از ابوموسی اشعری نقل کرده‌اند که گفت:

كان رسول الله (ص) إذا جاءه السائل أو طلبت إليه حاجة قال: اشفعوا تؤجروا، و يقضى الله على لسان نبيه (ص) ما شاء. (۲)

رسول خدا (ص) هرگاه سائلی نزد او می‌آمد یا حاجتی نزد او آورده

۱- رفع المناره، ص ۱۱۶.

۲- صحیح بخاری، ح ۱۴۳۲؛ صحیح مسلم، ح ۲۶۲۷.

ص: ۶۷

می شد می فرمود: شفیع قرار دهید تا اجر داده شوید، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه بخواهد حکم می کند.

شیخ محمد حبیب الله شنقیطی در شرح این حدیث می گوید:

ويؤخذ من هذا الحديث أنه عليه الصلاة والسلام يحبّ توسل الناس به لله تعالى مطلقاً؛ في زمن حياته الدنيوية و في البرزخ و في القيامة؛ لأنه عليه الصلاة والسلام حَضَّ على شفاعَةِ الناس بعضهم لبعض و وعد عليها بالأجر و قضاء الله على لسان نبيه ما شاء ممَّا سأله السائل، فالتشفع به هو (ص) اولى بالجواز و الندب و ثبوت الأجر و قضاء الحوائج، لأنَّ جاهه عند الله تعالى عظيم كخُلُقِه، و له المقام المحمود، و الله تعالى اكرم مسؤول، كما اشرت إليه في منظومة «حجج التوسل» بقولي:

هو كريم و النبي مكرم

فمن توسل به لا يحرم (۱)

از این حدیث برداشت می شود که پیامبر علیه الصلاة والسلام توسل مردم به خود، نزد خداوند متعال را به طور مطلق دوست می داشت؛ چه در زمان حیات دنیوی اش و چه در برزخ و یا در قیامت؛ زیرا آن حضرت علیه الصلاة والسلام بر شفاعت برخی نسبت به دیگران تشویق نموده و وعده اجر بر آن داد، و خداوند بر زبان پیامبرش آنچه را از حاجات سؤال کننده می خواست انجام داد، پس شفیع قرار دادن پیامبر (ص) اولى به جواز و استحباب و ثبوت اجر و برآوردن حوائج است؛ زیرا مقام و وجاهت او نزد خداوند متعال همانند اخلاق او عظیم است، و برای او مقام پسندیده می باشد، و خداوند متعال

۱- زاد المسلم فيما اتفق عليه البخاري و مسلم، ج ۴، ص ۴۴۵.

ص: ۶۸

کریم‌ترین سؤال شده است، همان‌گونه که به آن در منظومه «حجج التوسل» اشاره کردم به قولم:  
او کریم و پیامبری تکریم شده است. و هر کس به او توسل جوید محروم نخواهد شد.

ج) عمرو بن عاص می‌گوید:

ان وفد هوازن أتوا لَمَّا رسول الله (ص) بالجعرانه و قد اسلموا قالوا: انا اصل و عشیره، و قد اصابنا من البلاء ما لا يخفى عليك، فامن  
علينا من الله عليك... .

فإذا صليت الظهر بالناس فقولوا: انا نستشفع و فی رواية النسائي انا نستعين برسول الله (ص) إلى المسلمين، و بالمسلمين إلى رسول الله  
(ص) فی ابائنا و نساءنا... (۱)

همانا قافله قبیله هوازن چون در جعرانه در حالی که اسلام آورده بودند خدمت رسول خدا (ص) رسیدند به حضرت عرض کردند:  
ما ریشه و عشیره خود هستیم و به مصائبی گرفتار شده‌ایم که بر شما مخفی نیست، بر ما منت گذار، خداوند بر شما منت گذارد... .  
حضرت فرمود: چون نماز ظهر را با مردم خواندم بگوئید: ما درخواست شفاعت می‌کنیم و بنا بر نقل نسایی ما استعانت می‌جوییم به  
رسول خدا (ص) برای مسلمانان و به مسلمانان نزد رسول خدا (ص) درباره فرزندان و زنان خود... .

۱- الاصابة فی تمییز الصحابه، ابن حجر، ج ۴، ص ۲۰؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۳، صص ۶۶۷ و ۶۶۸؛ المعجم الکبیر، ج ۵، صص ۲۷۰ - ۲۷۲.

ص: ۶۹

د) احمد بن حنبل از ربیعہ بن کعب نقل کرده که گفت:

كنت اخدم رسول الله (ص) و اقوم له في حوائجه نهاري اجمع حتى يصلّي رسول الله (ص) العشاء الآخرة، فأجلس بيابه إذا دخل بيته أقول: لعلها ان تحدث لرسول الله (ص) حاجه، فما ازال اسمعه يقول رسول الله (ص): سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله و بحمده حتى أمل فارجع او تغلبنى عيني فارقد. قال: فقال لي يوما لما يري من خفتي له و خدمتي اياه: سلني يا ربيعه اعطك. قال: فقلت: انظر في امري يا رسول الله ثم اعلمك ذلك. قال: ففكرت في نفسي فعرفت ان الدنيا منقطعه زائله، و ان لي فيها رزقا سيكفيني و يأتيني. قال: فقلت: أسأل رسول الله لآخرتي، فإنه من الله عزوجل بالمنزل الذي هو به. قال: فجئت فقال: ما فعلت يا ربيعه؟ قال: فقلت: نعم يا رسول الله! أسألك ان تشفع لي إلى ربك فيعتقني من النار. فقال: من امرك بهذا يا ربيعه؟ قال: فقلت: لا و الله الذي بعثك بالحق ما امرني به احد ولكنك لما قلت: سلني اعطك و كنت من الله بالمنزل الذي انت به، نظرت في امري و عرفت ان الدنيا منقطعه و زائله و ان لي فيها رزقا فياتيني. فقلت: أسأل رسول الله (ص) لآخرتي. فقال: فصمت رسول الله (ص) طويلاً ثم قال لي: اني فاعل فأعني على نفسك بكثره السجود. (۱)

من به رسول خدا (ص) خدمت می کردم و تمام روز درصدد برآورده کردن حوائج آن حضرت بودم تا وقتی که او نماز عشا را می خواند.

۱- مسند احمد، ج ۵، ص ۵۹؛ صحیح مسلم، ج ۴۸۹ به طور مختصر؛ سنن نسائی، ج ۱۱۳۷؛ سنن ابوداود، ج ۲، ص ۳۵ و... .

ص: ۷۰

پس من هنگامی که حضرت وارد خانه می‌شد درب خانه او می‌نشستم و به خود می‌گفتم: شاید آن حضرت حاجت و کاری داشته باشد، و دائماً از حضرت می‌شنیدم که می‌گوید: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله و بحمده، تا اینکه اطمینان پیدا می‌کردم که حضرت کاری ندارد. لذا باز می‌گشتم یا اینکه خواب بر چشمانم غلبه می‌کرد و می‌خوابیدم. حضرت رسول (ص) چون این حالت فروتنی و خدمت‌کاریم نسبت به خود را دید فرمود: ای ربیعہ! از من چیزی بخواه تا به تو عطا کنم. عرض کردم: ای رسول‌خدا! در امرم نظر می‌کنم و سپس به شما خبر می‌دهم. با خودم فکر کردم و فهمیدم که دنیا تمام شدنی و نابود شونده است، و برای من در آن مقدار روزی است که مرا کفایت می‌کند و به من می‌رسد. از رسول‌خدا (ص) درباره آخرتم می‌خواهم؛ زیرا او نزد خدای عزوجلّ منزلتی اختصاصی دارد. خدمت حضرت رسول (ص) رسیدم، او به من فرمود: چه تصمیمی گرفتی ای ربیعہ؟! عرض کردم: آری ای رسول‌خدا! از شما می‌خواهم که مرا نزد پروردگارت شفاعت کنی تا مرا از آتش دوزخ آزاد سازد. فرمود: چه کسی تو را به این خواسته دستور داد ای ربیعہ؟! عرض کردم: نه به خداوندی که تو را به حق مبعوث نمود، کسی مرا به این خواسته دستور نداد، ولی چون شما فرمودی از من بخواه تا به تو عطا کنم و شما نزد خداوند منزلت خاصی دارید. لذا در امرم نظر کردم و فهمیدم که دنیا پایان‌پذیر و نابودشونده است، و برای من در دنیا رزقی است که می‌رسد. لذا با خود گفتم که از رسول‌خدا (ص) برای آخرتم

ص: ۷۱

می‌خواهم. او گفت: رسول خدا (ص) مدت طولانی ساکت شد آن گاه به من فرمود: من انجام می‌دهم، ولی تو مرا در این امر با کثرت سجود کمک کن.

ه) ابن حجر در کتاب «الاصابه» از میمونه دختر حارث نقل کرده:

انّ النبی (ص) قام عندها فی لیلتها للصلاه، فسمعته یقول: لیبیک لیبیک ثلاثاً. فقلت: یا رسول الله! سمعتک تکلم انساناً؟ قال: هذا راجز بنی کعب یسترحمنی و یزعم انّ قریشاً اعانت علیهم بنی بکر. قال: فأقمنا ثلاثاً فصلی النبی (ص)، فسمعت الراجز ینشد. . . فقال رسول الله (ص): نُصرت نُصرت ثلاثاً أو قال: لیبیک لیبیک ثلاثاً. . . (۱)

همانا پیامبر (ص) در شبی که باید نزد من می‌بود برای نماز به پا خواست، و من از او شنیدم که سه بار فرمود: لیبیک لیبیک، عرض کردم: ای رسول خدا! شنیدم که با انسانی سخن می‌گفتی؟! حضرت فرمود: این رجزخوان بنی کعب است که از من درخواست ترحم دارد و گمان می‌کند که قریش را بنی بکر اعانت و کمک کرده است. ما سه روز اقامت کردیم. پیامبر (ص) نماز به جای آورد و از راجز شنیدم که شعری را انشاد نمود. . . رسول خدا (ص) سه بار فرمود: یاری شدی، یاری شدی، یا سه بار فرمود: لیبیک، لیبیک.

..

مطابق این روایت راجز بنی کلب به پیامبر (ص) توسل جسته است.

۱- الاصابه، ابن حجر، ج ۷، ص ۱۰۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۳، ص ۴۳۳؛ مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۶۴.

ص: ۷۲

(و) ابن تیمیه می گوید:

قد روى الترمذی حديثاً صحيحاً عن النبي (ص) أنه علم رجلاً ان يدعو فيقول: اللهم إني أسألك و اتوجه إليك بنبيك... (۱).

ترمذی حدیث صحیحی را از پیامبر (ص) روایت کرده که آن حضرت، مردی را تعلیم داد که در دعایش بگوید: بارخدا یا! از تو می خواهم و به وسیله پیامبرت به سوی تو توجه می کنم.

## ۱۲. توسل به محبت پیامبر (ص) و دیگر اولیای الهی

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وهابیان می گوید:

... و الثانی: ان ینادی الله متوسلاً إلیه بحبّ نبيّه و اتباعه اياه و بحبه لاولياء الله، بان يقول: اللهم إني أسألك بحبي لنبيك و اتباعي له و بحبي لأوليائك ان تعطيني كذا، فهذا جائز... (۲).

... و دوم اینکه خدا را بخواند و به واسطه محبت نسبت به پیامبرش و پیروی از او و به محبت اولیای خدا به او توسل جوید، به اینکه بگوید: بارخدا یا! همانا من از تو می خواهم به محبت نسبت به پیامبرت و پیروی من از او و به دوستی اولیائت اینکه به من فلان عطا را نمایی، و این جایز است... .

## موارد اتفاق بر عدم جواز توسل

### اشاره

برخی از اقسام توسل به اتفاق مسلمانان جایز نیست که عبارت است از:

۱- مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، ص ۱۳.

۲- اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الافتاء، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.



ص: ۷۳

**۱. توسل به طاغوت**

خداوند سبحان می‌فرماید:

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (نساء: ۶۰)

می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. در این آیه از توسل به طاغوت، برای دستیابی به حق خود نهی شده است.

**۲. توسل به بتان**

خداوند متعال می‌فرماید:

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ (يونس: ۱۸)

آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند.

**موارد اختلاف در حکم توسل****اشاره**

برخی از موارد توسل، مورد اختلاف علمای مذاهب اسلامی است به این نحو که وهابیان آنها را جایز نمی‌دانند، ولی عموم مسلمانان جایز می‌شمارند. اینک به این موارد اشاره می‌کنیم:

**۱. توسل به جاه و مقام اولیا در برزخ**

وهابیان این قسم را جایز نمی‌دانند.

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وهابیان می‌گوید:

ص: ۷۴

... ثالثاً: ان يسأل الله بجاه انبيائه أو ولي من اوليائه، بان يقول: أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَجَاهِ نَبِيِّكَ أَوْ بَجَاهِ الْحَسَنِ مَثَلًا فَهَذَا لَا يَجُوزُ؛ لِأَنَّ جَاهَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَ ان كَانَ عَظِيمًا عِنْدَ اللَّهِ وَ خَاصَّةً حَبِيبِنَا مُحَمَّدٍ (ص)، غَيْرَ أَنَّهُ لَيْسَ سَبَبًا شَرْعِيًّا وَلَا عَادِيًّا لِاسْتِجَابَةِ الدَّعَاءِ. . . (۱)

... سوم آنکه از خدا بخواهد به آبروی انبیائش یا ولیی از اولیائش به اینکه بگوید: بارخدا یا! از تو می‌خواهم به آبروی پیامبرت یا مثلاً به آبروی حسین که این جایز نیست؛ زیرا آبروی اولیای خدا گرچه نزد خداوند عظیم است خصوصاً حبیب ما محمد (ص) جز آنکه سبب شرعی و عادی برای استجابت دعا به حساب نمی‌آید. . .

## ۲. توسل به حق ولی خدا

گروه دائمی بحث‌های علمی و فتوای وهابیان می‌گوید:

... الرابع: ان يسأل العبد ربّه حاجته مقسماً بوليه أو نبيّه أو بحق نبيه او اوليائه؛ بان يقول: أَللّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ كَذَا بَوْلِيِّكَ فُلَانٍ أَوْ بِحَقِّ نَبِيِّكَ فُلَانٍ، فَهَذَا لَا يَجُوزُ؛ فَإِنَّ الْقِسْمَ بِالْمَخْلُوقِ عَلَى الْمَخْلُوقِ مَمْنُوعٌ، وَ هُوَ عَلَى اللَّهِ الْخَالِقِ أَشَدُّ مَنَعًا. ثُمَّ لَاحِقٌ لِمَخْلُوقٍ عَلَى الْخَالِقِ بِمَجْرَدِ طَاعَتِهِ لَهُ سُبْحَانَهُ حَتَّى يَقْسَمَ بِهِ عَلَى اللَّهِ أَوْ يَتَوَسَّلَ بِهِ. . . (۲)

... چهارم اینکه بنده از پروردگارش حاجت خود را با قسم به ویش یا پیامبرش یا به حق پیامبرش یا اولیائش بخواهد، به اینکه بگوید: بارخدا یا! من از تو فلان چیز را به حق فلان ولیت یا به حق فلان

۱- اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة و الافتاء، ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۲- همان.

ص: ۷۵

نبی‌ات می‌خواهم، و این جایز نیست؛ زیرا قسم به مخلوق بر مخلوق ممنوع است، و بر خدای خالق منعش شدیدتر می‌باشد. وانگهی هیچ مخلوقی بر خالقش به جهت اطاعت خدای سبحان، حقی ندارد تا به آن بر خدا قسم یاد کرده، یا به او توسل جوید. . . .

### ۳. توسل به برکت اولیای الهی

شیخ عبدالعزیز بن باز از مفتیان وهابی می‌گوید:

التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان بدعة وليست من الشرك. . . . (۱)

توسل به آبروی فلان شخص، یا به برکت فلان کس، یا به حق فلان ولی، بدعت است اما شرک به حساب نمی‌آید. . . .

### ۴. توسل به ذات اولیا در برزخ

گروه دائمی فتوای وهابیان می‌گوید:

«لايجوز التوسل بذات النبي (ص) ولا غيره من الأنبياء و الصالحين. . . .» (۲)؛ «توسل به ذات پیامبر (ص) و غیر او از انبیا و صالحان جایز نیست. . . .»

مقصود آنان توسل به ذات پیامبر اسلام (ص) و دیگر پیامبران در این زمان است که آنان در عالم برزخ قرار دارند.

### ۵. توسل به دعای پیامبر (ص) در برزخ

ابن تیمیه در این باره می‌گوید:

۱- مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۴، ص ۳۱۱.

۲- البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

ص: ۷۶

وهذا بأن تطلب من النبی (ص) ان يدعو لك، كما تقول للحی: ادع لی، و كما كان الصحابة يطلبون من النبی (ص) الدعاء، فهذا مشروع فی الحی، و أمّا المیت من الأنبياء و الصالحین فلم یشرع لنا ان نقول: ادع لنا ولا- أسأل ربك... فلم یفعل هذا أحد من الصحابة و التابعین، ولا أمر به أحد من الأئمة ولا ورد فیہ حدیث... (۱).

و این به آن است که از پیامبر (ص) بخواهی که برایت دعا کند، همان گونه که به شخص زنده می گویی: برایم دعا کن، و همان گونه که صحابه از پیامبر (ص) می خواستند که برایشان دعا کند، و این امری مشروع در مورد شخص زنده می باشد، ولی در مردگان از انبیا و صالحان برای ما مشروع نیست که بگوییم: برای ما دعا کن یا از پروردگارت بخواه...؛ زیرا هیچ یک از صحابه و تابعین چنین درخواستی را نکرده و هیچ یک از پیشوایان به آن امر نکرده اند و در حدیثی نیز وارد نشده است...

### مقدمات بحث از موارد اختلافی

#### اشاره

قبل از شروع در بحث از موارد اختلافی توسل و حکم آن، به مقدماتی در این رابطه اشاره می کنیم:

۱. اختلاف در مسایل فرعی امری معمول بوده و از زمان صحابه تاکنون رایج بوده است، ولی نباید این مسأله موجب نزاع و خصومت و کشتار در بین مسلمانان گردد.

۱- زیارة القبور، صص ۲۴ و ۲۵.

ص: ۷۷

۲. وظیفه عموم مردم در مسایل اختلافی رجوع به علمای متدین و متعبد است که بدون تعصب برای مردم فتوا داده و وظیفه آنها را بیان می‌دارند.
۳. از عصر پیامبر (ص) و صحابه و تابعین هیچ‌گونه انکاری درباره توسل به پیامبر (ص) و اولیای الهی نبوده تا آنکه ابن تیمیه از علمای قرن هفتم به عنوان اولین مخالف سرسخت توسل به پیامبر (ص)، ظهور و بروز کرد.
۴. هدف ما در این بحث کم کردن اختلاف بین مسلمانان و رسیدن به حق و حقیقت است، شاید خداوند متعال از این طریق لطف کرده و امت اسلامی را به وحدت رساند.
۵. کسی نمی‌تواند ادعا کند که به جهت رفع اختلاف بین عموم مسلمانان بهتر است که از این مسأله گذشته و همانند وهابیان توسل به پیامبر (ص) را انکار کنیم تا امت اسلامی یکپارچه شوند؛ زیرا اگر این راه برای اتحاد یا وحدت مسلمانان پیشنهاد شود لازم می‌آید که بسیاری از عقاید و اعمال و رفتار مسلمانان کنار گذاشته شود تا به این هدف نایل گردیم. وانگهی چرا وهابیان که در اقلیت قرار دارند با پذیرش این مسأله داخل در جرگه عموم مسلمانان نمی‌شوند.
۶. گاهی گفته می‌شود: چرا حاجات خود را بدون واسطه از خداوند نمی‌خواهیم؟ در جواب می‌گوییم: رسول خدا (ص) چنین کرده و به ما نیز آن را تعلیم داده است؛ همان‌گونه که به اثبات خواهیم رساند. وانگهی نظام معنویات همانند نظام مادیات نظام اسباب و مسببات است.

ص: ۷۸

وهبی سلیمان غاوجی می گوید:

انّ المؤمن العالم و المتأدب بأدب العلماء من العامّة يقول و يعتقد انّ الأمور جميعاً بيد الله تعالى، ولا يكون في الكون خير أو شرّ إلاّ باذن الله تعالى و ارادته، لكن الله سبحانه و له المثل الأعلى جعل ثمة اسباباً، فاذا شاء الله تعالى تحقق المقصود بعد تلك الأسباب و إذا شاء لم يتحقق، و التوسل و دعاء الغير لنا من ذلك السبيل ايضاً. (۱)

همانا مؤمن عالم و ادب پذیر به ادب علما از عموم مردم می گوید و معتقد است که تمام امور به دست خداوند متعال است، و در عالم، خیر یا شرّی جز به فرمان خداوند متعال و اراده او نیست، ولی خدای سبحان که برای او مَثَل اعلی است اسبابی را در دنیا قرار داده است و چون خدای سبحان آن را اراده کند مقصود او بعد از آن اسباب تحقق می یابد، و اگر هم بخواهد تحقق نمی یابد؛ توسل و دعای غیر برای ما نیز از همین قبیل است.

۷. گاهی گفته می شود که چرا به توسل به ذات و اسمای حسنی الهی اکتفا نمی کنید که مورد اتفاق بین عموم مسلمانان است تا اختلاف برطرف گردد؟ در جواب می گوئیم: توسل به پیامبر (ص) و اعمال صالح و . . . نیز قابل اثبات می باشد؛ همان گونه که به آنها خواهیم پرداخت.

۸. توسل یکی از راههای دعا و بانی از ابواب توجه به خداوند متعال است. لذا مقصود اصلی، خداوند متعال می باشد، و کسی که به او توسل شده، واسطه و وسیله تقرب به خداست.

۱- محق التقول، صص ۱۴ و ۱۵.

ص: ۷۹

۹. شخص توسل کننده اگر معتقد باشد که فردی که به او توسل کرده به طور مستقل نفع رساننده و ضرر می‌رساند به خداوند متعال شرک و رزیده است. لذا باید دیدگاه استقلالی درباره او نداشته باشد.
۱۰. انسان مسلمان تا می‌تواند باید از تکفیر دیگران برحذر باشد. . . .
۱۱. ما معتقدیم که خداوند متعال خالق مستقل در عالم است و تمام افعال به قدرت او باز می‌گردد و او تنها مدبر مستقل و پروردگار عالم است.
۱۲. محبت خداوند متعال در رأس محبت‌هاست و ما او را از همه کس بیشتر دوست داریم، و هرگز توسل به اولیا این قاعده را در ما نقض نکرده است.
۱۳. پناه و پناه‌دهنده واقعی و حقیقی خداست و هر پناهی که دیگران می‌دهند از جانب اوست و خداست که به دست آنان اموری را جاری کرده است.
۱۴. انبیا و اولیا هر چه انجام می‌دهند به اذن و اراده و مشیت و خواست خداوند سبحان است، همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ «کیست که در نزد او، جز به فرمان او شفاعت کند؟!» (بقره: ۲۵۵)

### شرک نبودن توسل نزد ابن تیمیه

از عبارت ابن تیمیه و دیگران که در ابتدای کتاب به آن اشاره شد استفاده می‌شود که توسل به اموات بدعت است نه شرک.

ص: ۸۰

او می گوید:

... الثانية: ان يقال للميت أو الغائب من الأنبياء و الصالحين: ادع الله لي أو ادع لنا ربك أو أسأل الله لنا. . . فهذا أيضاً لا يستريب عالم أنه غير جائز و أنه من البدع التي لم يفعلها أحد من سلف الأمة. . . (۱)

... دوم اینکه به میت یا غایب از انبیا و صالحان خطاب شود: برای من نزد خدا دعا کن، یا برای ما نزد پروردگارت دعا نما، یا برای ما از خداوند بخواه. . . این را نیز هیچ عالمی شک نکرده که جایز نیست و اینکه این گونه درخواست از جمله بدعت‌هایی است که هیچ یک از سلف امت انجام نداده است. . .

### عدم جواز تکفیر معتقدان به توسل

بسیاری از علمای اهل سنت و حتی ابن تیمیه که وهابیان او را شیخ الاسلام می نامند با تکفیر متوسلان به اولیای الهی مخالفند.

۱. ابن تیمیه بعد از ذکر اختلاف آرای فقها در مسأله توسل می گوید:

ولم يقل أحد انّ من قال بالقول الأول یعنی من قال بجواز التوسل فقد كفر، ولا وجه لتكفيره؛ فانّ هذه مسألة خفية ليست أدلتها جلية ظاهرة، و الكفر انما يكون بإنكار ما علم من الدين بالضرورة أو بإنكار الأحكام المتواترة و المجمع عليها و نحو ذلك. . . بل المكفر بمثل هذه الأمور يستحق من غليظ العقوبة و التعزير ما يستحقه امثاله من المفترين على الدين، لاسيما مع

۱- قاعدة جلية في التوسل و الوسيلة، صص ۱۶۴ - ۱۶۸.



ص: ۸۱

قول النبی (ص): من قال لأخيه: كافر، فقد باء بها أحدهما. . . (۱)

و هیچ کس نگفته کسی که قائل به قول اول باشد یعنی کسی که قائل به جواز توسل باشد کافر است، و وجهی برای تکفیر او نیست؛ چرا که این مسأله‌ای پیچیده است و ادله آن آشکار و ظاهر نیست. و کفر عبارت است از انکار آنچه از دین به ضرورت دانسته شده و یا انکار احکامی که متواتر و اجماعی و نحو آن است. . . بلکه تکفیرکننده به مثل این امور، مستحق غلیظترین عقوبت و تعزیر است، عقوبتی که امثال او از تهمت‌زندگان بر دین آن را مستحق می‌باشند، خصوصاً با قول پیامبر (ص) که فرمود: هر کس که به برادرش نسبت کفر دهد یکی از آن دو کافرند. . .

۲. حسن بن عنام احسائی که از اصحاب محمد بن عبدالوهاب بوده در شرح افکار او در کتابی به نام «روضه الأفكار و الأفهام لمرتاد حال الإمام» می‌نویسد:

هذه المسألة التوسل من مسائل الفقه، ولا انكار في مسائل الاجتهاد. (۲)

مسأله توسل از مسائل فقهی است و در مسائل اجتهادی جای هیچ انکاری نمی‌باشد.

۳. سعد بن حمد بن عتیق نجدی که از رهبران دعوت محمد بن عبدالوهاب است در رساله‌هایی که در اداره بحوث علمی و افتاء ریاض چاپ شده می‌نویسد:

۱- مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱، ص ۱۰۶.

۲- رفع المنارة، ص ۵۰؛ من کتاب السهسوانی، ص ۱۸۳.

ص: ۸۲

نحن لا نشدد في ذلك التوسل على من فعله مستدلاً بالحديث. (۱)

ما در مسأله توسل و کسی که آن را انجام داده و به حدیث استدلال می‌کند، هرگز شدت به خرج نمی‌دهیم.

۴. سید صدیق حسن خان قنوجی که از علمای هند بوده و محمد بن عبدالوهاب را در دعوتش یاری کرده است در این باره می‌گوید:

ومسألة التوسل بالأنبياء و الصالحين ممّا اختلف فيه أهل العلم، و بلغت النوبة فيه إلى ان كفر بعضهم بعضاً أو بدع أو ضلل، والأمر ايسر من ذلك و اهون مما هنالك. (۲)

مسأله توسل به انبیا و صالحان از جمله مسائلی است که اهل علم در آن اختلاف کرده‌اند به حدی که نوبت به تکفیر یکدیگر یا نسبت دادن به بدعت و گمراهی رسیده است، در حالی که امر در این مسأله ساده‌تر و سهل‌تر از آن می‌باشد.

۱- رسائل النجدی، ص ۳۴.

۲- نزل الابرار، صدیق حسن خان قنوجی، ص ۳۷.

## فتاوی و هابیان در موضوع توسل

### اشاره

۱. شیخ عبدالعزیز بن باز می گوید:  
التوسل بجاه فلان أو ببركة فلان أو بحق فلان بدعة وليست من الشرك، فاذا قال: اللهم إني أسألك بجاه انبيائك أو بجاه وليك فلان أو بعدك فلان أو بحق فلان أو بركة فلان فذلك لا يجوز وهو من البدع ومن وسائل الشرك؛ لأنه لم يرد عن النبي (ص) ولا عن الصحابة فيكون بدعة... (۱)
- توسل به جاه یا برکت یا حقّ فلان شخص بدعت است ولی شرک نیست، لذا اگر کسی بگوید: بار خدایا! از تو می خواهم به جاه انبیا و فلان ولیات، یا به حقّ فلان عبدت، یا به حقّ یا برکتِ فلان شخص، این جایز نیست، بلکه از بدعت‌ها و وسایل شرک است؛ زیرا از پیامبر (ص) و صحابه نرسیده است، لذا بدعت می باشد... .
۲. شیخ صالح بن فوزان الفوزان می گوید:  
من آمن بانّ الله هو الخالق الرازق ولكنّه يجعل بينه وبين الله

ص: ۸۴

وسائط فی العبادۃ فقد ابتدع فی دین الله ما لم یأذن به الله؛ لأنّ الله سبحانه أمر بعبادته بدون اتخاذ وسائط. ثم ان كان هذا یتقرب إلى الوسائط بشیء من العبادۃ كالذبح للأولیاء والصالحین والنذر لهم وطلب قضاء الحوائج من الموتی ویستغیث بهم فهذا شرک اکبر یشخرج عن الملئ. وان كان یتوسل بالوسائط لحقهم أو جاههم دون أن یعرف لهم شیئاً من العبادۃ فهذا یتبر بدعۃ محرمة ووسیله من وسائل الشرک. وعلى کل حال لا یجوز اتخاذ الوسائط بین الله و بین العبد فی العبادۃ والدعاء؛ لأنّ الله امر بعبادته ودعائه دون اتخاذ وسائط. . . (۱)

کسی که ایمان دارد که خداوند همان خالق روزی رساننده است، ولی بین خود و خدا واسطه‌هایی در عبادت قرار دهد، او در دین خدا چیزی را بدعت گذاشته که خداوند به آن اذن نداده است؛ زیرا خداوند سبحان دستور به عبادتش بدون قرار دادن واسطه داده است. و اگر این فرد به این وسائط تقرب جسته و آنها را با اموری چون ذبح و نذر برای اولیا و صالحان و درخواست حوائج از مردگان عبادت کنند و به آنها استغاثه نمایند، اینها شرک اکبر است که او را از ملت اسلام بیرون می‌کند. ولی اگر وسائط را وسیله به خاطر حقّ یا جاه و مقام آنها قرار دهد بدون آنکه برای آنها حقّ عبادت قائل شود، این عمل، بدعت حرام و وسیله‌ای از وسائل شرک است. در هر حال وسیله قرار دادن بین خدا و بنده، در عبادت و خواندن او

۱- المتقی من فتاوی الشیخ صالح بن فوزان الفوزان، ج ۲، ص ۵۴.

ص: ۸۵

جایز نیست؛ زیرا خداوند بندگانش را به عبادت و خواندن خود بدون گرفتن وسیله امر کرده است. . .

۳. گروه دائمی افتای و هابیان می گوید:

لايجوز التوسل بذات النبي (ص) و لاغيره من الأنبياء و الصالحين، ولا يجوز ايضاً التوسل بجاهه ولا بغيره؛ لأن ذلك بدعة لم ينقل عنه (ص) ولا عن اصحابه. (۱)

توسل به ذات پیامبر (ص) و غیر او از انبیا و صالحان جایز نیست. و نیز توسل به مقام پیامبر (ص) و غیر او جایز نمی باشد؛ زیرا آن عمل بدعتی است که از او و اصحابش نقل نشده است.

۴. ناصرالدین البانی درباره متوسلین می گوید:

انا اقول . . . هؤلاء ضالّون عن الحق، ولا اشكال في اطلاق هذا التعبير اسلامياً حين اقول: انهم ضالّون عن الحق، فان الله عزوجل اطلق على نبيه عليه السلام انه حينما كان قبل نزول الوحي يقول: وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى. (۲)

من می گویم. . . این افراد از حق گمراهند و به لحاظ حکم اسلام در این تعبیر که می گویم: این افراد از حق گمراهند، اشکالی نیست؛ چرا که خداوند عزوجل این تعبیر را قبل از نزول وحی بر پیامبرش نموده است آنجا که می فرماید: (خدا تو را گمراه دید پس هدایت نمود) !!

۱- البدع و المحدثات و ما لا اصل له، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۲- فتاوی الألبانی، ص ۴۳۲.

## انتقاد اهل سنت از وهابیان در مسأله توسل

### اشاره

علمای اهل سنت در مسأله توسل با تألیف کتاب‌هایی مخالفت خود را با عقیده وهابیان ابراز نموده‌اند. اینک به برخی از کلمات آنان در این کتاب‌ها اشاره می‌کنیم:

#### ۱. شیخ محمد طاهر یوسف تیجانی مالکی اشعری

او درباره معتقدات وهابیان می‌گوید:

ومن معتقداتهم الباطلة المهلكة لهم أنهم يعتقدون بأن كل من زار قبر سيدنا محمد ليرد عليه السلام و يتوسل به فانهم يحكمون عليه بالكفر و الشرك؛ لاعتقادهم ان الزيارة للقبر الشريف و رد السلام لساكنه و التوسل به عبادة للقبر، فويل لمن يعتقد ذلك، و لا يوجد أحد على وجه الأرض من المسلمين بل و من الكفار جميعاً بان يعتقد مرتبة الألوهية أو الربوبية في مخلوق قط ما عدا محمّد بن عبد الوهاب الذي اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم و ختم على سمعه و قلبه و جعل على بصره غشاوة بتغييره و تحريفه للقرآن و الحديث مع تنقيصه الأنبياء و المرسلين و الأولياء و الصالحين، و تنقيصهم تعديداً كفر باجماع الأئمة الأربعة، و لاسيما تنقيص سيدنا محمّد، و ان محمّد بن عبد الوهاب أصله من قبيلة تميم و هي أكبر قبيلة آذت الرسول... .

و ان محمّد بن عبد الوهاب كان مغضوب الوالد و المشايخ و الأهل، و كان يطرد من بلد إذا بدا وعظه و ارشاده و اظهار عقيدته الفاسدة ذليلاً حقيراً مهاناً، إلى ان وصل إلى بلد اهلها

ص: ۸۷

بادیه و رعاة بهائم، ولا يفقهون شيئاً في الدين، و اثر فيهم بهذه العقيدة و اضلّهم و تعاونوا معه، و بهم قد تمكن من نشر دينه الجديد و كّفره علماء مكّة و منع من الحجّ. . . (۱)

از اعتقادات باطل و مهلك وهابیان آن است که آنان معتقدند به اینکه هر کسی که به زیارت قبر سید ما محمّد (ص) رود تا بر او درود فرستاده و به او توسل جوید، او محکوم به کفر و شرک است؛ به جهت آنکه زیارت قبر شریف حضرت و ردّ سلام بر ساکن آن و توسل به او را عبادت قبر به شمار می‌آورند. پس وای بر کسی که چنین اعتقادی را دارد، و هرگز کسی از مسلمانان در روی زمین چنین اعتقادی را ندارد، بلکه حتی از کفار کسی این عقیده را ندارد که مرتبه الوهیت یا ربوبیت برای مخلوق است، جز محمّد بن عبدالوهاب که خدای خود را هوای نفسش قرار داده و خداوند او را با وجود علم گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر کرده و بر چشمش پرده‌ای قرار داده است؛ زیرا قرآن و حدیث را تغییر و تحریف داده و به انبیای مرسلین و اولیا و صالحان نقص وارد کرده است، و می‌دانیم که نقص وارد کردن به آنها از روی عمد به اجماع امامان چهارگانه کفر است، خصوصاً وارد کردن نقص به آقای ما محمّد (ص). و نیز می‌دانیم که محمّد بن عبدالوهاب اصلش از قبیله تمیم است، که بزرگ‌ترین قبیله‌ای است که پیامبر (ص) را آزار داده است. . .

و همانا محمّد بن عبدالوهاب مورد غضب پدر و اساتید و اهل خود

ص: ۸۸

بود و هنگامی که موعظه‌ها و ارشادات و عقاید فاسدش را اظهار می‌کرد او را از شهری به شهر دیگر با ذلت و حقارت و اهانت طرد می‌نمودند تا آنکه به شهر اهل خود رسید که همگی بادیه‌نشین و حیوان‌چران بودند و هیچ چیز از دین نمی‌دانستند. لذا عقیده او در آنها تأثیر گذاشته و آنان را گمراه کرد، و همگی او را در آن راه کمک کردند. لذا با کمک و مساعدت آنها توانست دین جدید خود را منتشر کند. و در آن حال بود که علمای مکه او را تکفیر کرده و از حج منعش نمودند. . .

## ۲. شیخ احمد زینی دحلان

شیخ احمد زینی دحلان، مفتی مکه در اواخر سلطنت عثمانی درباره محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد:

كان في ابتداء امره من طلبه العلم في المدينة المنورة - على ساكنها افضل الصلاة والسلام - و كان ابوه رجلاً صالحاً من اهل العلم، و كذا اخوه الشيخ سليمان، و كان ابوه و اخوه و مشايخه يتفرون فيه أنه سيكون منه زيغ و ضلال؛ لما يشاهدونه من اقواله و افعاله و نزعاته في كثير من المسائل، و كانوا يوبخونه و يحذرون الناس منه، فحَقَّق الله فراستهم فيه لما ابتدع ما ابتدعه من الزيغ و الضلال الذي اغوى به الجاهلين و خالف فيه ائمة الدين و توصل بذلك إلى تكفير المؤمنين، فزعم ان زيارة قبر النبي (ص) و التوسل به و بالأنبياء و الأولياء و الصالحين و زيارة قبورهم للتبرك شرك، و ان نداء النبي (ص) عند التوسل به شرك، و كذا نداء غيره من الأنبياء و الأولياء و الصالحين



ص: ۸۹

عندالتوسل بهم شرک. و انّ من اسند شيئاً لغير الله ولو على سبيل المجاز العقلي يكون مشرکاً، نحو: نفعنی هذا الدواء، و هذا الولی الفلانی عند التوسل به فی شیء. و تمسک بأدلة لاتنتج له شيئاً من مرامه، و أتى بعبارات مزورة زخرفها و لبس بها على العوام حتى تبعوه، و آلف لهم فی ذلك رسائل حتى اعتقدوا كفر أكثر أهل التوحيد. (۱)

او در ابتدای زندگی اش از طالبان علم در مدینه منوره بود - بر ساکن آن بهترین سلام و درود باد- پدرش مردی صالح و از اهل علم بود، و همچنین برادرش شیخ سلیمان. پدر و برادر و اساتیدش به زیرکی در مورد او فهمیده بودند که زود است که به جهت سخنان و رفتار و انحرافات که از او در بسیاری از مسائل مشاهده کردند، از او گمراهی و ضلالت سرزند. لذا او را توییح نموده و مردم را از او برحذر داشتند. خداوند فراست و زیرکی آنان را - به جهت گمراهی‌ها و ضلالتی که از او سرزد و با آنها جاهلان را منحرف کرده و با امامان دین مخالفت نمود و به آنها مؤمنان را تکفیر کرد- محقق ساخت. او گمان نمود که زیارت قبر پیامبر (ص) و توسل به او و انبیا و اولیا و صالحان و زیارت قبور آنها به جهت تبرک شرک است، و نیز صدا زدن پیامبر (ص) هنگام توسل به او شرک می‌باشد، و نیز صدا زدن غیر او از انبیا و اولیا و صالحان هنگام توسل به آنان شرک است. و اینکه هر کس چیزی را به غیر خدا نسبت دهد گرچه از طریق مجاز عقلی باشد شرک می‌باشد؛ مثل

۱- الفتوحات الاسلامیة، ج ۲، ص ۶۶.

ص: ۹۰

اینکه بگوید: فلان دوا من را نفع داد، یا فلان ولی هنگام توسل به او در موردی مرا نفع بخشید. او به ادله‌ای تمسک کرده که هیچ یک از مرامش او را نفع نخواهد داد؛ زیرا عباراتی را آورده که در آنها مغالطه نموده و زینت داده است و با آنها عوام را به اشتباه انداخته تا او را پیروی نمایند، و برای عوام مردم رساله‌هایی نوشته تا اینکه معتقد به کفر اکثر اهل توحید شدند. او نیز می‌گوید:

كان محمّد بن عبدالوهاب الذی ابتدع هذه البدعة یخطب للجمعة فی مسجد الدرعیة و یقول فی كل خطبة: و من توسل بالنبی فقد كفر. و كان أخوه الشیخ سلیمان بن عبدالوهاب من أهل العلم، فكان ینكر علیه انكاراً شدیداً فی كل ما یفعله أو یأمر به، ولم یتبعه فی شیء ممّا ابتدعه. و قال له أخوه سلیمان يوماً: كم ارکان الإسلام یا محمّد بن عبدالوهاب؟ فقال: خمسة، فقال: أنت جعلتها ستة، والسادس: من لم یتبعك فلیس بمسلم، هذا عندك ركن سادس للإسلام... (۱)

محمّد بن عبدالوهاب کسی است که این بدعت را جعل کرد. او در روز جمعه در مسجد درعیه خطبه می‌خواند و در هر خطبه‌ای می‌گفت: هر کس به پیامبر توسل کند کافر است. برادرش شیخ سلیمان بن عبدالوهاب که از اهل علم بود شدیداً در تمام کارهایی که انجام می‌داد یا به آن امر می‌کرد بر او شدیداً انکار می‌نمود، و از هیچ‌یک از بدعت‌هایش پیروی نمی‌کرد. روزی برادرش سلیمان به

۱- الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، صص ۴۲ و ۴۳.

ص: ۹۱

او گفت: ارکان اسلام چند تا است ای محمد بن عبدالوهاب؟! گفت: پنج تا، او گفت: ولی تو ارکان اسلام را شش تا می‌دانی، و ششم آن را این می‌دانی که کسی که از تو پیروی نکرده است مسلمان نیست، و این نزد تو رکن ششم از ارکان اسلام است. . . .

### ۳. محمد زکی ابراهیم

او می‌گوید:

الخلافة هو على التوسل بالميت الصالح ولم يكن يختلف على جوازه أحد من السلف إلى القرن السابع، حيث ابتدع ابن تيمية هذا الخلاف الفتنان. (۱)

اختلاف در توسل به میت صالح است، و در جواز آن هیچ‌یک از علمای سلف تا قرن هفتم اختلاف نکرده است تا اینکه ابن تیمیه این اختلاف فتنه‌گر را بدعت گذاشت.

### ۴. ضیاء‌الدین خلیل بن اسحاق مالکی

او درباره توسل می‌گوید:

. . . و يسأل الله تعالى بجاهه في التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال الأوزار و ائقال الذنوب؛ لأنّ بركة شفاعته و عظمها عند ربّه لا يتعاضدها ذنب. و من اعتقد خلاف ذلك فهو المحروم الذي طمس الله بصيرته و اضلّ سريره. ألم يسمع قوله تعالى: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ. . . (۲)

۱- الافهام و الإفحام، محمد زکی ابراهیم، ص ۷.

۲- شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

ص: ۹۲

... و از خداوند متعال می‌خواهد به جاه و مقام او در توسل به حضرت؛ زیرا اوست که کوه‌هایی از عیب‌ها و سنگینی‌های گناهان را نابود می‌کند؛ چرا که برکت شفاعتش و عظمت او نزد پروردگارش هرگز هیچ گناهی با آن مقابله نمی‌کند. و کسی که معتقد به خلاف آن شود پس او محروم است که خداوند بصیرتش را گرفته و قلبش را گمراه کرده است. آیا نشنیده‌ای گفتار خدای متعال را که فرمود: (و اگر آن زمان که به خود ظلم کردند نزد تو می‌آمدند...).

### ۵. قسطلانی

او در «المواهب اللدنیة» نقل کرده:

وقد روی انّ مالکاً لما سأله أبو جعفر المنصور العباسی: یا أبا عبد الله! أأستقبل رسول الله (ص) و ادعو ام استقبل القبلة و أَدعو؟ فقال له مالک: ولم تصرف وجهک عنه و هو وسیلتک و وسیلة أیک آدم علیه السلام إلى الله عزّوجلّ يوم القيامة. (۱)

روایت شده که چون ابو جعفر منصور عباسی از مالک سؤال کرد: ای ابو عبد الله! آیا رو به رسول خدا (ص) نمایم و دعا کنیم، یا رو به قبله نموده و دعا نمایم؟ مالک در جواب او گفت: چرا صورتت را از طرف حضرت برمی‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم علیه السلام نزد خدای عزّوجلّ در روز قیامت است.

او در ردّ ابن تیمیه که این قصّه را درباره «مالک بن انس» رد کرده می‌گوید:

۱- شرح المواهب اللدنیة، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

ص: ۹۳

ولکن هذا الرجل - ابن تیمیة - ابتدع له مذهباً و هو عدم تعظیم القبور، و أنّها أنّما تزار للترحم و الاعتبار بشرط ان لا یشدّ إليها رحل، فصار كلّ ما خالفه عنده كالصائِل لايبالی بمايدفعه، فإذا لم يجد له شبهة واهية يدفعه بها بزعمه، انتقل إلى دعوى أنّه كذب علی من نُسب إليه، مجازفة و عدم نصفه، و قد انصف من قال فيه: علمه اكبر من عقله. . . (۱)

ولی این مرد - یعنی ابن تیمیه - مذهبی را بدعت گذاشته است که همان تعظیم نکردن قبرهاست، و اینکه تنها به جهت ترحم و عبرت گرفتن باید زیارت کرد به شرط آنکه به سوی آنها بار سفر بسته نشود. لذا تمام مخالفانش نزد او همانند کسی هستند که حمله کرده و باکی ندارد که به چه وسیله‌ای او را دفع می‌کند. و چون - به گمان خود - شبهه سستی نداشته باشد تا به وسیله آن از خودش دفاع کند بی جهت و بدون انصاف به نسبت دادن به دروغ روی آورده است. لذا منصفانه در حق او گفته‌اند که عملش از عقلش بیشتر است. . .

### ۶. حسن بن علی ستاف شافعی

او می‌گوید:

فاتضح أنّ مجرد النداء أو الإستغاثة أو الخوف أو الرجاء أو التوسل أو التذلل لايسمى عبادة، فقد يتذلل الولد لأبيه و الجندی لقائده و يخافه و يرجو منه أشياء، فلايسمى ذلك عبادة له باتفاق

۱- شرح المواهب اللدینه، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

ص: ۹۴

العقلاء، و ليس مجرد النداء عبادة، ولو كان هذا النداء للأموات. ففي الصحيحين: انّ النبي (ص) قال لأهل البئر و اسمها القليب التي ألقى فيها جماعة من الكفار في بدر: (هل وجدتم ما وعدكم الله و رسوله حقاً، فأتى قد وجدت ما وعدني الله حقاً)، خاطب النبي كفار قليب بدر. قال عمر: يا رسول الله! كيف تكلم اجساداً لأرواح فيها؟! قال: ما أنتم بأسمع لما أقول منهم غير إنهم لا يستطيعون أن يردوا علي شيئاً. رواه البخاري (۷/۳۰۱ فتح) و مسلم (۴/۲۲۲۰۳).

وليس التوسل عبادة للمتوسل به إلى الله، فقد علم رسول الله (ص) الأعمى أن يقول (اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، يا محمد! إني أتوجه بك إلى ربي في حاجتي...). الحديث، و هو صحيح مشهور بين اهل العلم. رواه الترمذی (۵/۵۶۹) و البيهقي في (دلائل النبوة) (۶/۱۶۶-۱۶۸) و الحاكم (۱/۳۱۳) و صححه على شرطهما، و اقتره الذهبي و غيرهم بأسانيد صحيحة. كما انّ الإستغاثة أيضاً بمخلوق ليست عبادة له... (۱)

پس واضح شد که مجرد صدا زدن یا استغاثه یا خوف و یا رجاء یا توسل یا تذلل، عبادت نامیده نمی شود؛ چرا که پسر نسبت به پدرش گرنش می کند و نیز سرباز نزد فرمانده اش تواضع می نماید و از او می ترسد و امید چیزهایی را از او دارد، و این کارها به اتفاق عقلا عبادت به حساب نمی آید؛ زیرا مجرد صدا زدن عبادت نیست گرچه صدا زدن اموات باشد. در صحیح بخاری و مسلم آمده که پیامبر (ص)

ص: ۹۵

به اهل چاهی که قلب نام داشت و در آن جماعتی از کشته‌های کافران جنگ بدر افتاده بودند خطاب کرده و فرمود: (آیا آنچه را که خدا و رسولش وعده داده بود حق یافتید؟! من که آنچه را خدا وعده داده بود حق یافتم).

پیامبر (ص) با کافران در چاه بدر افتاده صحبت کرد. عمر گفت: ای رسول خدا! چگونه با جسدهایی صحبت می‌کنی که روح در آنها نیست؟! حضرت فرمود: شما شنواتر از آنها در آنچه من می‌گویم نیستید، جز آنکه آنان قدرت پاسخ دادن مرا ندارند. بخاری و مسلم این روایت را نقل کرده‌اند.

و توسل، عبادت کسی که به او توسل برای رسیدن به خدا شده، نمی‌باشد؛ زیرا که رسول خدا (ص) شخص کوری را چنین تعلیم داد که بگوید: بار خدایا! همانا من به واسطه پیامبرت محمد، پیامبر رحمت به سوی تو رو می‌کنم. ای محمد! همانا در حاجتم از خدا به تو رو می‌نمایم. . .

این حدیث، صحیح و مشهور بین اهل علم است که ترمذی و بیهقی در (دلایل النبوة) و حاکم آن را نقل کرده و مطابق شرط بخاری و مسلم تصحیح نموده و ذهبی و دیگران نیز با سندهای صحیح آن را اثبات کرده‌اند. همان گونه که استغاثه به مخلوق نیز عبادت او به حساب نمی‌آید. . .

### فقهی‌بودن مسأله توسل

علمای اهل سنت معتقد به فقهی بودن مسأله توسلند و آن را جزء مسائل اعتقادی نمی‌دانند.

ص: ۹۶

محمود سعید ممدوح از محدثان معاصر اهل سنت می نویسد:

التوسل من موضوعات الفروع؛ لأن حقیقته اتخاذ وسیله أى قربه إلى الله تعالى. قال الله عزوجل: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. (۱)

والتوسل على أنواع، و أمره يدور بين الجواز و الندب و الحرمة، و ما كان امره كذلك فهو من الأحكام الشرعية التى موضوعها علم الفقه، و اقحام موضوعات الفقه فى التوحيد و العقائد خطأ يجب مجانته. . .

والسادة الفقهاء يذكرون استحباب التوسل أو جوازه فى باب الإستسقاء فى كتاب الصلاة و عند زيارة قبر النبى (ص) فى كتاب الحج. أما سلك بحث التوسل فى العقائد و جعله وسیله من وسائل الشرك، فبدعة قد حلت بالمسلمين، و مسلکاً قد زرع العداوة بينهم و نفخ فى بوق الخلاف بين الأخ و أخيه، و الأب و ابنه. . .

وينبغى على العقلاء كشف اوزار و اخطار هؤلاء الجهلة و من على شاكلتهم من المتأجرين بالخلاف بين المسلمين. . (۲)

توسل از موضوعات فرعی است؛ زیرا حقیقت آن گرفتن وسیله است، یعنی چیزی که موجب تقرّب به خداوند متعال شود. خداوند عزوجل فرمود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از (مخالفتان فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرّب به او بجوید!»

۱- مائده: ۳۵.

۲- رفع المنارة، ص ۳۸.



ص: ۹۷

و توسل بر چند نوع است و امر آن دائر مدار جواز و ندب و حرمت می‌باشد، و عملی که امرش این گونه است از احکام شرعی‌ای است که موضوع آن علم فقه می‌باشد، و وارد کردن موضوعات فقه در توحید و عقاید خطایی است که باید از آن اجتناب جست. . و بزرگان از فقها استحباب توسل یا جواز آن را در باب استسقاء در کتاب نماز و زیارت قبر پیامبر (ص) کتاب حج آورده‌اند. اما وارد کردن بحث توسل در عقاید و قرار دادن آن را وسیله‌ای از وسایل شرک بدعتی است که بر مسلمانان عارض شده و مسلکی است که عداوت را در بین آنها کاشته و در بوق اختلاف بین برادر و برادرش و پدر و فرزندش دمیده است. . . و بر عقلاست که تبعات و خطرهای این جاهلان و امثال آنان که از راه ایجاد اختلاف بین مسلمانان تجارت می‌کنند را کشف نمایند. . .

### فقهی بودن توسل نزد محمد بن عبدالوهاب

از محمد بن عبدالوهاب درباره قول برخی در مسأله استسقاء سؤال شد؛ وی در پاسخ می‌گوید:  
 لا بأس بالتوسل بالصالحین و قول احمد: يتوسل بالنبی (ص) خاصة، مع قولهم: أنه لا يستغاث بمخلوق؟ فقال: فالفرق ظاهر جداً، وليس الكلام ممّا نحن فيه، فكون بعض يرخص بالتوسل بالصالحين و بعضهم يخصه بالنبی (ص)، و اكثر العلماء ينهي عن ذلك و يكرهه، فهذه المسألة من مسائل الفقه، و ان كان الصواب

ص: ۹۸

عندنا قول الجمهور من أنه مكروه، فلا ننكر على من فعله، ولا نكار في مسائل الاجتهاد. . . (۱)

در توسل به صالحان باکی نیست. و گفتار احمد که تنها به پیامبر (ص) توسل می‌شود با گفتارشان که به مخلوق استغاثه نمی‌گردد [تهافتی نیست] و فرق بین این دو جداً ظاهر است و بحث ما از این قبیل نیست؛ زیرا برخی توسل به صالحان را رخصت داده و برخی به پیامبر (ص) اختصاص داده‌اند و اکثر علما از آن نهی کرده و مکروه دانسته‌اند، این مسأله از مسائل فقهی است گرچه قول صحیح نزد ما همان قول جمهور است که مکروه می‌باشد. لذا بر کسی که چنین کاری انجام می‌دهد انکار نخواهیم کرد؛ زیرا در مسائل اجتهادی جای انکار نیست. . .

او در نامه خود به اهالی قصیم می‌نویسد:

. . . و الله يعلم ان الرجل افترى على أموراً لم أفلها ولم يأت أكثرها على بالي. . . فمنها: قوله: إني اكفر من توسل بالصالحين، و اني اكفر البوصيري لقوله: يا أكرم الخلق و اني اقول: لو اقدر على هدم قبة رسول الله (ص) لهدمتها، ولو اقدر على الكعبة لأخذت ميزابها و جعلت لها ميزاباً من خشب، و اني احرم زيارة قبر النبي (ص) و اني انكر زيارة قبر الوالدین و غیرهما و اني اكفر من حلف بغير الله، و اني اكفر ابن الفارض و ابن عربي. . . جوابی عن هذه المسائل ان اقول: سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ. . . (۲)

. . . و خدا می‌داند که این مرد به من اموری را تهمت زده که قائل به

۱- مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم سوم، ص ۶۸.

۲- الرسالة الاولى من الرسائل الشخصية، مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم پنجم.

ص: ۹۹

آن نبوده و بیشتر آنها بر خاطر من نیامده است. . . از جمله آنها اینکه من کسی را که به صالحان توسل کند تکفیر می‌کنم و نیز بوسیله‌ی او به جهت اینکه خطاب به پیامبر (ص) گفته (یا اکرم الخلق) تکفیر می‌نمایم، و اینکه می‌گویم: اگر قدرت بر خراب کردن گنبد رسول خدا (ص) پیدا کنم آن را خراب می‌نمایم. و اگر بر کعبه دست یابم ناودان آن را برداشته و به جای آن ناودانی از چوب قرار می‌دهم، و من زیارت قبر پیامبر (ص) را حرام می‌دانم و نیز زیارت قبر پدر و مادر و دیگران را انکار می‌کنم، و کسی را که به غیر خدا قسم بخورد تکفیر می‌کنم و نیز ابن فارض و ابن عربی را کافر می‌دانم. . . جواب من از این مسائل این است که می‌گویم: (منزهی تو این تهمت بزرگ است).

او همچنین می‌گوید:

. . . فکون بعض یرخص بالتوسل بالصالحین و بعضهم یخصه بالنبی (ص)، و اکثر العلماء ینهی عن ذلك و یکرهه، فهذا المسأله من مسائل الفقه و ان كان الصواب عندنا قول الجمهور من انه مکروه، فلانکر علی من فعله ولا انکار فی مسائل الاجتهاد، و لکن انکارنا علی من دعا لمخلوق اعظم ممّا يدعو الله تعالی و یقصد القبر یتضرّع عند ضریح الشیخ عبدالقادر أو غیره یطلب فیہ تفریح الکربات و اغاثه اللهفات و اعطاء الرغبات، فأین هذا ممّن يدعو الله مخلصاً له الدین لا يدعو مع الله احداً و لکن یقول فی دعائه: أسألك بنبيک أو بالمرسلین أو بعبادک الصالحین أو یقصد قبراً معروفاً أو غیره يدعو عنده، لکن لا يدعو إلا الله

ص: ۱۰۰

مخلصاً له الدین، فاین هذا ممّا نحن فیه. (۱)

... اینکه برخی توسل به صالحان را رخصت داده و برخی آن را مختص به پیامبر (ص) دانسته، و اکثر علما از آن نهی کرده و مکروه می‌دانند، این از مسایل فقه است، گرچه صواب نزد ما همان قول جمهور است که مکروه می‌باشد. لذا ما بر کسی که متوسل به اولیا شود انکار نمی‌کنیم؛ چرا که این مسأله از مسائل اجتهادی است. ولی انکار ما بر کسی است که مخلوقی را بیشتر از خدا بخواند، و قصد قبر کند و کنار ضریح شیخ عبدالقادر و یا دیگران تضرع نماید و از او بخواهد تا گرفتاری‌هایش را برطرف نماید و در مصائب او را نجات دهد و آنچه می‌خواهد به او عطا نماید. این کجا و کسی که خدا را خالصانه می‌خواند و همراه او هیچ کسی را شریک در دعای خود نمی‌داند، ولی در دعایش می‌گوید: (از تو می‌خواهم به پیامبرت یا به انبیای مرسلین یا به بندگان صالحت، یا قصد قبر معروف و یا غیر معروفی کند تا در کنار آن دعا نماید ولی دعا را خالصانه برای خدا انجام می‌دهد، این کجا با آنچه ما در آن هستیم.

از اینجا استفاده می‌شود در مورد جایگاه توسل که عقیدتی است یا فقهی نزد وهابیان اختلاف وجود دارد.

### خاستگاه توسل نزد وهابیان

با آنکه محمد بن عبدالوهاب توسل را از مسائل فقهی می‌داند اما برخی از وهابیان معاصر آن را از مسائل عقیدتی برشمرده‌اند.

۱- مجموعه مؤلفات محمد بن عبدالوهاب، قسم سوم، ص ۶۸.

ص: ۱۰۱

محمد بن صالح عثیمین از علمای وهابی در این باره می‌نویسد:

بالنسبة للتوسل فهو داخل في العقيدة؛ لأن المتوسل يعتقد ان لهذه الوسيلة تأثيراً في حصول مطلوبه و دفع مكروهه، فهو في الحقيقة من مسائل العقيدة؛ لأن الإنسان لا يتوسل بشيء إلا و هو يعتقد ان له تأثيراً فيما يريد (۱).

نسبت به توسل باید گفت که آن داخل در عقیده است؛ زیرا توسل کننده اعتقاد دارد که این وسیله دارای تأثیر در رسیدن به خواسته و دفع کراهت از اوست، پس توسل در حقیقت از مسایل اعتقادی است؛ زیرا انسان به چیزی توسل نمی‌کند، مگر آنکه اعتقاد دارد که آن وسیله در آنچه می‌خواهد تأثیر گزار است.

منع از توسل از بدعت‌های بنی‌امیه

داود بن ابی صالح می‌گوید:

اقبل مروان يوماً فوجد رجلاً واضعاً وجهه - جبهته - على القبر، فأخذ مروان برقبته ثم قال: هل تدري ما تصنع؟ فأقبل عليه فإذا ابوأيوب الأنصاري، فقال: نعم، إنني لم آت الحجر، إنما جئت رسول الله (ص)، و لم آت الحجر. سمعت رسول الله (ص) يقول: (لا تبكوا على الدين إذا وليه اهله، و لكن أبكوا على الدين إذا وليه غير أهله). (۲).

مروان روزی وارد مسجد رسول خدا (ص) شد و مشاهده کرد که

۱- فتاوی ابن عثیمین، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۶۰؛ وفاء الوفاء، ج ۴، صص ۱۳۵۹ و ۱۴۰۴، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲.

ص: ۱۰۲

مردی صورت یا پیشانی خود را بر روی قبر حضرت گذاشته است. مروان گردن او را گرفت و گفت: آیا می‌دانی که چه می‌کنی؟ او به صورت آن مرد نگاه کرد دید که ابویوب انصاری است. او گفت: آری می‌دانم که چه می‌کنم، من به جهت این سنگ‌ها نیامده‌ام، بلکه برای رسول خدا (ص) آمده‌ام نه سنگ‌ها. از رسول خدا (ص) شنیدم که می‌فرمود: (بر دین نگرید اگر اهلش متولی آن شد، بلکه بر دین آن وقتی بگرید که غیر اهلش متولی آن شود).

ص: ۱۰۳

## توسل از دیدگاه علمای اهل سنت

## اشاره

علمای اهل سنت غیر از وهابیان توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر (ص) را پذیرفته‌اند. اینک به دیدگاه‌های برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

## ۱. نورالدین سمهودی

او می‌نویسد:

اعلم ان الاستغاثة و التشفع بالنبي (ص) و بجاهه و برکته إلى ربّه تعالی من فعل الأنبياء و سير السلف الصالح واقع فی کلّ حال، قبل خلقه و بعد خلقه، فی حیاته الدنیویة و مدّة البرزخ و عرصات القيامة. و إذا جاز السؤال بالأعمال - كما فی حدیث الغار الصحيح و هی مخلوقه - فالسؤال بالنبي (ص) أولى. و فی العادة انّ من له عند شخص قدر فتوسّل به إليه من غیبه، فإنّه یجیب اکراماً للمتوسّل به. و قد یكون ذکر المحبوب أو المعظم سبباً للاجابة. (۱)

بدان که استغاثه و درخواست شفاعت به پیامبر (ص) و به آبرو و برکت او نزد خدای متعال، از فعل انبیا و سیره و روش سلف صالح

۱- وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۳۷۲.

ص: ۱۰۴

است که در هر حال واقع شده است، قبل از خلقت و بعد از خلقتش، در حیات دنیوی اش و در مدت برزخ و عرصات قیامت. و اگر درخواست به واسطه اعمال جایز است - آن گونه که در حدیث صحیح غار وارد شده که مخلوق است - پس درخواست به واسطه پیامبر (ص) به طریق اولی جایز می‌باشد. و امری عادی است، شخصی که نزد دیگری آبروی دارد و در غیبتش به او توسل می‌جوید، آن شخص به جهت تکریم وسیله، درخواستش را اجابت می‌کند. و گاهی ذکر محبوب یا شخص تعظیم شده سبب اجابت دعاست.

## ۲. دکتر عبدالملک سعدی

او می‌گوید:

إذا قلت: اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَسَّلْتُ إِلَيْكَ بِجَاهِ فُلَانِ نَبِيٍّ أَوْ صَالِحٍ فَهَذَا أَيْضاً مِمَّا يَنْبَغِي أَنْ لَا يَحْصُلَ بِجَوَازِهِ خِلَافٌ؛ لِأَنَّ الْجَاهَ لَيْسَ هُوَ ذَاتُ الْمُتَوَسَّلِ بِهِ، بَلْ مَكَانَتُهُ وَ مَرْتَبَتُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ هِيَ حَصِيلَةُ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ عَنْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا وَقَالَ عَنْ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

فلاینکر علی من يتوسل بالجاه إذا كنا منصفين؛ لأنه لا يحتمل نسبة التأثير إلى المتوسل به؛ إذ ليس هو المقصود، بل المتوسل به جاهه و مكانته عند الله لا غير... (۱)

هرگاه بگویی: بارخدایا! من آبروی فلان نبی یا صالح را به سوی تو



ص: ۱۰۵

وسيله می آورم، این از جمله کارهایی است که خلافی در آن سزاوار نمی باشد؛ زیرا آبرو همان ذات وسیله نیست، بلکه منزلت و مقام او نزد خداست، و آن حاصل اعمال صالح است؛ زیرا خداوند متعال در مورد موسی علیه السلام فرمود: (او نزد خدا آبرومند است). و درباره عیسی علیه السلام فرمود: (او در دنیا و آخرت آبرومند است).

پس ما اگر منصف باشیم نباید بر کسی که توسل به جاه داشته انکار نماییم؛ زیرا نسبت تأثیر به وسیله داده نشده است، چون او مقصود نیست، بلکه توسل به آبرو و منزلت او نزد خداست نه چیز دیگر...

و نیز در مورد قصه استسقاء عمر از عباس عموی پیامبر (ص) می گوید:

انّ عمر لم یقل: و الیوم نستسقی بالعباس بن عبدالمطلب، بل قال: بالعباس عمّ نبیک، فالوجهه حصلت له؛ لانه عمّ النبی (ص) المیت، و هذا اعتراف بانّ جاه النبی (ص) بعد موته مازال باقیاً حتّی سری إلی عمّه العباس. (۱)

همانا عمر نگفته: امروز باران را به وسیله عباس بن عبدالمطلب طلب می کنیم؛ بلکه گفته: باران را به وسیله عباس عموی پیامبر می خواهیم. پس آبرو برای پیامبر (ص) است، چون که او عموی حضرت می باشد گرچه حضرت از دنیا رحلت نموده است. و این اعترافی است به اینکه آبروی پیامبر (ص) بعد از مرگش دائماً باقی است تا اینکه به عمویش عباس سرایت کرده است.

ص: ۱۰۶

**۳. قسطلانی**

او می‌نویسد:

وینبغی للزائر ان یكثر من الدعاء و التضرع و الإستغاثه و التشفع و التوسل به (ص) ، فجدير بمن استشفع به ان یشفعه الله فیہ. قال: و ان الإستغاثه هی طلب الغوث، فالمستغیث یطلب من المستغاث به اغاثته أن یحصل له الغوث. فلا فرق بین ان یعبّر بلفظ الإستغاثه أو التوسل أو التشفع أو التوجه أو التجوه. . . (۱)

برای زائر سزاوار است که بسیار دعا و تضرع و استغاثه و درخواست شفاعت و توسل به او (ص) نماید. و سزاوار است برای کسی که درخواست شفاعت از او می‌کند اینکه خدا او را شفیع در حقش قرار دهد. او نیز می‌گوید: و استغاثه به معنای درخواست پناه دادن است. پس درخواست کننده پناه از پناه‌دهنده می‌خواهد تا او را پناه دهد. و در این مسأله فرقی بین استغاثه یا درخواست شفاعت یا خواستن به جاه و آبرو نیست. . .

**۴. ابن الحاج ابو عبدالله عبدری مالکی**

او می‌نویسد:

... فإن كان المیت المزار مّمن ترجی برکتہ، فیتوسّل إلى الله تعالى به. . . ثم یتوسل بأهل تلك المقابر - أعنی بالصالحین منهم - فی قضاء حوائجہ و مغفره ذنوبہ، ثم يدعو لنفسه و لوالديه و لمشایخه و لأقاربه و لأهل تلك المقابر و لأموات

ص: ۱۰۷

المسلمین و لأحيائهم و ذریتهم إلی یوم الدین و لمن غاب عنه من اخوانه و یجأ إلی الله تعالی بالدعاء عندهم. و یكثر التوسل بهم إلی الله تعالی؛ لأنه سبحانه و تعالی اجتباهم و شرفهم و کرمهم. فکما نفع بهم فی الدنیا ففی الآخرة اکثر. فمن أراد فلیذهب إلیهم و یتوسل بهم؛ فإنهم الواسطه بین الله تعالی و خلقه. و قد تقرّر فی الشرع و علم ما لله تعالی بهم من الاعتناء. . . (۱)

. . . اگر می‌تی که زیارت می‌شود از جمله کسانی است که امید برکت از او می‌رود به او برای رسیدن به خدا توسل می‌شود. . . آن‌گاه به اهل آن مقبره‌ها توسل می‌شود یعنی به صالحان از آنها تا حوائجش برآورده و گناهانش آمرزیده شود. سپس برای خود و پدر و مادر و اساتید و نزدیکانش و برای اهالی آن مقبره‌ها و اموات مسلمانان و زنده‌ها و ذریه آنها تا روز قیامت دعا می‌کند و برای هرکس که از برادرانش غایبند، و با دعا نزد آنان به خدای متعال پناه می‌برد و زیاد آنان را وسیله به سوی خود قرار می‌دهد؛ زیرا خداوند متعال و سبحان آنان را انتخاب کرده و شرافت داده و تکریم نموده است. و همان‌گونه که به آنها در دنیا نفع خواهد برد در آخرت بیشتر نفع می‌برد. و هرکس خواست باید نزد آنها رود و به آنان توسل جوید؛ چرا که آنان واسطه بین خدای متعال و خلق اویند، و در شرع ثابت شده و اعتنای خدای متعال به آنان دانسته شده است. . .

## هـ. حسن بن علی سقاف شافعی

او می گوید:

فالتوسل و الإستغاثه و التشفع بسید الأنام نبینا محمّد (ص) مصباح الظلام، من الأمور المندوبات المؤکدات، و خصوصاً عند المدلهّمات، و علی ذلك سار العلماء العاملون، و الأولیاء العابدون، و الساده المحدثون، و الأئمة السالفون، كما قال السبکی فیما نقل عند صاحب (فیض القدير) (۱): (و يحسن التوسل و الإستغاثه و التشفع بالنبي (ص) إلى ربّه، ولم ينكر ذلك أحد من السلف ولا من الخلف...).

حتّى نص الساده الحنابله فی مصنّفاتهم الفقهيّه علی استحباب التوسل بسیدنا رسول الله (ص)، و نقلوا ذلك عن الإمام أحمد أنّه يستحبّه، كما فی كتاب الإنصاف فیما ترجح من الخلاف (۲)، و غیره. و نقل ابن كثير فی (البدايه و النهايه) (۳): انّ ابن تيمیه أقرّ أخيراً فی المجلس الذي عقده له العلماء العاملون الربّانيون المجاهدون بالتوسل و أصرّ علی إنكار الإستغاثه، مع أنّه يقول فی رسالته خاصه له فی الإستغاثه بجوازها بالنبي (ص) فیما يقدر علیه المخلوق.

واعتمد الإمام الحافظ النووي استحباب التوسل و الإستغاثه و التشفع فی مصنّفاته كما فی حاشیه الايضاح علی المناسك له (۴)، و

۱- فیض القدير، ج ۲، ص ۱۳۵.

۲- الانصاف فیما ترجح من الخلاف، ج ۲، ص ۴۵۶.

۳- البدايه و النهايه، ج ۱۴، ص ۴۵.

۴- حاشیه الايضاح علی المناسك، صص ۴۵۰ و ۴۹۸.

ص: ۱۰۹

فی شرح المذهب «المجموع» (۱)، و فی الأذکار (۲)، و هو مذهب الشافعیة و غیرهم من الأئمة المرضیین المجمع علی جلالتهم و ثقتهم... (۳)

پس توسل و استغاثه و درخواست شفاعت از بزرگِ مردمان، پیامبر ما محمد (ص)، چراغ تاریکی‌ها، از امور مستحب و مؤکد است، خصوصاً در گرفتاری‌ها. و این روش علمای عامل و اولیای عابد و بزرگان محدث و امامان سلف است آن گونه که بنا بر نقل صاحب «فیض القدر» از سبکی نقل شده که گفت: و حُسن دارد توسل و استغاثه و درخواست شفاعت از پیامبر (ص) نزد خداوند، و هیچ یک از متقدمین و متأخرین این مطلب را انکار نکرده‌اند. . . حتی اینکه بزرگان حنابله در تصنیفات فقهی خود بر استحباب توسل به آقای ما رسول خدا (ص) تصریح کرده و آن را از امام احمد نقل کرده‌اند که او نیز مستحب می‌دانسته است آن گونه که در کتاب (الانصاف فیما ترجح من الخلاف) و دیگر کتاب‌ها آمده است. و ابن کثیر در کتاب (البدایة و النهایة) نقل کرده که ابن تیمیه اخیراً در مجلسی که علمای عامل، ربّانی، مجاهد تشکیل دادند به جواز توسل اقرار کرده گرچه بر انکار استغاثه اصرار نموده است، با اینکه در رساله‌ای جداگانه قائل به جواز استغاثه به پیامبر (ص) شده در اموری که مقدور مخلوق است. و امام حافظ نووی بر استحباب توسل و استغاثه و درخواست شفاعت در مصنفاتش همانند (حاشیه الايضاح علی المناسک) و

۱- شرح المذهب المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴.

۲- کتاب الأذکار، باب أذکار الحجّ، ص ۳۰۷.

۳- مقدمة إرغام المبتدع الغیبی بجواز التوسل بالنبی ص، از غماری.

ص: ۱۱۰

(شرح المذهب «المجموع») و (الاذکار) اعتماد کرده است و این مذهب شافعیه و غیر آنها از امامانی است که مورد رضایت بوده و بر جلالت و وثاقت آنان اجماع است. . . .

### ۶. زینی دحلان

او می گوید:

ومن تتبع أذکار السلف و الخلف و ادعیتهم و أورادهم وجد فیها شیئاً کثیراً فی التوسل، ولم ینکر علیهم أحد فی ذلك حتی جاء هؤلاء المنکرون، ولو تتبعنا من أكابر الأئمة فی التوسل لامتألت بذلك المصحف، و فیما ذکر کفایة و مقنع لمن کان بمرای من التوفیق و مسمع. (۱)

هر کس ذکرهای متقدمین و متأخرین و ادعیه و اوراد آنها را پیگیری کند در آنها موارد بسیاری از توسل را می یابد، و کسی بر آنها در این امور انکار نکرده است تا آنکه منکران آمدند. و اگر ما از بزرگان امت در مورد توسل جست و جو کنیم کتابمان با آنها پر می شود، و در آنچه ذکر شد کفایت و بی نیازی است برای کسی که در معرض توفیق و شنیدن است.

### ۷. خلیل احمد سهانپوری

او می گوید:

عندنا و عند مشایخنا یجوز التوسل بهم فی حیاتهم و بعد

ص: ۱۱۱

وفاتهم، بأن يقول: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوسَّلُ إِلَيْكَ بِفُلَانٍ أَنْ تَجِيبَ دَعْوَتِي وَتَقْضِيَ حَاجَتِي، كما صرَّح به الشاه محمّد اسحاق دهلوی و المهاجر المکی و رشید احمد الکنکومی. (۱)

نزد ما و مشایخ ما توسل به اولیا در زمان حیات و بعد از وفاتشان جایز است، به اینکه انسان بگوید: بارخدا یا! من به واسطه فلان شخص به سوی تو رو می‌کنم و از تو می‌خواهم که خواسته‌ام را اجابت کرده و حاجتم را برآورده کنی، همان گونه که شاه محمّد اسحاق دهلوی و مهاجر مکی و رشید احمد کنکومی به آن تصریح کرده‌اند.

### ۸. عیسی بن عبدالله حمیری

او می‌نویسد:

انّ موضوع التوسل لا يستحق كل ما أثير حوله من شقاق و نزاع و كثرة الجدل فيه؛ فانّ سؤال الله ببركة ولي من اوليائه أو بجاه أهل بيت نبيه (ص) لا ينبغي أن يختلف على جوازه اثنان إذا وجد الإنصاف، فالأدلة تبرهن على صحة التوسل بالذات؛ لأنّ الذات اصل للمعنى، و صلاح المعنى من صلاح الذات و فساد من فسادها؛ إذ انّ أوّل من امر بالواسطة هو الرحمن سبحانه، و أوّل واسطه هو آدم، و أوّل معترض هو الشيطان الرجيم، اعادنا الله منه، و أوّل مستجيب هم الملائكة الكرام عليهم السلام، ولو انصف الناس في بحثه لما وصلوا إلى الشقاق و الفراق. (۲)

همانا موضوع توسل این اندازه مستحق اختلاف و نزاع و کثرت

۱- المهند علی المفند، صص ۸۶ و ۸۷.

۲- التأمل في حقيقة التوسل، صص ۴۸ و ۴۹.

ص: ۱۱۲

جدال در آن نیست؛ زیرا درخواست از خداوند به برکت ولّی از اولیائش یا به جاه و مقام اهل بیت پیامبرش (ص) سزاوار نیست که بر جواز آن دو نفر اختلاف کنند اگر انصاف پیدا شود. پس ادله بر صحت توسل به ذات اولیا اقامه برهان می‌کند؛ زیرا ذات، اصل معناست و صلاح معنا از صلاح ذات و فساد معنا از فساد ذات نشأت می‌گیرد؛ چون که اول کسی که امر به واسطه کرد، خداوند رحمان سبحانه و اول واسطه آدم و اول اعتراض کننده شیطان رانده شده بود، خداوند ما را از شرّ او نجات دهد، و اول درخواست کننده اجابت ملائکه کرام علیهم السلام بودند. و اگر مردم در بحث، انصاف می‌دادند هرگز به این اختلاف و افتراق کشیده نمی‌شدند.

## ۹. نووی

محبی الدین ابوزکریا نووی شارح صحیح مسلم در کتاب «الأذکار» درباره کیفیت زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:  
 ... ثم یرجع إلى موقفه الأول قبالة وجه رسول الله (ص) فیتوسل به فی حق نفسه و یتشفع به إلى ربّه سبحانه و تعالی، و یدعو لنفسه و لوالدیه و اصحابه و احبابه و من احسن إليه و سائر المسلمین، و ان تجهد فی اکثر الدعاء، و یغتنم هذا الموقف الشریف، و یحمدالله تعالی و یسبحه و یکبره و یهلله، و یصلی علی رسول الله (ص)، و یکثر من کل ذلك... (۱)  
 ... آن گاه به جایگاه اول خود در برابر صورت رسول خدا (ص) باز

۱- الأذکار من کلام سید الأبرار، نووی، ص ۲۱۷.



ص: ۱۱۳

می‌گردد و در حق خودش به او توسل می‌جوید و او را به سوی پروردگار سبحانه و تعالی شفیع می‌آورد، و برای خود و پدر و مادر و اصحاب و دوستانش و کسانی که به او نیکی کرده‌اند و دیگر مسلمانان دعا می‌کند، و در دعا نمودن زیاد کوشش می‌نماید، و این موقعیت شریف را غنیمت می‌دارد و خداوند متعال را ستایش کرده و او را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گوید و بر رسول خدا (ص) درود می‌فرستد، و زیاد این کارها را انجام می‌دهد. . .

حسن بن علی سقاف شافعی در ذیل کلام نووی می‌گوید:

فانظر رحمك الله تعالى و هداك كيف استحسِن العلماء و منهم الإمام النووی هذه الصیغَةُ فی نداء النبی (ص) ، و طلب العفو و ان يستغفر الله له، و نحن لانفعل إلا ذلك ولا نستحب إلا هذا، و لانزید علی ما ورد فی الأحادیث المتقدمة أو ما جاء عن العلماء الكبار فی العلم، ولا نعتقد فی المخلوقین انهم یرزقون بذاتهم أو یحیون و یمیتون، فالله تعالیین لنا فی كتابه ان اسناد الفعل لغيره علی طریق المجاز لیس شركاً، ولكن ماذا نضع بمن لا یدرك المجاز و ینكره اشد الإنكار.

قال تعالی فی شأن سیدنا عیسی علیه الصلاة و السلام: وَأُبریُّ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحی الْمَوْتی بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُتْبِئُکُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخُرُونَ فِی بُیُوتِکُمْ (۱)؛

فلو قال شخص ان سیدنا عیسی علیه السلام کان یحیی الموتی و یریء الاکمه و الأبرص لم یکن کافراً، مع ان الله تعالی هو محیی الموتی حقیقه، و هو الذی یریء الاکمه و

ص: ۱۱۴

الأبرص، و كلنا يعتقد انّ التأثير لله لا لسيدنا عيسى عليه الصلاة والسلام. و كذلك إذا استغاث رجل برسول الله (ص) راجياً ان يدعو الله له في تفریح مصيبتة أو كربه معتقداً انه حى في قبره يبلغه سلام امته اينما كانوا، و تعرض عليه اعمالهم، لم يكن ذلك شركاً عند من تجرد عن العصبية و اتقى الله تعالى، بل سيستحق ان ذلك سنه وردت بها الأحاديث الصحيحة، و نصّ عليها علماء الأمة الثقات من السلف و المحدثين. (۱)

پس نظر کن -خداوند متعال تو را پیامرزد و هدایت کند- چگونه علما از آن جمله امام نووی این گونه سخن گفتن و صدازدن پیامبر (ص) و درخواست عفو و طلب مغفرت از خدا را برای خود حسن شمرده‌اند و ما انجام نمی‌دهیم، مگر همین را مستحب نمی‌دانیم؛ مگر همین را بر آنچه در احادیث پیشین آمده یا آنچه از علمای بزرگ در علم رسیده چیزی را زیاد نمی‌کنیم و در حق مخلوقین معتقد نیستیم که آنان به طور مستقل روزی می‌دهند یا زنده کرده و می‌میرانند؛ زیرا خداوند متعال برای ما در کتابش تبیین کرده که اسناد فعل به غیرش به طریق مجاز شرک نیست، ولی ما چه کنیم با کسانی که مجاز را نمی‌فهمند و آن را شدیداً انکار می‌نمایند. خداوند متعال در شأن سرور ما عیسی علیه الصلاة والسلام فرمود: (و به اذن خدا کور و مبتلا به بیماری پیسی را بهبودی می‌بخشم و مردگان را به اذن خدا زنده می‌کنم و به شما خبر می‌دهم از آنچه می‌خورید و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید). پس

۱- صحیح شرح العقيدة الطحاوية، صص ۷۳۱ و ۷۳۲.

ص: ۱۱۵

اگر شخصی بگوید: سرور ما عیسی علیه السلام مرده زنده می‌کرد و مرض کوری و برص را شفا می‌داد او کافر نمی‌باشد، با اینکه خداوند متعال زنده‌کننده مردگان به طور حقیقی است و اوست که مرض کوری و پیسی را بهبودی می‌دهد و همه ما معتقدیم که تأثیر برای خداست نه برای سرور ما عیسی علیه الصلاة والسلام. و همچنین است اگر پناه ببرد شخصی به رسول خدا (ص) به امید اینکه از خدا بخواهد تا او را از مصیبت یا گرفتاری‌اش برهاند با اعتقاد به اینکه او در قبرش زنده بوده و سلام امتش هر جا که باشد به او می‌رسد و اعمال آنان بر او عرضه می‌گردد، این اعتقاد شرک آلود نیست نزد هر کس که از تعصب تهی باشد و از خداوند متعال بترسد، بلکه به این نتیجه می‌رسد که این مطلب، سنتی است وارد شده در احادیث صحیح که علمای مورد اعتماد از سلف و محدثان بر آن تصریح کرده‌اند.

او در کتاب «المجموع» می‌نویسد:

واعلم انّ زیارة قبر الرسول (ص) من أهم القربات و انجح المساعی... ثم یأتی القبر الکریم فیستدبر القبلة و یستقبل جدار القبر، و یقف فی مقام الهیئة و الإجلال فیقول: ألسلام علیک یا رسول الله... و یتوسل به فی حق نفسه و یتشفع به إلی ربّه سبحانه و تعالی. (۱)

و بدان که زیارت قبر پیامبر (ص) از مهم‌ترین اموری است که موجب تقرب به خدا است و از مهم‌ترین کوشش‌هایی است که به ثمر

ص: ۱۱۶

می‌نشینند... آن‌گاه به سوی قبر کریم آمده و پشت به قبله کرده و رو به دیوار قبر می‌نماید و در مقام هیبت و اجلال می‌ایستد و می‌گوید: درود بر تو ای رسول خدا (ص)... و در حق خود به او توسل می‌جوید و او را شفیع نزد پروردگارش سبحانه و تعالی می‌آورد.

#### ۱۰. شیخ محمد حامد حموی

او می‌گوید:

يجوز التوسل إلى الله سبحانه و تعالی برسله و انبيائه عليهم الصلاة و السلام و على آلهم، و باوليائه، فإنه جائز و سائغ عند اهل الحق، بل أنه مستحب؛ إذ هو من اسباب اجابة الدعاء، و ليس فيه ادنى شبه بشرک... (۱)

توسل نزد خداوند سبحانه و تعالی به رسولان و انبیائش که درود و سلام خدا بر آنان و بر آل آنان باد و نیز به اولیای او که خشنودی خدا بر آنان باد نزد اهل حق جایز، بلکه مستحب است؛ زیرا که این امر از اسباب اجابت دعاست و هیچ شبهه شرک در آن وجود ندارد.

#### ۱۱. ابن قیم جوزیه

او در کتاب «طریق الهجرة» می‌گوید:

ویکفی فی فضل الأنبياء و شرفهم انّ الله سبحانه و تعالی اختصهم بوحیه و جعلهم امناء علی رسالته، و واسطه بینه و بین

ص: ۱۱۷

عباده و خصّهم بأنواع کراماته... (۱).

در فضیلت انبیا و شرف آنها کافی است که خداوند سبحانه و تعالی آنان را به وحی اختصاص داده و امینان بر رسالتش و واسطه بین خود و بندگانش قرار داده و آنان را به انواع کرامتش اختصاص داده است... او نیز در کتاب «مفتاح دار السعادة» می‌نویسد:

لم يعط نبی ما اعطيه، فرفع الله له ذكره، و قرن اسمه باسمه، و جعله سيد الناس کلّهم، و جعله اقرب الخلق إليه وسیله واعظهم عنده جاهاً و اسمعهم عنده شفاعاً... (۲).

به هیچ پیامبری آنچه که به پیامبر اسلام (ص) داده عطا ننموده است، لذا خداوند نام او را بلندمرتبه کرده و اسم او را به اسم خود مقرون ساخته و او را سرور همه مردم قرار داده و او را نزدیک‌ترین مردم از حیث وسیله قرب کرده و منزلتش را از همه نزد خود عظیم‌تر و شفاعت او را از دیگران پذیرفته‌تر دانسته است...

## ۱۲. سبکی شافعی

قاضی سبکی که از امامان شافعی بوده و معاصر با ابن تیمیه است در ردّ بر او در کتاب «شفاء السقام» می‌نویسد:  
اعلم أنه يجوز و يحسن التوسل و الإستغاثة و التشفع بالنبی (ص) إلى ربّه سبحانه و تعالی، و جواز ذلك و حسنه من الأمور

۱- طریق الهجرتین، ابن قیم، ج ۱، صص ۵۱۵ و ۵۱۶.

۲- مفتاح دار السعادة، ابن قیم، ج ۱، ص ۳۰۱.

ص: ۱۱۸

المعلومه لكلّ ذی دین، المعروفة من فعل الأنبياء و المرسلین و سیر السلف الصالحین، و العلماء و العوام من المسلمین. ولم ينكر أحد ذلك من اهل الأديان، ولا سمع به فی زمن من الأزمان حتّى جاء ابن تیمیّه، فتكلّم فی ذلك بكلام يلبس فيه على الضعفاء الأعمار، و ابتدع ما لم يسبق إليه فی سائر الأعصار.

وحسبك انّ انكار ابن تیمیّه للاستغاثه و التوسل قول لم يقل عالم قبله و صار بين أهل الإسلام مثله. . .

واقول: انّ التوسل بالنبي (ص) جائز فی كل حال: قبل خلقه و بعد خلقه، فی مدّة حياته فی الدنيا و بعد موته، و فی مدّة البرزخ و بعد البعث فی عرصات القيامة و الجنة. (۱)

بدان که جایز است و حسن دارد توسل و استغاثه و شفیع قرار دادن پیامبر (ص) نزد خداوند سبحان و متعال، و جواز آن و حُسنش از امور معلوم نزد هر صاحب دینی و معروف از فعل انبیا و مرسلین و سیره سلف صالحین و علما و عوام از مسلمانان است، و هیچ کس از اهل ادیان آن را انکار نکرده و در هیچ زمانی از زمانها انکار از کسی شنیده نشده است تا اینکه ابن تیمیه آمد و درباره آن سخنی گفت که امر را بر ضعیفان فرو رفته در جهل مشتبه ساخت، و بدعتی گذاشت که در هیچ عصری چنین بدعتی گذاشته نشده بود.

و بس است تو را اینکه انکار ابن تیمیه بر استغاثه و توسل، قولی است که هیچ عالمی قبل از او نگفته، و به آن بین اهل اسلام دو دستگی پیدا شد. . .

و من می گویم: همانا توسل به پیامبر (ص) جایز است در هر حال: قبل

ص: ۱۱۹

از خلقتش و بعد از خلقتش، در مدت زندگانی او در دنیا و بعد از مرگ او، در عالم برزخ و بعد از برانگیخته شدن در عرصه‌های قیامت و بهشت.

### ۱۳. سید محمد متولی شعرآوی

او در ردّ مفتی وهابیان «بن باز» می‌گوید:

ونقول لمن يكفر المتوسلين بالنبي أو الولي: هذبوا هذا القول قليلاً؛ إنّ حدوث مثل هذا القول هو نتيجة عدم الفهم، فالذي يتوسل إلى الله بالنبي أو الولي هو يعتقد أنّ له منزلة عند الله، و هل يعتقد احد أنّ الولي يجامله ليعطيه ما ليس له عند الله؟ طبعاً لا. و هناك من قال: إنّ الوسيلة بالأحياء ممكنة و إنّ الوسيلة بالأموال ممنوعة. و نقول له: أنت تضيق امرأً متسعاً؛ لأنّ حياة الحي لا مدخل لها بالتوسل؛ فان جاء التوسل بحضرتة (ص) إلى الله، فانك قد جعلت التوسل بحبك لمن علمت أنّه اقرب منك إلى الله، فحُبّك له هو الذي يشفع، و اياك ان تظنّ أنّه سيأتي لك بما لا تستحق... (۱).

ما به کسانی که توسل کنندگان به پیامبر (ص) یا ولی را تکفیر می‌کنند می‌گوییم: کمی در این گفتارتان تأمل کنید خواهید یافت که حادث شدن مثل این گفتار نتیجه نفهمی است؛ چرا که توسل کننده به نبی یا ولی نزد خدا، معتقد است که برای او نزد خداوند منزلتی است. و آیا کسی معتقد است که شخص ولی مجامله کرده تا چیزی را که برای او نزد خدا نیست به او داده شود؟ طبعاً

ص: ۱۲۰

این چنین نیست. و در اینجا کسانی هستند که می‌گویند: توسل به زنده‌ها ممکن است ولی به اموات ممنوع می‌باشد. ما در جواب آنها می‌گوییم: شما چیزی را تنگ می‌کنید که وسیع است؛ زیرا حیات زنده هرگز دخالتی در جواز توسل به او ندارد، و اگر رسول خدا (ص) به سوی خدا وسیله آورده شود در حقیقت آن محبت تو به اوست که شافع تو می‌باشد، و پرهیز از اینکه گمان کنی رسول خدا (ص) برای تو کاری انجام می‌دهد که مستحق آن نیستی. . . .

## ۱۴. زرقانی

او می‌گوید:

ونحو هذا فی منسک العلامه خلیل وزاد: ولیتوسل به (ص) ویسأل الله تعالی بجاهه فی التوسل به؛ إذ هو محطّ جبال الأوزار واثقال الذنوب؛ لأنّ برکة شفاعته وعظمتها عند ربّه لا يتعاضدها ذنب. ومن اعتقد خلاف ذلك فهو المحروم الذی طمس الله بصيرته وأضلّ سريره. الم یسمع قوله تعالی: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ... (۱).  
قال: ولعلّ مراده التعریض بابن تیمیة. (۲)

و همچنین است مسلک وروش علامه خلیل. و اضافه می‌کند: به پیامبر (ص) باید توسل شود و در توسل به احترام مقام آن حضرت از خداوند درخواست می‌شود؛ چون پیامبر (ص) محلّ نزول کوه‌های گناهان و سنگینی آنهاست [کنایه از این است که حضرت، شفاعت

۱- نساء: ۶۴.

۲- شرح المواهب اللدنیة، ج ۴، ص ۵۹۳.



ص: ۱۲۱

امتش را از خداوند می‌خواهد] به خاطر اینکه به برکت شفاعت حضرت وعظمت آن نزد پروردگار، هیچ گناهی برابری نمی‌کند و هر کس خلاف این مطلب را معتقد باشد، محرومی است که خداوند بصیرتش را پوشانده و سریرتش را گمراه نموده است. آیا او سخن خدا را نشنیده است که فرمود: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می‌گذارند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند...». من می‌گویم: شاید مراد او از این حرف، تعریض و گوشه‌زدن بر ابن تیمیه باشد.

### ۱۵. ابن قدامه حنبلی

او در آداب زیارت قبر پیامبر (ص) می‌نویسد:

... ثم تأتي القبر فتقول: وقد اتيتك مستغفراً من ذنوبي بك إلى ربّي... (۱)

آن‌گاه به کنار قبر پیامبر (ص) می‌آیی و می‌گویی: من نزد تو آمده‌ام در حالی که از گناهانم به واسطه تو به سوی پروردگارم استغفار می‌کنم...

### ۱۶. محمد بن علوی مالکی

او می‌گوید:

انّ الإستغاثه و التوسل ان كان المصحح لطلبها هو الحياه كما يقولون، فالأنبياء احياء في قبورهم و غيرهم من عبادالله

۱- الشرح الكبير مع المغنى، ج ۳، صص ۴۹۴ و ۴۹۵.

ص: ۱۲۲

المرضیین، ولو لم یکن للفقیه من الدلیل علی صحه التوسل و الاستغاثه به (ص) إلا قیاسه علی التوسل و الاستغاثه به فی حیاتہ الدنیا لکفی، فأنه حی الدارین، دائم العنایه بأمتہ، متصرف باذن الله فی شؤونها. (۱)

همانا استغاثه و توسل اگر مصحح درخواست آن زنده بودن است، آن گونه که می‌گویند، پس انبیا و دیگران از بنده‌های مورد رضایت خداوند در قبرهایشان زنده می‌باشند، و اگر برای فقیه دلیلی بر صحت توسل و استغاثه به پیامبر (ص) جز قیاس آن بر توسل و استغاثه به او در حیات دنیا نبود، کفایت می‌کرد؛ چرا که پیامبر (ص) زنده در هر دو دنیاست و دائماً به امتش عنایت می‌نماید و به اذن خدا در شؤون آنان دخالت می‌کند.

او نیز می‌گوید:

«اما دعوی ان المیت لا یقدر علی شیء فهی باطله» (۲)؛ «اما ادعای اینکه میت قدرت بر چیزی ندارد باطل است».

او نیز می‌گوید:

ان الأرواح لها من الإطلاع و الحریه ما یمكنها من ان تجیب من ینادیها و تغیب من یتغیث بها، کالأحیاء سواء بسواء، بل اشدّ و اعظم. (۳)

همانا ارواح دارای آزادی و رها بودن هستند به نحوی که می‌توانند پاسخ ندادهنده خود را داده و کسانی را که به آنان استغاثه می‌کنند پناه دهند، همانند زنده‌ها بدون کم و زیاد، بلکه آنان قوی‌تر و بزرگ‌ترند.

۱- مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۹۱.

۲- همان، ص ۹۲.

۳- همان، ص ۹۳.

ص: ۱۲۳

او درباره برداشت غلط و هابیان از توسل می گوید:

يخطئ كثير من الناس في فهم حقيقه الواسطه فيطلقون الحكم هكذا جزافاً بانّ الواسطه شرك و انّ من اتخذ واسطه باي كفيه كانت فقد اشرك بالله، و انّ شأنه في هذا شأن المشركين القائلين ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى وهذا كلام مردود، و الإستدلال بالآيه في غير محلّه؛ و ذلك لانّ هذه الآيه الكريمه صريحه في الإنكار على المشركين عبادتهم للأصنام و اتخاذها آلهه من دون تعالى و اشراكهم اياها في دعوى الربوبيه، على انّ عبادتهم لها تقربهم إلى الله زلفى، فكفرهم و اشراكهم من حيث عبادتهم لها و من حيث اعتقادهم أنّها ارباب من دون الله. . . فالواسطه لابدّ منها و هي ليست شركاً، و ليس كل من اتخذ بينه و بين الله واسطه يعتبر شركاً، و إلا لكان البشر كلهم مشركين بالله؛ لانّ امورهم جميعاً تبني على الواسطه، فالنبي (ص) تلقى القرآن بواسطه جبرئيل، فجبرئيل واسطه للنبي (ص) و هو (ص) الواسطه العظمى للصحابه. . . و هو الذي يقول: (انا قاسم و الله معط). و بذلك يظهر أنّه يجوز وصف أى بشر عادى بانه فرج الكربه و قضى الحاجه، أى كان واسطه فيها، فكيف بالسيد الكريم و النبي العظيم (ص)؟ (۱)

بسیاری از مردم در فهم حقیقت واسطه اشتباه می کنند و بی پایه و مطلق حکم می کنند که واسطه شرک است و اینکه هر کس واسطه‌ای را قرار دهد به هر کیفیتی باشد او به خداوند شرک

ص: ۱۲۴

ورزیده است، و اینکه شأن او در این باره همانند مشرکان است که می‌گویند: (ما بت‌ها را عبادت نمی‌کنیم جز آنکه ما را به سوی خدا نزدیک کنند). و این کلام مردودی است و استدلال به آن بی‌جاست؛ زیرا که این آیه صریح در انکار بر مشرکان است از آن جهت که بت‌ها را پرستیده و تنها آنها را خدایان خود خوانده‌اند، و نیز آنها را شریک خدا در ادعای ربوبیت می‌دانند، با این دید که عبادت آنها آنان را به خداوند نزدیک می‌گرداند. پس کفر و شرک آنها بدین جهت است که بت‌ها را پرستیده و معتقدند که آنها با قطع نظر از خداوند ربّ می‌باشند. . . پس واسطه باید باشد و در عین حال شرک نیست، و هر کس که بین خود و خدا واسطه‌ای قرار دهد کار شرک آمیزی نکرده است، و گرنه باید تمام بشر مشرک به خدا می‌بودند؛ زیرا تمام امور آنها مبتنی بر واسطه است؛ چرا که پیامبر (ص) قرآن را از طریق واسطه جبرئیل تلقی کرده و جبرئیل واسطه برای پیامبر (ص) است و پیامبر (ص) هم واسطه بزرگ‌تر برای صحابه می‌باشد. . . و او کسی است که می‌فرمود: (من تقسیم‌کننده و خدا عطاکننده است). و به این مطلب ظاهر می‌گردد که جایز است بشر عادی را این‌گونه توصیف کرد که او گرفتاری را برطرف نموده و حاجت را برآورده کرد؛ یعنی واسطه در آن بوده، تا چه رسد به سرور کریم و پیامبر عظیم (ص)؟

او نیز در توجیه توسل به اولیای الهی می‌گوید:

انّه ممّا لا شک فیہ انّ النبی (ص) له عند الله قدر علی و مرتبه رفیعۀ و جاه عظیم، فای مانع شرعی أو عقلی یمنع التوسل به؟ فضلاً

ص: ۱۲۵

عن الأدلة التي تثبت في الدنيا والآخرة. ولسنا في ذلك سائلين غير الله تعالى ولا داعين إلا إياه. فنحن ندعوه بما أحب أيًا كان؛ تارة نسأله بأعمالنا الصالحة؛ لأنه يحبها، وتارة نسأله بمن يحبّه من خلقه. . .

وسرّ ذلك أنّ كلّ ما أحبّه الله صحّ التوسل به، و كذا كل من أحبّه من نبی أو ولی، و هو واضح لدى كل ذی فطره سلیمه، و لا یمنع منه عقل و لا نقل، بل تظافر العقل و النقل على جوازه، و المسئول فی ذلك كلّ الله وحده لا شريك له، لا النبى و لا الولى و لا الحى و لا المیت. . . و إذا جاز السؤال بالأعمال فبالنبی (ص) أولى لأنه افضل المخلوقات. . . (۱)

هماناشکی نیست که پیامبر (ص) نزد خداوند منزلت بلند و مرتبه بالا و مقام بزرگی دارد، و چه مانع شرعی یا عقلی از توسل به او جلوگیری می‌کند؟ تا چه رسد به ادله‌ای که توسل به او را در دنیا و آخرت اثبات می‌نماید. و ما در این عمل از غیر خدا سؤال نکرده و به جز او را نخوانده‌ایم. و ما خدا را به آنچه دوست دارد می‌خوانیم، هر چه باشد؛ گاه او را به اعمال صالح خود می‌خوانیم؛ چراکه آنها را دوست دارد، و گاه او را به فردی از خلقش می‌خوانیم که دوستش دارد. . .

و سرّ آن این است که هر چه را خداوند دوست دارد می‌توان به آن توسل جست، و همچنین هر کسی را از پیامبر یا ولی خداوند دوست دارد می‌توان به او توسل کرد، و این امری است واضح نزد

ص: ۱۲۶

هر صاحب فطرت سالم که عقل و نقل مانع آن نمی‌باشد، بلکه عقل و نقل بر جواز آن دلالت دارد. و سؤال شده در همه این موارد تنها خداست که شریک و همتایی ندارد، نه پیامبر، یا ولی و نه زنده و نه مرده. . . و اگر سؤال به اعمال صحیح است پس به پیامبر (ص) اولی است؛ چرا که او برترین مخلوقات می‌باشد. . . او نیز می‌گوید:

فان قالوا: انّ الممنوع انّما هو سؤال الأنبياء و الصالحين من أهل القبور في برازخهم؛ لأنهم غير قادرين و قد سبق ردّ هذا الوهم مبسوطاً و اجمالاً: أنّهم احياء قادرين على الشفاعة و الدعاء، و حياتهم حياة برزخية لثقة بمقامهم يصحّ بها نفعهم بالدعاء و الاستغفار، و المنكر لذلك اخف احواله أنّه جاهل بما كاد يلحق بالمتواتر من سنته عليه الصلاة و السلام الدال على انّ موتى المؤمنين لهم في حياتهم البرزخية العلم و السماع و القدرة على الدعاء و ما شاء الله من التصرفات، فما الظنّ بأكابر اهل البرزخ من النبيين و سائر الصالحين؟! (۱)

اگر بگویند: همانا آنچه منع شده درخواست از انبیا و صالحان از اهل قبور در برزخ‌های آنهاست؛ چرا که آنها قادر نیستند، [در جواب می‌گوییم] ردّ این توهم سابقاً به طور مبسوط و اجمال گذشت، که انبیا و صالحان، زنده بوده و قدرت بر شفاعت و دعا دارند، و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و به آن نفع دادن مردم به

۱- مفاهیم يجب ان تصحّح، ص ۱۸۰.

ص: ۱۲۷

دعا و استغفار صحیح می‌باشد، و منکر این امور کمترین احوالش این است که او جاهل به سنت پیامبر علیه الصلاة و السلام است، سنتی که نزدیک است که ملحق به متواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات از مؤمنان در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شنود و قدرت بر دعا و آنچه از تصرفات که خدا بخواهد می‌باشند، پس چه گمانی به بزرگان اهل برزخ از پیامبران و سایر صالحان می‌باشد؟!

### ۱۷. محمد بن عمر غمیری واسطی

نبهانی در کتاب «شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق» از محمد بن عمر غمیری واسطی نقل می‌کند:

... فانه (ص) هو الواسطه بیننا و بینه تعالی، و الدلیل لنا علیه، و المعرف لنا به عزوجلّ و التعلق بالواسطه متقدم علی التعلق بالمتوسط إلیه؛ فانّ الواسطه هو السبب فی الدخول علی الملک العظیم و وسیله إلی منازل القرب، فهو (ص) الواسطه بین الخلق و بین ربهم تعالی. (۱)

... همانا پیامبر (ص) همان واسطه بین ما و بین خداوند متعال و راهنمای ما بر اوست، و معرف ما به خدای عزوجلّ می‌باشد. و تعلق به واسطه مقدم بر تعلق به کسی است که برای رسیدن به او، واسطه آورده شده است؛ چرا که واسطه سبب وارد شدن بر پادشاه عظیم و وسیله برای رسیدن به منازل قرب است، پس او (ص) واسطه بین خلق و بین پروردگارشان می‌باشد.

۱- شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، نبهانی، ص ۲۷۱.

ص: ۱۲۸

**۱۸. عدوی**

نهبانی از استادش عدوی نقل می‌کند:

انّ الولی بعد موته اشدّ کرامه منه فی حال حیاته؛ لانقطاع تعلقه بالمخلوق و تجرد روحه للخالق، فیکرمه الله تعالی بقضاء حاجه المتوسلین به. (۱)

همانا ولی بعد از مرگش کرامتش از حال حیات او بیشتر می‌شود، به جهت قطع شدن تعلقش به مخلوق و تجرد روحش برای خالق. لذا خداوند متعال به او اکرام کرده و حاجات متوسلین به او را برآورده می‌نماید.

**۱۹. محمد عثمان بریلوی**

او در کتاب «کشف فیوض» درباره حضرت امام کاظم علیه السلام و توسل و استغاثه به او می‌گوید:  
«قبر موسی الکاظم التریاق الأكبر» (۲)؛ «قبر موسی کاظم علیه السلام بزرگ‌ترین دارو برای هر دردی است».

**۲۰. نهبانی**

او در کتاب «شواهد الحق» می‌گوید:

وجميع الأوصاف الجميلة التي ذكرها في عبارته السابقة للأنبياء و الرسل عليهم الصلاة و السلام لا شك أنّها تؤهلهم لمرتبة الاستغاثه بهم إلى الله تعالی، لقضاء حوائج المستغثین، و هو

۱- شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، نهبانی، ص ۱۲۰.

۲- کشف فیوض، محمد عثمان بریلوی، ص ۵۷.



ص: ۱۲۹

مصّرَح فيها بأنهم وسيلة الناس و وسائطهم إلى الله تعالى، فكما جعلهم تعالى واسطةً لخلقهم في تبليغ دينه جعلوهم واسطةً له في قضاء حوائجهم، و إلا فَلِمَ لم يبلغ الله تعالى شرائعه و احكام دينه إلى كل فرد من افراد الناس بلا واسطة؟! ...

فان قلت: ما هو ذلك السبب؟ قلت: هو - و الله اعلم - معرفتهم بالله تعالى بحسب درجاتهم و استعدادهم و قرب المناسبة بينهم و بين الحق تعالى و النظر إلى كمال صفاتهم و كثرة طاعتهم لله عزّوجلّ و معرفتهم بأداب العبودية له تعالى، بخلاف سائر الناس... و هم درجات اعلاهم سيدنا محمّد (ص) و مثلهم في ذلك الأولياء و الصالحون، و مع كونهم يكونون وسائط في ذلك لمن هو دونهم في الصفاء و الطاعة و معرفة آداب العبودية يتخذون من هو فوقهم في ذلك كالأنبياء و وسائط لهم لدى الله تعالى، كما ورد في حديث الشفاعة... (۱).

و تمام اوصاف زیبایی را که در عبارت سابقش برای انبیا و رسولان علیهم الصلاة و السلام ذکر کرد، شکی نیست که لیاقت پناه بردن به آنها نزد خدا را به آنان می‌دهد تا از این راه حاجات استغاثه کنندگان برآورده شود، و او در آن تصریح کرده که آنان، وسیله و واسطه مردم به سوی خداوند متعال هستند، همان گونه که خداوند متعال آنها را واسطه خلق در تبلیغ دینش قرار داد، همچنین آنها را واسطه خود در برآوردن حوایج آنها کرد، و گرنه پس چرا خداوند متعال شرایع و احکام دینش را به سوی هر کس بدون واسطه ابلاغ نکرد؟! ...

---

۱- شواهد الحق، ص ۲۷۵.

ص: ۱۳۰

اگر بگوییم که آن سبب چیست؟ می‌گوییم: سبب - و خداوند داناتر است - معرفت آنها به خداوند متعال به حسب درجات و استعداد آنها و قرب مناسبت بین آنها و بین حق تعالی و نظر به کمال صفات آنان و کثرت اطاعت دستورات خدای عزوجل و معرفت آنان به آداب عبودیت خدای متعال است، برخلاف دیگر مردم...

و آنان دارای درجاتی هستند که بالاترین آنها سرور ما محمد (ص) است. و مثل آنها در این امر اولیا و صالحانند، که با وجود آنکه آنان وسائط برای کسانی هستند که در صفا و طاعت و شناخت آداب عبودیت پایین‌تر از آنان هستند، ولی اولیایی که بالاتر از خودشان می‌باشند، هم‌چون انبیا را وسائط برای خود نزد خدا می‌گیرند، آن‌گونه که در حدیث شفاعت وارد شده است... و نیز می‌گوید:

لقد اتفق العلماء العارفون علی جواز التوسل به (ص) إلی الله لقضاء الحاجات فی حیاته و بعد الممات، و قد صار من المجربات ان من استغاث به (ص) إلی الله باخلاص و صدق التجاء تقضی حاجته مهما كانت، ولم يحصل التخلف لأحد إلا من ضعف یقین و حصول التردد و عدم صدق الإلتجاء. (۱)

هر آینه علمای عارف بر جواز توسل به پیامبر (ص) نزد خداوند به جهت برآورده شدن حاجات در زمان حیات و مرگ او اتفاق دارند، و از مسایل تجربی است که هر کس به آن حضرت با اخلاص و

۱- حجة الله علی العالمین، صص ۸۱۴ و ۸۱۵؛ وفاء الوفاء، سمهودی، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

ص: ۱۳۱

صداقت نزد خدا پناه برد حاجتش برآورده شود هرچه باشد، و حاصل نشده تخلف بر احدی مگر از روی ضعف یقین و حصول تردید و عدم صدق پناه بردن.

## ۲۱. سید محمد بن عربی تیانئ حسنی

او که از علمای مکه بوده است در کتاب «برائة الاشعریین» در این باره می‌نویسد:

ان التوسل لا یسمى عبادة قطعاً ولا یقال فیہ عبادة، و انما هو وسیلة إليها و وسیلة الشیء غیره بالضرورة، و هو واضح؛ فان التوسل لا تقرب فیہ للمتوسل به ولا تعظیمه غایة التعظیم، و التعظیم إذا لم یصل إلى هذا الحد لا یكون الفعل المعظم به عبادة، فلا یطلق اسم العبادة علی ما ظهر من الاستعمال اللغوی إلا علی ما كان بهذه المثابة؛ من كون العمل دالاً علی غایة الخضوع منوياً به التقرب للمعبود، تعظیماً له بذلك التعظیم التام، فإذا اختل شیء منها منع الإطلاق... (۱)

همانا توسل را به طور قطع عبادت نمی‌توان نامید و به آن نمی‌توان عبادت گفت، بلکه وسیله به عبادت است، و بدیهی است که وسیله چیزی غیر از آن چیز است، و این امری است واضح؛ زیرا توسل به جهت تقرب به وسیله و تعظیم کامل او نیست، و اگر تعظیم به این حد نرسد کاری که با آن تعظیم انجام گرفته عبادت به حساب نمی‌آید. لذا اسم عبادت اطلاق نمی‌شود بر آنچه از استعمال لغوی

۱- برائة الاشعریین، ص ۲۶.

ص: ۱۳۲

ظاهر شده، جز بر کاری که به این نحو باشد؛ یعنی اینکه عمل انسان دلالت بر غایت و نهایت خضوع کند در حالی که نیت او از این کار تقرب به معبود و تعظیم او با این تعظیم تام باشد، و اگر در موردی چیزی از این خصوصیات مختل شود نمی‌توان به آن اطلاق عبادت نمود. . . .

## ۲۲. شوکانی

شیخ محمد بن علی شوکانی درباره توسل به اولیای الهی می‌گوید:

وعندی أنه لا وجه لتخصیص جواز التوسل بالنبی (ص) كما زعمه الشيخ عزالدین بن عبدالسلام؛ لأمرین:

الأول: ما عرفناك به من اجماع الصحابة.

والثانی: انّ التوسل إلى الله بأهل الفضل و العلم هو فی التحقيق توسل بأعمالهم الصالحة و مزایاهم الفاضلة؛ إذ لا یكون فاضلاً إلاّ بأعماله. فإذا قال القائل: اللهم انی أتوسل إليك بالعالم الفلانی فهو باعتبار ما قام به من العلم. و قد ثبت فی الصحیحین و غیرهما انّ النبی (ص) حکى عن الثلاثة الذین انطبقت علیهم الصخرة: انّ کل واحد منهم توسل إلى الله بأعظم عمل عمله، فارتفعت الصخرة. فلو كان التوسل بالأعمال الفاضلة غیر جائز او كان شركاً كما زعمه المتشددون فی هذا الباب كابن عبدالسلام و من قال بقوله من اتباعه، لم تحصل الاجابة لهم، و لاسكت النبی (ص) عن انكار ما فعلوه بعد حکایته عنهم. و بهذا تعلم انّ ما یورده المانعون من التوسل بالانبياء و الصلحاء هو من نحو قوله تعالى: ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى

و نحو قوله

ص: ۱۳۳

تعالی: فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

ونحو قوله تعالى: لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ

ليس بوارد بل هو من الإستدلال على محل النزاع بما هو اجنبى عنه؛ فأن قولهم: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى

مصرح بأنهم عبدوهم بذلك، و المتوسل بالعالم مثلا لم يعبد، بل علم ان له مزيه عند الله بحمله العلم فتوسل به لذلك. و كذلك قوله

تعالی: فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا

فأنه نهى عن ان يدعى مع الله غيره كان يقول بالله و بفلان، و المتوسل بالعالم مثلا لم يدع إلا الله، فأنما وقع منه التوسل عليه بعمل

صالح عمله بعض عباد، كما توسل الثلاثة الذين انطبقت عليهم الصخرة بصالح اعمالهم.

وكذلك قوله: وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ

الآية، فأن هؤلاء دعوا من لا يستجيب لهم، و لم يدعوا ربهم الذى يستجيب لهم، و المتوسل بالعالم مثلا لم يدع إلا الله ولم يدع غيره

دونه ولا دعا غيره معه. . . و هكذا الإستدلال على منع التوسل بقوله: لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ ، قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا؛

فأن هاتين الآيتين مصرحتان بأنه ليس لرسول الله (ص) من امر الله شيء، و أنه لا يملك لنفسه نفعاً ولا ضرراً، فكيف يملك لغيره، وليس

فيهما منع التوسل به أو بغيره من الأنبياء أو الأولياء أو العلماء، وقد جعل الله لرسول الله (ص) المقام المحمود، مقام الشفاعة العظمى و

ارشد الخلق إلى أن يسألوه ذلك و يطلبوه منه. . .

وهكذا الإستدلال على منع التوسل بقوله (ص) لما نزل قوله تعالى: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ

يا فلان بن فلان! لا املك لك من الله شيئاً، يا فلان بنت فلان لا املك لك من الله شيئاً، فأن هذا ل-يس

ص: ۱۳۴

فيها إلا التصريح بأنه (ص) لا يستطيع نفع من أراد الله ضرّه، ولا ضرّ من أراد الله تعالى نفعه، و أنّه لا يملك لأحد من قرابته فضلا عن غيرهم شيئا من الله. و هذا معلوم لكلّ مسلم و ليس فيه أنّه لا يتوسل به إلى الله؛ فإنّ ذلك هو طلب الأمر ممّن له الأمر و النهي، و أنّما أراد الطالب أن يقدم بين يدي طلبه ما يكون سببا للإجابة ممّن هو المنفرد بالعطاء و المنع و هو مالك يوم الدين. (۱)

نزد من وجهی برای اختصاص دادن جواز توسل فقط بر پیامبر (ص) نیست آن گونه که «عزالدين بن عبدالسلام» گمان کرده است، به دو جهت، یکی به جهت آنکه بر تو معلوم کردیم که اجماع صحابه است و دیگری اینکه وسیله آوردن نزد خدا به اهل فضل و علم در حقیقت توسل به اعمال صالح و مزایای فاضل آنان است؛ زیرا انسان با اعمالش فاضل می گردد. و اگر کسی بگوید بارخدا یا! همانا من به توسط این عالم به تو توجه می کنم به جهت علم اوست. و در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتابها آمده که پیامبر (ص) درباره آن سه نفری که در غار بر رویشان بسته شد فرمود: هر آینه هر کدام از آنان با بزرگترین عملش به خدا روی آورد. لذا سنگ از جلوی در غار کنار رفت. و اگر توسل به اعمال صالح جایز نباشد یا آن گونه که افراد تندرو همچون «ابن عبدالسلام» و پیروان او گفته‌اند شرک باشد اجابت برای آنان حاصل نمی شد و پیامبر (ص) نیز بعد از حکایت عمل آنها ساکت نمی گشت. و از اینجا می دانی آنچه را که

۱- عقیده السلف الصالح، محمد عادل عزیزه کیالی، صص ۲۵۰ - ۲۵۳، به نقل از «الدر النضید فی اخلاص کلمة التوحید»، شوکانی.

ص: ۱۳۵

منع کنندگان توسل به انبیا و صالحان به آن استدلال می‌کنند از قبیل آیه: «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند» و آیه «پس هیچ کس را با خدا نخوانید» و آیه «دعوت حق از آن اوست و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند» هیچ کدام وارد نیست، بلکه برای استدلال بر محلّ نزاع اجنبی می‌باشد؛ زیرا گفتار آنان ما نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى تصریح است به اینکه آنان بت‌ها را این گونه می‌پرستیدند، در حالی که متوسل به شخص عالم مثلاً- او را نمی‌پرستد، بلکه می‌داند که او دارای مزیت‌تی به جهت علم نزد خداوند دارد. لذا بدین جهت به او توسل می‌کند. و نیز قول خداوند متعال: فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا که نهی می‌کند از اینکه همراه و در عرض خداوند غیر او را قرار دهیم، مثل اینکه بگوییم: به خدا و به فلان شخص، در حالی که متوسل به عالم مثلاً غیر از خدا را نمی‌خواند، و تنها از او توجه به خدا به وسیله عمل صالح برخی از بندگانش سر زده است، همان گونه که آن سه نفری که درب غار با سنگ بزرگ بر رویشان بسته شد متوسل به اعمال صالح خود شدند.

و نیز قول او «و معبودهایی را که غیر از او می‌خوانند»؛ زیرا آنان کسانی را می‌خواندند که حاجتشان را برآورده نمی‌کرد و خدایی را که حاجتشان را برآورده می‌کرد نمی‌خواندند، در حالی که متوسل به عالم مثلاً جز خدا را نمی‌خواند و تنها دیگری را به جز او صدا نمی‌زند و همراه خدا دیگری را نمی‌خواند. . .

ص: ۱۳۶

و نیز استدلال بر منع توسل به قول خداوند «هیچ گونه اختیاری برای تو نیست»، «بگو: من مالک سود و زیان خویش نیستم»؛ زیرا این دو آیه تصریح دارد بر اینکه رسول خدا (ص) مالک امر خدا در هیچ چیزی نیست و او برای خودش مالک نفع و ضرری نمی‌باشد، پس چگونه مالک برای دیگری گردد، و این دو آیه اشاره به منع توسل به او یا دیگری از انبیا و یا اولیا و علما ندارد؛ چرا که خداوند برای رسولش مقام محمود و شفاعت بزرگ قرار داده و مردم را دعوت کرده تا از او آن را خواسته و طلب نمایند. . .

و همچنین استدلال بر منع توسل به قول پیامبر (ص)؛ که چون آیه «و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن» بر او نازل شد فرمود: ای فلان فرزند فلان! من از جانب خدا برای تو مالک چیزی نیستم. ای فلان دختر فلان من از جانب خدا برای تو مالک چیزی نیستم؛ زیرا در این جملات تصریح به این است که پیامبر (ص) نمی‌تواند به کسی که خداوند اراده ضرر به او رسانده نفع برساند. و نیز کسی را که خداوند متعال اراده کرده به او نفع برساند ضرر بزند. و نیز برای هیچ یک از نزدیکانش مالک چیزی از جانب خداوند نیست تا چه رسد به دیگران. و این مطلب بر هر مسلمانی معلوم است. و این حدیث دلالت ندارد بر اینکه پیامبر (ص) را وسیله به سوی خدا قرار ندهیم؛ چرا که این کار در حقیقت درخواست کاری است از کسی که برای اوست امر و نهی، و درخواست کننده در برابر درخواستش چیزی را مقدم کرده که سبب اجابت دعایش گردد، ولی از کسی که او تنها عطا کننده و منع کننده است و او مالک روز جزا است.



ص: ۱۳۷

او در کتاب «الدر النضید فی اخلاص کلمة التوحید» می‌نویسد:

انّ التوسل به (ص) یكون فی حیاته و بعد موته، و فی حضرته و مغیبه، و لا- یخفاک أنّه قد ثبت التوسل به (ص) فی حیاته و ثبت التوسل بغيره بعد موته بإجماع الصحابه، اجماعاً سکوتياً؛ لعدم انکار احد منهم علی عمر فی التوسل بالعباس. (۱)

همانا می‌توان به پیامبر (ص) در زمان حیاتش و بعد از مرگش و در حضورش و از راه دور توسل جست. و مخفی نماند تو را که توسل به پیامبر (ص) در زمان حیاتش ثابت است و نیز توسل به غیر آن حضرت بعد از مرگش به اجماع صحابه به نوع اجماع سکوتی ثابت می‌باشد؛ به جهت انکار نکردن هیچ یک از صحابه بر عمر در توسل به عباس.

البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» می‌گوید:

... و اجاز غیره کالامام الشوکانی التوسل به و بغيره من الأنبياء و الصالحين. (۲)

... و اجازه کرده غیر او - احمد بن حنبل - مثل امام شوکانی توسل به پیامبر و به غیر او از انبیا و صالحان را.

### ۲۳. شیخ عبدالجواد الدومی

او درباره توسل می‌گوید:

وأما التوسل إلى الله تعالى بجاه انبيائه عليهم الصلاة والسلام و أوليائه الصالحين فليس شركاً ولا حراماً ولا هو بدعة مستحدثة

۱- الدر النضید، شوکانی، ص ۶.

۲- التوسل، ص ۴۷.

ص: ١٣٨

فى الدين كما يدعيه المخالفون، و انما هو محبوب و مندوب إليه شرعاً، و ما مخالفة المخالفين فيه و تنوع مقالتهم حوله... إلا من اظهر الأدلة على حيرة عقولهم و فساد تكفيرهم، و إلا- فما وجه هذه التفرقة بين الولي و النبي و الحي و الميت هنا مادامنا نعتقد ان الفعل لله وحده من غير شريك؟ و أنه عزوجل المتصرف فى الكون بالمنع و الإيعاء؟ و ما الخلق من ملائكة و انبياء و اولياء و غيرهم إلا- و سائط و اسباب فقط يجرى الله تعالى الخير و ضده على أيديهم من غير ان يكون لهم فى ذلك ايجاد ولا تأثير مطلق، كما اشار إليه رسول الله (ص) بقوله: (ان هذا الخير خزائن و لتلك الخزائن مفاتيح، فطوبى لعبد جعله الله مفتاحاً للخير، مغلقاً للشر، و ويل لعبد جعله الله تعالى مفتاحاً للشر، مغلقاً للخير). (١) و هل كان يتصور احد ان الحي هو الذى كان يجلب الخير أو يدفع الضرر بذاته للمتوسل به حتى إذا مات لم يمكنه ذلك، فيكون التوسل به عبثاً قبيحاً أو شركاً صريحاً كلا و الله... .

ولا يخرج التوسل فى الحقيقة عن كونه سبباً من الأسباب العادية التى نصبها الله تعالى مقتضيات لمسبباتها و جعل بينهما مقارنة فى الوجود مع كون التأثير له وحده جل و علا، فيكون حكمه حكم بقية الأسباب العادية التى يخمر فيها الإفراط و المغالاة، لما يقع من بعض الجهال، و التفريط كما يقع من أهل القسوة و الجفاء المنكرين لخواص أولياء الله تعالى الثابتة و كراماتهم الواقعة بالمشاهدة و العيان؛ إذ ليس من المستحيل بل ولا من

١- سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٢٣٨؛ المعجم الكبير، طبرانى، ح ٥٩٥٦؛ مسند ابى يعلى، ح ٧٥٢٦.

ص: ۱۳۹

البعید ان یعلق الله تعالی قضاء حاجه من الحوائج کشفاء من مرض اوسعۀ فی رزق، علی التوسل بأحد عباده الصالحین، و فی هذه الحاله لا یمکن أن یحصل المطلوب من الشفاء و غیره من غیر طریق التوسل بحال، لا لآن التوسل مؤثر بذاته ولا لآن الولی أو النبی هو الذی خلق الشفاء و اوجده، بل لما سبق فی علمه تعالی القدیم من تعلیق هذا الشفاء علی التوسل المذكور. (۱)

و اما توسل به سوی خداوند متعال به جاه انبیاثش -علیهم الصلاه و السلام - و اولیای صالحین او شرک و حرام و بدعت حادث شده در دین نیست آن گونه که مخالفان ادعا می کنند، بلکه این کار محبوب بوده و شرعاً به آن دعوت شده است، و مخالفت مخالفان در آن و تنوع مقاله آنها درباره این موضوع نیست. . . مگر از ظاهرترین ادله بر حیرت عقول و فساد تکفیرشان، و گرنه چه فرقی بین ولی و پیامبر و زنده و مرده در اینجاست، مادامی که معتقدیم فعل تنها برای خداست و در این امر شریکی ندارد؟ و اینکه خدای عزوجلّ متصرف در عالم است به منع و اعطاء؟ و هر خلقی از ملائکه و انبیا و اولیا و دیگران تنها وسیله‌ها و اسبابی هستند که خداوند متعال خیر و ضدّ آن را به دست آنها جاری می‌سازد، بدون آنکه برای آنان در این امر ایجاد یا تأثیر مطلق باشد، همان گونه که رسول خدا (ص) به قولش به این مطلب اشاره کرده است آنجا که فرمود: (همانا این خیر خزائنی دارد و برای آن خزائن کلیدهایی است، پس خوشا به حال بنده‌ای که خداوند او را کلیده‌های خیر و قفل‌های شر قرار داده است، و بدا به

۱- نفحات الدومی، شیخ عبدالجواد محمد الدومی، ص ۳۳۴.

ص: ۱۴۰

حال بنده‌ای که خداوند متعال او را کلیدهای شر و قفل‌های خیر قرار داده است). و آیا کسی تصور می‌کند که فرد زنده کسی است که خیر را جلب کرده، یا ضرر را به ذاته برای کسی که به او توسل کرده دفع می‌کند تا اینکه اگر مرد این کار جایز نباشد و در نتیجه توسل به او بیهوده و قبیح، یا شرک صریح باشد؟ به خدا سوگند که هرگز چنین نیست. . .

و توسل در حقیقت از این خارج نیست که تنها سببی از اسباب عادی است که خداوند متعال آن را مقتضی مسیباتی قرار داده و بین آنها مقارنه در وجود گذاشته است، ولی تأثیر تنها برای خداوند جلّ و علا است، و حکم این همانند حکم سایر اسباب عادی است که در آن افراطگری و غلو می‌شود، همان‌گونه که از برخی جاهلان انجام می‌گیرد و نیز تفریطگری می‌شود همان‌گونه که از سوی افراد قسی‌القلب و خشک، که منکر خاصیت‌های اولیای خدایند صورت می‌پذیرد، خواصی که ثابت شده و کراماتی که به مشاهده و عیان واقع است؛ زیرا محال نیست، بلکه هرگز بعید به نظر نمی‌رسد که خداوند متعال بر آوردن حاجتی از حوائج همچون شفای از مرض یا وسعت در روزی را معلق بر توسل به یکی از بنده‌های صالحش نماید، و در این حالت امکان ندارد که مطلوب انسان از شفا و دیگر خواسته‌ها از غیر راه توسل به هیچ نحو ممکن تحقق یابد، نه به جهت اینکه توسل به ذاته مؤثر است و نه به جهت اینکه ولی یا پیامبر کسی است که شفا را آفریده و ایجاد نموده است، بلکه به جهت علم سابق و قدیم الهی است که این شفا معلق بر این توسل است.

ص: ۱۴۱

**۲۴. آلوسی حنفی**

او می نویسد:

لا- أرى بأساً في التوسل إلى الله تعالى بجاه النبي (ص) عند الله تعالى، حياً و ميتاً، و يراد من الجاه معنى يرجع إلى صفة من صفاته تعالى، مثل أن يراد به المحبة التامة المستدعية عدم رده و قبول شفاعته؛ فيكون معنى قول القائل: إلهي أتوسل بجاه نبيك (ص) ان تقضى لي حاجتي، إلهي اجعل محبتك له وسيلة في قضاء حاجتي.

ولا فرق بين هذا و قولك: إلهي أتوسل برحمتك أن تفعل كذا؛ إذ معناه أيضاً إلهي اجعل رحمتك وسيلة في فعل كذا، بل لأرى بأساً أيضاً بالإقسام على الله تعالى بجاهه (ص) بهذا المعنى... بقي ههنا امران:

الأول: أن التوسل بجاه غير النبي (ص) لا- بأس به أيضاً، ان كان المتوسل بجاهه ممن علم أن له جاهاً عند الله تعالى، كالمقطوع بصلاحه و ولايته.

الثاني: من لا- قطع في حقه بذلك فلا يتوسل بجاهه؛ لما فيه من الحكم الضمني على الله تعالى بما لم يعلم تحققه منه عز شأنه، و في ذلك جراه عظيمه على الله تعالى. (۱)

و مشکلی در توسل به خداوند متعال به جاه پیامبر (ص) نزد خداوند متعال در زمان حیات و ممات او نمی بینم، و مقصود از جاه پیامبر (ص) معنایی است که رجوع به صفتی از صفات خداوند متعال دارد، مثل اینکه اراده شود به آن محبت تامی که مستلزم عدم ردّ او

۱- روح المعانی، آلوسی، ج ۶، ص ۱۲۸.

ص: ۱۴۲

و قبول شفاعتش می‌باشد. لذا معنی قول کسی که می‌گوید: بار خدایا به جاه پیامبرت توسل می‌جویم که حاجتم را برآورده کنی این است که خدایا! دوست داشتن پیامبرت را وسیله در برآورده شدن حاجتم قرار بده.

و فرقی بین این گونه دعا و قول تو نیست که می‌گویی: بار خدایا! به رحمت توسل می‌جویم که این گونه انجام دهی؛ زیرا معنای آن نیز این است که بگویی: بار خدایا! رحمت را وسیله در انجام فلان عمل قرار بده، بلکه همچنین باکی نمی‌بینم در قسم خوردن به جاه پیامبر (ص) به این معنا. . . در اینجا دو امر باقی می‌ماند:

اول: همانا توسل به جاه غیر پیامبر (ص) نیز اشکالی ندارد اگر کسی که توسل به جاه او شده از جمله کسانی باشد که نزد خداوند متعال آبرو دارد، مثل کسی که قطع به صلاح و ولایت اوست.

دوم: کسی که قطعی به صلاح او نیست. لذا به جاه او توسل جسته نمی‌شود؛ زیرا که در آن حکم ضمنی بر خداوند متعال است به چیزی که تحقق آن را از خداوند عزیزالشأن نمی‌داند و در این امر جرأتی عظیم بر خداوند متعال است.

### ۲۵. ابوسلیمان سهیل زبیبی

او که امام مسجد جامع «نجارین» در دمشق است در این باره می‌گوید:

إِنَّ الْإِعْتِقَادَ بِالتَّوَسُّلِ بِالأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ التَّسْلِيمُ وَ الأَوْلِيَاءِ الصَّالِحِينَ المَجْمَعِ عَلَي فَضْلِهِمْ وَ صَلَاحِهِمْ وَ عَدْلِهِمْ وَ وَلايَتِهِمْ إِيمَانٌ لَا كُفْرٌ وَ جَائِزٌ عِنْدِي لَا مَحْظُورٌ، وَ أَنَّ المَتَوَسِّلَ

ص: ۱۴۳

بهؤلاء إلى الله تعالى لتقضى حاجاته يكون مؤمناً موحداً ليس بمشرك و تصح جميع عباداته. (۱)

همانا اعتقاد توسل به پیامبران و رسولان که درود و سلام خدا بر آنان باد و اولیای صالح که اجماع بر فضل و صلاح و عدالت و ولایت آنان است ایمان می‌باشد نه کفر، و نزد من جایز است و محذوری در آن نیست، و اینکه توسل کننده به آنان نزد خداوند متعال به جهت برآورده شدن حاجاتش مؤمن موحد است نه مشرک و تمام عباداتش صحیح می‌باشد.

## ۲۶. علامه صالح نعمان

او که از مفتیان «حماة» در سوریه است، می‌گوید:

وقد اجمعت الأمة على جواز التوسل إذا صحت العقيدة، و اجماع الأمة حجة شرعية، كما قال (ص): (لا تجتمع امتي على ضلالة). اما ما يدعيه بعض الغلاة من الوهابية بانّ حكم التوسل بانه شرك فلا دليل عليه شرعاً ولا عقلاً. (۲)

امت اجماع دارند بر جواز توسل در صورتی که عقیده صحیح باشد، و اجماع امت، حجت شرعی است همان گونه که پیامبر (ص) فرمود: (امتم بر گمراهی اجماع نمی‌کنند). و اما آنچه را که برخی از غالیان از وهابیان ادعا می‌کنند که حکم به شرک بودن توسل است، دلیل شرعی و یا عقلی بر آن نمی‌باشد.

۱- سیوف الله الاجله، ص ۵۹.

۲- همان، ص ۵۵.

ص: ۱۴۴

**۲۷. علامه شیخ حسن خالد**

او که مفتی لبنان است، می گوید:  
 وأما التوسل بالنبي (ص) و التوجه به فی کلام الصحابه فیریدون به التوسل بدعائه و شفاعته. . . و علی التوسل بالانبياء و الصالحين  
 احياء و امواتاً جرت الامه طبقه فطبقه. (۱)  
 و اما توسل به پیامبر (ص) و توجه به او در کلام صحابه، پس مقصودشان از آن توسل به دعا و شفاعت اوست. . . و بر توسل به انبیا  
 و صالحان چه در زمان حیات یا مرگ، طبقه طبقه امت اجماع کرده‌اند.

**۲۸. شیخ احمد شیخو**

او که رئیس مجلس مرکزی اتحاد مبلغان در جاکارتای اندونزی است در این باره می گوید:  
 واقول: ان التوسل بالنبي (ص) جائز فی کل حال؛ قبل خلقه و بعد خلقه، فی مدّه حياته فی الدنيا و بعد موته، فی مدّه البرزخ و بعد  
 البعث فی عرصات القيامة و الجنة. (۲)  
 و می گویم: همانا توسل به پیامبر (ص) در هر حالی جایز است؛ چه قبل از خلقتش و چه بعد از خلقتش، در مدت حیاتش در دنیا و  
 بعد از مرگش، در مدت برزخ و بعد از محشور شدن در عرصه‌های قیامت و در بهشت.

۱- سیوف الله الاجله، ص ۷۱.

۲- همان، ص ۷۷



ص: ۱۴۵

**۲۹. ابوالحسن علی ندوی**

محمد برهان الدین به دستور شیخ ابوالحسن علی ندوی، رئیس جماعت علما در «لکنهو» می نویسد:  
 إن الاعتقاد بالتوسل بالأنبياء ليس شركاً، فالمتوسل ليس بمشرك، فارجوا الله تعالى أن يتقبل أعماله الصالحة من الصلاة و الحج و غيرهما. (۱)  
 همانا اعتقاد به توسل به انبیا شرک نیست، پس توسل کننده مشرک نیست، و ما از خداوند متعال امیدواریم که اعمال صالح او از نماز و حج و دیگر اعمالش را قبول کند.

**۳۰. سید یوسف سید هاشم رفاعی**

او که از اجله فضلائی کویت و مشایخ آن دیار است درباره حکم توسل می گوید:  
 والحاصل انّ مذهب اهل السنّة و الجماعة صحّة التوسل و جوازه بالنبي (ص) في حياته و بعد وفاته، و كذا بغيره من الأنبياء و المرسلين و الأولياء و الصالحين، كما دلت الاحاديث السابقة. و اما الذين يفرقون بين الاحياء و الأموات حيث جوزوا بعض التوسلات بالأحياء لا الأموات فهم القريبون من الزلل؛ لأنهم اعتبروا انّ الأحياء لهم التأثير دون الأموات، مع أنّه لا تأثير ايجادياً لغير الله سبحانه و تعالى على الإطلاق، و أما الافادة و فيض البركات و الإستفادة من ارواحهم استفادة اعتيادية، و توجه

ص: ۱۴۶

ارواحهم إلى الله سبحانه و تعالی طالبین فیض الرحمۃ علی ذلک المتوسل، فهو شیء جائز و واقع و خال من کل خلل بدون الفرق بین الاحیاء و الاموات. (۱)

و حاصل اینکه مذهب اهل سنت و جماعت، صحت توسل و جواز آن به پیامبر (ص) است در حال حیات او و بعد از مرگش، و همچنین به غیر او از انبیا و رسولان و اولیا و صالحان، آن گونه که احادیث سابق بر آن دلالت دارد. و اما کسانی که بین زنده‌ها و مرده‌ها فرق می‌گذارند به حیثی که برخی از توسلات به زنده‌ها را قبول می‌کنند نه مرده‌ها را، آنان به لغزش‌ها نزدیک‌ترند؛ زیرا اعتبار می‌کنند که زنده‌ها دارای تأثیرند نه مرده‌ها، با آنکه تأثیر ایجاد می‌شود بر غیر خدا نیست، و اما فایده رساندن و فیض برکات و استفاده از ارواح آنان به استفاده عادی است و توجه ارواح آنان به سوی خداوند سبحان و بلندمرتبه، رحمت در حال طلب فیض بر آن شخص متوسل، پس این توسل امری جایز و واقع و خالی از اشکال است، بدون فرق بین زنده‌ها و مرده‌ها.

### ۳۱. شیخ نظام الدین

او که مفتی در دارالعلوم دیوبند بوده بعد از نقل احادیث و اقوال اهل علم درباره توسل می‌گوید:  
واتضح من هذه النقول ان المتوسلین لیسوا مشرکین، و ان التوسل لیس شرکاً؛ صومهم و صلاتهم و حجهم و زکاتهم جائز

۱- الرد المحکم المنیع.

ص: ۱۴۷

و صحیح، مثل سائر المسلمین. (۱)

از این نقل‌ها واضح شد که توسل کنندگان مشرک نیستند، و توسل هم شرک نمی‌باشد، و روزه و نماز و حج و زکات توسل کنندگان جایز و صحیح است، همانند سایر مؤمنان.

---

۱- سیوف الله الاجله، ص ۱۶۷.



## توسل به ارواح اولیا از دیدگاه قرآن

### اشاره

در قرآن کریم به موضوع توسل به ارواح اولیا اشاره شده و به آن ترغیب شده است. اینک به برخی از آیات در این باره اشاره می‌کنیم:

### آیه اول

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

و اگر این مخالفان هنگامی که به خود ستم کردند [و فرمان‌های خدا را زیر پا گذاردند] به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد، خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

ممکن است کسی ادعا کند که آیه، ظهور در زمان پیامبر (ص) دارد، ولی به تنقیح مناط و اخذ ملاک، می‌توان آن را به عصر بعد از وفاتشان نیز تعمیم داد؛ زیرا انسان همیشه و در هر زمان گناه‌کار است و به وسیله‌ای نیاز دارد تا او را برای طلب مغفرت از خداوند واسطه قرار دهد. از همین

ص: ۱۵۰

رو، صحابه بعد از پیامبر (ص) با تمسک به این آیه از آن حضرت طلب استغفار می نمودند. این مطلب علی الخصوص با اثبات حیات برزخی و وجود ارتباط بین عالم برزخ و دنیا هموارتر خواهد شد. (۱)

### استدلال به آیه برای بعد از وفات پیامبر (ص)

برخی از علمای اهل سنت به این آیه (نساء: ۶۴) برای بعد از وفات پیامبر (ص) نیز استدلال کرده‌اند:

۱. سامری حنبلی در کتاب «المستوعب» در باب زیارت قبر پیامبر (ص) می نویسد:

ثم يأتي الزائر حائط القبر، فيقف ناحيته، و يجعل القبر تلقاء وجهه، و القبلة خلف ظهره، و المنبر عن يساره، ثم ذكر كيفية السلام و الدعاء، و فيه: اللهم انك قلت في كتابك لنييك (ص): وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً

وآئی قد اتيت نبيك مستغفراً، فاسألک أن توجب لی المغفرة كما اوجبتها لمن اتاه فی حياته. (۲)

آن گاه زائر کنار دیوار قبر می آید و قبر را در برابر صورت و قبله را پشت سر خود و منبر را طرف چپ خود قرار می دهد، آن گاه نحوه سلام و دعا را ذکر کرده که در آن چنین آمده است: بار خدایا! در کتابت به پیامبرت فرمودی: (و اگر آنان هنگامی که به خود ظلم کردند نزد تو بیایند و طلب مغفرت از خدا کرده و

۱- ر. ک: بحث «حیات برزخی».

۲- المستوعب، سامری حنبلی، ج ۴، صص ۲۷۳ - ۲۷۵.

ص: ۱۵۱

پیامبر (ص) نیز برای آنان درخواست مغفرت کند خدا را توبه‌پذیر رحیم خواهند یافت)، و همانا من خدمت پیامبر تو آمده‌ام در حالی که استغفارکننده‌ام، پس از تو می‌خواهم که مرا مستوجب بخشش خود کنی همان‌گونه که در مورد کسانی که در زمان حیات حضرت به نزدش آمدند، چنین کردی.

۲. عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری می‌نویسد:

فهذه الآية عامة تشمل حالتی الحیاة و الوفاة؛ لأن القاعدة المقررة في الأصول ان الفعل إذا وقع في سياق الشرط كان عاماً؛ لأن الفعل في معنى النكرة لتضمنه مصدرًا منكرًا، و النكرة الواقعة في سياق النفي أو الشرط تكون للعموم وضعاً. (۱)

این آیه عمومیت دارد و شامل زمان حیات و وفات می‌شود؛ زیرا که قاعده‌ای در علم اصول مقرر است و آن اینکه فعل هرگاه در سیاق شرط باشد عمومیت پیدا می‌کند؛ زیرا فعل در معنای نکره است به جهت متضمن بودن مصدر نکره، و نکره واقع در سیاق نفی یا شرط، وضعاً برای عموم است.

او همچنین می‌نویسد:

فهذه الآية و ان كانت نزلت بسبب المنافقين المتحاكمين إلى الطاغوت، فهي عامة تشمل كل عاص و مقصر؛ لأن ظلم النفس المذكور فيها يشمل كل معصية.

ثم أنها تدل على الإستشفاع بالنبي (ص) في حالتی حیاته و وفاته؛ لأن كلاً من فعلى المجبى و الإستغفار وقع في سياق الشرط، و

۱- التأمل في حقيقة التوسل، حمیری، ص ۴۶۸.

ص: ۱۵۲

الفعل فی سیاق الشرط يدلّ علی العموم، و الإستشفاع فی حال الحیاء ظاهر لیس فیہ خلاف. (۱)

این آیه گرچه شأن نزولش منافقینی است که حکم و قضاوت را نزد طاغوت برده‌اند، ولی عمومیت داشته و شامل هر معصیت کار و مقصّر می‌شود؛ زیرا ظلم به نفسی که در آن ذکر شده شامل هر معصیتی می‌شود. و نیز این آیه دلالت بر درخواست شفاعت از پیامبر (ص) در حال حیات و مرگ او دارد؛ زیرا هر کدام از فعل آمدن و استغفار در سیاق شرط واقع شده، و فعل در سیاق شرط دلالت بر عموم دارد، و درخواست شفاعت در حال حیات ظاهر است و خلافی در آن نیست.

### تطبیق آیه برای بعد از وفات پیامبر (ص)

برخی از صحابه و تابعین این آیه را برای بعد از وفات پیامبر (ص) نیز به کار برده‌اند:

۱. محمد بن حرب باهلی می‌گوید:

دخلت المدینة فانتھیت إلى قبر النبی (ص)، فإذا اعرابی یوضع علی بعیره فاناخه و عقله، ثم دخل إلى القبر فسلم سلاماً حسناً و دعا دعاءً جمیلاً. ثم قال: بأبی أنت و أمی یا رسول الله! إن الله خصک بوحیه و انزل علیک کتاباً و جمع لک فیہ علم الأولین و الآخین و قال فی کتابه و قوله الحق: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِیماً

و

۱- التأمّل فی حقیقه التوسل، ص ۱۲۰؛ اتحاف الأذکیاء، سید عبدالله غماری، ص ۱۳.



ص: ۱۵۳

قد اتيتك مقرأً بالذنوب، مستشفعاً بك إلى ربك و هو ما وعدك، ثم التفت إلى القبر فقال:

يا خير من دفنت بالقاع اعظمه

ثم ركب راحلته، فما اشك إن شاء الله إلا أنه راح بالمغفرة، ولم يسمع بأبلغ من هذا قطّ.

انصرف الاعرابي، فغلبني عيني، فرأيت النبي (ص) في النوم فقال: يا عتبي! الحق الأعرابي و بشره ان الله قد غفر له.

وفي رواية: فرقدت فرأيت النبي (ص) وهو يقول: الحق بالرجل و بشره بان الله عزوجل قد غفر له بشفاعتي. (۱)

وارد مدینه شده و به سوی قبر پیامبر (ص) رفتم که ناگهان شخصی اعرابی را دیدم که از شترش پیاده شد و آن را خوابانید و پایش را بست، آن گاه وارد مقبره حضرت (ص) شد و سلام خوبی کرده و دعای زیبایی نمود، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای تو ای رسول خدا! همانا خداوند تو را به وحیش اختصاص داده و بر تو کتابی نازل نمود و برایت در آن علم اولین و آخرین را جمع کرد،

۱- القربة الى رب العالمين بالصلاة على محمد سيد المرسلين، ابن بشكوال، صص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ الدرر الثمينه في اخبار المدينة، ابن

النجار، صص ۲۲۳ و ۲۲۴؛ مشير العزم الساكن، ابن الجوزي، ج ۱، صص ۳۰۱ و ۳۰۳؛ مختصر تاريخ دمشق، ابن منظور، ج ۲، ص ۴۰۸.

ص: ۱۵۴

و در کتابش فرمود که فرموده‌اش حق است: (و به طور حتم اگر کسانی که به خود ظلم کردند نزد تو آمده و طلب مغفرت از خدا کرده و پیامبر (ص) نیز بر آنان طلب مغفرت می‌نمود خداوند را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت)، و من نزد تو آمده و به گناهانم اقرار می‌کنم و تو را شفیع خود به نزد پروردگارت قرار می‌دهم، و این چیزی است که خداوند به تو وعده داده است. آن‌گاه رو به قبر حضرت کرد و گفت:

ای بهترین کسی که در این بقعه استخوان‌هایت دفن شده و از بوی خوش آن، بقعه و خاک‌ها خوشبو شده‌اند.

تو پیامبری هستی که امید به شفاعتت در کنار صراط می‌باشد، هنگامی که قدم‌ها می‌لغزد.

اگر تو نبودی خورشید و ماه و ستاره‌ها و لوح و قلم خلق نشده بود.

درود فرستاد خداوند بر تو در تمام روزگاران، و تو کریم‌ترین کسی هستی که امت‌ها به او ایمان آورده است.

جانم فدای قبری که تو ساکن آن هستی، قبری که در آن عفاف و جود و کرم است.

آن‌گاه سوار بر مرکب خود شد، و من شک ندارم -اگر خدا بخواهد- جز آنکه او با مغفرت الهی رفت، و به بلوغ‌تر از این هرگز چیزی شنیده نشد.

مرد اعرابی رفت و خواب بر چشمان من غلبه نمود، پیامبر (ص) را در عالم رؤیا دیدم که فرمود: ای عتبی! به دنبال اعرابی برو و او را بشارت ده که به طور حتم خداوند او را بخشیده است. و در روایت

ص: ۱۵۵

دیگر آمده که گفت: خوابیدم و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را مشاهده کردم در حالی که می‌فرمود: به دنبال آن مرد برو و او را بشارت ده که خدای عزوجل به شفاعت من او را بخشیده است.

ابن کثیر نیز این ماجرا را از عتبی آورده است. (۱)

۲. ابن سمعانی به سندش از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

قدم علینا اعرابی بعد ما دفن رسول الله (ص) بثلاثة ایام، فرمی بنفسه علی قبر النبی (ص) و حثا من ترابه علی رأسه و قال: یا رسول الله! قلت فسمعنا قولک و وعیت فوعینا عنک، و کان فیما انزل الله علیک: وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا

وقد ظلمت نفسی وجئتک تستغفر لی. فنودی من القبر: انه قد غفر لک. (۲)

مردی اعرابی بعد از سه روز از دفن رسول خدا (ص) بر ما وارد شد و خود را بر قبر پیامبر (ص) انداخت و خاک قبر را بر سر ریخت و گفت: ای رسول خدا! فرمودی و ما فرموده‌ات را شنیدیم و برگرفتی و ما نیز از تو گرفتیم، و از آن جمله که بر تو نازل شد این آیه بود: (و به طور حتم اگر کسانی که بر خود ظلم کرده‌اند نزد تو آمده و از خدا طلب مغفرت نمایند و پیامبر (ص) نیز برای ایشان درخواست مغفرت کند به طور حتم خدا را توبه‌پذیر و رحیم خواهند یافت). و من به خود ظلم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برایم استغفار نمایی. در این هنگام از داخل قبر ندا داده شد که به طور حتم بخشیده شدی.

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۲۰.

۲- کنز العمال، ج ۴، صص ۲۵۸ و ۲۵۹

ص: ۱۵۶

این قصه را عده‌ای از علمای اهل سنت حسن شمرده و آن را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند از آن جمله:

الف) ابومحمد ابن قدامه مقدسی حنبلی. (۱)

ب) ابوالفرج ابن قدامه مقدسی حنبلی. (۲)

ج) نووی شافعی. (۳)

د) ابن کثیر دمشقی. (۴)

ه) قرطبی مالکی. (۵)

۳. نووی در کتاب «المجموع» می‌گوید:

ومن احسن ما يقول اى الحاج المتوسل و المستشفع به (ص) ما حکاه الماوردى و القاضى ابوالطيب و سائر اصحابنا عن العتبى مستحسنين له، ثم ذکر القصة. (۶)

و از بهترین چیزی که حاجی توسل کننده و درخواست شفاعت کننده از رسول خدا (ص) می‌گوید چیزی است که «ماوردی» و قاضی «ابوالطيب» و دیگران از اصحاب ما از عتبى نقل کرده و آن را حسن دانسته‌اند. آن‌گاه قصه را نقل می‌کند.

۴. شیخ عیسی بن عبدالله حمیری می‌گوید:

ثم ان الإمام النووی حينما قال بالاستحسان لقصة العتبى و غيره

۱- المغنی، ابن قدامه، ج ۳، ص ۵۸۸ و ۵۸۹.

۲- الشرح الكبير، ابن قدامه، ج ۳، ص ۴۹۴.

۳- المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴؛ الأذکار، ص ۱۹۵.

۴- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۹۲.

۵- تفسیر قرطبی، ج ۵، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

۶- المجموع، ج ۸، ص ۲۷۴.

ص: ۱۵۷

من العلماء لم يقولوا باطلاً فالقصة ذات أصل صحيح من الكتاب و السنة؛ اما من الكتاب فهي الآية المتقدمة، بل و آيات أخرى سردناها في هذا السفر في الأدلة من الكتاب. اما السنة فقد صحَّ في ذلك رواية الضرير و بلال بن الحارث، و رواية الدارمي في فتح الكوة و غيرها من الأدلة في السنة قد أسهنا من ذكرها في ادلة السنة من هذا الكتاب.

إذا قد صحَّ معنى هذه الروايات الضعيفة بما احتفت به من ادلة لمعناها من الكتاب و السنة، فارتفعت من درجة الضعف إلى درجة القبول، فهي صحيحة المعنى بلا ريب، كما ان تعدد الروايات دليل قوى على ثبوتها، كما هو مقرر في علم مصطلح الحديث. و ليس كل حديث ضعيف يبطل العمل به، كما لا يلزم ان كل حديث صحيح يجب العمل به؛ فكم من حديث ضعيف ثبت العمل به؛ كما هو الحال في جلسة الإستراحة بين الركعتين، فقد ثبت الجلوس بين الركعتين في صحيح البخارى، ولكن لم يثبت عند بعض أهل العلم العمل به، كما هو عند المالكية و الأحناف و اخذوا برواية عبدالله بن عمر من طريق عبدالرزاق. و أيضاً الصاق القدم بالقدم كما في رواية أنس في البخارى حديث صحيح ولم يثبت العمل به و عمل بالرواية الضعيفة التي أخرجها الترمذى في سننه، كما قرر ذلك خاتمة المحدثين الإمام الكشميري في فيض البارى. . (۱)

آن گاه امام نووی و غیر او از علما چون قائل به استحسان در قصه

۱- التأمل في حقيقة التوسل، صص ۱۲۴ و ۱۲۵.

ص: ۱۵۸

عتبی شدند حرف باطلی نزده‌اند، پس قصه دارای اصل صحیح از کتاب و سنت است؛ امّا کتاب عبارت باشد از آن آیه‌ای که گذشت. و اما سنت، در این مورد روایت ضریر و بلال بن حارث و روایت دارمی در مورد باز کردن سوراخ از مقبره حضرت (ص) و دیگر از ادله روایات است که آنها را در ضمن ادله سنت از این کتاب ذکر کردیم.

و چون این روایات ضعیف با آنچه که از ادله محفوف به معنای آن از قرآن و سنت تصحیح شد از درجه ضعف بالا رفته و به درجه قبول رسیده است. لذا این روایات از حیث معنا بدون شک صحیح می‌باشد، همان‌گونه که تعدد روایات، دلیل قوی بر ثبوت آنهاست، همان‌گونه که در علم مصطلح حدیث تقریر یافته است. و این‌طور نیست که هر حدیث ضعیفی عمل به آن باطل باشد، همان‌گونه که هر حدیث صحیحی هم عمل به آن واجب نیست؛ چه بسیار حدیث ضعیفی که عمل به آن ثابت شده همان‌گونه که در مورد جلسه استراحت بین دو رکعت آمده است؛ چراکه جلوس بین دو رکعت در صحیح بخاری ثابت شده ولی عمل به آن نزد برخی از اهل علم ثابت نشده است، همان‌گونه که مالکیه و احناف می‌گویند، و آنان در این مسأله به روایت عبدالله بن عمر که از طریق عبدالرزاق نقل شده اخذ کرده‌اند. و نیز چسبیدن قدم‌ها به یکدیگر و جفت شدن آنها [در حال نماز] آن‌گونه که در روایت انس در کتاب بخاری آمده، حدیثی صحیح است ولی عمل به آن ثابت نشده و در مقابل به روایت ضعیفی عمل شده که ترمذی آن را در سنن خود آورده

ص: ۱۵۹

است، همان گونه که این مطلب را خاتمه محدثان امام کشمیری در (فیض الباری) تقریر نموده‌اند. . .  
 ۵. عز بن جماعه در کتاب «هدایة السالک» می‌نویسد:

ولله درّ هذا الأعرابی حيث استنبط من الآیة الکریمه المجرى إلى زیارته بعد موته، مستغفراً؛ فانّ ذلك اظهر فی قصد التعظیم و صدق الإیمان، و استغفار الرسول (ص) بعد الموت حاصل؛ لانه الشفیع الأ-کبر يوم القيامة و الوسيلة العظمی فی طلب الغفران و رفع الدرجات من بین سائر ولد آدم. و المجرى إليه (ص) بعد موته تجدید لتأکید التوسل به إلى الله سبحانه و تعالی وقت الحاجة، و شتان بین هذا الأعرابی و بین من ضلّه الله فحرم السفر إلى زیارته (ص)، و هو من اعظم القربات كما قدمناه. (۱)

نزد خدا خیر این اعرابی باشد که چگونه از این آیه کریمه آمدن به زیارت پیامبر (ص) بعد از مرگش را با حالت استغفار استنباط کرده است؛ زیرا که این عمل ظاهرتر در قصد تعظیم و صدق ایمان است، و استغفار پیامبر (ص) بعد از مرگ حاصل است؛ زیرا که او بزرگ‌ترین شفیع و وسیله بزرگ در درخواست مغفرت و ترفیع درجات از بین تمام اولاد حضرت آدم می‌باشد. و آمدن به سوی پیامبر (ص) بعد از مرگش، تجدید تأکید توسل به او نزد خداوند سبحان و بلندمرتبه در وقت حاجت است، و چه قدر فرق است بین این اعرابی و بین کسی که خداوند او را گمراه کرده و سفر برای زیارت آن حضرت (ص) را که از بزرگ‌ترین قربت‌هاست - آن گونه که گفتیم - تحریم کرده است.

۱- هدایة السالک، ج ۳، ص ۱۳۸۴.

## تطبیقات اهل بیت علیهم السلام نسبت به آیه شریفه

از امام صادق در دعایی چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ و اعطه الدرجه و الوسيله من الجنه، و ابعته مقاماً محموداً يغبطه به الأولون و الآخرون، اللَّهُمَّ انك قلت و قولك الحق: و لو أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً

وَأَنْتِ اتَيْتِ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِراً تَائِباً مِنْ ذُنُوبِي. يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْتِ أَتَوَجَّهُ إِلَى اللَّهِ وَ رَبِّكَ لِغْفَرِ لِي ذُنُوبِي. (۱)

بارالها! و به او درجه و وسیله‌ای از بهشت عطا کن، و او را به مقام محمود برسان، مقامی که اولین و آخرین بر آن غبطه خورند. بارالها! همانا تو فرمودی و قول تو حق است «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان‌های خدا را زیر پا می گذاردند)، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند»؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می یافتند). و همانا من به نزد پیامبرت آمده‌ام در حالی که استغفار می کنم و از گناهانم توبه می‌نمایم. ای رسول خدا! همانا من به واسطه تو به سوی خداوند پروردگارم و پروردگارت رو می‌کنم تا گناهانم را بیامزد.

## شبهه

برخی می‌گویند:

... أراد الله بذكر استغفار الرسول لهم تعظيم نبيّه وتفخيم منزلته بينهم وتصديق نبوته لا- غير، وإلا- لو أنّ ظالماً كان في زمن النبي (ص)



ص: ۱۶۱

یسکن فی بقعه نائیه ویشقّ علیه الوصول إلى رسول الله (ص) وأراد أن يتوب فاستغفر الله لذنبه أفلا يتوب عليه؟ أو في عصرنا هذا عصر وفاة الرسول (ص) وغيبه الحجة القائم (عج) إذا أراد الظالم أن يتوب توبه نصوحاً إلى أين يذهب؟ ألم يكفه أن يتوجه إلى الله تعالى مستغفراً تائباً منيباً عليه أم لا؟ وهل انّ باب التوبه والإستغفار موصداً بعد وفاة النبي (ص) أم هو مفتوح إلى يوم القيامة. (۱)

... مقصود خداوند متعال از ذکر استغفار پیامبر (ص) برای آنان تعظیم و بزرگ جلوه دادن شأن و منزلت پیامبر (ص) بین مردم و تصدیق نبوت اوست نه غیر آن، وگرنه اگر کسی در زمان پیامبر (ص) به خود ظلم کرده و در سرزمین دوری زندگی می‌کند و رسیدن به خدمت رسول برای او دشوار است و می‌خواهد توبه کند و از خدا به جهت گناهش طلب مغفرت نماید، آیا توبه او پذیرفته نمی‌شود؟ یا در عصر ما که پیامبر (ص) فوت کرده و حجت قائم غایب است، هرگاه کسی که به خود ظلم کرده بخواهد توبه بدون بازگشت کند کجا باید برود؟ آیا کفایت نمی‌کند او را که به خدای متعال متوجه شود و با استغفار به سوی او برگردد؟ آیا باب توبه بعد از وفات پیامبر (ص) بسته است یا تا روز قیامت باز است؟

## پاسخ

در زمانی که پیامبر (ص) زنده بود مردم به نزد او می‌آمدند و از او درخواست استغفار می‌کردند و خدا نیز آنان را مورد عفو و بخشش قرار

۱- معيار الشرك في القرآن الكريم، سيد عز الدين زنجاني، به نقل از برخی از مخالفان.

ص: ۱۶۲

می‌داد. و کسانی که از مدینه دور بودند و آمدن به نزد رسول خدا (ص) برایشان دشوار بود به پیامبر (ص) متوسل شده و خدا را به حقّ او قسم می‌دادند و از او طلب استغفار می‌کردند.

و بعد از وفات رسول خدا (ص) کسانی که می‌توانند به زیارت قبر حضرت مشرف شوند در آنجا از حضرت می‌خواهند که برایشان استغفار کند و خود نیز استغفار می‌کنند.

و کسانی که به زیارت قبر پیامبر (ص) نمی‌توانند بروند آنها نیز می‌توانند از راه دور از حضرت بخواهند تا برایشان استغفار کند؛ زیرا ما حیات برزخی را اثبات نموده‌ایم و بعد منزل در سفر روحانی نیست.

## آیه دوم

خداوند متعال می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از [مخالفت فرمان] خدا بپرهیزید! و وسیله‌ای برای تقرب به او بجویید! و در راه او جهاد کنید، باشد که رستگار شوید!

## کیفیت استدلال

### اشاره

اولاً: وسیله کلمه‌ای عام است و شامل هر وسیله‌ای می‌شود.

ثانیاً: قبل از وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ اشاره به تقوا و عمل صالح شده، پس مقصود از وسیله باید چیزی غیر از عمل باشد که همان ذوات اولیاست.

ص: ۱۶۳

ثالثاً: در آخر آیه سخن از جهاد به میان آمده، پس نمی‌تواند وسیله همان جهاد باشد.

زمخشری در تفسیر آیه می‌گوید:

الوسیله کل ما یتوسل به، ای یقرب من قرابه أو صنیعه أو غیر ذلک. (۱)

وسيله هر چیزی است که به آن چاره‌جویی می‌شود، یعنی به آن تقرب جسته می‌شود از نزدیکان یا وسیله ساخته شده یا غیر آن.

سیوطی به سندش از قتاده نقل کرده که مقصود از «وسيله» در آیه فوق «قربت» یعنی هر چه مایه تقرب است، می‌باشد. (۲)

حاکم نیشابوری از «حذیفه» نقل کرده که شنید کسی این آیه را تلاوت می‌کند، در آن هنگام گفت:

الوسيله القربه، ثم قال: لقد علم المحفوظون من اصحاب محمد (ص) ان ابن ام عبد من أقربهم إلى الله وسيله. (۳)

وسيله یعنی قربت، سپس گفت: به طور حتم محفوظین از اصحاب محمد (ص) می‌دانند که ابن ام عبد (خادم رسول خدا) از نزدیک‌ترین ایشان به سوی خدا از نظر وسیله است.

حذیفه که خود از صحابه است وسیله را به معنای نزدیکی به رسول خدا (ص) گرفته و چون «ابن ام عبد» خادم رسول خدا (ص) بود

حذیفه وی را نزدیک‌ترین فرد به خدا می‌دانست چون وسیله‌ای همانند رسول خدا (ص) را دارد.

۱- الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲- درّ المنثور، سیوطی، ج ۳، ص ۷۱.

۳- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۱۲.

ص: ۱۶۴

ابوبکر عبدالرحمان مخیون می گوید:

... و قال قوم فی الآیة: الأمر بالتقوی للعمل، و الوسیلة: الذوات الشریفه، منعاً من التکرار؛ لانه لو صرفنا الوسیلة للعمل کان تأکیداً لما سبق من الأمر بالتقوی، و إذا صرفناها للذوات الفاضلة کان تأسیساً، و التأسیس خیر من التأکید. (۱)

... و قومی درباره آیه گفته‌اند: امر به تقوا برای عمل است و مراد از وسیله همان ذوات شریفه می‌باشند به جهت جلوگیری از تکرار؛ زیرا اگر وسیله را به معنای عمل بگیریم تأکید امر به تقوا می‌شود، ولی اگر آن را منصرف به ذواتی کنیم که دارای فضیلتند معنای تأسیسی پیدا می‌کند، و تأسیس از تأکید بهتر است.

### مصادیق وسیله در آیه «وسيله»

#### اشاره

برای وسیله در آیه «وسيله» مصداق‌های مختلفی ذکر کرده‌اند از قبیل:

#### ۱. قربت و نزدیکی

سیوطی در تفسیر «الدرّ المنثور» از جماعتی در تفسیر آیه «وسيله» نقل کرده که مراد به آن قربت است. و نیز از حاکم نیشابوری نقل کرده حدیقه در تفسیر آیه «وسيله» آن را به «قربت» تفسیر کرده است.

#### ۲. اطاعت

سیوطی نیز در تفسیر «الدرّ المنثور» از قتاده در تفسیر آیه «وسيله» نقل کرده که گفت:

۱- سهام الموحدين فی حناجر المارقین، ابوبکر مخیوق، ص ۲۲.

ص: ۱۶۵

تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِطَاعَتِهِ وَالْعَمَلِ بِمَا يَرْضِيهِ. (۱)  
به خدا با اطاعت او و عمل به آنچه او را راضی می‌کند تقرب جوید.

### ۳. ایمان

و نیز سیوطی از «ابی‌وائل» نقل کرده که وسیله ایمان است. (۲)

### ۴. اولیاء

#### عمومیت لفظ (وسيله)

#### اشاره

محمد بن علوی مالکی می‌نویسد:

لفظ (الوسيلة) عام فی الآیة كما ترى، فهو شامل للتوسل بالذوات الفاضلة من الأنبياء و الصالحين فی الحیاء و بعد الممات، و بالإتيان بالأعمال الصالحة علی الوجه المأمور به، و للتوسل بها بعد وقوعها. (۳)

لفظ وسیله در آیه عام است آن‌گونه که می‌بینی، پس این لفظ شامل توسل به نفوس فاضل از انبیا و صالحان، در زمان حیات و بعد از مرگ، و به انجام اعمال صالحی که به آنها دستور داده شده، و توسل به آنها بعد از وقوعشان انجام شود.

استاد عبدالرحیم فوده می‌گوید:

هذا ما قاله فضيلة المرحوم الاستاذ الشيخ علي محفوظ في كتابه

۱- درر المثنور، ذیل آیه شریفه.

۲- همان.

۳- مفاهیم يجب ان تصحح، ص ۴۵.

ص: ۱۶۶

(الإبداع في مضار الإبتداع)، و يبدو من كلامه أنه يميل إلى جواز التوسل على المعنى الذي لا يختلف فيه مسلم مع مسلم، و هو أن يكون المدعو هو الله و المستؤل هو الله، و الوسيلة أعم من أن يكون عملاً صالحاً يقرب إلى الله أو ولياً تقياً يقود إلى الله، أو يقتدى به في العمل على ارضاء الله، أو يستشفع به في طلب ما عند الله. (۱)

این آن چیزی است که جناب مرحوم استاد شیخ علی محفوظ در کتابش (الإبداع في مضار الإبتداع) گفته است. و از کلامش ظاهر می‌شود که او متمایل به جواز توسل است بر معنایی که هیچ مسلمانی در آن اختلاف ندارد، و اینکه خوانده شده همان خداست و سؤال شده هم اوست، و وسیله اعم از آن است که عمل صالحی باشد که به آن نزد خدا تقرب جست می‌شود، یا ولی پرهیزکاری است که به سوی خدا رهبری می‌کند، یا به او در عمل برای رضای خدا اقتدا می‌گردد، یا در طلب آنچه نزد خداست از او درخواست شفاعت می‌شود.

شیخ محمد عبدالحکیم شرف در مورد آیه فوق می‌گوید:

هذه الآية نص صريح في جواز اتخاذ الوسيلة، و ظاهر أنها مطلقه شاملة للأعمال الصالحة و الذوات الصالحة، ولا يصح قصرها في الأعمال نظراً إلى حديث أصحاب الغار؛ فإن ذلك الحديث لا يدل على الحصر. و يمكن ان يقال: المعقول ان أعمالنا الصالحة ليست وسيلة في

ص: ۱۶۷

حضرة الله تعالى إلا لأنها صالحه حسنة، مع أنا لا ندرى هل هي مقبولة عنده تعالى ام لا؟ فلما جاز جعلها وسيلة مع كونها مجهولة القبول، كيف لا يجوز اتخاذ نبي الله (ص) وسيلة و هو مقبول مكرم عندالله تعالى قطعاً. (۱)

این آیه نص صریح است در جواز اتخاذ وسیله، و ظاهر است که آیه مطلق است و شامل اعمال صالح و انسان‌های صالح می‌گردد، و صحیح نیست که آیه را با توجه به حدیث اصحاب غار محصور در اعمال نماییم، زیرا این حدیث دلالت بر حصر ندارد. و ممکن است که گفته شود: معقول این است که اعمال صالح ما وسیله‌ای در محضر خداوند نیست، مگر از آن جهت که صالح و حسن است با اینکه ما نمی‌دانیم آیا این اعمال مقبول نزد خداوند متعال است یا نیست، و چون در عین حال جایز است که آن را وسیله قرار دهیم با اینکه به قبولی آن جهل داریم، چگونه جایز نباشد که پیامبر خدا (ص) را وسیله قرار دهیم در حالی که او مقبول و مكرم نزد خداوند متعال به طور قطع است.

ابن تیمیه از ابونعیم در کتاب «دلائل النبوة» نقل کرده که عمر بن خطاب از رسول خدا (ص) روایت نموده که فرمود: لما اصاب آدم الخطيئة رفع رأسه فقال: يا رب! بحق محمد إلا غفرت لي. فاوحى إليه: و ما محمد؟ و من محمد؟ فقال: يا رب! أنك لما اتممت خلقى رفعت رأسى إلى عرشك فإذا عليه مكتوب: لا إله إلا الله، محمد رسول الله. فعلمت أنه أكرم خلقك

۱- من عقائد اهل السنة، عبدالحكيم شرف، ص ۱۱۱.

ص: ۱۶۸

عليك؛ إذ قرنت اسمه مع اسمك. فقال: نعم قد غفرت لك و هو آخر الأنبياء من ذريتك، و لولاه ما خلقتك. فهذا الحديث يؤيد الذي قبله، و هما كالتفسير للاحاديث الصحيحة. (۱)

چون از آدم آن خطا سر زد سرش را بالا برد و عرضه داشت: ای پروردگار من! به حق محمد مرا پیامرز. خداوند به او وحی فرستاد که محمد چیست؟ و محمد کیست؟ عرضه داشت: ای پروردگار من! همانا تو چون خلقتم را تمام نمودی سرم را به سوی عرشت بالا بردم ناگهان مشاهده کردم که بر آن نوشته شده بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله. پس دانستم که او کریم‌ترین مخلوق نزد توست؛ چرا که نام او را با نام خودت مقرون ساختی. خداوند فرمود: آری، تو را آمرزیدم، و او آخرین پیامبر از ذریه توست، و اگر او نبود تو را خلق نمی کردم. پس این حدیث تأیید می کند حدیث قبل را، و هر دو به مانند تفسیری هستند برای احادیث صحیح السند.

از عبارت ابن تیمیه در آخر حدیث استفاده می شود او وسیله را بر ذات نیز اطلاق کرده است؛ زیرا در ابتدا قصه توستل حضرت آدم علیه السلام را ذکر کرده و سپس آن را مفسر احادیث صحیح در باب توستل قرار داده است.

### عمومیت لفظ وسیله در روایات اهل سنت

طبرانی در «المعجم الكبير» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه

۱- مجموعه الفتاوی، ج ۲، ص ۱۵۱ به نقل از ابونعیم .



ص: ۱۶۹

می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار و بعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده و بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِ لِي حَاجَتِي.

آن‌گاه حاجت خود را به یاد آور.

بخاری به سندش از انس بن مالک نقل کرده که گفت:

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحَطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمَطْلَبِ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا (ص) فَتَسْقِينَا، وَ إِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيَسْقُونَ. (۱)

همانا عمر بن خطاب چون قحطی می‌شد به عباس بن عبدالمطلب طلب باران می‌کرد، پس گفت: بارالها! همانا چنین بود که ما پیامبرمان را به سوی تو وسیله می‌آوردیم و الآن توسل می‌جوئیم نزد تو به عموی پیامبرمان، پس ما را سیراب گردان. انس بن مالک گفت: همه سیراب شدند.

### شبهه: توسل عمر به زنده‌ها نه مرده‌ها

وهابیان می‌گویند: مطابق این حدیث عمر بن خطاب به عموی

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۳۷.

ص: ۱۷۰

پیامبر (ص) توسل جسته نه خود پیامبر (ص)، و از این عمل استفاده می‌شود که توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش جایز نیست.

### پاسخ

اولاً: از این حدیث استفاده می‌شود که توسل به انسان‌های صالح جایز است و اختصاص به اعمال صالح ندارد.

ثانیاً: عمر به عموی پیامبر (ص) توسل جسته از آن جهت که عموی پیامبر (ص) است. لذا در دعایش گفته: «وَأَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا»، و در حقیقت توسل او به عباس نبوده بلکه به قرابت او با پیامبر (ص) بوده که در اصل، توسل به قرب خود پیامبر (ص) نزد حضرت حق سبحانه و تعالی بوده است.

چنان‌که در روایتی دیگر چنین آمده است:

أَنَّ عُمَرَ تَوَسَّلَ بِالْعَبَّاسِ، وَكَانَ مَعَهُ عَلِيُّ الْمُنْبَرِ، ثُمَّ دَعَا الْعَبَّاسَ: اللَّهُمَّ لِمَ يَنْزِلُ بَلَاءٌ إِلَّا بِذَنْبٍ وَلَمْ يَكْشِفْ إِلَّا بِتَوْبَةٍ، وَقَدْ تَوَجَّهَ بِي الْقَوْمُ إِلَيْكَ لِمَكَانِي مِنْ نَبِيِّكَ. (۱)

همانا عمر به عباس توسل جست و همراه او بر روی منبر بود، سپس عباس چنین دعا کرد: بارالها! نازل نشده بلایی مگر به جهت گناه و برطرف نمی‌شود مگر با توبه، و مردم به من توجه پیدا کردند به جهت نسبتم با پیامبر (ص).  
ابن عبدالبر قرطبی می‌گوید:

رَوَيْنَا مِنْ وَجْهِ عَنْ عُمَرَ أَنَّهُ خَرَجَ يَسْتَسْقِي وَخَرَجَ مَعَهُ الْعَبَّاسُ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّكَ (ص) وَنَسْتَشْفَعُ بِهِ فَاحْفَظْ فِيهِ

ص: ۱۷۱

نیکی (ص) كما حفظت الغلامین لصلاح اییها. (۱)

روایت شده‌ایم از جوهری از عمر که او خارج شد تا طلب باران کند و عباس همراه او بود و گفت: بارالها! ما به سوی تو به عموی پیامبرت (ص) تقرب می‌جویم و او را شفیع می‌آوریم، پس حق پیامبرت (ص) را با او حفظ کن همان‌گونه که آن دو فرزند را به جهت صلاح پدرشان حفظ کردی.

### عمومیت وسیله در روایات اهل بیت علیهم السلام

از روایات اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌شود که از انواع وسیله برای تقرب به خداوند متعال پیامبر اکرم (ص) و امامان معصومند، گرچه در ادعیه از فرشتگان نیز به عنوان وسیله نام برده شده است.

شیخ طوسی قدس سره در کتاب «مصباح المتهدج» در دعایی چنین آورده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ أَتَشْفَعُ إِلَيْكَ بِمَحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ رَسُولِكَ، وَ أَتُوسِّلُ إِلَيْكَ بِمَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ وَ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، ان تقیلنی عشرتی و تستر علی ذنوبی و تغفر لی، و تقلبنی بقضاء حاجتی، ولا تعذبنی بقبیح کان منی. . . (۲)

بارالها! همانا من به تو به جود و کرمت تقرب می‌جویم و محمد بنده و فرستاده‌ات را به سوی تو شفیع می‌آورم و به سوی تو به فرشتگان مقربت و انبیای مرسلت توسل می‌جویم تا از لغزشم درگذری و بر گناهم بیوشانی و گناهم را بیامرزی و مرا با برآورده

۱- الاستیعاب، ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۹۹.

۲- مصباح المتهدج، ص ۳۵۸.

ص: ۱۷۲

شدن حاجتم قبول نمایی و به کارهای قبیحی که از من سر زده مرا مؤاخذه نمایی...

### آیه سوم

#### اشاره

خداوند متعال می‌فرماید:

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ (بقره: ۸۹)

و هنگامی که از طرف خداوند، کتابی برای آنها آمد که موافق نشانه‌هایی بود که با خود داشتند، و پیش از این، به خود نوید پیروزی بر کافران می‌دادند [که با کمک آن، بر دشمنان پیروز گردند.] با این همه، هنگامی که این کتاب و پیامبری را که از قبل شناخته بودند نزد آنها آمد، به او کافر شدند؛ پس لعنت خدا بر کافران باد!

ابن اسحاق در سیره‌اش از عاصم بن عمر بن قتاده و او از مردانی از قومش نقل کرده که گفتند:

لم يكن أحد من العرب اعلم بشأن رسول الله (ص) منّا، كان معنا يهود، و كانوا اهل كتاب، و كنا اهل وثن، و كنا إذا بلغنا منهم ما يكرهون قالوا: انّ نبياً مبعوثاً الآن قد اضلّ زمانه نتبعه نقتلكم معه قتل عاد و إرم، فلما بعث الله تعالى رسوله (ص) اتبعناه و كفروا به، ففهم انزل الله تعالى: وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ. (۱)

۱- دلائل النبوة، بیهقی، ج ۲، صص ۷۵ و ۷۶؛ تفسیر طبری، ج ۱، ص ۴۵۵.

ص: ۱۷۳

کسی از عرب داناتر از ما به شأن رسول خدا (ص) نبود. یهود که اهل کتاب بودند با ما زندگی می‌کردند و ما بت پرست بودیم، و چون از ناحیه ما سختی به آنها می‌رسید آنان می‌گفتند: پیامبری الآن مبعوث شده که اهل زمان او گمراهند، ما از او پیروی کرده و همراه او با شما می‌جنگیم همان گونه که با قوم عاد و ارم جنگیدیم. ولی چون خداوند متعال رسولش (ص) را مبعوث کرد ما از او پیروی کرده و آنان به او کافر شدند، و درباره آنها بود که خداوند متعال این آیه را نازل کرد.

این سند صحیح و ثابت است؛ چرا که ابن اسحاق تصریح به سماع آن نموده، و «عاصم بن عمر بن قتاده» ثقه است و شیوخ او نیز جماعتی هستند که برخی دیگر را جبران کرده و تقویت می‌نمایند. لذا سند این خبر صحیح و مشهور است. ابن جوزی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

یستفتحون: یستنصرون، و کانت اليهود إذا قاتلت المشرکین استنصروا باسم نبی الله محمد (ص). (۱)

یستفتحون یعنی طالب یاری می‌کردند و یهود هر گاه با مشرکان می‌جنگیدند به پیامبر خدا محمد (ص) یاری می‌جستند.

ابو حیان اندلسی در تفسیر خود می‌گوید:

یستفتحون ای یستحکمون أو یستعملون أو یستنصرون، یقولون إذا دهمهم العدو: اللهم انصرنا عليهم بالنبی المبعوث فی آخر الزمان الذی نجد نعته فی التوراة. (۲)

۱- زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۱۴.

۲- البحر المحیط، ج ۱، ص ۳۰۳.

ص: ۱۷۴

یستفتحون یعنی طلب حکم یا کار یا نصرت می کردند. هنگامی که دشمن به آنان هجوم می برد می گفتند: بار خدایا! ما را به حق پیامبری که در آخر الزمان مبعوث می شود و صفت او را در تورات یافته ایم، یاری فرما. همین مطلب را نیز زمخشری، و خازن و اسماعیل حقی، و شیخ زاده در حاشیه خود بر تفسیر بیضاوی و آلوسی در تفاسیر خود از این آیه بیان کرده اند. (۱)

ابن قیم جوزیه از ابن عباس نقل کرده که گفت:

كانت يهود خيبر تقاتل غطفان، فلما التقوا هزمت يهود خيبر، فعادت اليهود بهذا الدعاء فقالت: أَللّٰهُمَّ اِنَّا نَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي وَعَدْتَنَا اَنْ تَخْرُجَهُ لَنَا فِي آخِرِ الزَّمَانِ اِلَّا نَصَرْتَنَا عَلَيْهِمْ. قال: فَكَانُوا اِذَا التَّقُوا دَعَوْا بِهَذَا الدَّعَاءِ، فَهَزَمُوا غُطْفَانَ، فَلَمَّا بَعَثَ النَّبِيَّ (ص) كَفَرُوا بِهِ، فَانزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَيَّ الَّذِينَ كَفَرُوا  
یعنی بک یا محمد. (۲)

یهود خیبر با قبیله غطفان می جنگیدند و چون رو در رو می شدند یهود خیبر فرار می کردند. یهود به این دعا پناه بردند و گفتند: بارالها! همانا از تو می خواهیم به حقّ محمّد پیامبر امّی که ما را وعده دادی تا در آخر الزمان او را بر ما مبعوث نمایی، اینکه ما را بر آنان یاری ده. می گوید: آنان چون رو در رو می یکدیگر قرار می گرفتند این دعا را می خواندند و مردان قبیله غطفان فرار می کردند و چون

۱- الکشاف، زمخشری، ج ۱، ص ۳۴۹؛ الخازن، ج ۱، ص ۶۵؛ روح البیان، حقی، ج ۱، ص ۱۷۹؛ حاشیه شیخ زاده، ج ۱، ص ۳۴۹؛ روح المعانی، آلوسی، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲- هداية الحيارى فى اجوبة اليهود و النصارى، ابن قيم جوزيه، ص ۴۹۳.

ص: ۱۷۵

پیامبر (ص) مبعوث شد به او کفر ورزیدند، و خداوند عزوجل فرو فرستاد: «آنان از قبل، درخواست پیروزی بر کافران را داشتند»؛ یعنی به واسطه تو ای محمد (ص).

### شبهه: نکوهش کافران به جهت اتخاذ وسیله

و هابیان منکر تو سل به برخی آیات استدلال می کنند؛ می گویند خداوند متعال می فرماید:

قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا \* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا (اسراء: ۵۶ و ۵۷)

بگو: کسانی را که غیر از خدا [معبود خود] می پندارید، بخوانید! آنها نه می توانند مشکلی را از شما برطرف سازند، و نه تغییری در آن ایجاد کنند. کسانی را که آنان می خوانند، خودشان وسیله‌ای [برای تقرب] به پروردگارشان می جویند، وسیله‌ای هر چه نزدیک تر؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می ترسند؛ چرا که عذاب پروردگارت، همواره در خور پرهیز و وحشت است! در این آیه خداوند متعال، مشرکان را به جهت اتخاذ وسیله و صدا زدن آن موارد نکوهش قرار داده است. . .

### پاسخ

آیه دلالت بر توییخ کسانی دارد که غیر از خداوند سبحان را خدای خود قرار داده و با نظر تقرب به خدا آنها را می پرستند، همان گونه که

ص: ۱۷۶

خداوند متعال درباره آنها نقل می‌کند: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى؛ «اینها را نمی‌پرستیم مگر به خاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند». (زمر: ۳)

و کسانی که می‌گویند: این آیه عمومیت داشته و شامل کسانی که به انبیا و اولیا توسل می‌کنند نیز می‌شود سخت در اشتباه‌اند؛ چرا که نص خاص را در معنای عام آن به کار گرفته‌اند؛ لذا از چند جهت ادعایشان قابل مناقشه است:

۱. آیه فوق آن‌گونه که در صحیح بخاری آمده (۱) درباره عبادت‌کنندگان جنّ است و باید بر آنها اکتفا شود و فعلی که به آن خطاب شده‌اند یعنی «ادعوا» مثبت است و فعل مثبت، عام نیست.

۲. بر فرض اینکه خطاب در «ادعوا» عام باشد و حمل بر استغراق شود معنای آن این است که عمومش شامل عبادت‌کنندگان جن و ملائکه و بت‌ها می‌شود و هرگز شامل کسانی که خدا را با توسل به پیامبر یا امامشان می‌خوانند نمی‌شود؛ چرا که عمل اینها با مشرکان قابل مقایسه نیست.

۳. معنای ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ این است که از آنها سؤال کرده و طلب کنید، و این معنا هرگز در مورد توسل به اولیا وجود ندارد؛ زیرا توسل‌کننده، اولیا را وسیله برآورده شدن حاجاتش از سوی خداوند قرار داده است.

۴. اگر مقصود از اُولَئِكَ همان مشرکان باشند دو مفعول یَدْعُونَ

۱- صحیح بخاری، ح ۴۷۱۵؛ صحیح مسلم، ح ۳۰۳۰.



ص: ۱۷۷

در آیه سوم محذوف است و نمی‌تواند جمله ما بعد باشد و جمله زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ مانع این تقدیر است. لذا تقدیر آیه این گونه است: «یدعونهم آلِهَهُ» و دو مفعول آن «هم» و «آلِهَهُ» می‌باشد، همان گونه که ابن حجر عسقلانی این تقدیر را قبول کرده است. (۱)

نتیجه اینکه آیه مورد بحث در مذمت کفار و مشرکان است و هرگز شامل مؤمنانی که در درخواست حوائجشان از خداوند متعال به اولیا توسل می‌کنند نمی‌شود.

و اگر مقصود از أَوْلِيَاكَ، الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ باشد؛ یعنی جن که اسلام آورده و نزد خدا وسیله آورده‌اند و ادامه آیه در مدح اینهاست، به طور قطع ربطی به توسل کنندگان به اولیای الهی ندارد.

عبدالله بن مسعود در شأن نزول آیه می‌گوید:

نزلت فی نفر من العرب كانوا يعبدون نفراً من الجن فاسلم الجنيون و الإنس الذين كانوا يعبدونهم لايشعرون، نزلت: أَوْلِيَاكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَتَّبِعُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ. (۲)

این آیه در شأن عده‌ای از عرب نازل شده که تعدادی از جن را می‌پرستیدند و جنیان اسلام آوردند و انسان‌هایی که ایشان را عبادت می‌کردند این را ندانستند که این آیه نازل شد: آنان کسانی هستند که می‌خوانند و به سوی خدا وسیله را طلب می‌کنند. بخاری و مسلم به سندشان از ابن مسعود درباره آیه فوق نقل کرده‌اند که گفت:

۱- فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۸.

۲- صحیح بخاری، ح ۴۷۱۴؛ صحیح مسلم، ح ۳۰۳۰ و ۳۰.

ص: ۱۷۸

كان نفر من الإنس يعبدون نفراً من الجنّ، فاسلم نفر من الجنّ، فاستمسك الآخرون بعبادتهم. (۱)

عده‌ای از انسان‌ها برخی از اجنه را می‌پرستیدند، آن افراد از جن اسلام آوردند ولی آن افراد از انسان‌ها به عبادتشان ادامه دادند. ابن حجر عسقلانی در شرح این حدیث می‌گوید:

استمر الانس الذین كانوا يعبدون الجن على عبادة الجنّ، و الجنّ لا يرضون بذلك لكونهم اسلموا، و هم الذین صاروا یتتغون إلى ربّهم الوسيلة. (۲)

انسان‌هایی که جن را عبادت می‌کردند کار خود را ادامه دادند ولی اجنه از این کار راضی نبودند، چرا که آنان اسلام آوردند، و آنان همان کسانی بودند که به سوی پروردگارشان وسیله طلب می‌کردند.

بغوی در تفسیر آیه **أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ** می‌گوید:

یعنی الذین یدعونهم المشرکون أنّهم آلهة یدعونهم. قال ابن عباس و مجاهد: و هم عیسی و امّه و عزیر و الملائکة و الشمس و القمر و النجوم، یتتغون

أی: یتطلبون إلى ربّهم الوسيلة، أي القربة. و قيل: الوسيلة الدرجة العليا، أي یتفرون إلى الله فی طلب الدرجة العليا. و قيل: الوسيلة کل ما یتقرب به إلى الله تعالى. و قوله: **أَيُّهُمْ أَقْرَبُ**

معناه: ینظرون أيهم أقرب إلى الله فیتوسلون به. . . (۳)

۱- صحیح بخاری، ح ۴۷۱۵؛ صحیح مسلم، ح ۳۰۳۰.

۲- فتح الباری، ج ۸، ص ۳۹۸.

۳- معالم التنزیل، بغوی، ج ۳، ص ۵۰۳.

ص: ۱۷۹

یعنی آن کسانی که مشرکان آنها را الهه خوانده و عبادت می‌کردند. ابن عباس و مجاهد گفته‌اند، مقصود از آنها عیسی و مادرش و عزیر و ملائکه و خورشید و ماه و ستارگانند. یَبْتَغُونَ یعنی طلب می‌کنند به سوی پروردگارشان وسیله یعنی مایه تقرب را. و گفته شده: وسیله به معنای درجه عالی است، یعنی به سوی خداوند در طلب درجه عالی تضرع می‌کنند. و گفته شده: وسیله هر چیزی است که به سبب آن به سوی خداوند متعال تقرب جسته می‌شود. و قول خداوند: أَيْهِمْ أَقْرَبُ یعنی منتظرند که کدامین از آنها نزدیک‌تر به خدایند تا به آن توسل جویند. . .

علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد:

والوسيلة على ما فسروه هي التوصل والتقرب، وربما استعملت بمعنى ما به التوصل والتقرب، ولعله هو الأنسب بالسياق بالنظر إلى تعقيبه بقوله: أَيْهِمْ أَقْرَبُ

والمعنى: والله اعلم أولئك الذين يدعونهم المشركون من الملائكة والجن والإنس يطلبون ما يتقربون به إلى ربهم، يستعملون أيهم اقرب حتى يسلكوا سبيله و يقتدوا بأعماله ليتقربوا إليه تعالى كتقربه و يزجون رحمته من كل ما يستمدونه به في وجودهم و يخافون عذابه فيطيعونه و لا يعصونه إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا يجب التحرز منه.

والتوسل إلى الله ببعض المقربين إليه على ما في الآية الكريمة قريب منه قوله: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ غير ما يرومه المشركون من الوثنيين، فإنهم يتوسلون إلى الله و يتقربون بالملائكة الكرام و الجنّ و الأولياء من الإنس، فيتركون عبادته تعالى و لا يرجونه و لا يخافونه، و إنما يعبدون

ص: ۱۸۰

الوسيلة و يرجون رحمتها و يخافون سخطها، ثم يتوسلون إلى هؤلاء الأرباب و الآلهة بالأصنام و التماثيل، فيتركونهم و يعبدون الأصنام و يتقربون إليهم بالقرايين و الذبائح.

و بالجمله يدعون التقرب إلى الله ببعض عباده أو اصنام لبعض خلقه، ثم لا يعبدون إلا الوسيلة المستقلة بذلك، و هو يرجونها و يخافونها مستقلة بذلك من دون الله، فيشركون بإعطاء الإستقلال لها في الربوبية و العبادة. . . (۱)

وسيله آن گونه که تفسیر کرده‌اند به معنای رساندن و تقرب است و چه بسا استعمال می‌شود به معنای چیزی که به وسیله آن رسانده شده و نزدیک می‌گردد، و گویا این معنا مناسب‌تر با سیاق آیه است به جهت تعقیب وسیله در آیه به **أَيُّهُمْ أَقْرَبُ** و معنا این است: و خداوند بهتر می‌داند، آن کسانی که مشرکان آنها را می‌خوانند از ملائکه و جن و انس، طلب می‌کنند چیزی را که به آن نزد پروردگارشان تقرب می‌جویند، فکر می‌کنند که کدامیک از آنها قرب بیشتری به خدا دارند تا راه او را گرفته و به اعمالش اقتدا کنند تا همانند او به خداوند متعال تقرب جویند (و امید رحمت او را دارند) از هر چه که به آن در وجودشان استمداد می‌نمایند (و از عذاب او خوف دارند). لذا او را اطاعت کرده و معصیت نمی‌کنند (همانا عذاب پروردگار تو بر حذر داشته شده است) و واجب است از آن اجتناب شود.

قریب به این معنا یعنی توسل به خداوند به وسیله برخی از مقربان به

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، صص ۱۲۷ و ۱۲۸ با اندکی اختلاف .

ص: ۱۸۱

سوی او آن گونه که از این آیه کریمه استفاده می شود قول خداوند متعال است: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید تقوا پیشه کرده و به سوی او وسیله آورید) ، غیر از آن کاری که بت پرستان مشرک دنبال می کنند؛ زیرا آنان به سوی خدا توسل کرده و به ملائکه کرام و جن و اولیای از انس تقرب می جویند، ولی عبادت خداوند متعال را ترک کرده و امید به او ندارند و از او نمی هراسند. و تنها وسیله را عبادت کرده و رحمت او را امید دارند و از غضب او می هراسند. آن گاه توسل می جویند به آن ارباب و خدایان با بت‌ها و تمثال‌ها، و آنها را رها کرده و تنها بت‌ها را می پرستند و به سوی آنها با قربانی‌ها و ذبح شده‌ها تقرب می جویند.

خلاصه اینکه آنان ادعای تقرب به خدا به وسیله برخی از بندگانش یا بت‌های برخی از مخلوقاتش دارند، سپس عبادت نمی کنند جز وسیله را به طور مستقل و از او امید داشته و از او به صورت مستقل بدون خداوند خوف دارند. لذا به این جهت که به آنها عنوان استقلال در ربوبیت و عبادت داده‌اند مشرک می شوند. . .



## توسل به ارواح اولیا در روایات اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت

### ۱. روایات اهل بیت علیهم السلام

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

إذا أردت ان تقوم إلى صلاة الليل فقل: اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيِّ الرَّحْمَةِ وَآلِهِ وَاقْدَمْهُمْ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِهِمْ وَلَا تَعَذِّبْنِي بِهِمْ، وَ اِهْدِنِي بِهِمْ وَلَا تَضِلَّنِي بِهِمْ، وَ ارزُقْنِي بِهِمْ وَ لَا تَحْرِمْنِي بِهِمْ، وَ اقض لي حوائجی للدنيا و الآخرة، إِنَّكَ عَلِي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ. (۱)

هرگاه خواستی برای نماز شب به پا خیزی پس بگو: بارالها! من به وسیله پیامبرت؛ پیامبر رحمت و آل او به سوی تو رو می‌کنم و آنان را در برابر حوائجم قرار می‌دهم، پس مرا به واسطه آنان آبرومند و از مقربان در دنیا و آخرت قرار ده. بارالها! مرا به خاطر آنان رحم کن و به خاطر آنان عذاب نکن و به آنان هدایت نما و

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۳.

ص: ۱۸۴

گمراه مگردان، و روزی بده و محروم نگردان و حوائج دنیا و آخرتم را برآورده نما، که به طور حتم تو بر هر کاری قدرت داری و به هر چیزی دانایی.

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که در دعایی می‌فرماید:

أَسْأَلُكَ يَا سَيِّدِي وَ لَيْسَ مِثْلُكَ شَيْءٌ، بِكُلِّ دَعْوَةٍ دَعَاكَ بِهَا نَبِيٌّ مَرْسَلٌ، أَوْ مَلَكٌ مَقْرَبٌ، أَوْ مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَتْ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ، وَ اسْتَجَبَتْ دَعْوَتَهُ، وَ اتَّوَجَّهَ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ نَبِيَّ الرَّحْمَةِ، وَ اَقْدَمَهُ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي. يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي وَ أَهْلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ، إِنِّي أَتَّوَجَّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي وَ اَقْدَمُكَ بَيْنَ يَدَيِ حَوَائِجِي. (۱)

از تو می‌خواهم ای سرور من! که مثل تو کسی نیست، به هر دعایی که پیامبر مرسل یا فرشته مقرب یا مؤمنی که قلبش را به ایمان امتحان نمودی، و دعای او را مستجاب نمودی، و به سوی تو رو می‌کنم به واسطه پیامبرت پیامبر رحمت، و او را برای حوائجم پیش می‌آورم، ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدای تو و اهل بیت پاکت، همانا من به وسیله تو به سوی خدا رو می‌کنم و تو را (برای برآورده شدن) حوائجم پیش می‌کشم.

و نیز می‌فرماید:

أَسْأَلُكَ بِحَقِّ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (ص)، وَ اتَّوَسَّلُ إِلَيْكَ بِالْأَئِمَّةِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِسِرِّكَ وَ اَطَّلَعْتَهُمْ عَلَى خَفِيِّكَ وَ اخْتَرْتَهُمْ بَعْلَمِكَ، وَ طَهَّرْتَهُمْ وَ اَخْلَصْتَهُمْ وَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ اَصْفَيْتَهُمْ وَ جَعَلْتَهُمْ هِدَاةً مَهْدِيْنَ وَ اِثْمَنْتَهُمْ عَلَى وَحْيِكَ، وَ عَصَمْتَهُمْ عَنِ مَعْاصِيكَ، وَ

۱- اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ص ۱۶۶.



ص: ۱۸۵

رضیتهم لخلقک، و خصصتہم بعلمک، و اجتبتہم و جوتہم و جعلتہم حججاً علی خلقک و امرت بطاعتہم علی من برأت. و اتوسل  
إلیک فی موقفی الیوم أن تجعلنی من خیار وفدک. (۱)

از تو می‌خواهم به حق محمد (ص) و وسیله می‌آورم نزد تو امامانی را که آنان را برای سزّت اختیار نمودی و بر امور مخفیت مطلع  
ساختی و آنان را به علمت اختیار کردی و پاکشان کرده و خالصشان نمودی و آنان را برگزیده و تصفیه نمودی و هدایت گرانی  
قرار دادی که هدایت شده‌اند و آنان را بر وحیت امین کردی، و از گناهانت محفوظشان نمودی، و برای (ارشاد) خلقت به آنان  
رضایت دادی، و به علمت اختصاصشان داده و انتخاب کرده و برگزیدی، و آنان را حجت‌های بر خلقت نمودی، و دستور به اطاعت  
از آنان به مخلوقات دادی. و به سوی تو وسیله می‌آورم در جایگاهم امروز که مرا از جمله بهترین‌های وارد شدگان بر خودت قرار  
دهی.

کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که امیرمؤمنان علیه السلام در دعای «سریع الاجابۃ» این گونه فرمود:

... و أتوجّه إلیک بمحمد و أهل بیته، و أسألک بک و بهم، أن تصلّی علی محمد و آل محمد، و أن تفعل بی... (۲)  
... و به سوی تو روی می‌کنم به محمد و اهل بیتش، و از تو می‌خواهم به وسیله تو و به واسطه ایشان، اینکه بر محمّد و آل محمّد  
درود فرستی و اینکه با من چنین نمایی...

۱- کتاب المزار، ص ۱۵۹؛ اقبال الاعمال، ص ۳۶۳؛ مصباح کفهمی، ص ۶۶۷؛ مصباح المتعجد، ص ۶۹۴.

۲- کافی، ج ۲، ص ۵۸۲.

ص: ۱۸۶

و نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که در دعایی دیگر این چنین عرضه می‌دارد:  
 ... ثم خذ لحیتک بیدک اليسری و ابک أو تباک و قل: یا محمد، یا رسول الله! اشکو إلی الله و إلیک حاجتی و إلی اهل بیتک

الراشدین حاجتی، و بکم اتوجه إلی الله فی حاجتی. (۱)

... سپس محاسن خود را به دست چپ بگیر و گریه کن یا تباکی نما و بگو: ای محمد، ای رسول خدا! شکوه می‌کنم به سوی خدا و به سوی تو از حاجتم، و به اهل بیت راشدین تو در حاجتم، و به شما رو می‌کنم نزد خدا در حاجتم. . .

و نیز به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که می‌فرماید:

إذا أردت أمراً تسأله ربك، فتوضأ و أحسن الوضوء، ثم صلّ ركعتين، و عظم الله و صلّ على النبي (ص) و قل بعد التسليم: اللهم إني أسألك بأنك ملك، و أنت على كل شيء قدير مقتدر، و بأنك ما تشاء من أمر يكون. اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة. يا محمد! يا رسول الله! إني أتوجه بك إلی الله ربك و ربي لينجح لي طلبتي. اللهم بنبيك انجح لي طلبتي بمحمد. . . ثم سلّ

حاجتك. (۲)

هرگاه خواستی چیزی را از پروردگارت بخواهی پس وضو بگیر و رعایت آداب آن بنما و سپس دو رکعت نماز گزار و خدا را تعظیم نما و بر پیامبر (ص) درود فرست و بعد از سلام بگو: بارالها! همانا من

۱- کافی، ج ۳، ص ۴۷۶.

۲- همان، ص ۴۷۸.

ص: ۱۸۷

تو را می‌خوانم به اینکه تو سلطانی، و اینکه تو بر هر چیز قادر و مقتدری، و به اینکه تو هر چه می‌خواهی موجود می‌شود. بارالها! همانا من به سوی تو رو می‌کنم به پیامبرت محمد (ص)، پیامبر رحمت. ای محمد! ای رسول خدا! همانا من به سوی تو رو می‌کنم نزد پروردگار تو و پروردگارم تا خواسته‌ام را برآورده سازد، بارالها! به پیامبرت محمد خواسته‌ام را برآورده نما. . . آن گاه حاجتت را درخواست کن.

و شیخ صدوق قدس سره به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در دعایی عرضه می‌دارد:

وَأَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَالْأُمَّةِ... وَتَسْمِعُهُمْ إِلَى آخِرِهِمْ أَنْ تَصَلِيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَأَهْلَ بَيْتِهِ، وَانْ تَقْضِيَ حَاجَتِي، وَانْ تَيْسِرَ لِي عَسِيرَهَا وَتَكْفِينِي مَهْمَهَا... (۱)

و از تو می‌خواهم به حقی که آن را نزد محمد و امامان قرار داده‌ای... (نام تمام آنان را به زبان جاری ساز)، اینکه بر محمد و اهل بیتش درود فرستی، و اینکه حاجتم را برآورده نمایی، و اینکه دشواری را آسان نمایی، و مهمش را بر من کفایت کنی... و در صحیفه سجاده آمده است:

اللَّهُمَّ فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمَحْمَدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ، وَالْعُلُوِيَّةِ الْبِيضَاءِ، وَ أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تَعِينَنِي مِنْ شَرِّ كَذَا وَ كَذَا، فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يُضِيقُ عَلَيْكَ فِي وَجْدِكَ وَلَا يَتَكَادُكَ فِي قَدْرَتِكَ وَ أَنْتَ عَلَيَّ

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۵۶.

ص: ۱۸۸

کل شیء قدیر. (۱)

بار خدایا! پس من به وسیله منزلت بلند پایه محمد (ص) و مقام علی علیه السلام به سوی تو تقرب می‌جویم و به سبب آنان به درگاہت روی می‌آورم که مرا از شرّ و بدی آنچه از شر آن پناه می‌طلبند پناه دهی؛ زیرا پناه دادن تو مرا در برابر توانگریت بر تو دشوار نیست و تو را در برابر توانائیت در رنج نمی‌افکند و تو بر هر چیز توانایی.

و نیز در صحیفه سجادیه آمده است:

... و أتوجه إليك بنبيك محمد نبي الرحمة، و اقدمه بين يدي حوائجي. يا رسول الله! بأبي أنت و أمي و أهل بيتك الطيبين، إنني أتوجه إلى ربك و اقدمك بين يدي حوائجي. يا ربه يا الله، يا ربه يا الله، إنني أسألك بك فليس كمثلته شيء، و أتوجه إليك بمحمد نبي الرحمة و بعترته الطيبين، و اقدمهم بين يدي حوائجي، أن تعتقني من النار، و تكفيني و جميع المؤمنين و المؤمنات كل ما همنا من أمر الدنيا و الآخرة. . (۲)

... و به سوی تو رو می‌کنم به پیامبرت محمّد، و او را در برابر حوائجم قرار می‌دهم. ای فرستاده خدا! پدر و مادرم فدای تو و اهل بیت پاکت، من به سوی پروردگارت رو می‌کنم و تو را برای حوائجم پیش می‌آورم، ای پروردگار من ای خدا، ای پروردگار من ای خدا، همانا من از تو می‌خواهم به خودت که کسی مثل تو نیست، و به سوی تو رو می‌کنم به محمد پیامبر رحمت و به عترت

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۴۹.

۲- اقبال الاعمال، دعای روز دوازدهم ماه رمضان، ص ۱۶۹.

ص: ۱۸۹

پاکش، و آنان را در برابر حوائج پیش می‌آورم، اینکه مرا از آتش دوزخ آزاد سازی، و کفایت کنی من و تمام مرد و زن مؤمن را در هر امر مهمی از امور دنیا و آخرت. . .

کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: هر کس قبل از شروع نماز این کلمات را بگوید با محمد و آل محمد محشور خواهد شد:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْدَمُهُمْ بَيْنَ يَدَيِ صَلَاتِي، وَأَتَقَرَّبُ بِهِمْ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِمْ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ. . . (۱)

بار خدایا! همانا من به وسیله محمد و آل محمد به سوی تو روی می‌آورم، و آنان را از نماز پیش می‌اندازم و به وسیله آنان به سوی تو تقرب می‌جویم، پس مرا به خاطر آنان با آبرو در دنیا و آخرت و از مقربان در گاهت قرار ده. . .

و نیز به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر گاه به نماز ایستادی بگو:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَقْدَمُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ بَيْنَ يَدَيِ حَاجَتِي وَأَتُوجِّهُ بِهِ إِلَيْكَ، فَاجْعَلْنِي بِهِ وَجِيهًا عِنْدَكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقْرَبِينَ. اجْعَلْ صَلَاتِي بِهِ مَقْبُولَةً، وَذَنبِي بِهِ مَغْفُورًا وَدُعَائِي بِهِ مُسْتَجَابًا، إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. (۲)

بار خدایا! همانا محمد را پیش روی حوائج قرار می‌دهم و به توسط

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۰۹.

ص: ۱۹۰

او به تو روی می‌کنم، پس مرا به توسط او در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان در گاهت قرار ده. نمازم را به واسطه او مقبول و گناهم را به وسیله او آمرزیده و دعایم را به آبروی او مورد اجابت گردان، که همانا تو بخشنده مهربانی. کلینی به سندش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

من دخل علی سلطان یهابه فلیقل: بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمّد (ص) أتوجه، اللهم ذلّ لی صعوبته وسهّل لی حزنوته، فانّک تمحو ما تشاء وتثبت وعنده أمّ الکتاب. (۱)

هر کس بر پادشاهی وارد شود که از او خوف دارد پس بگوید: تنها به خداوند طلب گشایش می‌کنم و به او طلب پیروزی می‌نمایم و به محمّد توجه می‌کنم، بارخدا یا! دشواری او را بر من رام و گرفتاری او را بر من آسان گردان؛ زیرا تو آنچه را بخواهی محو یا اثبات می‌کنی، و نزد خداست اصل کتاب.

کلینی به سندش از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: شخصی نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من عیال‌وارم و دینی به گردن دارم و وضعم خراب است دعایی یادم بده تا با آن از خدا بخواهم تا به من روزی دهد تا بتوانم دینم را پردازم و خرجی عیالم را تأمین نمایم.

پیامبر (ص) فرمود: ای بنده خدا! برو وضوی کاملی بگیر سپس دو رکعت نماز به جای آور و رکوع و سجود آن را کامل کن سپس بگو:

یا ماجد یا واحد یا کریم یا دائم، أتوجه إليك بمحمّد نبيک نبی

ص: ۱۹۱

الرحمة. يا محمد يا رسول الله! انى أتوجه بك إلى الله ربك ورب كل شيء أن يصلّى على محمد وأهل بيته. وأسألك نفعه كريمه من نجاتك وفتحاً سيراً ورزقاً واسعاً ألم به شعنى وافضى به دىنى واستعين به على عيالى. (۱)

ای دارای مجد، ای واحد، ای کریم، ای دائم، به سوی تو رو می کنم به وسیله پیامبرت محمد، پیامبر رحمت. ای محمد ای رسول خدا! همانا به وسیله تو به سوی خدا روی می کنم که پروردگار تو و من و هر چیزی است، اینکه درود فرستد بر محمد و اهل بیتش، و از تو درخواست وزیدن وزشی کریم از وزیدن هایت و نیز گشایشی آسان و روزی وسیع را دارم تا بتوانم به واسطه آن پراکنندگی ام را جمع کرده و دینم را پردازم و به واسطه آن بر عیالم کمک کنم.

## ۲. احادیث اهل سنت

### اشاره

با مراجعه به احادیث اهل سنت نیز پی به رجحان توسل به ارواح اولیا می بریم.  
محمد سلیمان کردی می گوید:

وأما التوسل بالأنبياء و الصالحين فهو امر محبوب ثابت فى الأحاديث الصحيحة و غيرها، و قد اطبقوا على طلبه و استدلووا بأمر يطول شرحها، بل ثبت فى الأحاديث الصحيحة التوسل بالأعمال الصالحة و هى اعراض، فبالذوات أولى. (۲)

و اما توسل به انبیا و صالحان، امری محبوب و ثابت در احادیث

۱- کافی، ج ۲، ص ۵۵۲.

۲- قره العین بفتاوی علماء الحرمین، ص ۲۵۹.

ص: ۱۹۲

صحیح و غیر صحیح است، و علما اتفاق بر صحت درخواست از پیامبر (ص) داشته و بر آن به اموری استدلال کرده‌اند که شرحش طولانی است، بلکه در احادیث صحیحه توسل به اعمال صالح ثابت شده که اعراض‌اند، و به طریق اولی می‌توان توسل به ذوات نمود.

اسماعیل تمیمی می‌گوید:

وإذا جاز التوسل بالأعمال الصالحة و هی اعراض جاز التوسل بالذوات الفاضلة بعد موتها من باب أولى. (۱)

اگر توسل به اعمال صالح که اعراضند جایز است توسل به ذوات فاضل بعد از مرگشان به طریق اولی جایز می‌باشد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌گوید:

انّ من توسل إلى الله بمعظم من قرآن أو نبی أو عبد صالح أو مکان شریف أو بغير ذلك فلا بأس علیه، بل كان آتياً بما هو افضل و أولى... (۲)

همانا کسی که به بزرگی از قرآن یا پیامبر (ص) یا عبد صالح یا مکان شریف یا غیر آنها به سوی خدا توسل جسته اشکالی ندارد، بلکه کاری کرده که بهتر و برتر است...

اینک به برخی از احادیث اشاره می‌کنیم:

### حدیث اول: روایت عثمان بن حنیف

#### اشاره

طبرانی در «المعجم الکبیر» به سند صحیح از عثمان بن حنیف نقل می‌کند: شخصی به جهت حاجتی مکرر نزد عثمان بن عفان مراجعه

۱- المنح الإلهیة فی طمس الضلالة الوهابیة، ق ۳۹.

۲- منهج السداد، ص ۴۷.



ص: ۱۹۳

می‌نمود، ولی عثمان به خواسته‌اش توجهی نمی‌کرد؛ تا اینکه در بین راه عثمان بن حنیف را - که خود راوی است - ملاقات کرده و از این موضوع شکایت کرد. عثمان بن حنیف به او گفت: آبی را آماده کن و وضو بگیر؛ به مسجد برو و دو رکعت نماز بگذار و بعد از اتمام نماز، پیامبر (ص) را وسیله قرار ده و بگو:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَأَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ (ص) نَبِيِّ الرَّحْمَةِ، يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَتُوجِّهُ بِكَ إِلَى رَبِّي فَتَقْضِ لِي حَاجَتِي». آن‌گاه حاجت خود را به یاد آور.

عثمان بن حنیف می‌گوید:

شخص یاد شده آن اعمال را انجام داد، آن‌گاه به سوی خانه عثمان روان شد، فوراً دربان آمد و او را نزد عثمان بن عفان برد، عثمان نیز او را احترام شایانی کرد. سپس عثمان بن عفان حاجتش را به‌طور کامل برآورد و به او گفت: من همین‌الآن به یاد حاجت تو افتادم و هر گاه بعد از این از ما حاجتی خواستی، نزد ما بیا. . . .

عثمان بن حنیف گفت:

این دستور از من نبود، بلکه روزی خدمت پیامبر (ص) بودم که ناینبایی نزد حضرت آمد و از کوری چشم خود شکایت نمود. حضرت (ص) ابتدا پیشنهاد کرد که صبر کند ولی او نپذیرفت. سپس به او همین دستور را داد و آن شخص نیز بعد از ادای آن بی‌نا شد و به مقصود خود رسید.

### ناقلان حدیث

این حدیث را جماعت کثیری از اهل سنت نقل کرده‌اند؛ امثال: حاکم

ص: ۱۹۴

نیشابوری (۱)، ابن عبدالبر (۲)، ابونعیم اصفهانی (۳)، ذهبی (۴)، حافظ هیثمی (۵)، متقی هندی (۶) و دیگران.

## سند حدیث

## اشاره

حدیث عثمان بن حنیف را عده‌ای از علمای اهل سنت تصحیح کرده‌اند؛ از آن جمله:

۱. ابن تیمیه در «قاعده جلیله فی التوسل والوسیله» .

او می‌گوید:

قال الطبرانی: روی هذا الحدیث شعبه عن أبي جعفر واسمه عمير بن يزيد وهو ثقة، تفرد به عثمان بن عمر عن شعبه. قال ابو عبدالله المقدسی: والحدیث صحیح... .

ذکر تفرد به بمبلغ علمه ولم تبلغه روایه روح بن عباد عن شعبه، وذلك اسناد صحیح بیین آنه لم يتفرد به عثمان بن عمر (۷). طبرانی گفته: این حدیث را شعبه از ابوجعفر روایت کرده است، واسم او عمیر بن یزید است که ثقة می‌باشد، و عثمان بن عمر آن را متفرداً از شعبه نقل نموده است. ابو عبدالله مقدسی می‌گوید: حدیث، صحیح است... ایشان حکم به تفرد حدیث به اندازه علمش

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۸.

۲- الاصابه، ج ۴، ص ۳۸۲.

۳- حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۲۱.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۸.

۵- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۵۶.

۶- کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۳۶.

۷- قاعده جلیله فی التوسل والوسیله، ص ۱۰۶.

ص: ۱۹۵

کرده، ولی روایت روح بن عباده از شعبه به او نرسیده است، که آن سند صحیحی است که واضح می‌کند عثمان بن عمر متفرد به این حدیث نبوده است.

۲. طبرانی، در کتاب «المعجم الکبیر» (۱)، و «المعجم الصغیر» (۲).

او بعد از نقل حدیث آن را صحیح معرفی کرده است.

۳. منذری در کتاب «الترغیب و الترهیب» (۳).

او با تصحیح طبرانی موافقت نموده است.

۴. حافظ هیثمی در کتاب «مجمع الزوائد» (۴).

او بعد از نقل حدیث می‌گوید:

وقد قال الطبرانی عقبه: و الحدیث صحیح بعد ذکر طرقة التی روی بها.

طبرانی پشت سر آن نقل کرده که حدیث صحیح است بعد از ذکر طرقی که به آنها روایت شده است.

۵. حاکم نیشابوری در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» (۵).

او بعد از نقل حدیث می‌گوید:

صحیح علی شرط البخاری و لم یخرجاه.

این روایت طبق شرط بخاری صحیح است گرچه او و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

۱- المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰.

۲- المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۳۰۶.

۳- الترغیب و الترهیب، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴- مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۷۹.

۵- المستدرک علی الصحیحین.

ص: ۱۹۶

۶. ذهبی در «تلخیص المستدرک»، (۱).

**کلام باعلوی درباره سند حدیث عثمان بن حنیف**

محدث علی بن محمد بن یحیی باعلوی می گوید:

واعلم انّ هذه الطائفة يدعون متابعة السلف، و السلف براء منهم و هم ليسوا طلاب حقّ، فهؤلاء كلّما رأوا حديثاً يخالف مذهبهم نشطوا له تشغيلاً و تشفيّاً فيه.

فحدیث الأعمی تشعب فيه كلامهم، فضغفه جماعة منهم بأبي جعفر الراوی له بانه مجهول تمسكاً بقول الترمذی انه غير الخطمی، غاضین عن تصریح الترمذی للحدیث؛ لانّ الحامل لهم التخلّص من الحدیث؛ و إلاّ فانّ أبا جعفر مشهور بالخطمی فی هذا الحدیث من روایة شعبه. و روح بن القاسم و حماد بن سلمه و هم تلاميذه، و أعرف الناس به و من كلام ابن أبي خيثمة، فقد صرح بانه الخطمی، و انه هو الذي روى شعبه عنه هذا الحدیث. و كفى بهذا الإمام الذي يُرجع إليه فی تاریخ الرواة. و كذلك الإمام الدولابی فی «الكنی» و الطبرانی فی «المعجم» فسقطت شبهة هؤلاء.

فانبرى جماعة آخرون منهم إلى التشبث فی زیادة حماد بن سلمه: فان كانت حاجة فافعل مثل ذلك، فقالوا: أنّها روایة شاذة و قد اخطأوا، فإنّها زیادة من ثقة لاتنافی أصل الحدیث، فهي مقبولة كما فی علوم الحدیث و نصوص علماء المصطلح... (۲).

۱- المستدرک علی الصحیحین.

۲- هداية المتخبطین، صص ۳۹ - ۴۱.

ص: ۱۹۷

و بدان که این طائفه یعنی وهابیان ادعای پیروی از سلف دارند در حالی که سلف از آنها بی‌زار و متبزی است، و در حقیقت آنها به دنبال حق نیستند؛ زیرا آنان هر جا که حدیثی را دیدند که با مذهبشان مخالف است برای آن راه و چاره‌ای اندیشیده تا خود را راضی نموده و قانع کنند.

در مورد حدیث «اعمی» کلمات آنها پراکنده است؛ زیرا جماعتی از آنها این حدیث را به جهت وجود ابوجعفر که راوی آن است تضعیف کرده و او را مجهول دانسته‌اند، و در این تضعیف به قول ترمذی تمسک کرده‌اند که او را غیر خطمی می‌داند، در حالی که از این امر چشم‌پوشی کرده‌اند که ترمذی به این حدیث تصریح نموده است؛ و حمله آنها به این حدیث به جهت خلاصی از آن است، و گرنه ابوجعفر مشهور به خطمی است در این حدیث که از روایت شعبه و روح بن قاسم و حماد بن سلمه نقل شده و همگی از شاگردان و معروف‌ترین مردم نسبت به او هستند. و نیز آنان غافل از کلام ابن ابی‌خیمه هستند که تصریح کرده که او همان خطمی است، و اینکه او همان کسی است که شعبه از او این حدیث را نقل کرده است. و بس است تو را به این امامی که مرجع عموم در تاریخ راویان است، و نیز امام دولابی در کتاب «الکنی» و طبرانی در کتاب «المعجم»، تصریح کرده‌اند که او همان خطمی است. لذا با این بیان، شبهه اینها ساقط می‌گردد.

و عده‌ای دیگر از این طائفه (وهابیان) یک گام جلوتر گذاشته و به عنوان اشکال متعرض زیادی آخر حدیث شده که حماد بن سلمه

ص: ۱۹۸

آن را نقل کرده است؛ زیرا در ذیل آن نقل کرده که پیامبر (ص) فرمود: هرگاه حاجتی داشتی مثل این کار را انجام بده. آنان می‌گویند: این زیادتی، روایتی است شاذه، ولی در این نسبت خطا کرده‌اند؛ زیرا زیادی از شخص ثقه با اصل حدیث منافاتی ندارد. لذا مورد قبول است آن گونه که در علوم حدیث و نصوص علمای این اصطلاح آمده است. . .

شیخ محمد عبدالحکیم شرف از علمای اهل سنت درباره حکم این زیادی، یعنی آخر روایت که می‌فرماید: «و ان کانت حاجه فافعل مثل ذلک» می‌گوید:

ففي هذه الرواية زيادة و هي قوله (و ان کانت حاجه فافعل مثل ذلک)، و ظاهر انه قول النبي (ص)؛ فان زيادة الثقة مقبوله. ولو سلمنا انه مدرج من قول عثمان بن حنيف فهو صحابي و كفي به قدوة. و قد علم عثمان رجلا هذا الدعاء لقضاء حاجته بعد وفاة النبي (ص) كما سيأتي، و لا يسع لعالم أن يحكم بالكفر و الشرك أو الحرمة على ما اعتقده صحابي. (۱)

پس در این روایت جمله زائدی است و آن قول او که: (هرگاه حاجتی داشته مثل آن انجام بده)، و ظاهر است که این گفته پیامبر (ص) می‌باشد؛ زیرا زیادی جمله از فرد ثقه مورد قبول است و بر فرض تسلیم که از گفته عثمان بن حنیف باشد که در حدیث اضافه شده، او صحابی است و کفایت می‌کند به او در الگو بودن. و عثمان به مردی این دعا را به جهت قضای حاجتش بعد از وفات

۱- من عقائد اهل السنه، عبدالحکیم شرف، ص ۱۲۰.

ص: ۱۹۹

پیامبر (ص) تعلیم داده آن گونه که خواهد آمد، و هیچ عالمی حق ندارد که حکم به کفر یا شرک یا حرمت نماید بر آنچه صحابی اعتقاد پیدا کرده است.

### کلام غماری درباره سند حدیث عثمان بن عفیف

او درباره این حدیث و دفاع از آن و ردّ شبهات مخالفان می گوید:

هذه القصة رواها البيهقي في «دلائل النبوة» من طريق يعقوب بن سفيان...

ويعقوب بن سفيان: هو الفسوي، الحافظ، الإمام، الثقة، بل هو فوق الثقة وهذا اسناد صحيح...

فالقصة صحيحة جداً، وقد وافق على تصحيحها أيضاً المنذري في «الترغيب»، ج ۲، ص ۶۰۶، و الحافظ الهيثمي في «مجمع الزوائد»،

ج ۲، ص ۲۷۹. (۱)

این قصه را بیهقی -نیز- در کتاب «دلائل النبوة» از طریق یعقوب بن سفیان نقل کرده...

و یعقوب بن سفیان، همان فسوی، حافظ، امام، ثقه و بلکه فوق ثقه است، و این سندی صحیح می باشد...

پس قصه جداً صحیح است و بر تصحیح آن نیز حافظ منذری در کتاب «الترغیب» ج ۲، ص ۶۰۶، و الحافظ الهیثمی فی «مجمع

الزوائد»، ج ۲، ص ۲۷۹ موافقت کرده است.

او همچنین درباره احمد بن شیب می گوید: «أنه ثقة»؛ «او ثقه است» . و

۱- غاية التحرير في بيان صحة حدیث توسل الضریر، ص ۴.

ص: ۲۰۰

درباره پدرش شیب بن سعید می گوید:

وثقه ابوزرعۀ و ابوحاتم، و النسائی و الذهلی و الدارقطنی و الطبرانی فی «اللاوسط». قال ابوحاتم: کان عنده کتب یونس بن یزید، و هو صالح الحدیث، لابأس به. و قال ابن عدی: و لشیب نسخه الزهری، عنده عن یونس عن الزهری احادیث مستقیمه. و قال ابن المدینی: ثقۀ، کان یختلف فی تجارۀ إلى مصر، و کتابه کتاب صحیح. هذا ما یتعلق بتوثیق شیب، و لیس فیہ اشتراط صحه روایتہ بأن تكون عن یونس بن یزید، بل صرح ابن المدینی؛ بأن کتابه صحیح، و ابن عدی انما تکلم علی نسخه الزهری عند شیب فقط، ولم یقصد جمیع روایاته، فما ادعاه الألبانی تدلیس و خیانه. (۱)

ابوزرعۀ و ابوحاتم و نسایی و ذهلی و دارقطنی، و طبرانی در «اللاوسط» او را توثیق کرده اند. ابوحاتم گفته: کتاب های یونس بن یزید نزد او بوده و او صالح الحدیث است و باکی در او نمی باشد. و ابن عدی گفته: برای شیب نسخه زهری است و نزد او از یونس از زهری احادیث مستقیم می باشد. و ابن مدینی گفته: او ثقۀ است، و به جهت تجارت به مصر رفت و آمد می کرده و کتاب او کتاب صحیح است. این آن چیزی است که مربوط به توثیق شیب می باشد، و درباره او نیامده که صحت روایتش مشروط به آن است که از طریق یونس بن یزید باشد، بلکه ابن مدینی تصریح کرده که کتابش صحیح می باشد. و ابن عدی بر نسخه زهری نزد شیب فقط

۱- غایه التحریر فی بیان صحه حدیث توسل الضریر، ص ۵.



ص: ۲۰۱

عراض داشته و مقصود او تمام روایاتش نبوده است. پس آنچه را که البانی ادعا کرده - که روایت ضعیف است - تدلیس و خیانت می‌باشد.

او همچنین درباره این حدیث می‌گوید:

يؤكد ذلك أنّ حديث الضير صحيحه الحافظ ولم يروه شيب عن يونس، عن الزهري، و أنّما رواه عن روح بن القاسم. (۱)

این مطلب را تأکید می‌کند اینکه حدیث ضیر را حافظ تصحیح کرده و حال آنکه به روایت شیب، از یونس، از زهری نبوده بلکه آن را از روح بن قاسم روایت کرده است.

او در ادامه می‌گوید:

تبين مّا اوردناه و حَقَّقناه في كشف تدليس الألباني و غشه: أنّ القصة صحيحة جداً، رغم محاولته و تدليساته، و هي تفيد جواز التوسل بالنبي (ص) بعد انتقاله؛ لأنّ الصحابي راوى الحديث فهم ذلك، و فهم الراوى له قيمته العلميه و له وزنه في مجال الاستنباط. و أنّما قلنا: أنّ القصة من فهم الصحابي على سبيل التنزل، و الحقيقه أنّ ما فعله عثمان بن حنيف من ارشاده الرجل إلى التوسل كان تنفيذاً لما سمعه من النبي (ص)، كما ثبت في حديث الضير (۲)

از آنچه نقل کرده و در اثبات تدلیس و حيله البانی ثابت کردیم روشن شد که این قصه جداً صحیح است به رغم کوشش و حيله‌های او، و این قصه دلالت بر جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از انتقالش از

۱- غاية التحرير في بيان صحة حديث توسل الضير، ص ۵.

۲- همان، ص ۷.

ص: ۲۰۲

این دنیا دارد؛ زیرا صحابی راوی این حدیث، این مطلب را فهمیده و فهم راوی دارای ارزش علمی است و جایگاهی در مجال استنباط دارد. و اینکه گفتیم: همانا قصه از فهم صحابی است از باب کوتاه آمدن است، و گرنه حقیقت آن است که عثمان بن حنیف آن مرد را که به توسل ارشاد نموده، به جهت تنفیذ آن چیزی است که از پیامبر (ص) شنیده است، همان گونه که در حدیث ضریر ثابت است.

او در ادامه می‌گوید:

قال ابن أبي خيثمة في تاريخه... (و ان كانت حاجة فاعل مثل ذلك). اسناد صحیح، و الجملة الأخيرة من الحديث تصریح باذن النبى (ص) فی التوسل به عند عروض حاجة تقتضيه.

وقد اعل ابن تيمية هذه الجملة بعلل واهية بينت بطلانها في غير هذا المحل. و ابن تيمية جرى في رد الحديث الذي لا يوافق غرضه، ولو كان في الصحيح. (۱)

ابن ابی خيثمه در تاریخش گفته: ... (و اگر حاجتی داشتی مثل این کار را انجام بده). سند این جمله نیز صحیح است، و جمله آخر حدیث تصریح به اذن پیامبر (ص) در توسل به او هنگام پدید آمدن حاجت دارد.

ابن تیمیه به علل واهی بر این جمله ایراد وارد کرده که بطلان آن را در غیر این محل بیان کرده‌ام. و ابن تیمیه در رد حدیثی که با غرضش موافق نباشد بی‌باک است گرچه صحیح باشد.

۱- غایة التحرير فی بیان صحه حدیث توسل الضریر، ص ۷.

ص: ۲۰۳

او نیز در ادامه می‌گوید:

ونقول علی سبیل التّنزل: لو فرضنا أنّ القصّه ضعیفه تطیباً لخاطر الألبانی، و أنّ روایه ابن اُبی خیثمّه معلومه، كما فی محاوله ابن تیمیّه، قلنا: فی حدیث توسل الضریر کفایه و غناء؛ لأنّ النبی (ص) حین علّم الضریر ذلك التوسل، دلّ علی مشروعیته فی جمیع الحالات، ولا یجوز أن یقال عنه: توسل مبتدع و لا یجوز تخصیصه بحال حیاتہ (ص)، و من خصّیصه فهو المبتدع حقیقه؛ لأنّه عطل حدیثاً صحیحاً و ابطال العمل به و هو حرام. و الألبانی جرىء علی دعوی التخصیص و النسخ لمجرد خلاف رأیه و هواه. فحدیث الضریر لو كان خاصاً به لیئنه النبی (ص)، كما یبین لأبی بردة أنّ الجذعه من المعز تجزئه فی الأضحیه، ولا تجزئ غیره، كما فی الصحیحین، و تأخیر البیان عن الحاجة لا یجوز. (۱)

ما در صورت کوتاه آمدن فرض می‌کنیم که این قصه ضعیف است تا موجب طیب خاطر البانی گردد و اینکه روایت ابن اُبی خیثمه معلوم است همان گونه که در قصد ابن تیمیه می‌باشد، می‌گوییم: در حدیث توسل ضریر کفایت و بی‌نیازی است؛ زیرا پیامبر (ص) زمانی که به ضریر این توسل را تعلیم داد، دلالت بر مشروعیت آن در تمام حالات دارد، و جایز نیست که درباره آن گفته شود که توسل بدعتی است، و نمی‌توان آن را مختص به حال حیات پیامبر (ص) دانست، و هر کس چنین تخصیص بزند او در حقیقت بدعت‌گزار است؛ زیرا حدیث صحیحی را معطل گذاشته و عمل به آن را ابطال نموده که

۱- غایه التحریر فی بیان صحه حدیث توسل الضریر، صص ۸ و ۹.

ص: ۲۰۴

حرام است. و البانی در ادعای تخصیص و نسخ به جهت مجرد مخالفت با رأی و هوایش بی‌باک است. پس حدیث ضریر اگر اختصاص به زمان حیات پیامبر (ص) داشت حضرت آن را بیان می‌کرد، همان‌گونه که برای ابوبرده بیان کرد تکه‌ای از گوشت بز او را برای قربانی مجزی است، و غیر آن مجزی نمی‌باشد، آن‌گونه که در صحیحین آمده است، و تأخیر بیان از وقت حاجت جایز نیست.

او در ادامه می‌گوید:

قد يقال: الداعی إلى تخصيص الحديث بحال حياة النبي (ص) ما فيه من ندائه، وهو عذر مقبول. والجواب: ان هذا اعتذار مردود؛ لأنه تواتر عن النبي (ص) تعليم التشهد في الصلاة وفيه السلام عليه بالخطاب و ندائه: (السلام عليك أيها النبي (ص))... (۱)

گاهی گفته می‌شود: انگیزه در تخصیص حدیث به حال حیات پیامبر (ص) به جهت ندای (یا محمد) است که در آن آمده و این عذری مقبول می‌باشد. جواب آن است که این عذر مردود است، به جهت آنکه از پیامبر (ص) به تواتر تعلیم تشهد در نماز رسیده است که در آن سلام بر او با خطاب و ندا به نحو (السلام عليك ايها النبي (ص)) می‌باشد. . .

### شبهات وهابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف

#### اشاره

وهابیان درباره حدیث عثمان بن حنیف دیدگاه خاصی دارند: از این رو در اطراف حدیث مذکور به شبهات پرداخته‌اند که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱- غایة التحرير فی بیان صحه حدیث توسل الضریر، صص ۹ و ۱۰.

**۱. توسل به دعای پیامبر (ص) نه ذات او**

ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسیله» می‌نویسد:

السؤال به -أى المخلوق- فهذا يجوز طائفه من الناس، لكن ما روى عن النبى (ص) فى ذلك كله ضعيف بل موضوع، و ليس عنه حديث ثابت قد يظن ان لهم فيه حجة، إلا حديث الأعمى، لاحتجة لهم فيه؛ فإنه صريح فى أنه انما توسل بدعاء النبى (ص) و شفاعته، و هو طلب من النبى (ص) الدعاء، و قد امره النبى (ص) ان يقول: (اللهم شفعه فى) و لهذا رد الله عليه بصره لما دعا له النبى (ص) ، و كان ذلك مما يعد من آيات النبى (ص) . (۱)

درخواست از مخلوق را طائفه‌ای از مردم جایز شمرده‌اند ولی آنچه از پیامبر (ص) در این باره روایت شده همگی ضعیف بلکه جعلی است، و از او حدیثی ثابت نرسیده که گمان شود در آن حجت است مگر حدیث اعمی که آن نیز حجت نمی‌باشد؛ چرا که این حدیث صریح است در توسل به دعای پیامبر (ص) و شفاعت او، و آن عبارت است از طلب دعا از پیامبر (ص)؛ چرا که پیامبر (ص) او را دستور داد که بگوید: (بارخدا یا! او را در حق من شفیع قرار بده). و بدین جهت است که خداوند چشمانش را بر او بازگرداند هنگامی که پیامبر (ص) بر او دعا نمود، و این قصه از جمله نشانه‌های نبوت پیامبر (ص) به حساب می‌آید.

ص: ۲۰۶

## پاسخ

اولاً: محمود سعید ممدوح از محدثان اهل سنت درباره این شبهه می‌گوید:

هذا خطأ منه و تسرع، و خصومات ابن تيمية اوقعته في مثل هذه العبارات... و سيأتي إن شاء الله الرد على هذا الكلام في تخریج الأحادیث. ففي احادیث التوسل الصحيح و الحسن و الضعيف عند ائمة هذا الشأن و وفق قواعد الفن (۱). این خطایی از او و شتاب در ردّ احادیث است، و خصومت‌های ابن تیمیه او را در مثل این عبارات انداخته است... و زود است - اگر خدا بخواهد- با تخریج احادیث این کلام را ردّ نماییم. و در احادیث توسل حدیث صحیح و حسن و ضعیف نزد پیشوایان این فن و بر طبق قواعد آن وجود دارد.

ثانیاً: در حدیث اعمی توسل به ذات پیامبر (ص) است؛ زیرا پیامبر (ص) او را تعلیم داده که بگوید:

«... اتوجه اليك بنبيك»؛ «... به نبیت به سوی تو رو می‌کنم».

و نیز آمده است:

«إني توجهت بك»؛ «همانا من به سبب تو روی به خدا می‌کنم». که این عبارات دلالت بر توسل به ذات پیامبر (ص) دارد نه به دعای آن حضرت، گرچه حادثه بر محور دعای حضرت دور می‌زند؛ یعنی دعایی که از ناحیه او شده باشد.

ثالثاً: جمله

«اللهم شفّعه في» دعایی است با توسل به ذات پیامبر (ص)، و به تعبیر دیگر این دعا در حقیقت توسل به دعای پیامبر (ص)

ص: ۲۰۷

است با توسل به ذات آن حضرت و این آن معنایی است که از این نص استفاده می‌شود.

قاضی شوکانی در کتاب «تحفه‌الذاکرین» می‌نویسد:

وفی هذا الحدیث دلیل علی جواز التوسل برسول الله (ص) إلى الله عزوجل مع اعتقاد ان الفاعل هو الله سبحانه، و انه المعطى المانع، ما شاء الله كان، و ما لم يشأ لم یکن. (۱)

و در این حدیث دلیل است بر جواز توسل به رسول خدا (ص) برای رسیدن به خداوند عزوجل، با اعتقاد به اینکه فاعل فقط خداوند سبحان است و اوست که می‌دهد و منع می‌کند، و آنچه را خدا بخواهد می‌شود و آنچه را که نخواهد انجام نمی‌گیرد.

رباعاً: عثمان بن حنیف صحابی که راوی این حدیث است از آن عموم فهمیده، لذا شخصی را در عهد خلافت عثمان بن عفان به این دعا راهنمایی نموده است تا حاجتش برآورده شود. و این قصه با طریق صحیح نقل شده است.

خامساً: در ذیل حدیث عثمان بن حنیف جمله‌ای در روایت ابن ابی‌خیثمه از طریق حماد بن سلمه حافظ ثقه وارد شده که پیامبر (ص) فرمود:

«فإن كانت حاجة فافعل مثل ذلك»؛ «اگر باز حاجتی داشتی دوباره همین کار را انجام بده».

این زیادی از شخص ثقه و حافظ نقل شده و صحیح و مقبول می‌باشد همان‌گونه که در علم حدیث مقرر شده است.

**۲. عمل نکردن دیگران به مضمون حدیث**

محمد ناصرالدین البانی نیز بر دلالت حدیث عثمان بن حنیف اشکالات سه گانه‌ای مطرح نموده است.

ناصرالدین البانی در کتاب «التوسل» می‌نویسد:

لو كان السرّ في شفاء الأعمى أنّه توسل بجاه النبي (ص) و قدره و حقّه كما يفهم عامة المتأخرين لكان المفروض أن يحصل هذا الشفاء لغيره من العميان الذين يتوسلون بجاهه (ص)، بل و يضمون إليه احياناً جاه جميع الإنبياء المرسلين و كل الأولياء و الشهداء و الصالحين، و جاه كل من له جاه عندالله من الملائكة و الإنس و الجنّ اجمعين. ولم نعلم ولا نظنّ أحداً قد علم حصول مثل هذا خلال هذه القرون الطويلة بعد وفاته (ص) إلى اليوم. (۱)

اگر سرّ در شفای شخص کور این بوده که او توسل به جاه و قدر و حق پیامبر (ص) کرده آن گونه که عموم متأخرین می‌فهمند، باید این شفا بر دیگران از کورهایی که به جاه آن حضرت توسل می‌کنند نیز حاصل شود، بلکه باید بتوان جاه و مقام تمام انبیای مرسل بلکه تمام اولیا و شهدا و صالحان و تمام کسانی از ملائکه و انس و جن که نزد خداوند جاه و مقام دارند را نیز ضمیمه نمود. و نمی‌دانیم و گمان نمی‌کنیم احدی را که مثل این مطلب را در طول قرن‌های طولانی بعد از وفات پیامبر (ص) تا به امروز دانسته باشد.



ص: ۲۰۹

**پاسخ**

اولاً: اجابت دعا از شروط صحت دعا نیست؛ زیرا گاهی دعاکننده با ملاحظه شرایط دعا از خداوند حاجت می‌خواهد ولی مصلحت در اجابت آن نیست.

ثانیاً: عدم توسل دیگر صحابه نابینا و دیگران صرف ادعایی بیش نیست؛ چرا که ممکن است آنانی که از این قصه باخبر شده‌اند چنین توسلی داشته‌اند و یا آنکه به جهت رغبت در آخرت از چنین توسلی چشم‌پوشی کرده‌اند، همان‌گونه که پیامبر (ص) به مرد کور چنین پیشنهادی را داد ولی او قبول نکرد.

**۳. اختصاص روایت به مورد خود**

ناصرالدین البانی می‌نویسد:

لو صحَّ انَّ الاعمى انما توسَّل بذاته (ص) فيكون حكماً خاصاً به (ص) لا يشاركه فيه غيره من الأنبياء و الصالحين، و الحاقهم به ممَّا لا يقبله النظر الصحيح؛ لأنه (ص) سيدهم و افضلهم جميعاً، فيمكن ان يكون هذا ممَّا خصَّه الله به عليهم ككثير ممَّا يصحَّ به الخبر، و باب الخصوصيات لاتدخل فيه القياسات. فمن رأى انَّ توسل الاعمى كان بذاته (ص) فعليه أن يقف عنده ولا يزيد عليه. . . (۱)

اگر صحیح باشد که شخص کور به ذات پیامبر (ص) توسل جست، این حکم خاص به آن حضرت است، و در آن غیر از او از انبیا و صالحان شریک نمی‌باشند، و الحاق دیگر اولیا به آن حضرت را نظر

ص: ۲۱۰

صحیح قبول نمی‌کند؛ چرا که پیامبر (ص) سرور انبیا و برتر تمام آنان است. لذا ممکن است که این حکم از اختصاصات آن حضرت از جانب خداوند باشد همچون بسیاری از آنچه خبر صحیح بر آن رسیده است، و در باب خصوصیات قیاس داخل نمی‌شود. پس کسی که رأیش این است که توسل شخص کور به ذات پیامبر (ص) بوده باید بر آن توقف کرده و از آن تجاوز نکند. . .

### پاسخ

اولاً: توسل به ذات اولیا حکم خلاف عقل و اصلی نیست تا بر مورد خاص که همان توسل به پیامبر (ص) است اکتفا شود، بلکه همان گونه که در جای خود به آن اشاره کردیم مقتضای حکم عقل و قواعد می‌باشد.

ثانیاً: ادعای اختصاص توسل به پیامبر (ص) به دلیل برتری آن حضرت بر سایر انبیا قابل اثبات نیست؛ چرا که توسل به پیامبر (ص) به جهت آن است که آن حضرت ولی از اولیاست و نزد خداوند قرب دارد و در هر کسی این ویژگی قرب باشد، توسل به او جایز است، گرچه اولیا درجاتشان متفاوت است.

ثالثاً: تخصیص حکمی به مورد خاص دلیل قطعی می‌خواهد و با استظهار ظنی و وهمی نمی‌توان اختصاص را ثابت کرد.

رابعاً: اختصاصات پیامبر (ص) موارد محدودی بوده که بزرگان به آنها پرداخته‌اند و کسی توسل به آن حضرت را جزو اختصاصات او قرار نداده است.

**۴. عدم تصحیح ذیل حدیث**

البانی می گوید:

ان الطبرانی لم یصحح بقوله: (و الحدیث صحیح) إلاّ-الأصل، و هو ما حصل بین النبی (ص) و الأعمی، و یرسمی مرفوعاً، و اما ما حصل بین عثمان بن حنیف و ذلك الرجل فلا یرسمی حدیثاً؛ لأنه حصل بعد النبی (ص)، و انما یرسمی موقوفاً. همانا طبرانی به گفته‌اش که این حدیث صحیح است تنها اصل را تصحیح کرده و آن جریانی است که بین پیامبر (ص) و مرد نابینا اتفاق افتاده است، و به آن حدیث مرفوع می گویند، و اما آنچه بین عثمان بن حنیف و آن مرد اتفاق افتاده را حدیث نمی گویند؛ چرا که آن حادثه بعد از پیامبر (ص) اتفاق افتاده و آن را حدیث موقوف می نامند.

**پاسخ**

علما کلمه «حدیث» را بر مرفوع و موقوف اطلاق می کنند و این مطلبی است که جماعتی از علمای اهل سنت بر آن اعتراف کرده‌اند از آن جمله ابن حجر عسقلانی و ابن الصلاح. (۱)

شمس الدین رملی در کتاب «فتاوی الرملی» که در حاشیه کتاب «الفتاوی الکبری» ابن حجر هیتمی چاپ شده می گوید:  
سئل عن تعریف الأثر فاجاب: انّ تعریف الأثر عند المحدثین هو الحدیث، سواء أکان مرفوعاً أم موقوفاً، و ان قصره بعض الفقهاء

۱- تدریب الراوی، ج ۱، ص ۴۲؛ مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث، ص ۲۳.

ص: ۲۱۲

علی الموقوف. (۱)

از تعریف (اثر) سؤال شد؟ جواب داد: همانا تعریف (اثر) نزد محدثان همان حدیث است؛ چه مرفوع باشد و چه موقوف، گرچه برخی از فقها آن را تنها بر موقوف اطلاق می‌کنند.

### ۵. اشکال در انفراد شیب

حمدی سلفی بعد از نقل حدیث عثمان بن حنیف می‌گوید:

... أما الشك في هذه القصة التي يستدل بها على التوسل المبتدع، و هي انفراد بها شيب كما قال الطبراني، و شيب كما قال الطبراني، لأبأس بحديثه بشرطين: أن يكون من رواية ابنه احمد عنه، و أن يكون من رواية شيب عن يونس بن يزيد. و الحديث رواه عن شيب ابن وهب و والده اسماعيل و احمد، و قد تكلم الثقات في رواية ابن وهب عن شيب، و ان شيب و ابنه اسماعيل لا يعرف، و احمد و ان روى القصة عن أبيه إلا أنها ليست من طريق يونس بن يزيد. ثم اختلف فيها على احمد، فرواه ابن السنن في (عمل اليوم و الليلة)، و الحاكم من ثلاثة طرق بدون ذكر القصة.

ورواه الحاكم من طريق عون بن عماره البصرى عن روح بن القاسم به. (۲)

... همانا شك در این قصه‌ای است که به آن بر توسل بدعت گونه استدلال شده است، قصه‌ای که منفرداً از شیب نقل شده آن گونه که

۱- فتاوی‌ الرملی بهامش الفتاوی‌ الکبری، ابن حجر هیتمی، ج ۴، ص ۳۷۱.

۲- ارغام المبتدع الغبی، ص ۱۲ به نقل از او.

ص: ۲۱۳

طبرانی گفته است. و شیب - آن گونه که طبرانی گفته - باکی در حدیثش نیست به دو شرط؛ یکی اینکه از طریق روایت فرزندش از او باشد و دیگر اینکه از روایت شیب از یونس بن یزید باشد. و این حدیث را از شیب، ابن وهب و پدرش اسماعیل و از احمد نقل کرده است. و بزرگان در روایت ابن وهب از شیب و فرزندش اسماعیل اشکال کرده و آن دو را غیر معروف می‌دانند و احمد گرچه این قصه را از پدرش نقل کرده جز آنکه از طریق یونس بن یزید نیست. سپس در آن بر مورد احمد اختلاف شده است؛ ابن سنی در کتاب (عمل الیوم و اللیلة) آن را روایت کرده است، و حاکم بدون ذکر قصه آن را از سه طریق نقل نموده است و نیز از طریق «عون بن عماره بصری» از «روح بن قاسم» نقل کرده است.

## پاسخ

اولاً: این قصه را بیهقی نیز در کتاب «دلائل النبوة» از طریق یعقوب بن سفیان، و او از احمد بن شیب بن سعید، از پدرش، از روح بن قاسم، از ابوجعفر خطمی، از ابوامامه بن سهل بن حنیف، از عمویش عثمان بن حنیف به طور کامل نقل کرده است. (۱)  
و یعقوب بن سفیان همان فسوی است که به امام ثقه بلکه فوق ثقه توصیف شده است.  
احمد بن شیب از رجال بخاری است که در کتاب «صحیح» و کتاب «الأدب المفرد» از او روایت کرده است. ابوحاتم رازی او را توثیق کرده و

۱- دلائل النبوة، با تحقیق قلجی، ج ۶، صص ۱۶۶ - ۱۶۸.

ص: ۲۱۴

با ابوزرعه از او حدیث کتابت کرده‌است. و ابن عدی گفته: «اهل بصره از او نقل حدیث کرده‌اند و علی بن مدینی از او حدیث کتابت نموده است» (۱).

پدرش شیب بن سعید تمیمی حَبَطی بصری نیز از رجال بخاری است که در «صحیح» و «الأدب المفرد» از او نقل حدیث کرده است. و ابوزرعه و ابوحاتم و نسایی و ذهلی و دارقطنی و طبرانی در «الاوسط» او را توثیق کرده‌اند.

روح بن قاسم را حافظ ابن حجر در «تقریب التهذیب» توثیق کرده و او را حافظ و از رجال بخاری و مسلم و ابوداود و نسایی و ابن ماجه دانسته است. و بقیه سند مورد اشکال و مناقشه واقع نشده است.

ثانیاً: از این حدیث جواز توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش استفاده می‌شود؛ زیرا راوی این حدیث عثمان بن حنیف صحابی است و مطابق رأی اهل سنت، فهم صحابی حجت بوده و دارای ارزش علمی است.

ثالثاً: ابن ابی خيثمه در کتاب تاریخش از مسلم بن ابراهیم و او از حماد بن سلمه و او از ابوجعفر خطمی، از عماره بن خزیمه، از عثمان بن حنیف چنین نقل کرده است:

ان رجلاً أعمى أتى النبي (ص) فقال: انى أصبت فى بصرى فادع الله لى، قال: اذهب فتوضأ و صل ركعتين ثم قل: اللّهم انى أسألك و أتوجه إليك بنبيى محمد نبى الرحمة، يا محمد! انى

ص: ۲۱۵

استشفع بك على ربى فى ردّ بصرى، اللهم فشفعنى فى نفسى و شفّع نبى فى ردّ بصرى. و ان كانت حاجه فافعل مثل ذلك. (۱)

همانا مرد كورى به نزد پیامبر (ص) آمد و عرض کرد: چشمم کور شده نزد خدا برایم دعا کن. حضرت به او فرمود: برو و وضو بساز و دو رکعت نماز بگذار. آن گاه بگو: بارخدايا! از تو می خواهم و به واسطه پیامبرت محمد (ص) به تو توجه می کنم. ای محمد! همانا من تو را شفیع نزد پروردگارم به جهت بازگشت چشمانم قرار می دهم، پس شفاعت مرا بپذیر و پیامبرم را شفیع من در بازگشت چشمانم قرار بده. و هرگاه حاجتی پیدا کردی این عمل را تکرار کن.

از این حدیث که به تصریح غماری صحیح السند نیز هست استفاده می شود که پیامبر (ص) دستور داده تا مردم به این نحو در زمان حیات و مماتش به حاجاتشان برسند. (۲)

«ابن ابی خيثمه» همان «احمد بن ابی خيثمه» است که نسایی او را ثقة مأمون معرفی کرده است. (۳)

مسلم بن ابراهيم از رجال صحاح سته است. (۴)

حماد بن سلمه از رجال مسلم و چهار صحاح دیگر به جز صحیح بخاری است و به ثقة عابد تعریف شده است. (۵)

۱- ارغام المبتدع الغبی بجواز التوسل بالنبی ص ، غماری، ص ۱۷.

۲- همان، ص ۱۷.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۴۹۲.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۰۹.

۵- تقریب التهذیب، رقم ۱۴۹۸.

ص: ۲۱۶

ابوجعفر خطمی که اسمش عمیر بن یزید بن عمیر است نیز ثقه می‌باشد. (۱)

عمارۀ بن خزیمه نیز ثقه است. (۲)

رابعاً: بر فرض که این دلیل را نپذیریم می‌توان به اطلاق حدیث توسل نابینا به پیامبر (ص) و تعلیم حضرت به او استدلال کرده و بر زمان بعد از حیات پیامبر (ص) نیز تعمیم داد و کسانی که این دستور را به زمان حیات پیامبر (ص) اختصاص داده - همچون وهابیان - آنان بدعت گزارند. و اگر مقصود پیامبر (ص) زمان حیات او بوده باید آن را بیان می‌داشت، همان گونه که نمونه‌های آن در موارد دیگر یافت می‌شود.

### ۶. وجود قرینه بر اختصاص به زمان حیات

اینکه در آن حدیث، پیامبر (ص) مورد خطاب قرار گرفته خود دلیل بر اختصاص به زمان حیات اوست.

پاسخ

اولاً: همان گونه که گفتیم عثمان بن حنیف از این قصه اختصاص به زمان حیات پیامبر (ص) نفهمیده است.

ثانیاً: با اثبات حیات برزخی که در جای خود به آن اشاره کردیم فرقی بین توسل به پیامبر (ص) و خطاب کردن او در زمان حیات و ممات نیست.

از پیامبر (ص) به سند صحیح نقل شده که فرمود:

۱- دلائل النبوة، ج ۶، صص ۱۶۶ - ۱۶۸.

۲- همان، ج ۷، ص ۳۶۴.



ص: ۲۱۷

حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث لکم و وفاتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم؛ فما رأیت من خیر حمدت الله و ما رأیت من شرّ استغفرت لکم. (۱)

حیات من برای شما خیر است؛ حدیث می‌کنید و برای شما حدیث می‌شود و وفات من نیز برای شما خیر است؛ زیرا اعمال شما بر من عرضه می‌شود؛ و آنچه از خیر در آن بینم خدا را ستایش می‌کنم و آنچه از شرّ بینم برای شما استغفار می‌نمایم. هیشمی این حدیث را در «مجمع الزوائد» نقل کرده و رجال آن را رجال صحیح دانسته است. و نیز سیوطی در «الخصائص الكبرى» آن را نقل کرده و سند آن را صحیح معرفی کرده است.

## ۷. ضعف سند روایت

صالح آل‌الشیخ در کتاب «هذه مفاهیمنا» می‌نویسد:

انّ هذه القصة ليست من سنة الرسول (ص) ولا فعل خلفائه الراشدين و صحابته المكرمين ولا من فعل التابعين و القرون المفضلة، انما هي مجرد حكاية عن مجهول نقلت بسند ضعيف، فكيف يحتج بها في عقيدة التوحيد الذي هو اصل الأصول، و كيف يحتج بها و هي تعارض الأحاديث الصحيحة التي نهى فيها عن الغلو في القبور و الغلو في الصالحين عموماً و عن الغلو في قبره و الغلو فيه (ص) خصوصاً... (۲)

همانا این قصه از سنت رسول (ص) و فعل خلفای راشدین و صحابه

۱- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۸۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۴.

۲- هذه مفاهیمنا، ص ۷۶.

ص: ۲۱۸

کرام او و از فعل تابعین و قرون تفضیل داده شده نیست، بلکه مجرد حکایتی است از شخصی مجهول که به سند ضعیف نقل شده است. لذا چگونه در مورد عقیده توحید که اصل اصول است به آن احتجاج می‌گردد، و نیز چگونه به آن استدلال می‌شود در حالی که با احادیث صحیح‌های معارضه دارد که در آنها از غلو در قبور و غلو در صالحان به طور عموم و از غلو در قبر پیامبر (ص) و غلو درباره او (ص) به طور خصوص نهی شده است. . . .

## پاسخ

اولاً: همان‌گونه که قبلاً در کلام حمیری ذکر شد چه بسا حدیث ضعیف که می‌توان به جهاتی به آن عمل کرد.  
ثانیاً: اینکه آل‌الشیخ، ترک را حجت شرعی قرار داده خطای اصولی است؛ زیرا ترک دلیل بر حرمت نیست بلکه با کراهت، و اباحه و حتی استحباب نیز سازگاری دارد.  
ثالثاً: هرگز کسی تنها این قصه را حجت و دلیل در اثبات عقیده توحید قرار نداده است آن‌گونه که آل‌الشیخ می‌گوید، بلکه به جهت تأیید به آن استدلال و استشهاد کرده‌اند.  
رابعاً: کسی که توسل به پیامبر (ص) کرده نه قبر را عبادت کرده و نه آن را خدا قرار داده و نه بتی را پرستیده است آن‌گونه که آل‌الشیخ ادعا کرده، بلکه به صاحب قبر شریف توسل جسته است، و توسل به پیامبر (ص) بعد از وفاتش به ادله شرعی ثابت است.  
خامساً: اینکه می‌گوید: اهل قرون اولی این کار را نکرده‌اند مجرد

ص: ۲۱۹

ادعا است و برای آن دلیلی وجود ندارد، بلکه دلیل دلالت بر ثبوت آن دارد، همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره کرده‌ایم. سادساً: توسل از مسائل فقهی است نه عقیدتی همان‌گونه که قبلاً اشاره شد.

### ۸. مخفی بودن مسائل شرک و توحید برای برخی از افراد

آل‌الشیخ در ادامه ادعا کرده که بر صحابه و دیگران از علما برخی از مسایل توحید و شرک مخفی شده و به اشتباه افتاده‌اند. او می‌گوید:

... ان هؤلاء الصحابة و ان كانوا حدیثی عهد بکفر فهم دخلوا فی الدین بلا إله إلا الله و هی تخلع الأنداد و اصناف الشرک و توحد المعبود، و مع ذلك و مع معرفة قائلیها الحقة بمعنی لا- إله إلا- الله خفی علیهم بعض المسائل من افرادها، و أما الشأن أنه إذا وضح الدلیل و أبینت الحجة فیجب الرجوع إليها و التزامها، و الجاهل قد یعذر كما عذر اولئك الصحابة فی قولهم: اجعل لنا ذات انواط، و غیرهم من العلماء اولی باحتمال ان یخفی علیهم بعض المسائل ولو فی التوحید و الشرک. (۱)

... این صحابه گرچه تازه از کفر بازگشته بودند ولی داخل در دین با کلمه (لا اله الا الله) شدند که مثلها را خلع کرده و اصناف شرک را رد نموده و معتقد به وحدانیت معبود شده‌اند، ولی در عین حال و با وجود معرفت به حق، قائلین کلمه توحید به معنای آن، برخی از مسایل از موارد توحید بر آنها مخفی ماند، و وظیفه این

ص: ۲۲۰

است که هرگاه دلیل واضح شد و حجت اقامه گشت واجب است که به آن رجوع شده و به آن التزام داد، و جاهل گاهی معذور است همان گونه که آن صحابه در قولشان: (قرار بده برای ما چیزهایی که به آنها علقه داشته باشیم) معذور بودند، و غیر صحابه از علما سزاوارتر به این احتمال هستند که برخی از مسایل ولو در توحید و شرک بر آنها مخفی گردد.

### پاسخ

عجیب است که چگونه وهابیان تنها خود را عالم و فهیم دانسته و به عموم مسلمانان و علما و حتی صحابه نسبت جهل می دهند با آنکه قائل به حجیت سنت و عدالت آنان می باشند و حتی خود را سلفی و پیرو سلف می دانند، در حالی که آنان در اقلیت به سر برده و بسیار بسته و متحجرانه فکر می کنند. اینان از طرفی می گویند صحابه چنین نکردند پس حجت نیست ولی از طرفی حجیت افعال آنان را زیر سؤال می برند.

### حدیث دوم: توسل بلال بن حدث صحابی به قبر پیامبر (ص)

### اشاره

بیهقی و ابن ابی شیبہ روایت کرده اند:

انّ الناس اصابهم قحط في خلافة عمر، ف جاء بلال بن الحرث، و كان من اصحاب النبي (ص) إلى قبر النبي (ص) و قال: يا رسول الله! استسق لأمتك فانهم قد هلكوا. فاتاه رسول الله (ص) في المنام و اخبره بأنهم سيسقون. (۱)

۱- الدرر السنیة، زینی دحلان، ص ۱۸.

ص: ۲۲۱

همانا به مردم در زمان خلافت عمر قحطی روی آورد، بلال بن حرث که از اصحاب پیامبر (ص) بود به کنار قبر پیامبر (ص) آمد و گفت: ای رسول خدا! برای امتت باران بطلب که هلاک شدند. او رسول خدا (ص) را در خواب دید و به او خبر داد که زود است که از باران سیراب شوند.

این حدیث را ابن ابی شیبیه در کتاب «المصنف» از ابومعاویه، و او از اعمش، و او از ابوصالح، و او از مالک الدار که خزینه‌دار عمر بر غلات بوده نقل کرده است. (۱)

و نیز ابن ابی خيثمه بنا بر نقل «الاصابة» (۲)، و بیهقی در «دلائل النبوة» (۳) و خلیلی در «الارشاد» (۴) و ابن عبدالبر در «الاستیعاب» (۵) نقل کرده‌اند.

این حدیث را ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» (۶) و ابن حجر در کتاب «فتح الباری» (۷)، تصحیح کرده و ابن کثیر در «جامع المسانید» (۸) مسند عمر سند آن را خوب و قوی دانسته است. ابن تیمیه نیز در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» اقرار به ثبوت آن نموده است. (۹)

در مورد حدیث فوق شبهاتی وارد شده که به یکایک آنها می‌پردازیم:

۱- المصنف، ج ۱۲، صص ۳۱ و ۳۲.

۲- الاصابة، ج ۳، ص ۴۸۴.

۳- دلائل النبوة، ج ۷، ص ۴۷.

۴- الارشاد، ج ۱، صص ۳۱۳ و ۳۱۴.

۵- الاستیعاب، ج ۲، ص ۴۶۴.

۶- البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۰۱.

۷- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۸- جامع المسانید، ج ۱، ص ۲۲۳.

۹- اقتضاء الصراط المستقیم، ص ۳۷۳.

ص: ۲۲۲

**شبهه اول: مدّلس بودن اعمش**

گفته شده که اعمش مدّلس است و روایاتی را نقل می‌کند که خودش آنها را نشنیده است.

ابوبکر جابر جزایری می‌گوید:

انّ فی سنده الأعمش، و هو معروف بالتدلیس، و لذلك فانّ حدیثه لایحتج به ما لم یصرح بالسماع. (۱)

همانا در سندش اعمش می‌باشد که معروف به تدلیس است. لذا به حدیثش احتجاج نمی‌شود مادامی که تصریح به شنیدن نکرده باشد.

**پاسخ**

اولاً: اعمش در مرتبه دوم از مدّلسین است، یعنی کسی که بزرگان محدثین حدیث آنان را متحمل شده و در کتب خود به جهت جلالشان آورده‌اند.

ثانیاً: اعمش در این حدیث از ابوصالح ذکوان سَمَّان نقل می‌کند که ذهبی درباره او گفته:

متی قال - یعنی الاعمش - (عن) تطرق إليه احتمال التدلیس إلاّ - فی شیوخ له اکثر عنهم: کابراهیم، و ابن أبی وائل، و أبی صالح

السَمَّان؛ فانّ روايته عن هذا الصنف محموله علی الإتصال. (۲)

هرگاه اعمش بگوید (عن) در آن احتمال تدلیس داده می‌شود، مگر در شیوخی که از آنها زیاد روایت نقل کرده است امثال ابراهیم

و

۱- و جاؤوا یرکضون، ص ۲۳.

۲- میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۴.

ص: ۲۲۳

ابن ابی وائل، و ابوصالح سمان؛ زیرا روایتش از این صنف حمل بر اتصال می‌شود.

ثالثاً: تدلیس بر دو قسم است:

قسم اول آنکه: راوی از معاصر خود حدیثی را نقل می‌کند در حالی که از او نشنیده، ولی به ذهن شنونده چنین القا می‌کند که از او شنیده است. لذا می‌گوید: فلانی گفت، یا از فلانی یا مثل آن. و در حکم آن اختلاف است؛ جماعتی از علما می‌گویند: اگر از کسی تدلیس شناخته شود روایتش هرگز قبول نمی‌گردد گرچه بیان کند که این حدیث را سماع کرده است.

نووی شارح صحیح مسلم می‌گوید:

والصحيح ما قاله الجماهير من الطوائف انّ ما رواه بلفظ محتمل لم يبين فيه السماع فهو مرسل، و ما بينه فيه كسمعت و حدثنا و اخبرنا و شبهها فهو صحيح مقبول يحتج به. و في الصحيحين و غيرهما من كتب الأصول من هذا الضرب كثير لا يحصى؛ كقتاده و الأعمش و السفينين و هشيم و غيرهم، و دليل هذا انّ التدليس ليس كذباً.

و صحیح آن چیزی است که جماهیر از طوائف مختلف گفته‌اند: آنچه را به لفظ محتمل روایت کرده و سماع در آن را بیان نکرده مرسل است، و آنچه را در آن بیان نموده مثل شنیدم و حدیث شدیم و خبر داده شدیم و شبیه آن دو، آن صحیح و مقبولی است که به آن احتجاج می‌گردد. و در صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتاب‌های اصول از این نوع بسیار است که شماره نمی‌گردد. مثل قتاده

و

ص: ۲۲۴

اعمش و دو سفیانی و هشیم و دیگران. و دلیل آن اینکه تدلیس دروغ نمی‌باشد.

در نتیجه اگر مدلس تصریح به سماع نکند حکم آن همانند حکم حدیث مرسل است، که نووی درباره آن می‌گوید:

ثمّ مذهب الشافعی و المحدثین أو جمهورهم و جماعة من الفقهاء أنّه لا یحتج بالمرسل، و مذهب مالک و أبی حنیفه و احمد و اکثر الفقهاء أنّه یحتج به، و مذهب الشافعی أنّه إذا انضمّ إلى المرسل ما یعضده احتج به، و ذلك بان یروی أيضاً مسنداً أو مرسلًا من جهة اخرى، أو یعمل به بعض الصحابة أو اکثر العلماء. (۱)

سپس مذهب شافعی و محدثان یا جمهور آنان و جماعتی از فقها آن است که به حدیث مرسل احتجاج نمی‌شود و مذهب مالک و ابوحنیفه و احمد و اکثر فقها آن است که به آن احتجاج می‌گردد. و مذهب شافعی آن است که هرگاه به حدیث مرسل ضمیمه شد چیزی که آن را کمک می‌کند قابل احتجاج به آن است، به اینکه روایت مسند یا مرسل نیز روایت شود از جهت دیگر، یا برخی از صحابه یا اکثر علما به آن عمل کنند.

در نتیجه: روایت اعمش که حافظ ابن ابی شیبیه آن را تخریج و نقل کرده نزد ابوحنیفه و مالک و احمد بدون شرط مورد قبول است و نزد شافعی به جهت ورود مضمون آن به دو سند دیگر که ابن کثیر در کتاب «البدایة و النهایة» آن دو را نقل کرده و نیز اکثر علما به آن عمل کرده‌اند

۱- مقدمه شرح صحیح مسلم، نووی، ص ۱۷.



ص: ۲۲۵

مقبول می‌باشد. لذا می‌توان گفت که این روایت مورد قبول رؤسای چهار مذهب فقهی اهل سنت است. رابعاً: بخاری و دیگر امامان حدیث اهل سنت به حدیث معنعنی (۱) که از طریق اعمش نقل شده استدلال کرده‌اند که از آن جمله نقل بخاری در باب «الصلاة فی مسجد السوق» است که می‌گوید:

حدَّثنا مسدّد، قال نا ابو معاویه، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، عن النبي (ص) قال: صلاة الجميع تزيد علي صلاته في بيته... (۲)

حدیث کرد ما را مسدّد، گفت: حدیث کرد ما را ابو معاویه، از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره، از پیامبر (ص) که فرمود: نماز جماعت از نماز در خانه‌اش بیشتر [ثواب] دارد... .

و مشاهده می‌کنیم که بخاری متابعی نیاورده که تصریح به سماع اعمش داشته باشد، بلکه تنها به نقل او استدلال کرده و اعتماد نموده است، و این به عینه سند حافظ ابن ابی شیبیه می‌باشد؛ زیرا در سند او حدیث از ابو معاویه از اعمش از ابوصالح از مالک دینار است.

وانگهی ابن ماجه کتابش را با احادیثی شروع کرده که از اعمش به طریق معنعن یعنی با (عن) نقل شده است و اگر روایات او مقبول نبود علمای اهل سنت به روایاتش اعتماد و استناد نمی‌کردند.

خامساً: ابن تیمیه که از بزرگان وهابیان است در معنعن اعمش

۱- معنعن: به روایتی گفته می‌شود که در سندش این‌گونه آمده: «فلان از فلان...» بدون آن که تصریح شنیدن و حدیث کردن باشد.

۲- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۶۹.

ص: ۲۲۶

خدشه‌ای وارد نکرده است.

او در کتاب «مجموعه الفتاوی» می‌گوید:

قال القاضي: و روی أبوبکر بن أبي شيبه عن أبي هريرة قال: قال رسول الله (ص)! (من صَلَّى علي عند قبری سمعته، و من صَلَّى علي نائياً ابلاغته)، و هذا قد رواه محمد بن مروان السدي، عن الأعمش، عن أبي صالح، عن أبي هريرة. و هذا هو السدي الصغير و ليس بثقة، و ليس هذا من حديث الأعمش. (۱)

قاضی گفت: و ابوبکر بن ابی‌شبیبه روایت کرده از ابوهریره که رسول خدا (ص) فرمود: (هرکس کنار قبرم بر من درود فرستد آن را می‌شنوم، و هرکس از راه دور بر من درود فرستد به من ابلاغ می‌گردد). و این چیزی است که محمد بن مروان سدی، از اعمش، از ابوصالح، از ابوهریره روایت کرده و این همان سدی صغیر است که ثقه نیست، و این از حدیث اعمش نمی‌باشد. مشاهده می‌کنیم که ابن تیمیه این حدیث را به جهت وجود سدی در سند آن تضعیف کرده نه اعمش به جهت عنعنۀ در حدیثش.

### شبهه دوم: مجهول بودن یکی از راویان خبر

ادعا شده که مالک الدار مجهول است.

ناصرالدین البانی می‌گوید:

مالک الدار غیر معروف العدالة و الضبط. و استدلال علی ذلك بان ابن أبي حاتم لم يذكر راویاً عنه غیر أبي صالح ففیه إشعار بانّه

ص: ۲۲۷

مجهول. و یؤیدده انّ اَبی حاتم نفسه - مع سعه حفظه و اطلاعه - لم يحك فيه توثيقاً، فبقی علی الجهالة... و الحافظ المنذری آورد قصه من روایه مالک الدار عن عمر ثم قال: و مالک الدار لاعرفه، و کذا قال الهیثمی فی (مجمع الزوائد). (۱)

مالک الدار معروف به عدالت و ضبط [احادیث] نیست، و بر آن استدلال شده که «ابن ابی حاتم» راوی از او ذکر نکرده به جز ابوصالح، و در این اشعار است به اینکه او مجهول می‌باشد. و مؤید این مطلب اینکه خود ابوحاتم - با وسعت حافظه و اطلاعش - درباره او توثیقی را حکایت نکرده است. لذا او بر جهالت باقی می‌باشد... و حافظ منذری قصه‌ای را از روایت مالک الدار از عمر نقل کرده، سپس گفته: مالک الدار را نمی‌شناسم. و همین مطلب را هیثمی در کتاب (مجمع الزوائد) گفته است.

## پاسخ

اولاً: عده‌ای از علمای رجال اهل سنت او را توثیق کرده‌اند، که از آن جمله ابن سعد او را شخصی معروف دانسته (۲)، و ابویعلی خلیلی درباره او می‌گوید:

تابعی قدیم، متفق علیه، اثنی علیه التابعون. (۳)

تابعی قدیمی است که بر او اتفاق است، و تابعین او را مدح کرده‌اند.

۱- التوسل، البانی، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ با اختصار .

۲- طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۶.

۳- الارشاد، ابویعلی خلیلی، ج ۱، ص ۳۱۳.

ص: ۲۲۸

و نیز ابن حبان او را توثیق کرده است. (۱)

ثانیاً: چهار نفر از ثقات از او روایت کرده بلکه برخی از صحابه بر او اعتماد کرده‌اند، و چنین شخصی نزد بزرگان اهل سنت جهالتش مرتفع شده و عدالتش ثابت می‌گردد. ابوالحسن دارقطنی می‌گوید:

من روی عنه ثقتان فقد ارتفعت جهالته و ثبتت عدالته. (۲)

کسی که از او دو نفر ثقه روایت کنند جهالت از او مرتفع شده و عدالتش ثابت می‌گردد.

ذهبی در ترجمه مالک بن خیر زیادی می‌گوید:

وفی رواة الصحیحین عدد کثیر ما علمنا ان احداً نصّ علی توثیقهم، و الجمهور علی ان من کان من المشایخ قد روی عنه جماعة و لم یأت بما ینکر علیه: ان حدیثه صحیح. (۳)

و در روایان صحیح بخاری و مسلم تعداد بسیاری هستند که ما نمی‌دانیم کسی به وثاقت آنان تصریح کرده باشد، و جمهور نظرشان بر آن است که هرگاه جماعتی از مشایخ روایت نقل کردند و در روایتشان منکر وجود نداشته باشد حدیثش صحیح است.

او همچنین در ترجمه زیاد بن ملیک می‌گوید:

شیخ مستور، ما وثق ولا ضعف فهو جائز الحدیث. (۴)

شیخی است مستور، نه توثیق شده و نه تضعیف، پس او جایز الحدیث است.

۱- الثقات، ج ۵، ص ۳۸۴.

۲- فتح المغیث، ج ۱، ص ۲۹۸.

۳- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۲۶.

۴- همان، ج ۲، ص ۹۳.

ص: ۲۲۹

ثالثاً: گفته شده که مالک الدار زمان پیامبر (ص) را درک کرده. لذا در صحابی بودنش اختلاف است و چنین شخصی ثقه است و نباید از حال او سؤال نمود، و این مبنای برخی از علمای اهل سنت است.

حافظ سیوطی در کتاب «حسن المحاضرة» در ترجمه «اکدر بن حمام» می‌گوید:

اورده الحافظ ابن حجر فی الإصابة فی قسم المخضرمین، و هم من أدرك النبی (ص) ولم یسلم إلا بعد وفاته، و هم صحابة فی قول ابن عبدالبر و طائفة. (۱)

حافظ ابن حجر او را در (الإصابة) در قسمت مخضرمی‌ها آورده است؛ یعنی کسانی که پیامبر (ص) را درک کرده و اسلام نیاورده‌اند مگر بعد از وفات آن حضرت، و آنان بنا بر نظر ابن عبدالبر و طائفه‌ای صحابی به حساب می‌آیند.

رباعاً: البانی که روایت مالک بن عیاض مشهور به مالک الدار را به ادعای جهالتش ردّ می‌کند، روایت کسانی را قبول کرده که مرتبه آنها به طور قطع از او پایین تر می‌باشد. اینک نمونه‌هایی را از کتاب‌های او ذکر می‌کنیم:

او روایت یحیی بن عریان هروی را حسن دانسته به استدلال اینکه خطیب بغدادی در ترجمه‌اش گفته: او محدث است. (۲) و می‌دانیم که مجرد محدث بودن، دلیل حسن روایت کسی نمی‌شود.

او حدیث «بشر بن عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز» را حسن دانسته به

۱- حسن المحاضرة، ج ۱، ص ۱۰۳.

۲- سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۱، ص ۴۹؛ تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

ص: ۲۳۰

جهت اینکه «ابن ابی حاتم» در مورد او سکوت کرده و برخی از ثقات از او روایت کرده‌اند، و احتمال اینکه او در ثقات «ابن حبان» است. (۱).

### شبهه سوم: انقطاع سند حدیث

ادعا شده که بین ابوصالح ذکوان سَمَّان و مالک الدار گمان انقطاع است. (۲).

### پاسخ

ابوصالح ذکوان سَمَّان مدنی معاصر مالک الدار بوده و معاصر بودن در حکم به اتصال سند کفایت می‌کند همان‌گونه که در جای خود مقرر است.

### شبهه چهارم: ابهام در سند حدیث

گفته شده: مدار این روایت بر رجلی است که نام آن برده نشده است.

### پاسخ

اولاً: مطابق برخی روایات کسی که چنین خوابی را دیده نزد عمر بن خطاب آمده و بر او خوابش را نقل کرده و از ناحیه عمر مورد مخالفت قرار نگرفته است و این به نوبه خود نزد اهل سنت دلیل بر اعتبار می‌باشد.

۱- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲- هذه مفاهیمنا، صص ۶۲ و ۶۳.

ص: ۲۳۱

ثانیاً: مطابق روایتی که نقل کردیم شخص خواب بیننده «بلال بن حرث» بوده گرچه در برخی روایات دیگر، اسم او آورده نشده است.

### شبهه پنجم: افراد در نقل حدیث

گفته شده: این حادثه به این بزرگی چرا تنها آن را مالک الدار نقل کرده است؟ (۱)

### پاسخ

در علم اصول گفته شده که خبر در صورتی قطع به کذب آن می‌رود که سه شرط در آن تحقق یابد:  
الف) از منفردات یک نفر باشد.

ب) دواعی و انگیزه‌ها برای مردم در نقل آن باشد ولی غیر از یک نفر نقل نکرده است.

ج) جماعت بسیاری در آنچه آن یک نفر می‌گوید حضور داشته باشند.

و در مورد خبر مالک الدار دو شرط آخر وجود ندارد.

### شبهه ششم: عدم صحت متن و سند حدیث

ابوبکر جابر جزائری می‌گوید:

اللهم الاثر بلال بن الحرث الذی اوردہ البیهقی فی «الدلائل» و البخاری فی «التاریخ الکبیر» ، و الحافظ ابن حجر فی «الفتح» ، و هو امر حیرنی حقاً، و قلت: سبحان الله! کیف یصح هذا الأثر و

ص: ۲۳۲

هو یناقض اکبر اصل من اصول الدین، الا و هو توحید القصد و الطلب؛ اذ جاء فیہ سؤال الرسول (ص) فی قبره ان یتسقی لأمته. اتصلت بمحدث المدینة الشیخ حماد الأنصاری فقال: انّ هذا الأثر قد تتبعته فی مصادرہ و درست سندہ فوجدته باطلا لا یقبل سنداً و لامتناً. (۱)

بارالها! جز اثر بلال بن حرث که آن را بیهقی در «دلائل النبوة» و بخاری در «التاریخ الکبیر» و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» آورده است. و این امری است که به حق مرا متحیر ساخته و می گویم: منزه است خداوند! چگونه این اثر صحیح می باشد در حالی که با بزرگ ترین اصل از اصول دین تناقض دارد که همان توحید در قصد و طلب است؛ زیرا در آن آمده که از رسول خدا (ص) در قبرش خواسته شده که برای امتش درخواست باران کند. با محدث مدینه شیخ حماد انصاری ملاقات نمودم و درباره این حدیث سؤال کردم گفت: همانا این اثر را در مصادرش دنبال کردم ولی آن را باطلی یافتم که سند و متنی ندارد.

### پاسخ

اولاً: حرف استاد ایشان - شیخ حماد انصاری - ادعایی بیش نیست، و جا دارد که این حدیث را انکار کنند؛ چرا که با عقاید ساختگی آنان سازگاری ندارد.  
ثانیاً: بسیاری از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده اند از قبیل:

۱- و جاؤوا یرکضون، ابوبکر جابر جزایری، ص ۲۳.



ص: ۲۳۳

۱. بیهقی در «دلائل النبوة»؛
  ۲. بخاری در «التاریخ الكبير»؛
  ۳. ابن حجر در «فتح الباری»؛  
این سه مورد را ابوبکر جزایری اعتراف کرده است.
  ۴. ابن کثیر در «البدایة و النهایة» ج ۷، صص ۹۱ - ۹۲؛
  ۵. ابن ابی شیبہ در «المصنف» ج ۱۲، صص ۳۱ و ۳۲؛
  ۶. ابن ابی خثیمه، به نقل از ابن حجر در «الاصابة»؛
  ۷. ابن عبدالبر در «الاستیعاب» ج ۲، ص ۴۶۴؛
  ۸. تقی الدین سبکی در «شفاء السقام» ص ۱۷۴؛
  ۹. احمد بن محمد قسطلانی در «المواهب اللدنیة» با شرح زرقانی، ج ۸، ص ۷۷؛
  ۱۰. نورالدین علی بن احمد سمهودی در «وفاء الوفاء» دار احیاء التراث العربی، بیروت، ص ۱۳۷۴؛
  ۱۱. احمد بن حجر مکی، در «الجواهر المنظم»، المكتبة القادریة، لاهور، ص ۶۲؛
  ۱۲. محمد بن جریر طبری، در «تاریخ الأمم و الملوك» دارالقلم، بیروت، ج ۴، ص ۲۲۴؛
  ۱۳. ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ» دار صادر، بیروت، ج ۲، ص ۵۵۶؛
- ثالثاً: برخی از ناقلان این قصه تصریح به صحت سند آن کرده‌اند از قبیل:
- ابن کثیر، و ابن حجر عسقلانی، و احمد بن محمد قسطلانی، و سمهودی. آنان می‌گویند: این حدیث را «ابن ابی شیبہ» به سند صحیح نقل

ص: ۲۳۴

کرده است.

رابعاً: ابن تیمیه که از بزرگان و هابیان است این قصه را پذیرفته است.

او در کتاب «اقتضاء الصراط المستقیم» می‌گوید:

وكذلك أيضاً ما يروى (ان رجلا جاء إلى قبر النبي (ص) فشكا إليه الجذب عام الرمادة فرآه و هو يأمره ان يأتي عمر، فيأمره ان يخرج فيستسقى بالناس) ، فانّ هذا ليس من هذا الباب، و مثل هذا يقع كثيراً لمن هو دون النبي (ص) و اعرف من هذه الوقائع كثيراً. (۱)

و همچنین است آنچه که روایت می‌شود: مردی کنار قبر پیامبر (ص) آمد و از خشکسالی در سال قحطی نزد او شکایت نمود، حضرت را در خواب دید که دستور می‌دهد به نزد عمر رود و به او بگوید بیرون بیاید و با مردم درخواست باران کند. و این درخواست از این باب نیست، و مثل آن زیاد واقع می‌شود برای کسی که درجه‌اش پایین‌تر از پیامبر (ص) است و از این وقایع بسیار می‌شناسم.

خامساً: اگر طلب و درخواست دعا از پیامبر (ص) بعد از وفاتش شرک به حساب می‌آید طلب و درخواست از پیامبر (ص) در زمان حیاتش و در قیامت نیز باید شرک باشد؛ چرا که شرک در هر حال شرک است چه در زمان حیات و چه در ممات، و همان‌گونه که شخص مرده صلاحیت ندارد که شریک خدا باشد، همچنین زنده نیز نمی‌تواند شریک

۱- اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، ص ۳۷۳.

ص: ۲۳۵

او گردد. و اگر بزرگ‌ترین اصل از اصول دین، توحید در قصد و طلب از خداوند متعال است پس نباید از خلق خدا طلب کرد چه آنکه زنده باشد یا مرده.

### شبهه هفتم: عدم حجیت رؤیا

ابوبکر جزائری نیز می‌گوید:

انّ هذا الأثر لا يعدو كونه رؤيا منامية، و الرؤى لا تثبت بها الشرائع و الأحكام، اللهم إلا أن تكون رؤيا الأنبياء؛ لأنّها من الوحي. (۱)

همانا این اثر چیزی جز خواب و رؤیایی بیش نیست و با خواب، شرایع و احکام ثابت نمی‌شود. مگر آنکه رؤیای انبیا باشد که از جمله وحی می‌باشد.

### پاسخ

اولاً: در این حدیث استدلال به خواب نشده بلکه به عمل صحابی یعنی بلال بن حارث مزنی در حال بیداری استدلال شده است، و اگر این عمل شرک بود هرگز چنین شخصی آن را انجام نمی‌داد.

ثانیاً: این خبر را بلال به عمر داده و او نیز آن را انکار نکرده، بلکه بر صحابه و تابعین عرضه نموده که هنگام استسقاء حاضر بوده‌اند و کسی از آنها خواب را انکار نموده بلکه همگی آن را تصدیق کرده‌اند و این را در اصطلاح اجماع اقراری می‌گویند.

ص: ۲۳۶

اعمش تابعی و از راویان صحاح سته و استاد پیشوایان در حدیث و فقه، نزد اهل سنت به شمار می‌آید. مسلم بن حجاج نیشابوری در مقدمه صحیح خود می‌گوید:

الا- ترى أنّك إذا وازنت هؤلاء الثلاثة الذين سمّيناهم: عطاء و يزيد و ليث، بمنصور بن المعتمر و سليمان الأعمش و اسماعيل بن أبي خالد في اتقان الحديث و الاستقامة فيه وجدتهم مبائنين لهم لا يدانونهم. لاشك عند أهل العلم بالحديث في ذلك للذي استفاض من صحه حفظ منصور و الأعمش و اسماعيل و اتقانهم لحديثهم. (۱)

آیا نمی‌بینی هرگاه تو این سه نفری که نامشان را بردیم یعنی عطا و یزید و لیث، با منصور بن معتمر و سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی خالد در اتقان حدیث و استقامت در آن مقایسه کنی، می‌یابی آنان را که از هم دور بوده و نزدیک هم نیستند. شکی نیست نزد اهل علم به حدیث در آنچه به طور مستفیض رسیده از صحت حفظ منصور و اعمش و اسماعیل و اتقان آنان در حدیثشان.

### شبهه هشتم: کذاب بودن یکی از راویان

ابوبکر جابر جزائری در ادامه اشکالش می‌گوید:

سيف الضبي، و هو الذي ذكر هذا الأثر، سيف هذا كذاب متهم بالزندقة. قال فيه ابن حاتم: سيف متهم بالزندقة و احاديثه منكرة. (۲)

۱- صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴.

۲- و جاؤوا یرکضون، ص ۲۴ با اختصار .

ص: ۲۳۷

سیف ضبی کسی است که این اثر را نقل کرده، و سیف کذاب متهم به کفر است. ابن حاتم درباره او گفته: سیف متهم به کفر و احادیثش منکر می‌باشد.

### پاسخ

مدار استدلال، بر روایت ابن ابی شیبیه است، همان‌گونه که حافظ ابن حجر عسقلانی در «فتح الباری» و قسطلانی در «المواهب اللدنیة» به آن استشهاد کرده و در سند آن «سیف ضبی» وجود ندارد. لذا این اشکال نسبت به روایت او وارد نیست. آری گرچه در دو روایت دیگر که ابن کثیر نقل کرده «سیف» وجود دارد ولی آن دو از متابعات و شواهد است و مناط استدلال بر آنها نیست.

### حدیث سوم: روایت عائشه

### اشاره

دارمی در سننش از ابوالنعمان، و او از سعید بن زید، از عمرو بن مالک نکری، از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده که گفت: قحط اهل المدینه قحطاً شدیداً، فشکوا إلى عائشه فقالت: انظروا قبر النبی (ص) فافتحوا منه کوی إلى السماء حتى لا یكون بینه و بین السماء سقف. ففعلوا. فمطرنا مطراً حتى نبت العشب و سمت الابل حتى تفتت من الشحم، فسَمی عام الفتح. (۱)

اهل مدینه را قحطی شدیدی عارض شد، مردم شکایت را به سوی عایشه بردند، او گفت: نظر به قبر پیامبر (ص) نموده و دریچه‌ای از آن به سوی آسمان باز کنید به حدی که بین قبر و بین آسمان سقفی

ص: ۲۳۸

نباشد. آنان چنین کردند و به حدی به ما باران رسید که گیاهان روئیده و شتران چاق شدند تا حدی که از چربی شکاف برداشتند. لذا آن سال را سال فتی نامیدند.

دارمی این حدیث را تحت عنوان باب «ما اکرم الله تعالی نبیه بعد موته» یعنی باب آنچه خداوند متعال به پیامبرش بعد از مرگش اکرام کرده، آورده است.

### بررسی سند حدیث

این حدیث را دارمی در سننش از ابونعمان، و او از سعید بن زید و او از عمرو بن مالک نکری، و او از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده است.

۱. ابونعمان محمد بن فضل سدوسی ملقب به عارم، فردی ثقه و مشهور است. گرچه در آخر عمرش اختلاط داشته ولی به دو جهت حدیثش مقبول است:

الف) ابن الصلاح در مقدمه‌اش می‌گوید:

عارم محمد بن الفضل اختلط بآخره، فما رواه عنه البخاری، و محمد بن یحیی الذهلی و غیرهما من الحفاظ ینبغی أن یکون مأخوذاً عنه قبل اختلاطه. (۱)

عارم محمد بن فضل در آخر عمرش اختلاط داشته است، پس آنچه را که بخاری و محمد بن یحیی ذهلی و دیگر حفاظ از او روایت کرده‌اند در صورتی که قبل از اختلاطش روایت کرده باید از او اخذ کرد.

۱- مقدمه ابن الصلاح، ص ۴۶۲.

ص: ۲۳۹

حافظ عراقی حرف ابن الصلاح را درباره عارم تعقیب کرده و می‌گوید:

و كذلك ينبغی أن يكون من حدّث عنه من شیوخ البخاری و مسلم. (۱)

و همچنین سزاوار است که این گونه باشد کسی که از شیوخ بخاری و مسلم از او حدیث کرده‌اند.

محمود سعید ممدوح می‌گوید:

عبدالله بن عبدالرحمان دارمی از شیوخ مسلم و بخاری است، لذا دارمی از جمله کسانی می‌باشد که از محمد بن فضل سدوسی قبل

از اختلاطش حدیث نقل کرده‌اند. (۲)

(ب) ذهبی در ترجمه عارم می‌گوید:

وقال الدار قطنی: تغیر بآخره، ما ظهر له بعد اختلاطه حدیث منکر، و هو ثقة. (۳)

دارقطنی گفته: در آخر عمرش اختلاط داشته و بعد از اختلاطش حدیث منکری نداشته و او ثقة است.

ذهبی نیز در کتاب «الکاشف» درباره عارم می‌گوید:

«تغیر قبل موته، فما حدّث» (۴)؛ «قبل از مرگش تغییری داشته ولی حدیث نقل نکرده است».

۲. سعید بن زید گرچه درباره او صحبت‌ها شده، ولی یحیی بن معین

۱- التقیید و الايضاح، ص ۴۶۲.

۲- رفع المنارة، ص ۲۵۴.

۳- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۸.

۴- الکاشف، ج ۳، ص ۷۹.

ص: ۲۴۰

و ابن سعد و عجلی و سلیمان بن حرب و دیگران او را توثیق کرده‌اند، و مسلم نیز در کتاب صحیحش به حدیث او احتجاج نموده است. و حافظ ذهبی نیز او را در زمره کسانی آورده که درباره او صحبت‌ها شده در حالی که موثق است. (۱)

۳. عمرو بن مالک نوری را ابن حبان در کتاب «الثقات» توثیق کرده است. (۲) ابن حجر نیز او را صدوق دانسته است. (۳)

البانی گرچه در مورد این حدیث عمرو بن مالک را تضعیف می‌کند و می‌گوید:

انّ عمراً هذا لم یوثقه غیر ابن حبان، و هو متساهل فی التوثیق حتّی أنّه لیوثق المجهولین عند الأئمة النقاد. . . (۴)

همانا این عمرو را کسی جز ابن حبان توثیق نکرده و او متساهل در توثیق می‌باشد حتی اینکه او افرادی که نزد امامان نقدکننده مجهول است را توثیق کرده است.

ولی تعجب اینجاست که البانی در تعلیقه خود بر «فضل الصلاة علی النبی (ص)» به حرف ذهبی اعتماد کرده و عمرو بن مالک نوری را ثقه دانسته است. (۵) و نیز در کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» او را توثیق نموده است. (۶)

و عجیب این است که ابن عدی در کتاب «الکامل» بین عمرو بن

۱- من تکلم فیهِ و هو موثق، ص ۸۵.

۲- الثقات، ج ۷، ص ۲۲۸.

۳- تقریب التهذیب، ص ۴۲۶.

۴- سلسله الاحادیث الضعیفه، ج ۱، ص ۱۳۱.

۵- فضل الصلاة علی النبی ص، ص ۸۸.

۶- سلسله الاحادیث الصحیحه، ج ۵، ص ۶۰۸.



ص: ۲۴۱

مالک نکری و عمرو بن مالک راسبی خلط کرده. لذا او را منکر الحدیث و... دانسته است. (۱)

ولی ابن حجر در کتاب «تهذیب التهذیب» (۲) و ذهبی در کتاب «میزان الاعتدال» (۳) و کتاب «المغنی» (۴) به اشتباه خود پی برده و بین آن دو فرق گذاشته است. و افرادی امثال ابن جوزی و ابن تیمیه به حرف اشتباه ابن عدی اعتماد کرده، لذا آن دو حکم به وضع و جعلی بودن این حدیث به جهت وجود عمرو بن مالک در سند آن کرده‌اند.

۴. ابوالجوزاء، اوس بن عبدالله بصری، او فردی ثقة بوده و جماعتی به حدیث او احتجاج کرده‌اند.

درباره سماع او از عایشه اختلاف شده، ولی حق اثبات سماع است؛ زیرا مسلم در صحیحش حدیث ابوالجوزاء را از عایشه نقل کرده است، و این خود دلیل بر درک عایشه است. لذا روایت او تدلیس به حساب نمی‌آید بلکه حمل بر سماع می‌شود، و این مذهب مسلم بن حجاج بلکه جمهور اهل سنت بوده و عمل آنها نیز بر آن استقرار یافته است. و ابونعیم اصبهانی در ترجمه ابوالجوزاء در کتاب «حلیة الأولیاء» تعدادی حدیث از او نقل کرده که از عایشه است. و ابن قیسرانی نیز در کتاب «الجمع بین الصحیحین» تصریح کرده که ابوالجوزاء از عایشه سماع حدیث داشته است.

۱- الکامل، ج ۵، ص ۱۷۷۹.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۹۵.

۳- میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۸۶.

۴- المغنی، ج ۲، ص ۴۸۹.

ص: ۲۴۲

نتیجه اینکه سند این حدیث حسن یا صحیح است و رجال آن رجال مسلم می‌باشد به استثناء عمرو بن مالک نُکری که ثقه است.

### تضعیف حدیث از سوی البانی

۱. این روایت را البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» چاپ دوم ص ۱۲۸ به جهت سعید بن زید در سند آن تضعیف کرده در حالی که او از رجال مسلم بوده و یحیی بن معین و ابن سعد و عجلی او را توثیق و بخاری او را صدوق حافظ و دارمی او را حافظ صدوق معرفی کرده‌اند.

۲. البانی از جهت دیگر درصدد تضعیف این حدیث برآمده است. او ابوالنعمان را به اختلاط متصف کرده، ولی این عنوان تأثیر در روایتش نمی‌گذارد. دارقطنی می‌گوید:

تغیر بآخره و ما ظهر له بعد اختلاطه حدیث منکر و هو ثقة. (۱)

در آخر عمرش تغییر در او حاصل شده بوده، ولی بعد از آن حدیث منکری از او ظاهر نشد و او ثقه است. وانگهی او از رجال صحاح سته می‌باشد.

۳. او نیز می‌گوید:

الأثر موقوف علی عائشه، ولو صحّ لم تکن فیه حجة. (۲)

این روایت از عایشه است و بر فرض صحت نمی‌توان به آن احتجاج نمود.

این حرف او نیز باطل است؛ زیرا اصل توسل به پیامبر (ص) حتی بعد

۱- میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۸۱.

۲- التوسل انواعه و احکامه، ص ۱۲۸.

ص: ۲۴۳

از حیات حضرت را نیز صحابه انجام داده‌اند و اختصاص به عایشه ندارد، همان‌گونه که در جای خود به آن اشاره شده است. وانگهی اهل سنت، سیره و عمل عایشه را حجت دانسته و به آن فتوا می‌دهند. آری هر جا عملی بر خلاف عقیده البانی و امثال او باشد مبانی خود را به کلی فراموش کرده و یا تجاهل می‌نماید.

### حدیث چهارم: عمر بن خطاب و توسل به پیامبر (ص)

#### اشاره

بخاری به سندش از انس نقل کرده که گفت:

انَّ عمر بن الخطاب كان اذا قحطوا استسقى بالعباس بن عبدالمطلب فقال: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِنَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا. قال: فيسقون. (۱)

همانا عمر بن خطاب هر گاه قحطی می‌شد با عباس بن عبدالمطلب از خدا طلب باران می‌کرد و می‌گفت: بارخدایا! ما با پیامبرت به سوی تو توجه پیدا می‌کردیم و تو ما را سیراب می‌نمودی، و ما [اکنون] به عموی پیامبرت به سوی تو رو می‌کنیم، پس ما را سیراب گردان. راوی می‌گوید: مردم سیراب می‌شدند.

#### دیدگاه ممدوح درباره حدیث توسل به عموی پیامبر

محمود سعید ممدوح درباره این حدیث می‌گوید:

اسنده البغوی فی شرح السنه (۳/۴۰۹)، هکذا من طریق البخاری. و رواه عن انس ایضاً ابن خزیمه (رقم ۱۴۲۱)، و ابن حبان (۷/۱۱۰)

ص: ۲۴۴

والبيهقي في دلائل النبوة (۶/۱۴۷) و في السنن الكبرى (۳/۳۵۲) و ابن سعد في الطبقات. و هو صريح في التوسل بالصالحين، لا سيما إذا كانوا من اهل البيت النبوي عليهم السلام. (۱)

بغوی آن را در (شرح السنه) مسنداً این گونه از طریق بخاری آورده است. و آن را نیز ابن خزیمه و ابن حبان و بیهقی در (دلائل النبوه) و (السنن الكبرى) و ابن سعد در (الطبقات) از انس روایت کرده‌اند. و این صریح در توسل به صالحان است، خصوصاً در صورتی که از اهل بیت علیهم السلام باشند.

### دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث

ابن تیمیه می گوید:

ودعاء امير المؤمنين عمر بن الخطاب في الاستسقاء المشهور بين المهاجرين و الأنصار و قوله: (أَللّهُمَّ اِنَّا كُنَّا إِذَا اجْدَبْنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، و اَنَا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا)، يدلّ على أنّ التوسل المشروع عندهم هو التوسل بدعائه و شفاعته، لا السؤال بذاته، إذ لو كان هذا مشروعاً لم يعدل عمر و المهاجرون و الأنصار عن السؤال بالرسول (ص) إلى السؤال بالعباس. (۲)

و دعای امیر مؤمنان عمر بن خطاب در استسقاء مشهور بین مهاجرین و انصار و گفته او: (بارخدایا! هرگاه خشکسالی بر ما عارض می شد به پیامبر تو (ص) توسل می جستیم و تو ما را سیراب می نمودی، و الآن به سوی تو به عموی پیامبرت توسل می جوئیم)، این دلالت

۱- رفع المنارة، ص ۱۱۸.

۲- التوسل و الوسيلة، ص ۶۶.

ص: ۲۴۵

دارد بر اینکه توسل مشروع نزد آنان همان توسل به دعا و شفاعت پیامبر (ص) است، نه درخواست از ذات آن حضرت؛ زیرا اگر این نوع توسل مشروع بود، عمر و مهاجران و انصار از درخواست پیامبر (ص) عدول نمی‌کرده و به عباس توسل نمی‌جستند.

### پاسخ

اولاً: در جای خود به اثبات رسیده که تنها سیره و عملکرد معصوم علیه السلام برای ما حجت است و دلیلی بر حجیت سیره غیر معصوم که از آن جمله عمر بن خطاب باشد وجود ندارد.

ثانیاً: سیره او با سیره سایر صحابه از آن جمله عایشه مخالف است؛ زیرا بسیاری از صحابه بعد از وفات پیامبر (ص) به ذات او توسل جستند.

ثالثاً: این حدیث دلالت دارد بر اینکه عمر توسل به پیامبر (ص) نکرده، و ترک به تنهایی دلیل بر حرمت یا کراهت نیست، بلکه تنها دلالت بر جواز ترک دارد، ولی تحریم یا کراهت احتیاج به دلیل خاص دارد که از آن، منع فهمیده شود. لذا نمی‌توان به شخص ساکت، قولی را نسبت داد.

رابعاً: اگر ترک دلیل بر تحریم است در این مورد عمر بن خطاب توسل به اسما و صفات خدا را ترک کرده و طبق اشکال ابن تیمیه باید دلالت بر تحریم کند در حالی که قطعاً این حرف صحیح نیست و هیچ کس آن را قبول ندارد.

خامساً: توسل به عباس به سبب انتساب او به پیامبر (ص) بوده که در حقیقت توسل به مقام قرب پیامبر (ص) و ذات او است همان گونه که

ص: ۲۴۶

عباس در دعایش می گوید:

وقد توجّه القوم بی إليك لمکانی من نبتک.

مردم برای توجه به سوی تو مرا واسطه قرار داده‌اند به جهت قربی که به پیامبرت دارم.

ابن حجر عسقلانی می گوید:

وقد بین الزبیر بن بکار فی «الانساب» صفة ما دعا به العباس فی هذه الواقعة، و الوقت الذی وقع فيه ذلک، فاخرج باسناد له انّ العباس

لما استسقى به عمر قال: اللّهم انّه لم ينزل بلاء إلا بذنب ولم يُكشف إلا بتوبة، وقد توجّه القوم بی إليك لمکانی من نبتک و هذه

ایدینا إليك بالذنوب و نواصینا إليك بالتوبة، فاسقنا الغیث، فأرخت السماء مثل الجبال حتّى أخصبت الأرض و عاش الناس. (۱)

زبیر بن بکار در کتاب «الانساب» کیفیت دعای عباس را در آن واقعه توصیف کرده و زمانی را که در آن این واقعه اتفاق افتاد را

بیان نموده است. او به سندش نقل کرده که چون عمر از عباس تقاضای طلب باران نمود گفت: بارخدایا! بلایی جز به گناه نازل

نمی‌شود و جز به توبه دفع نمی‌گردد، و مردم مرا به جهت قرابتی که با پیامبرت دارم واسطه به سوی تو قرار داده‌اند، و این

دست‌های ماست که پر از گناه به سوی تو دراز است و به سوی تو بازگشته‌ایم، پس به ما باران عطا فرما. در آن هنگام بود که از

آسمان مثل کوه‌ها باران آمد به حدی که سبزه‌ها رشد کرده و مردم به زندگی خود ادامه دادند.

## توسل صحابه، تابعین و امامان اهل سنت به پیامبر (ص)

### اشاره

با مراجعه به احادیث و کتب تاریخی پی می‌بریم که صحابه بعد از وفات پیامبر (ص) به آن حضرت توسل جستند. اینک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

### ۱. توسل امام علی علیه السلام و عباس کنار قبر پیامبر (ص)

محمد بن عمر واقدی می‌گوید:

... جاء عبدالله بن قرط من اليرموك بكتاب أبي عبيدة إلى عمر بن الخطاب، فلما أراد الرجوع حضر روضه رسول الله (ص) ليسلم عليه، و لقي علي بن أبي طالب عليه السلام و العباس و طلب منهما الدعاء، فرعا أيديهما و قالا: اللهم انا نتوسل بهذا النبي المصطفى و الرسول المجتبي الذي توسل به آدم فاجبت دعوته و غفرت خطيئته إلا سهلت علي عبدالله طريقه و طويت له البعيد و ايدت اصحاب نبيك بالنصر، انك سميع الدعاء. (۱)

... عبدالله بن قرط از یرموک با نامه ابو عبیده نزد عمر بن خطاب

۱- فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۱۳۶.

ص: ۲۴۸

آمد، و چون خواست باز گردد نزد روضه رسول خدا (ص) آمد تا بر او سلام دهد که علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس را ملاقات کرد و از آن دو درخواست دعا نمود. آنان دست‌ها را به دعا برداشته و عرضه داشتند: بارالها! ما متوسل می‌شویم به پیامبر مصطفی و رسول برگزیده که آدم به او توسل جست، و خواسته او را اجابت کرده و خطایش را پوشانیدی، که بر عبدالله راهش را آسان کرده و دور را بر او نزدیک سازی و یاران پیامبرت را نصرت دهی؛ زیرا که تو شنونده دعایی.

## ۲. عایشه و توسل به پیامبر (ص)

دارمی از ابوالجوزاء اوس بن عبدالله نقل کرده که گفت:

قحط أهل المدینة قحطاً شديداً، فشكوا إلى عایشة فقالت: انظروا قبر النبی (ص) فاجعلوا منه كوی إلى السماء حتى لا يكون بينه وبين السماء سقف. قال: ففعلوا، فمطرنا مطراً حتى نبت العشب و سمت الإبل. (۱)

وقتی اهل مدینه را قحطی شدیدی فرا گرفت، آنان از این امر به عایشه شکایت بردند، او گفت: نظر به قبر پیامبر (ص) کرده و از آن سوراخی را به طرف آسمان باز نمایند به طوری که بین قبر و آسمان سقفی نباشد. او گفت: آنان این چنین کردند. لذا باران زیادی بر ما نازل شد به حدی که علف‌ها روئیده و شترها چاق شدند.

شیخ محدث، محمود سعید ممدوح بعد از نقل این حدیث آن را



ص: ۲۴۹

تصحیح کرده است. (۱)

سید علی بن محمد بن یحیی بعد از تحسین این حدیث و ردّ بر کسانی که این حدیث را تضعیف کرده‌اند می‌گوید: ویکفینا من هذه القصة أنّها دلیل علی أنّ عائشة ام المؤمنین تعلم أنّ رسول الله (ص) لازال بعد وفاته رحیماً و شافعاً لأمته، و أنّ من زاره و استشفع به شفع له، كما فعلت ام المؤمنین، و لیس هو من قبیل الشرك أو من وسائل الشرك، كما یلغظ به هؤلاء المكفرون و المظلّون، فإنّ عائشة و من شهدها لم یكونوا ممّن یجهلون الشرك ولا ما یمت إليه. فالقصة تدمغ هؤلاء و تثبت أنّ النبی (ص) یهتم بأمته فی قبره ولم یکن توفی و انتهى.

(۲)

کافی است ما را این قصه که دلیل باشد بر اینکه عایشه ام المؤمنین می‌داند به طور حتم رسول خدا (ص) دائماً بعد از وفاتش رحیم و شافع امتش می‌باشد، و اینکه هر کس به زیارت او رفته و او را شفیع خود قرار دهد برای او شفاعت خواهد نمود، همان‌گونه که ام المؤمنین چنین انجام داد، و این عمل از قبیل شرك یا از وسایل آن نیست آن‌گونه که افراد تکفیری و نسبت گمراهی دهنده به غلط می‌گویند؛ چرا که عایشه و کسانی که شاهد آن قصه بودند کسانی نبودند که جاهل به شرك بوده و یا از آن چیزی که به شرك منجر می‌شود بی‌اطلاع باشند. پس این قصه بینی آنها را به خاک مالیده و ثابت می‌کند که پیامبر (ص) در قبرش نیز به فکر امتش می‌باشد و این‌گونه نیست که وفات یافته و تمام شده است.

۱- رفع المنارة، ص ۲۰۳.

۲- هدایة المتخبطين، سید علی بن محمد بن یحیی، ص ۵۵.

**۳. سلف و توسل به پیامبر (ص)**

ابن تیمیه در کتاب «التوسل و الوسيلة» می‌نویسد:  
 هذا الدعاء الذي فيه توسل بالنبی (ص) و نحوه قد روى أنه دعا به السلف، و نُقِلَ في ذلك آثار عن السلف، و هو موجود في دعاء  
 كثير من الناس. (۱)  
 این دعا که در آن توسل به پیامبر (ص) است و نحو آن روایت شده که سلف به آنها دعا می‌نمودند، و در این باره از سلف آثاری  
 نقل شده و در دعای بسیاری از مردم موجود است.  
 در اینجا ابن تیمیه تصریح به توسل سلف یعنی صحابه و تابعین و تابعین تابعین به پیامبر (ص) کرده است.

**۴. تابعین و توسل به پیامبر (ص)**

واقدی نقل می‌کند:  
 ... و ابتلى المسلمون عند فتح دير ابي القدس حين قاتلوا الروم مع كثرتهم، فخرج كمين عظيم و غاب المسلمون في اوساطهم و لم  
 يبق من المسلمين أحد غير جريح من المشركين، فالتجأ عبدالله بن جعفر إلى ربه و كان صاحب رايه و قال في دعائه: يا من خلق خلقه  
 و ابلى بعضهم ببعض، و جعل ذلك محنة لهم، أسألك بجاه محمد النبي (ص) إلا ما جعلت لنا من امرنا فرجاً و مخرجاً. (۲)  
 ... مسلمانان در جنگ با روم به هنگام فتح دیر ابي القدس به کمین

---

۱- التوسل و الوسيلة، ص ۹۸.

۲- فتوح الشام، واقدی، ج ۱، ص ۷۴.

ص: ۲۵۱

بزرگی گرفتار شدند، به طوری که مسلمانان از صحنه گریخته و جز تعدادی از مجروحان دشمن در صحنه نماند. در این هنگام عبدالله بن جعفر که صاحب پرچم بود به پروردگارش پناه برد و در دعایش گفت: ای کسی که مخلوقات را خلق کردی و برخی را به برخی مبتلا نمودی و آن را محنت برای آنان قرار دادی از تو می‌خواهم به جاه محمّد (ص) که برای ما از امرمان فرج و مخرجی قرار دهی.

ذهبی در کتاب «سیر اعلام النبلاء» در شرح حال محمد بن منکدر این منقبت را ذکر کرده است:

كان يضع خده على قبر النبي (ص) وقال: استعين بقبر النبي (ص). (۱)

او صورتش را بر روی قبر پیامبر (ص) می‌گذاشت و می‌گفت: به قبر پیامبر (ص) استعانت می‌جویم.

صالح ابن ابی‌الأخضر می‌گوید:

سمعت الزهري يقول: اعتلت عله اشرفت منها على لقاء ربّي، فضاقت بذلك ذرعي، فلم اجد احداً أتوسل به بقلتى غير على بن الحسين عليه السلام، فأتيته فسألته الدعاء. فقال لي: ايما احب اليك؛ ادعو انا و تؤمنّ انت؟ فقلت: دعاؤك افضل و تُتبع دعاؤك تأميناً منك و منّي - فرفع يديه و قال: اللَّهُم انّ ابن شهاب قد فرغ إلى بالوسيلة إليك بأبائي، فيما تعلم بالإخلاص من آبائي و أمهاتي إلا جدت علينا بما قد آمل ببركة دعائي و اسكب له من الرزق و ارفع له من القدر و غيره ما يصيره كهناً لما علّمته من العلم. قال الزهري: فو الذي نفسي بيده ما اعتلت، و لا مرّ بي ضيق و

۱- سیر اعلام النبلاء، ترجمه محمد بن منکدر.

ص: ۲۵۲

لابؤس مذ دعا بهذه الدعوات، و ائني لفي دعء من العيش إلى وقتي هذا، و ما أومله من مغفرة الله و رحمته اكثر من ذلك، بدعاء علي بن الحسين عليه السلام. (۱)

از زهری شنیدم که می گفت: مرضی بر من عارض شد و نزدیک به مرگ رسیدم و زندگی بر من تنگ آمد، و به جهت دست خالی بودنم کسی را نیافتم که به او توسل جویم جز علی بن الحسین علیه السلام، لذا نزد او آمدم و از او درخواست دعا کردم. حضرت به من فرمود: کدام یک برای تو بهتر است، من دعا کنم و تو آمین بگویی؟ من عرض کردم: دعای شما افضل است، چرا که دعای شما آمرزیده می شود در حالی که آمین آن از شما و من باشد. حضرت دستان خود را بالا برد و عرض کرد: بارخدا یا! همانا ابن شهاب به سوی من استغاثه کرده و پدران مرا نزد تو وسیله آورده است، پس به حق اخلاصی که از پدران و مادران من می دانی بر ما جود فرما؛ زیرا من امید به برکت دعایم دارم. و از روزی بر او بریز و مقدرات و امور او را به حدی بالا ببر که حافظ او باشد به خاطر آنچه او را یادداری از علم.

زهری می گوید: سوگند به کسی که جانم به دست اوست بعد از آن، هرگز مریض نشدم، و بر من تنگدستی و گرفتاری عارض نشد از آن زمان که حضرت برایم این گونه دعا نمود. لذا تا این زمان در زندگی خوبی به سر می برم، و آنچه از رحمت و مغفرت خدا آرزو دارم از این بیشتر است، و اینها همه به دعای علی بن حسین علیه السلام می باشد.

۱- المستغیثین بالله، ابن بشکوال، ص ۴۳.

ص: ۲۵۳

ائمه مذاهب فقهی اهل سنت نیز در مقام عمل، اهل توسل بوده‌اند. در ذیل به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

### ۵. توسل مالک بن انس

از مالک بن انس نقل شده که گفت:

أَنَّهُ سَأَلَ الْخَلِيفَةَ الْمَنْصُورَ: إِذَا زَرْتِ النَّبِيَّ (ص) فَهَلْ أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ أَمْ إِلَى الْقِبْلَةِ؟ فَأَجَابَهُ الْإِمَامُ مَالِكُ: وَ لِمَ تَصْرَفُ وَجْهَكَ عَنْهُ وَ هُوَ وَسِيْلَتُكَ وَ وَسِيْلَةُ آدَمَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى؟ بَلِ اسْتَقْبَلَهُ وَ اسْتَشْفَعَ بِهِ فَيَشْفَعُهُ اللَّهُ. (۱)

خليفة منصور از او سؤال کرد: هرگاه پیامبر (ص) را زیارت کردم آیا به او رو کنم یا به قبله؟ امام مالک گفت: چرا صورتت را از او برمی‌گردانی در حالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم نزد خداوند متعال است؟ بلکه رو به او کن و به او طلب شفاعت نما که خداوند شفاعت او را خواهد پذیرفت.

ابن جماعه در کتاب «هدایة السالک الی المذاهب الاربعه فی المناسک» می‌نویسد:

رواه الحافظان ابن بشکوال، ثم القاضي عياض في «الشفاء» ولا يلتفت إلى قول من زعم أنه موضوع، لهواه الذي اراده. (۲)

این قصه را حافظ ابن بشکوال و سپس قاضی عیاض در «الشفاء» نقل کرده‌اند، لذا التفات به قول کسی که می‌گوید: این حدیث جعلی است نمی‌شود؛ چراکه طبق هوای نفسش چنین گفته است.

۱- الشفاء، قاضی عیاض، ج ۲، صص ۴۰ و ۴۱.

۲- هدایة السالک، ج ۳، ص ۱۳۸۱.

**۶. توسل محمد بن ادریس شافعی**

بیهقی در کتاب «مناقب الشافعی» از محمد بن ادریس شافعی این اشعار را نقل کرده است:

آل النبی ذریعتی

و هم إلیه وسیلتی

أرجو بهم أعطی غداً

بیدی الیمین صحیفتی (۱)

آل پیامبر علیهم السلام راه من هستند و آنان به سوی خداوند وسیله من می‌باشند. به آنان امید می‌بندم که در روز قیامت به دست راستم نامه اعمالم داده شود. ربیع بن سلیمان از شافعی نقل کرده که گفت:

دخلت المدینة فی الیوم الثامن بعد صلاة العصر، فأتیت مسجد رسول الله (ص) و دنوت من القبر، فسلمت علی رسول الله (ص) و لذت بقبره. . . (۲)

روز هشتم بعد از نماز عصر وارد مدینه شدم و به مسجد رسول خدا (ص) رفتم و نزدیک قبر آمده و به حضرت سلام داده و بر قبرش پناه بردم. . .

**۷. توسل احمد بن حنبل**

محمّد ناصرالدین البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» از احمد بن حنبل نقل کرده که چون سخن از حدیث ضریر به میان آورده قائل به جواز توسل به پیامبر (ص) شده است. (۳)

۱- مناقب الشافعی، بیهقی، ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹.

۲- السفر، ص ۲۵.

۳- التوسل انواعه و احکامه، ص ۷۶.

ص: ۲۵۵

ذهبی در کتاب «معجم شیوخ الذهبی» می گوید:

وقد سئل احمد بن حنبل عن مسّ القبر النبوی و تقبيله، فلم یر بذلك بأساً. رواه عنه عبدالله بن احمد. (۱)

از احمد بن حنبل در مورد مسح کردن قبر پیامبر (ص) و بوسیدن آن سؤال شد؟ پس او باکی در آن ندید. و این مطلب را عبدالله بن احمد از او روایت کرده است.

ابونعیم اصفهانی می گوید: این سند بر احمد بن حنبل قرائت شد:

علی بن موسی الرضا، عن أبیه موسی بن جعفر، عن أبیه الصادق جعفر بن محمد، عن اییه أبی جعفر محمد بن علی، عن أبیه السجاد علی بن الحسین زین العابدین، عن أبیه الحسین بن علی، عن علی بن أبی طالب علیهم السلام. قال لی احمد بن حنبل: ان قرأت هذا الاسناد علی مجنون برئ من جنونه. (۲)

علی بن موسی الرضا، از پدرش موسی بن جعفر، از پدرش صادق جعفر بن محمد، از پدرش ابوجعفر محمد بن علی، از پدرش سجاد علی بن الحسین زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از علی بن ابی طالب علیهم السلام. احمد بن حنبل به من گفت: اگر این سند را بر دیوانه‌ای بخوانی از جنونش بهبودی خواهد یافت.

و ابونعیم نیز می گوید:

و كان بعض سلفنا من المحدثین إذا روی هذا الاسناد قال: لو قرئ هذا الاسناد علی مجنون لأفاق. (۳)

۱- معجم شیوخ الذهبی، ص ۵۵.

۲- تاریخ اصبهان، ابونعیم اصبهانی، ج ۱، ص ۱۳۸.

۳- حلیة الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۱.

ص: ۲۵۶

برخی از سلف ما از محدثین چون ابن سند خوانده می‌شد می‌گفت: اگر این سند بر دیوانه خوانده می‌شد بهبودی پیدا می‌کرد.  
محمد بن عبدالله بن طاهر ابوالعباس خزاعی می‌گوید:

كنت واقفاً على رأس أبي وعنده ابن محمد بن حنبل و اسحاق بن راهويه و ابوالصلت الهروي فقال أبي: ليحدثني كل رجل منكم بحديث، فقال ابوالصلت: حدثني علي بن موسى الرضا و كان و الله راضاً كما سمى... ثم ذكر السلسه المتقدمه، فقال بعضهم: ما هذا الاسناد؟! فقال له أبي: هذا سعوط المجانين، إذا سعط به المجنون برأ. (۱)

من بالای سر پدرم ایستاده بودم و نزد او احمد بن محمد بن حنبل و اسحاق بن راهویه و اباصلت هروی بود. پدرم گفت: هر کدام از شما حدیثی نقل کند. اباصلت گفت: علی بن موسی الرضا مرا حدیث کرد، او که به خدا سوگند مورد رضای خداست آن گونه که نام نهاده شده است... آن گاه سلسله پیشین را ذکر کرد. سپس برخی گفتند: این سند چیست؟ پدرم به او گفت: این دوی دیوانه‌هاست که هر گاه به دیوانه داده شود بهبودی یابد.

عبدالرحمان بن ابی حاتم رازی می‌گوید:

كنت مع أبي بالشام فرأيت رجلاً مصروعاً فذكرت هذا الإسناد، فقلت: أجب بهذا، فقرأت عليه هذا الإسناد فقام الرجل فنفض ثيابه و مرّ. (۲)

من با پدرم در شام بودیم که مردی را دیدم که مرض صرع داشت،

۱- طبقات الشافعية، سبکی، ج ۱، صص ۱۱۹ و ۱۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۱۸.

۲- التدوين في اخبار قزوين، ج ۳، ص ۴۸۲.



ص: ۲۵۷

این سند را بر او ذکر کردم، سپس گفتم: آن را به این مرد تجربه می‌کنم، پس آن سند را بر او قرائت کردم که آن مرد [خوب شد] و برخاست و لباسش را تکاند و رفت.

ابن تیمیه می‌گوید:

هذا الدعاء أى الدعاء بحديث الأعمى: اللهم إني أتوجه إليك بنبيك محمد... و نحوه دعا به السلف، و نقل عن أحمد بن حنبل في منسك المروزي التوسل بالنبي (ص) في الدعاء. (۱)

این دعا یعنی دعا به حدیث کور که عبارت است از این کلمات: اللهم انی اتوجه الیک بنبیک بمحمد... و نحو آن از جمله دعاهایی است که سلف به آن خدا را خوانده و از احمد بن حنبل در منسک مروزی نقل شده که در دعا به پیامبر (ص) توسل جسته است.

او نیز می‌گوید:

وذكر الإمام أحمد بن حنبل الدعاء عند القبر الشريف فقال: و سل الله حاجتك متوسلاً إليه بنبيّه (ص) تقض من الله عزّوجلّ. (۲)

امام احمد بن حنبل دعایی را کنار قبر شریف ذکر کرده و می‌گوید: از خدا حاجتت را بخواه در حالی که به پیامبرش برای رسیدن به او توسل جسته‌ای، که در این صورت از جانب خداوند عزّوجلّ برآورده خواهد شد.

محمد ناصرالدین البانی در کتاب «التوسل، انواعه و احکامه» می‌نویسد:

انّ من صحّ عنده انّ توسل الأعمى كان بذاته (ص) فلا شيء عليه،

۱- التوسل و الوسيلة، ص ۶۵.

۲- الردّ علی الأحنائی، ابن تیمیه، ص ۱۶۸.

ص: ۲۵۸

وعليه ان يقف عنده ولا يزيد عليه، أى لا يزيد على التوسل بالنبي كما نقل عن العز بن عبد السلام و الإمام احمد. (۱)

آنکه نزد او به طور صحیح ثابت شده که توسل شخص کور به ذات پیامبر (ص) بوده بر او چیزی نیست. لذا او می‌تواند بر آن توقف کرده و چیزی بر آن نیفزاید، یعنی بر توسل به پیامبر (ص) چیزی زیاد نکند، آن‌گونه که از عز بن عبد السلام و امام احمد نقل شده است.

او نیز در شرحش بر کتاب «العقیده الطحاویة» می‌نویسد:

... فأجاز الإمام احمد التوسل بالرسول (ص) وحده، و اجاز غيره كالإمام الشوكاني التوسل به و غيره من الأنبياء، و الصالحين. (۲)

... امام احمد تنها توسل به پیامبر (ص) را اجازه کرده و غیر او همچون امام شوکانی توسل به آن حضرت (ص) و به غیر او از انبیا و صالحان را نیز اجازه داده‌اند.

### ۸. توسل ابوحنیفه

از ابوحنیفه نقل شده که در نصیحت خود به ابویوسف می‌گوید:

واكثر من زيارة القبور و المشايخ و المواضع المباركة، و اقبل من العامة ما يقصون عليك من رؤياهم للنبي (ص) في المساجد و المقابر. (۳)

زیاد به زیارت قبور و بزرگان و جاهای مبارک برو و از عموم مردم آنچه از خواب‌هایی که از پیامبر (ص) در مساجد و مقبره‌ها می‌بینند بپذیر.

۱- التوسل، انواعه و احکامه، ص ۷۴.

۲- شرح العقیده الطحاویة، البانی، ص ۶۴.

۳- التأمل فیحقیقة التوسل، ص ۴۹۹ به نقل از کتاب «الطبقات السنیة فی تراجم الحنفیة» .

ص: ۲۵۹

## توسل اندیشمندان اهل سنت به اولیا

## محدثان اهل سنت

## اشاره

بسیاری از محدثان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا بوده‌اند:

## ۱. حافظ ابوالشیخ اصفهانی

او این گونه به رسول خدا (ص) توسل کرده است: «والشکوی إلى رسول الله (ص) من الجوع»<sup>(۱)</sup>؛ «و شکایت نزد رسول خدا (ص) از گرسنگی».

## ۲. حافظ ابوالطیب مکی فاسی

او با قولش «بمحمّد سید المرسلین» به رسول خدا (ص) توسل جسته است.<sup>(۲)</sup>

## ۳. حافظ ابوالمحاسن بن حمزه حسینی دمشقی

او با جمله «بجاه المصطفی» به پیامبر (ص) متوسل شده است.<sup>(۳)</sup>

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۲- ذیل التقیید، ج ۱، ص ۶۹.

۳- ذیل تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۳۱۵.

ص: ۲۶۰

**۴. حافظ ابوزرعه عراقی**

ابن جوزی نقل می‌کند: «أُتِيَ النبي إمام قبره و قال: أنا جائع» (۱)؛ «نزد پیامبر (ص) کنار قبرش آمده و عرض کردم: من گرسنه‌ام».

**۵. حافظ ابن ابی‌الدنیا**

او با کلمه « بحق النبي » به پیامبر اکرم (ص) متوسل شده است. (۲)

**۶. حافظ ابن آبار**

او با این جمله به پیامبر (ص) توسل جسته است: « يا شافع البریة ان تشفع فیها لبارئ النسم » (۳)؛ «ای شافع خلائق! شفاعت کن در روز قیامت برای خالق مردم».

**۷. حافظ ابن جوزی**

او با جمله « بحق محمد (ص) » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۴)

**۸. حافظ ابن قیسرانی**

او می‌گوید: « توسلوا به إلی الله» (۵)؛ «به پیامبر (ص) نزد خداوند توسل کنید».

۱- المنتظم، ابن جوزی، ج ۹، صص ۷۴ و ۷۵.

۲- قری الضیف، ج ۵، ص ۲۲۵.

۳- الحلة السیراء، ج ۲، ص ۲۸۴.

۴- زاد المسیر، ج ۴، ص ۲۵۳.

۵- تذکره الحفاظ، ج ۴، ص ۱۳۷۱.

ص: ۲۶۱

**۹. حافظ ابن مقرئ اصفهانی**

در کتاب «سیر اعلام النبلاء» قصه‌ای درباره توسل او به پیامبر (ص) و شکایت از گرسنگی نقل کرده است. (۱)

**۱۰. حافظ ابن حبان**

از او چنین نقل شده است:

كان إذا أهّمه امر قصد قبر الإمام علي بن موسى الرضا فينكشف همّهُ. قال: و هذا شيء جرت به مراراً. (۲)  
او چون امر مهمی برایش اتفاق می‌افتاد قصد قبر امام علی بن موسی الرضا [علیه السلام] می‌کرد و گرفتاریش برطرف می‌شد. و گفت: و این چیزی است که چندین بار آن را تجربه کرده‌ام.

**۱۱. حافظ ابن حجر عسقلانی**

او سخنان بسیاری درباره توسل دارد که در کتاب «فتح الباری» و دیگر کتاب‌هایش آورده است. (۳)

**۱۲. حافظ ابن عساکر**

او در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» درباره یکی از صالحان ذکر کرده: «انّ قبره یتبرک به» (۴)؛ «همانا قبر او به آن تبرک می‌شود».

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۴۰۰.

۲- الثقات، ابن حبان، ج ۸، صص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۳- فتح الباری، ج ۲، ص ۴۷.

۴- تاریخ مدینه دمشق، ج ۶، ص ۴۴۳.

ص: ۲۶۲

**۱۳. حافظ ابن کثیر**

او با قولش: «بمحمّد و آله» به پیامبر اکرم (ص) توسل جست (۱) و نیز احادیث توسل را نقل کرده و تصحیح نموده است. (۲)

**۱۴. احمد بن حرب**

ابن جوزی در کتاب «المنتظم» از مناقب احمد بن حرب چنین نقل کرده است: «استجابة الدعاء إذا توسل الداعي بقبره» (۳)؛ «هرگاه دعاکننده به قبر او توسل جوید دعایش مستجاب می‌شود».

**۱۵. حافظ خطیب بغدادی**

او با جمله «بحق محمّد» به پیامبر (ص) توسل جست است. (۴)

**۱۶. حافظ سخاوی**

او با جمله «ووسیلتنا و سندنا» به پیامبر اکرم (ص) توسل جست است. (۵)

**۱۷. حافظ سیوطی**

او با جمله «بمحمّد و آله» به پیامبر اکرم (ص) توسل جست است. (۶)

۱- البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۲- همان، ج ۷، ص ۹۰.

۳- المنتظم، ج ۱۱، ص ۲۱۱.

۴- الجامع لأخلاق الراوی و السامع، ج ۲، ص ۲۶۱.

۵- فتح المغیث فی شرح الفیة الحدیث، ج ۴، ص ۴۱۰.

۶- الاتقان، ج ۲، ص ۵۰۲.

ص: ۲۶۳

**۱۸. محدث عجلونی**

او با جمله

«و بخیر خلقک لم ازل متوسلاً»<sup>(۱)</sup>؛ «و به بهترین خلق تو من همیشه توسل می‌جویم»، به پیامبر اسلام (ص) توسل جسته است.

**۱۹. حافظ کلابادی**

او با جمله «و بنیّه اتوسّل» به پیامبر اسلام (ص) توسل جسته است.<sup>(۲)</sup>

**۲۰. حافظ کلاعی**

او با نوشتن کتابی به نام «مصباح الظلام فی المستغیثین بخیر الأنام فی الیقظة و المنام» به استقبال از توسل و استغاثه به پیامبر (ص) رفته است.<sup>(۳)</sup>

**۲۱. محدث لکنوی ابوالحسنات**

او با قول: «متوسلاً بنیّه» به پیامبر اسلام (ص) توسل جسته است.<sup>(۴)</sup>

**۲۲. حافظ محاملی**

او نزد قبر معروف کرخی می‌آمد و به او توسل می‌جست.<sup>(۵)</sup>

**۲۳. حافظ منذری**

او با نوشتن رساله‌ای به نام «زوال الظما فی ذکر من استغاث

۱- کشف الخفاء، ج ۲، ص ۵۵.

۲- التعرف لمذهب اهل التصوف، ج ۱، ص ۲۱.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۷۰۶ به نقل از او.

۴- الرفع و التکمیل فی الجرح و التعديل، ص ۲۷.

۵- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳.

ص: ۲۶۴

برسول الله (ص) من الشدة و العمی» به استقبال توسل و استغاثه به ارواح اولیا رفته است. (۱)

#### ۲۴ حافظ هیثمی

او با کلمه « بمحمد و آله » به پیامبر و اهل بیتش علیهم السلام توسل جسته است. (۲)

#### ۲۵. محدث محمد عابد سندی

او با تألیف رساله‌ای درباره جواز توسل و استغاثه که در رد ابن تیمیه نوشته به استقبال آن رفته است. (۳)

#### ۲۶- حافظ عبدالحق اشیلی

او در کتاب «العاقبة فی علم التذکیر» می‌نویسد: « ویسکن فی جوارهم قبور الصالحین تبرکاً و توسلاً» (۴)؛ «و سکنی گزیند در جوار قبور صالحان به جهت تبرک و توسل».

#### ۲۷. محدث احمد عبداللطیف زبیدی

او با جمله « بجاه سیدنا محمد و آله » به پیامبر اکرم (ص) توسل جسته است. (۵)

۱- هدیة العارفین، ج ۵، ص ۵۸۶.

۲- مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۴۲۰

۳- حصر الشارد فی اسانید محمد عابد، مقدمه کتاب، ج ۱، ص ۵۹.

۴- فیض القدیر، مناوی، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵- التجرید الصریح لأحادیث الجامع الصحیح، ص ۹.



ص: ۲۶۵

**۲۸. حافظ ابن ماکولا**

او درباره قبر یکی از صالحان می‌گوید: «قبره یتبرک به، قد زرته» (۱)؛ «به قبر او تبرک جسته می‌شود و من آن را زیارت کردم».

**۲۹. حافظ خلال شیخ حنابله**

خطیب بغدادی از احمد بن جعفر قطیعی نقل کرده که گفت:

سمعت الحسن بن ابراهیم أبا علی الخلال و هو شیخ الحنابله فی وقته یقول: ما هَمَّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر یعنی الکاظم

علیه السلام فتوسلت به إلا سهَّل الله لی ما احبَّ. (۲)

از حسن بن ابراهیم ابوعلی خلال شیخ حنابله در وقتش شنیدم که می‌گفت: هیچ مشکلی برایم پیدا نمی‌شد، جز آنکه قصد قبر موسی بن جعفر یعنی کاظم علیه السلام می‌کردم و به او توسل می‌جستم و خداوند نیز برایم آنچه را می‌خواستم تسهیل و آسان می‌نمود.

**فقهای اهل سنت****اشاره**

بسیاری از فقهای اهل سنت، اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند:

**۱. ابوالاخلاص شرنبلالی**

او با جمله

: «جئنا کما نتوسل بکما إلی سیدنا رسول الله» (۳)؛ «آمده‌ایم تا

۱- الإكمال، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳- نور الايضاح، ج ۱، ص ۱۵۶.

ص: ۲۶۶

همان گونه که به شما دو نفر توسل می‌جوییم به رسول خدا توسل جوییم». عملاً توسل را اثبات نموده است.

## ۲. ابوالحسن مالکی

او با جمله «بمحمّد و آله و صحبه» به پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام و اصحابش توسل جسته است. (۱)

## ۳. ابو حامد غزالی شافعی

او با جمله:

وقصدنا نبیک مستشفعین به و حقه علیک. (۲)

و قصد پیامبر تو کرده‌ایم در حالی که به او و حق او بر تو شفاعت می‌جوییم.  
به پیامبر (ص) توسل جسته است.

## ۴. ابو منصور کرمانی حنفی

او درباره آداب زیارت می‌گوید:

ان یخاطب الإنسان رسول الله (ص) و یقول: انّ فلاناً و فلاناً یستشفع بک یا رسول الله. (۳)

اینکه انسان رسول خدا (ص) را مورد خطاب قرار داده و بگوید: فلان و فلان شخص تو را شفیع قرار داده‌اند ای رسول خدا (ص).

۱- کفایة الطالب، ج ۲، ص ۶۷۸.

۲- احیاء علوم الدین، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳- المکتوبات، ص ۳.

ص: ۲۶۷

**۵. ابن ابی‌الوفاء قرشی حنفی**

او با کلمه « بجاه رسول الله » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۱)

**۶. ابن الخطیب**

او می‌گوید:

ومن يتوسل إليه بمحمد نجاه و نفعه. (۲)

و هر کس که به محمد (ص) نزد خدا توسل جوید، نجات یافته و بهره‌مند گشته است.

**۷. ابن زملکانی شافعی**

او که با ابن تیمیه مناظره کرده در عبارتی خطاب به پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: « یا صاحب الجاه» (۳)؛ «ای صاحب مقام» .

**۸. ابن الملقن شافعی**

او با جمله « بمحمد و آله » به پیامبر (ص) و اهل بیتش علیهم السلام توسل جسته است. (۴)

**۹. ابن عابدین حنفی**

او با جمله « بجاه سید الأنبياء و المرسلین » به پیامبر اکرم (ص) توسل جسته است. (۵)

۱- طبقات الحنیفة، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲- وسیلة الاسلام، ج ۱، ص ۳۱.

۳- شواهد الحق، ص ۳۸۳.

۴- خلاصة البدر المنیر، ج ۱، ص ۵.

۵- حاشیه ابن عابدین، ج ۸، ص ۵۱۱.

ص: ۲۶۸

**۱۰. ابن عاشر مالکی**

او با جمله « بجاه سید الأنام » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۱)

**۱۱. ابن عجیبه حسنی**

او با جمله « بجاه نبینا المصطفی » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**۱۲. ابن عطاء الله اسکندری**

او با جمله « بجاه محمد » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۳)

**۱۳. ابن عقیل حنبلی**

او هنگام زیارت قبر پیامبر (ص) می گفت: « یا محمد! انی أتوجه بک إلى ربی » (۴)؛ « ای محمد! من به سوی تو رو می کنم برای رسیدن به پروردگارم ».

**۱۴. ابن علان**

او با جمله « بجاه نبیک سید المرسلین » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۵)

**۱۵. ابن قاضی شبهه شافعی**

او در ترجمه احمد بن علی همدانی می گوید: « والدعاء عند قبره مستجاب » (۶)؛ « و دعا کنار قبرش مستجاب است ».

۱- المرشد المعین علی الضروری من علوم الدین، ج ۲، ص ۳۰۰.

۲- ایقاظ الهمم فی شرح الحکم، ص ۴.

۳- لطائف المنن، ص ۱۲۱۱.

۴- التذکره، ص ۸۷.

۵- شرح الأذکار المسمی بالفتوحات الربانیة، ج ۲، ص ۲۹.

۶- طبقات الشافعیة، ج ۲، ص ۱۵۵.

ص: ۲۶۹

**۱۶. ابن مفلح حنبلی**

او قصه عتبی در توسل به پیامبر (ص) را ذکر کرده و به آن اقرار نموده است. (۱)

**۱۷. ابن مباره مالکی**

او با جمله « نتوسل إلیک بجاه أحب الخلق » به پیامبر (ص) توسل جسته است.

**۱۸. محمد نووی**

او با جمله « بجاه النبی المختار » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**۱۹. ابن قدامه حنبلی**

او درباره کیفیت زیارت پیامبر (ص) می گوید:

تأتی القبر فتولّی ظهرک القبلة و تستقبل وسطه و تقول: ألسلام علیک أیها النبی و رحمۃ الله و برکاته، ألسلام علیک یا نبی الله و خیرته من خلقه. . . أَللّهُم اجزِ عَنَّا نَبینَا اَفْضَلَ مَا جَزیتَ بِهِ اَحَدًا مِنَ النَّبیینَ وَ الْمُرْسَلینَ، وَ ابعثه المَقامَ المَحْمُودَ الذی وَعَدتَهُ، یَغِیْطُهُ بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ. . . أَللّهُم قَلتَ وَ قَوْلکَ الْحَقُّ: وَ لَوْ اَنْهَمُ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَیْهِمْ جَاؤُکَ فَاسِیْتَ تَغْفِرُوا اللهَ وَ اسِیْتَ تَغْفِرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللهَ تَوَّابًا رَحِیْمًا

وقد اتیتک یا رسول الله مستغفراً من ذنبی، مستشفعاً بک إلی ربّی. . . (۳)

نزد قبر پیامبر (ص) می آیی و پشت خود را به قبله کرده و رو به وسط

۱- المبدع، ج ۳، ص ۲۵۹.

۲- نهاییه الزین، ج ۱، ص ۷۷.

۳- المغنی، ابن قدامه، ج ۳، ص ۲۹۸.

ص: ۲۷۰

قبر می‌نمایی و می‌گویی: درود بر تو ای پیامبر (ص)! و رحمت و برکات خدا بر تو باد، درود بر تو ای پیامبر خدا و اختیارشده از مخلوقاتش... بار خدایا! از ناحیه ما پیامبران را بهترین جزایی ده که به یکی از پیامبران و رسولانت داده‌ای، و او را به مقام پسندیده‌ای که وعده‌اش داده‌ای برسان، مقامی که اولین و آخرین به آن غبطه می‌خورند... بار خدایا! فرمودی و فرموده تو حق است: (و اگر به طور حتم آنان که به خود ظلم کردند نزد تو آمده و از خداوند طلب مغفرت نمایند و پیامبر نیز بر آنان درخواست مغفرت کند خداوند را توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت)، من به نزد تو آمدم ای رسول خدا در حالی که از گناهم استغفار می‌نمایم، و به سوی تو او را شفیع خود می‌نمایم...

## ۲۰. رافعی قزوینی شافعی

او با جمله «متوسلاً بشفاعه من عنده يوم الجزاء» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۱)

## ۲۱. زرقانی

او با جمله «بجاه افضل الأنام» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

## ۲۲. سمهودی شافعی

او بابتی را تحت عنوان «التوسل و التشفع به (ص) و بجاهه و بیرکته» در کتاب خود منعقد کرده است. (۳)

۱- التدوین فی اخبار قزوین، ج ۲، ص ۷۶.

۲- شرح الزرقانی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- خلاصه الوفاء، ج ۲، ص ۴۱۹.

ص: ۲۷۱

**۲۳. سید بکری شافعی**

او با جمله « بجاه سیدنا محمد » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۱)

**۲۴. شروانی شافعی**

او با جمله « بجاه محمد سید الأنام » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**۲۵. شوکانی**

او با جمله « بجاه المصطفی » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۳)

**۲۶. طحاوی حنفی**

او با قول « بجاه سیدنا محمد » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۴)

**۲۷. غزی شافعی**

او با کلام « بجاه سید المرسلین » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۵)

**۲۸. قسطلانی شافعی**

وی با این کلام « ویسأل الله تعالی بجاهه » (۶) توسل را تجویز نموده است.

۱- اغاثة الطالبین، ج ۴، ص ۳۴۴.

۲- حواشی الشروانی، ج ۶، ص ۳۸۱.

۳- البدر الطالع، ج ۱، ص ۴۲۲.

۴- حاشیة الطحاوی علی مراقی الفلاح، ج ۱، ص ۳۵۷.

۵- فتح القریب المجیب فی شرح الفاظ التقریب، ص ۷۱.

۶- المواهب اللدنیة، ج ۸، ص ۳۰۸.

ص: ۲۷۲

**۲۹. کمال بن همام حنفی**

او با کلام « بحضرة نبيك » به رسول خدا (ص) توسل جسته است. (۱)

**۳۰. محب الدين طبری**

او با کلام « بمحمد و آله و صحبه » به پیامبر (ص) و اهل بیتش علیهم السلام و اصحاب او توسل جسته است. (۲)

**۳۱. یافعی**

او با کلمه « او برسوله » به رسول خدا (ص) توسل جسته است. (۳)

**۳۲. تقی الدين ابوالفتح**

او با جمله « وارغب إليه بالنبي المصطفى » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۴)

**۳۳. تقی الدين حصنی شافعی**

او کتابی به نام « دفع شبهة من شبه و تمرد » نوشته و در آن با ابن تیمیه در موضوع توسل و زیارت قبور اولیا مناقشه کرده است.

**۳۴. تقی الدين سبکی شافعی**

او در کتاب « شفاء السقام فی زیارة خير الأنام » در مسأله توسل و زیارت قبر پیامبر (ص) با ابن تیمیه مناقشه کرده است.

۱- شرح فتح القدير، ج ۳، ص ۱۸۱.

۲- ذخائر العقبي في مناقب ذوی القربى، ج ۱، ص ۲۶۱.

۳- مرآة الجنان، ج ۴، ص ۳۶۲.

۴- طبقات الشافعية الكبرى، ج ۹، ص ۱۸۱.



ص: ۲۷۳

**۳۵. سعد الدین تفتازانی**

او می گوید:

... و لهذا ینتفع بزیارة القبور و الإستعانة بنفوس الأخیار من الأموات. (۱)  
 ... و بدین جهت به زیارت قبور و استعانت از نفوس نیکان از اموات نفع برده می شود.

**۳۶. صدیق حسن خان**

او با کلام « بجاه خیر البریة » به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**۳۷. عبدالقادر جیلانی حنبلی**

او در کتاب «الغنیة» چنین به پیامبر (ص) توسل جسته است:

یا رسول الله! انی أتوجه بک إلى ربی لیغفر لی. (۳)  
 ای فرستاده خدا! همانا من به وسیله تو رو به سوی پروردگارم می کنم تا مرا بیامرزد.

**۳۸. عماد الدین بن عطار، شاگرد نووی، شافعی**

او می گوید:

«و امرنا بسؤال الوسیلة و السؤال بجاهه» (۴)؛ «و ما به درخواست وسیله و سؤال به جاه او مأمور شده ایم».

۱- شرح المقاصد، ج ۲، ص ۳۳.

۲- ابجد العلوم، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳- شواهد الحق، نیهانی، ص ۹۸ به نقل از او.

۴- مواهب الجلیل، ج ۲، صص ۵۴۴ و ۵۴۵.

ص: ۲۷۴

**۳۹. محمد عمیم احسان مجددی برکتی**

او با کلام « بحرمة سیدنا محمد » به رسول خدا (ص) توسل جسته است. (۱)

**۴۰. ملاعلی قاری حنفی**

او می گوید:

«و کان یتشفع به (ص) عند الجذب» (۲)؛ «هنگام قحطی به پیامبر (ص) توسل جسته و او شفیع قرار می گرفت» .

**۴۱. فخر تبریزی**

مناوی درباره او می گوید:

کان إذا اشکلت علیه المسائل ذهب إلى قبر شیخه التاج التبریزی و یفکر فیها فتجلی سریعاً. (۳)  
چون بر او مسایل دشوار می شد کنار قبر استادش تاج تبریزی می رفت و آنجا فکر می نمود و سریعاً مطالب بر او کشف می شد.

**۴۲. ابراهیم لقانی**

او که صاحب کتاب «جوهره التوحید» است می گوید: « لیس للشدائد مثل التوسل به (ص) » (۴)؛ «برای گرفتاری‌ها چیزی همچون توسل به پیامبر (ص) نیست» .

۱- قواعد الفقه، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲- مرقاة المفاتیح، ج ۳، ص ۱۶۷۶.

۳- فیض القدیر، مناوی، ج ۵، ص ۴۸۷.

۴- خلاصه الأثر، محبّی، ج ۱، ص ۸ به نقل از او .

ص: ۲۷۵

## مفسران اهل سنت

## اشاره

بسیاری از مفسران اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند، از قبیل:

## ۱. ثعالبی

او در تفسیر خود این‌گونه توسل جسته است: «بجاه عین الرحمه» (۱)؛ «به جاه چشمه رحمت». که مقصود پیامبر (ص) است.

## ۲. قرطبی

او در تفسیر خود با تعبیر «بحق محمد و آله» به پیامبر (ص) توسل کرده است. (۲)

## ۳. آلوسی

او با تعبیر «بحرمه سید الثقلین» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۳)

## ۴. ابن کثیر دمشقی

او در ذیل آیه:

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا (نساء: ۶۴)

واگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند [و فرمان‌های

۱- تفسیر ثعالبی، ج ۴، ص ۴۵۸.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۲۴۰.

۳- روح المعانی، ج ۱، ص ۸۲.

ص: ۲۷۶

خدا را زیر پا می گذاردند]، به نزد تو می آمدند؛ و از خدا طلب آمرزش می کردند؛ و پیامبر هم برای آنها استغفار می کرد؛ خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند.

می گوید:

وقوله تعالی: **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ**

الآیة، یرشد الله تعالی العصاء و المذنبین إذا وقع منهم الخطأ و العصیان أن یأتوا إلى الرسول (ص) فیستغفروا الله عنده و یسألوه أن یغفر لهم؛ فانهم إذا فعلوا ذلك تاب الله علیهم و رحمهم و غفر لهم، و لهذا قال: **لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا.**

وقد ذکر جماعة منهم الشیخ ابو منصور الصبغ فی کتابه الشامل الحکایة المشهورة عن العتبی قال: كنت جالساً عند قبر النبی (ص) فجاء اعرابی فقال: **السلام علیک یا رسول الله، سمعت الله یقول: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ...**، وقد جئتک مستغفراً لذنبی، مستشفعاً بک إلى ربی، ثم أنشأ یقول:

یا خیر من دفنت بالقاع اعظمه

فطاب من طیبهنّ القاع و الأکم

نفسی الفداء لقبر انت ساکنه

فیه العفاف و فیه الجود و الکرم

ثم انصرف الأعرابی فغلبتني عینی فرأیت النبی (ص) فی النوم فقال: **یا عتبی! الحق الأعرابی، فبشّره انّ الله قد غفر له.** (۱) قول خداوند: «و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند» در این آیه خداوند معصیت کاران و گناه کاران را ارشاد می کند که هر گاه از آنان خطا و معصیتی صادر شد نزد

ص: ۲۷۷

رسول خدا (ص) آمده و پیش او از خداوند استغفار نمایند و از او بخواهند که از گناهانشان درگذرد. و چون آنان چنین کنند خداوند توبه آنان را پذیرفته و آنان را می‌آمرزد. لذا فرمود: «خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند». و جماعتی از آن جمله شیخ ابومنصور صباغ در کتاب «شامل» حکایت مشهوری را از عتبی نقل کرده که گفت: من کنار قبر پیامبر (ص) نشسته بودم که مردی اعرابی وارد شد و گفت: درود بر تو ای رسول خدا! از خدا شنیدم که می‌فرمود: **وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ . . .** و من نزد تو آمده‌ام و نسبت به گناهانم درخواست مغفرت می‌نمایم و شما را نزد خداوند شفیع قرار می‌دهم. آن‌گاه دو بیت شعر در مدح پیامبر (ص) انشاء نموده و گفت: (ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در بقعه دفن شده و از بوی خوش او همه‌جا خوشبو شده است. جانم به فدای قبری که تو در آن ساکن هستی، قبری که در آن عفاف و جود و کرم است).

مرد اعرابی از آنجا بیرون آمد. آن‌گاه خواب بر من غلبه کرد و در عالم رؤیا پیامبر (ص) را دیدم که فرمود: ای عتبی! اعرابی را دریاب و او را بشارت ده که خداوند گناهانش را آمرزیده است.

این قصه را نووی در کتاب «الایضاح» باب ششم، ص ۴۹۸ و نیز شیخ ابومحمد بن قدامه در کتاب «المغنی»، ج ۳، ص ۵۵۶ و شیخ منصور بن یونس بهوتی در کتاب «کشف القناع» که از مشهورترین کتاب‌ها درباره مذهب حنبلی است در ج ۵، ص ۳۰ آورده است.

ص: ۲۷۸

**لغویان و ادیبان اهل سنت****اشاره**

بسیاری از لغویان و ادیبان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند، از قبیل:

**۱. ابن منظور**

او در «لسان العرب» با تعبیر «بمحمد و آله» به آنها توسل کرده است. (۱)

**۲. فیومی**

او نیز در کتاب «المصباح المنیر» همانند ابن منظور به محمد و آلش توسل کرده است. (۲)

**۳. ابوالفرج اصفهانی**

او که صاحب کتاب «الآغانی» است با تعبیر «نسألک بحق الله و بحق رسوله» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۳)

**۴. ابن حجه حموی**

او که صاحب کتاب «خزانة الأدب» است با جمله «بمحمد و آله» به آنان توسل جسته است. (۴)

۱- لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۸.

۲- مصباح المنیر، ص ۷۱۲.

۳- الآغانی، ج ۱۰، ص ۳۷۵.

۴- خزانة الأدب، ج ۱، ص ۲۷۰.

ص: ۲۷۹

**۵. قلقشندی**

او که صاحب کتاب «صبح الأعشى فیصناعه الانشا» است نیز با همین تعبیر به آنان توسل جسته است. (۱)

**۶. مقرئ نلمسانی**

او که صاحب کتاب «نفع الطیب» است با جمله «بجاه نبینا» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**مورخان اهل سنت****اشاره**

بسیاری از مورخان اهل سنت اهل توسل به ارواح اولیا خصوصاً پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند، از قبیل:

**۱. ابن خلکان**

او با جمله «بمحمّد النبى و صحبه و ذویه» به آنان توسل جسته است. (۳)

**۲. ابن اثیر**

او با جمله «بمحمّد و آله» به آنان در کتاب «الکامل فی التاریخ» توسل جسته است. (۴)

۱- صبح الأعشى، ج ۱۱، ص ۳۰۲.

۲- نفع الطیب، ج ۱، ص ۳۲.

۳- وفيات الاعیان، ج ۶، ص ۱۳۲.

۴- الکامل، ج ۱، ص ۴۳۳.

ص: ۲۸۰

**۳. یاقوت حموی**

او در کتاب «معجم البلدان» با کلمه «بحق محمّد و آله» به آنان توسل جسته است. (۱)

**۴. واقدی**

او در کتاب «فتوح الشام» با جمله «فأدع الله و اتوسل الیه بمحمّد» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۲)

**۵. حاجی خلیفه**

او در کتاب «کشف الظنون» با جمله «بحرمة امین وحیه» به پیامبر (ص) توسل جسته است. (۳)

**۶. مرادی**

او در کتاب «سلک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر» این گونه به پیامبر (ص) توسل جسته است:

فتوجه اللهم إلیک به (ص)؛ إذ هو الوسيلة العظمی. (۴)

بار خدایا! به وسیله پیامبر (ص) به سوی تو رو می کنیم؛ زیرا که او وسیله بزرگی است.

۱- معجم البلدان، ج ۵، ص ۸۷.

۲- فتوح الشام، ج ۲، ص ۹۱.

۳- کشف الظنون، ج ۲، ص ۲۰۵۶.

۴- سلک الدرر، ج ۱، ص ۲.



ص: ۲۸۱

## ۷. ابشیهی

ابشیهی در کتاب «المستطرف فی کل فنّ مستطرف» می گوید:

ولّما حججت و زرتہ تطلت علی جنبه المعظم و امتدحتہ بأبیات مطولہ و انشدتها بین یدیه بالحجرۃ الشریفۃ تجاه الصندوق الشریف،  
و أنا مکشوف الرأس و ابکی، من جملتها:  
یا سید السادات جئتک قاصداً  
ارجو رضاک و احتمی بحماک  
والله یا خیر الخلائق انّ لی  
قلباً مشوقاً لا یروم سواک  
وبحق جاهک انّی بک معزم  
و الله یعلم انّی اهواک  
أنت الذی لولاک ما خُلِقَ امرؤ  
کلاً ولا خُلِقَ الوری لولاک  
أنت الذی من نورک البدر اکتسی  
و الشمس مشرقه بنور سواک  
أنت الذی لَمَّا رُفِعَتِ إلی السما  
بک قد سمت و تزینت لسراک  
أنت الذی ناداک ربّک مرحباً  
و لقد دعاک لقربه و حباک  
أنت الذی فینا سألت شفاعه  
ناداک ربّک لم تکن لسواک  
أنت الذی لَمَّا توسل آدم  
من ذنبه بک فاز و هو أباک  
وبک الخلیل دعا فعدت ناره  
برداً و قد خدمت بنور سناک  
ودعاک ایوب لضرّ مسه  
فأزیل عنه الضرّ حین دعاک  
وبک المسیح أتى بشیراً مخبراً  
بصفات حسنک مادحاً لعلاک  
وکذاک موسی لم یزل متوسلاً  
بک فی القيامة مرتج لنداک (۱)

چون حج به جای آوردم به زیارت رسول معظم (ص) رفتم و او را با

---

۱- المستطرف فی کل فن مستظرف، ج ۱، صص ۴۹۱ - ۴۹۳.

ص: ۲۸۲

ایات طولانی مدح نمودم و آنها را در محضرش، مقابل حجره شریف او و در برابر صندوق شریف در حالی که سر برهنه بودم و می‌گریستم، قرائت کردم که از جمله آنهاست:

ای سرور بزرگ‌مردان به نزد تو آمده و تو را قصد نموده‌ام، و امید خشنودی تو را دارم و در پناه تو می‌باشم.  
به خدا سوگند! ای بهترین خلایق! برای من قلبی است دارای شوق به تو که به غیر شما کسی را قصد نمی‌کند.  
و به حق جاه تو همانا که من عاشق توأم و خداوند می‌داند که من هوای تو را در دل دارم.  
تو کسی هستی که اگر نبودی هرگز کسی خلق نشده بود و اگر تو نبودی عالم آفریده نمی‌شد.  
تو کسی هستی که ماه از نور تو بهره گرفته و آیا خورشید به جز از پرتو نور تو روشن است؟  
تو کسی هستی که چون به آسمان رفتی به تو آسمان بلند شد و به عظمت تو زینت یافت.  
تو کسی هستی که پروردگارت به تو خوش آمد گفت و تو را مورد خطاب قرار داد، و برای غیر از تو چنین نبوده است.  
تو کسی هستی که چون آدم به جهت گنااهش به تو توسل جست، نجات یافت، همان که پدر تو بود.  
و ابراهیم خلیل به تو دعا نمود و آتشش سرد شد و به نور عظمت تو بود که [آتش] خاموش گشت.  
و ایوب به جهت مصیبتی که او را رسیده بود تو را خواند و آن

ص: ۲۸۳

مصیبت از او زایل شد هنگامی که تو را خواند.  
و مسیح به تو بشارت و خبر داد، به صفات حسن تو در حالی که مقام عالی تو را مدح کننده بود.  
و همچنین موسی همیشه متوسل به تو است در قیامت و امید پاسخ تو را دارد.



ص: ۲۸۵

## کتابنامه

\* قرآن کریم.

۱. اتحاف الأذکباء، سید عبدالله غماری، چاپ دوم، بیروت، عالم المکتب، ۱۹۸۴م.
۲. احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی، بیروت، دار المعرفة.
۳. الاستیعاب، ابن عبدالبر، بیروت، دار صادر.
۴. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت دار الاضواء.
۵. اقتضاء الصراط المستقیم، ابن تیمیه، چاپ لاهور.
۶. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۷. البدایة والنهایة، ابن کثیر دمشقی، بیروت، مکتبه المعارف.
۸. البدع و المحدثات مالا اصل لها، صالح بن فوزان الفوزان.
۹. البدعة فی مفهومها الاسلامی، عبدالملک سعدی، بغداد، دارالانبار، ۱۹۹۲م.
۱۰. تاریخ اصبهان، ابونعیم اصبهانی.
۱۱. التاریخ الکبیر، محمد بن اسماعیل بخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ص: ۲۸۶

۱۲. تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر دمشقی، بیروت، دار الفکر.
۱۳. التأمل فی حقیقه التوسل، عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری، بی‌نا.
۱۴. التذکره، ابن عقیل حنبلی، دمشق، المكتبة الظاهرية.
۱۵. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر دمشقی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴هـ. ق.
۱۶. التوسل (انواعه و احکامه)، محمد ناصر الدین البانی، دارالمعارف.
۱۷. الجرح و التعديل، ابن ابی حاتم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۸. حلیه الأولیاء، ابونعیم اصفهانی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۵هـ. ق.
۱۹. الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، شیخ احمد زینی دحلان.
۲۰. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، محب الدین طبری.
۲۱. رفع المنارة، محمود سعید ممدوح، عمان، دار الامام النووی، ۱۴۱۶هـ. ق.
۲۲. زاد المسیر، ابن جوزی، بیروت، مکتب الاسلامی، ۱۴۰۴هـ. ق.
۲۳. سلسله الأحادیث الصحیحة، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، دار التعارف للنشر والتوزیع.
۲۴. سلسله الاحادیث الضعیفه، محمد ناصر الدین البانی، ریاض، دار التعارف للنشر و التوزیع.
۲۵. سیر اعلام النبلاء، ذهبی، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳هـ. ق.
۲۶. شذرات الذهب، ابن عماد حنبلی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۷. شرح العقیده الطحاویة، محمد ناصر الدین البانی.
۲۸. شرح المواهب اللدنیة، زرقانی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۷هـ. ق.

ص: ۲۸۷

۲۹. شواهد الحق، نبهانی، مصر، مطبعة مصطفى البانی الحلبي.
۳۰. صاروخ الغارة، شیخ محمد طاهر یوسف تیجانی مالکی اشعری، چاپ سودان.
۳۱. صحیح شرح العقیده الطحاوی، حسن بن علی سقاف شافعی، چاپ اول، عمان، دار الامام النووی، ۱۴۱۶ ه. ق.
۳۲. صحیح مسلم، محمد بن مسلم قشیری، دهلی، المكتبة الرشیدیة.
۳۳. الطبقات الکبری، محمد بن سعود، بیروت، دار صادر.
۳۴. الغدير، عبدالحسین امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۵. فتاوی الألبانی، محمد ناصر الدین البانی، چاپ اول، دار هند، ۱۴۱۶ ه. ق.
۳۶. فتوح الشام، واقدی، بیروت، دار الجبل.
۳۷. فیض القدير، مناوی، مصر، مكتبة التجاریة الكبرى، ۱۳۵۶ ه. ق.
۳۸. قره العین بفتاوی علماء الحرمین، محمد سلیمان کردی، مصر، المكتبة التجاریة، ۱۳۵۷ ه. ق.
۳۹. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، بیروت، دار الاضواء.
۴۰. کتاب الأذکار، حافظ نووی، دار الفکر.
۴۱. کشف الخفاء، عجلونی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ه. ق.
۴۲. کشف الظنون، حاجی خلیفه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۹ ه. ق.
۴۳. لسان العرب، ابن منظور، چاپ اول، بیروت، دار صادر.
۴۴. ماهنامه لواء الاسلام، چاپ مصر.
۴۵. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدین هیشمی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ ه. ق.
۴۶. مجمع الزوائد، هیشمی، قاهره، دار الریان للتراث؛ بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ه. ق.



ص: ۲۸۸

۴۷. مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت، جمعیه احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۲۰ ه. ق.
۴۸. المجموع، نووی، بیروت، دارالفکر.
۴۹. مرقاة المفاتیح، ملا علی قاری حنفی، مصر، چاپ میمنیه، ۱۳۰۶ ه. ق.
۵۰. معجم البلدان، یاقوت حموی، بیروت، دار الفکر.
۵۱. المغنی، ابن قدامه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۵ ه. ق.
۵۲. مفاهیم یجب ان تصحح، محمد بن علوی مالکی، چاپ دبی.
۵۳. المنتظم، ابو الفرج بن جوزی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۵۴. وفيات الاعیان، ابن خلکان، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ه. ق.

## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

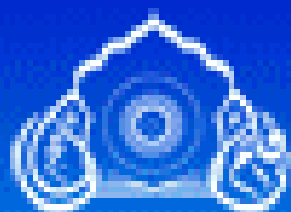
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

